



۸۳
زمستان
۱۳۸۴

دانش

فصلنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد



گنجینه دانش



شعر علامه اقبال از ارمغان حجاز
به خط آقای رشید بت خوشنویس معاصر پاکستان



۸۳

زمستان

۱۳۸۴

دانش

فصلنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد

مدیر مسؤول و سردبیر: دکتر نعمت الله ایران زاده

مدیر: سید مرتضی موسوی

حروف چین: محمد عباس بلتستانی

چاپخانه: آرمی پریس (اسلام آباد)

شورای علمی دانش (به ترتیب الفبا)

دکتر کلثوم ابوالبشر	استاد دانشگاه داکا
دکتر نعمت الله ایران زاده	استادیار دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر سعید بزرگ بیگدلی	استادیار دانشگاه تربیت مدرس
دکتر محمد حسین نسیمی	پژوهشگر و فهرست نگار
دکتر ساجد الله نفهیمی	استاد دانشگاه کراچی
دکتر احمد تمیم داری	دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر محمد مهدی توسلی	استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان
اکبر ثبوت	پژوهشگر بنیاد دایرة المعارف اسلامی
دکتر رضا مصطفوی	استاد دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر ابوالقاسم رادفر	استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دکتر سید سراج الدین	دانشیار دانشگاه ملی زبانهای نوین
دکتر سلطان الطاف علی	استاد دانشکده دولتی کویت
دکتر محمد صدیق شهبلی	استاد دانشگاه علامه اقبال
دکتر صغری بانو شکفته	استاد دانشگاه ملی زبانهای نوین
دکتر امیر حسن عابدی	استاد ممتاز دانشگاه دهلی
دکتر محمود عابدی	استاد دانشگاه تربیت معلم
دکتر عارف نوشاهی	دانشیار دانشکده گوردن
دکتر گوهر نوشاهی	استاد زبان و ادب اردو
دکتر گل حسن لغاری	استاد دانشکده دولتی تندوجام
سید مرتضی موسوی	پژوهشگر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
دکتر معین نظامی	دانشیار دانشگاه پنجاب
دکتر مهر نور محمد خان	استاد دانشگاه ملی زبانهای نوین
دکتر سید علیرضا نفوی	استاد دانشگاه بین المللی اسلامی

روی جلد: «یارب» اثر استاد محمود فرشچیان هنرمند برجسته معاصر.

«هو الله الخالق الباری المصور، سیاس خدایی را که قلم بی جان و در دست ناتوان هنرمند گذاشت که بتواند احساسات قلبی خودش را در ستایش پرورگار توانا بر صفحه کاغذ به ظهور برساند.» (استاد فرشچیان)



یادآوری

- * فصلنامه دانش ویژه آثار و مقالات درباره فرهنگ و ادب فارسی، مشترکات تاریخی و فرهنگی ایران و شبه قاره و افغانستان و آسیای میانه است.
- * دانش کتابهای منتشر شده در راستای اهداف خود را نیز معرفی می کند. برای این کار شایسته است از هر کتاب دو نسخه به دفتر فصلنامه فرستاده شود.
- * دانش در ویرایش مقاله ها آزاد است.
- * آثار رسیده، بازگردانده نخواهد شد.
- * مقاله ها ضمن برخورداری از آیین نگارش فارسی، شایسته است:
 - ماشین نویسی شده یا خوانا و یک روی کاغذ نوشته شده باشند.
 - دارای چکیده مقاله به فارسی و انگلیسی و «پانویس» و «کتابنامه» باشند.
 - ترجیحاً همراه یک قطعه عکس جدید و واضح از مؤلف مقاله باشد.
- * آثار و مقالات پس از تأیید شورای دانش در نوبت چاپ قرار می گیرند.
- * مسئولیت آرا و دیدگاههای ابراز شده در مقالات، بر عهده نویسندگان است.
- * چاپ و انتشار مطالب دانش با آوردن نام مأخذ، آزاد است.

* نشانی دانش:

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
خانه ۴، کوچه ۴۷، ایف ۸ / ۱، اسلام آباد، ۴۴۰۰۰ - پاکستان
تلفن: ۲۸۱۶۰۷۴ - ۲۸۱۶۰۷۶ دورنویس: ۲۸۱۶۰۷۵
Email: daneshper@yahoo.com
daneshper@gmail.com

بهای هر شماره ۳۰۰ روپیه

۵	سخن دانش
	معرفی نسخه خطی
۹	• مجموعه آثار فارسی علی اکبر باخرزی به کوشش دکتر عارف نوشاهی
	اندیشه و اندیشمندان (۱)
	ویژه مقاله های سمینار احیای متون فارسی در شبه قاره
۲۷	• مرکز نشر میراث مکتوب و افقهای پیش رو آقای اکبر ایرانی
	و ضرورت حفظ میراث مشترک
۳۹	• گنجینه نسخه های خطی میراث فرهنگی دکتر نعمت الله ایران زاده
	مشترک ایران و پاکستان
۴۵	• بازشناسی متون فارسی در شبه قاره پاکستان و هند دکتر عارف نوشاهی
۵۱	• کتابهای علمی مطبوع دائرةالمعارف عثمانیه دکتر پرویز اذکابی
۶۱	• پهنا و ژرفای احیای متون فارسی در شبه قاره سید مرتضی موسوی
۶۵	• اهمیت احیای متون فارسی و مشکلات شناسایی آن دکتر قاسم صافی
	در شبه قاره
۷۳	• هنر کتاب آرایی در عصر مغول و تیموری جمشید کیانفر
۷۷	• روشهای احیا و حفظ متون فارسی دکتر انجم حمید
۸۱	• دانشنامه ها و کتابهای چند دانشی فارسی حسن اتوشه
۸۵	• آثار نویسندگان برجسته شبه قاره بالخصوص دکتر انعام الحق کوثر
	بلوچستان پاکستان
۹۹	• گفت و گو با مصحح کشف المحجوب دکتر محمود عابدی
۱۰۹	• خدمات دانشکده خاورشناسی در احیای متون فارسی دکتر محمد سلیم مظهر
۱۱۹	• مراکز فرهنگی و علمی پاکستان در حوزه نشر متون فارسی شکیل اسلم بیگ

اندیشه و اندیشمندان (۲)

- خواجو کرمانی : شاعر نامور قرن هشتم دکتور صفری بانو شکفته ۱۳۱
- «چار منار» نمونه ای از معماری اسلامی در شبه قار دکتور محمد مهدی توسلی ۱۴۱

ادب امروز ایران

- داستان کوتاه : حقوق سرماه حسن احمدی ۱۴۹
- شعر : عبدالجبار کاکایی ، قیصر امین پور، حسن حسینی ۱۵۹

فارسی شبه قاره

- خدمات خانواده شیخ فخر الدین عراقی در نشر زبان و ادب فارسی در ملتان ۱۶۵

شعر فارسی امروز شبه قاره ۱۸۱ - ۱۹۴

دکتور سید وحید اشرف ، محمد عبدالقیوم طارق سلطانپوری ، قاضی حبیب الحق ، دکتور محمود احمد غازی ، حسن سلمان رضوی ، دکتور اسلم انصاری ، دکتور رئیس احمد نعمانی ، دکتور محمد حسین تسیحی ، صاحبزاده ابوالحسن واحد رضوی ، جاوید اقبال قزلباش ، فائزه زهرا میرزا ، عظمی زرین نازیه ، رضیه اکبر ، فتانہ محبوب ، سمن عزیز ، کفایت محی الدین ، بشیر سیتایی ، ظفر عباس ، دکتور رشیده حسن ، دکتور علی کمیل قزلباش ، احمد شہریار ، ارشد محمود ناشاد

کتابشناسی

- کتابشناسی ابوالحسن علی بن عثمان ہجویری معروف بہ مجاہد علی ۱۹۷
داتا گنج بخش

گزارش و پژوهش

- اخبار پژوهشی دفتر دانش ۲۵۱
- اخبار فرهنگی دفتر دانش ۲۵۳
- گزارش ہم اندیشی های علمی و جلسات انجمن ادبی فارسی اسلام آباد سید مرتضی موسوی ۲۵۷
- گزارش شرکت و حضور هیأت سه نفره پاکستان سید مرتضی موسوی ۲۶۷
در پنجمین مجمع بین المللی استادان زبان و ادبیات فارسی
در دوشنبہ (تاجیکستان)

1-12 Abstracts of Contents in English چکیده مطالب به انگلیسی
A Glimpse of Contents of this issue Syed Murtaza Moosvi

بسم الله الرحمن الرحيم
هست کلید در گنج حکیم

سخن دانش

در تاریخ هزارساله ادب فارسی، چهره های برجسته ای در عرفان و حکمت و شعر و معرفت و تفسیر قرآن پاک و علوم دینی، به منصفه ظهور رسیده اند که هر کدام مرزهای جغرافیایی را درنوردیده، تاریخ اجتماعی و فرهنگی را متحول ساخته و بر مردمان هم عصر و نسلهای بعدی تأثیر ژرفی گذاشته اند. مطالعه عالمانه گستره فرهنگی زبان فارسی و واکاوی این تأثیر و تأثرات به منظور بازشناسی خطوط هویت تاریخی، به داشتن اطلاعات جامع کتابشناسی و نسخه شناسی و نیز به تصحیح و تحلیل متون کهن و اهتمام به نشر انتقادی آثار بزرگان و مفاخر فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی، باز بسته است.

در این شماره از مجله دانش، اصحاب فکر و اندیشه و عرفان و ادب، باگوشه هایی از زوایای عرفان و تصوف اسلامی از لا به لای کتابشناسی داتا گنج بخش (هجویری) آشنا می شوند. درباب ضرورت احیای متون فارسی، علاقه مندان با مطالعه مقاله های **نخستین سمینار احیای متون فارسی در شبه قاره** - که باهمکاری مرکز نشر میراث مکتوب

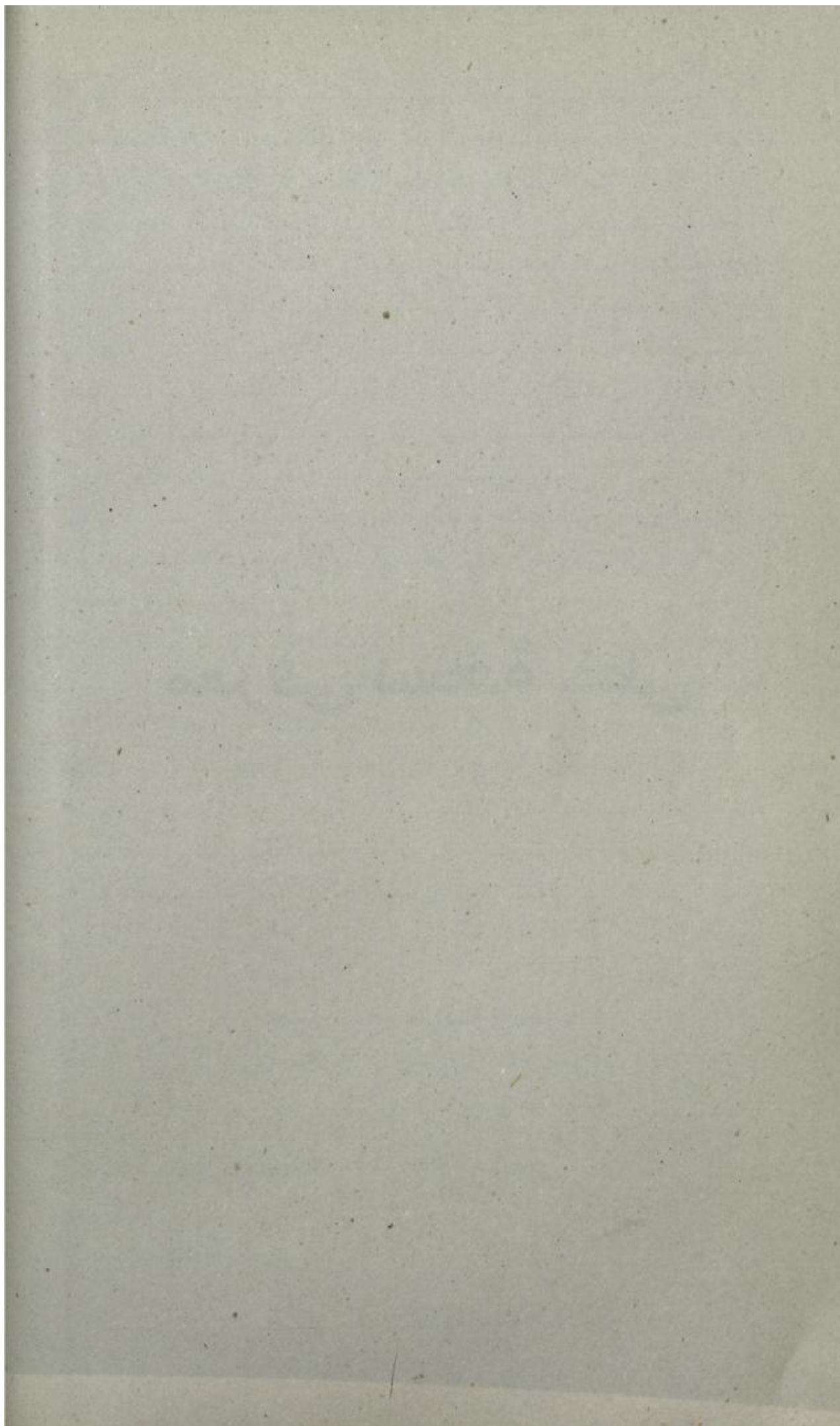
(تهران) و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (اسلام آباد) در اسفند ۸۴ در کتابخانه گنج بخش برگزار شد - از آرای پژوهشگران و نسخه شناسان ایرانی و پاکستانی آگاه می شوند. مقاله «چارمنار» تحلیلی باستان شناسانه است از هنر معماری اسلامی در شبه قاره با هدف یافتن زمینه‌های پیوند تاریخی بین مردمان و بازساخت تاریخ منطقه. مقاله «خدمات خانواده شیخ فخرالدین عراقی در نشر زبان و ادب فارسی در ملتان»، سیری است در گلزار شگفت آور ملتان که سرشت عجیب و سرنوشت غریبی با ادب فارسی و عرفان اسلامی دارد. بررسی جایگاه زبان فارسی و عرفان اسلامی در ملتان به پژوهشهای بیشتری نیازمند است و امیدواریم با همت استادان بنام پاکستان بویژه ملتان، مقاله های بیشتری در این زمینه نوشته و آثار بیشتری از نسخه های خطی نادر در آن دیار شناسانده شود. مقاله «خواجو کرمانی: شاعر نامور قرن هشتم» از آن حیث ارزشمند و درخور توجه است که شاید نخستین مقاله ای باشد که در مجله دانش از پژوهشگر پاکستانی مستقلاً درباره خواجو منتشر می شود.

از درگاه خدای حکیم و خبیر سلامت و توفیق روزافزون همه آینه داران فرهنگ پرفروغ تمدن اسلامی را خواهانیم و از همه نویسندگان مقاله ها، شورای علمی دانش، مخاطبان با فضل و ادب و شعرا و ادبا که کمر همت بسته اند تا درخت دانش شاخ و برگ گیرد و شکوفا شود، صادقانه سپاسگزاریم و خدای متعال و منان را بی نهایت شکرگزاریم.

فاتحه فکرت و ختم سخن
نام خدای است بر او ختم کن

الحمد لله اولاً و آخراً

معرفة نسخة خطي



مجموعه آثار فارسی علی اکبر باخرزی (قرن ۱۱ هـ)

اشاره:

در اوایل سال ۲۰۰۲ م. دوستم، پرفسور محمد رفیق استاد فارسی دانشکده دولتی (اکنون دانشگاه) لاهور، مجموعه ای عکسی به من نشان داد که از روی آثار خطی علی اکبر بن محمد امین بن غیاث الدین محمد گرفته بود. ایشان پرسشی داشتند که این مؤلف کیست و آثاری که در این مجموعه آمده است، آیا در جایی شناسایی شده است؟ من در برخی منابع کتابشناختی که در دسترس دارم، گشتم و هیچ نام و نشانی از این مؤلف و آثارش به دست نیاوردم. بعداً از پرفسور محمد رفیق درخواست کردم که نسخه عکسی خود را تا چندگاهی در اختیار من بگذارد تا با فرصت و فراغت بیشتری آن را بررسی کنم. او درخواستم را پذیرفت که در همین جا از ایشان تشکر می کنم. آنچه در این مجموعه دیده و خوانده ام، در سطور زیر می آورم. گفتنی است اصل نسخه خطی (که این یکی عکسی از آن است) تا چندی پیش در دست یکی از کتاب فروشان لاهور بود.

* * *

• علی اکبر باخرزی، منشی (انشا نویس) و کاتب نیز بوده و مجموعه ای از دیباچه ها و خاتمه ها و تاریخهایی را گردآورده که خودش انشا و کتابت کرده بود و چون شاعر هم بوده، تاریخ کتابت هر یکی را به صورت قطعه ای می نوشت. فصلی در این مجموعه به عنوان «دیباچه و خواتیم و تواریخ نسخ» که به دستخط خود نوشته و بعضی غزل و قطعه و رباعی که در بعضی اوقات به طریق کنایه و صریح و بدیهه گفته و دیباچه و تاریخهایی به شرح زیر در بردارد:

الف (دیباچه بیاضی که در آن امیری را با القاب بلند بالایی ستایش کرده است :

ابوالفتح است وفتحش از دلیرست	بروز رزم او نصرت نصیرست
که حکمش بر سرعالم روانست	امیر جم حشم خان جهانست
ظفر جنگ و کوکلتاش و بهادر	لقب گردیده او را از تهوَر

و تاریخ دیباچه را چنین سروده است:

شد این مجموعه ی رشک جنانی	به حمد الله بهار جاودانی
کند زان طور موسی گل به دامن	ز گلهای معانی گشته گلشن
ظهور فیض حق زان دلنشین شد	تجلی گاه حیرت آفرین شد
بسان دامن گلچین پُر از گل	همه اجزای این مجموعه گل
«بیاض صبح ایجاد معانی ۱۱۰۳»	شده تاریخش از فکر نهانی

ب (خاتمه های از دفاتر مثنوی مولوی ، دفتر سوم را در ۱۰۸۳ هـ . ق کتابت کرد ، دفتر چهارم را در ۲۰ صفر همان سال به پایان رسانید . ظاهراً نسخه آقای محمد رفیق افتادگی دارد و خاتمه های دفتر های یکم و دوم را در بر ندارد ، اما از عبارت دفتر چهارم به دست می آید که کاتب دفتر های ۱ و ۲ را نیز کتابت کرده بود ، آنجایی که می نویسد : « باوجود پریشانی و سراسیمگی خاطر فاطر از ممر کثرت اشتغال خدمتی که در خاتمه دفتر اول این کارنامه یگانه گوهر بحر علوم مولانای روم گوش گذار سامعه گلچینان گلزار کامرانی نموده باعث تفرقه باطن شده بود ... » . دفتر پنجم در ۱۵ رجب ۱۰۸۳ هـ کتابت شد . خاتمه دفتر ششم که جامع خواتیم هر شش دفتر است ، در آن تاریخ را به اشعار نیز آورده است :

الف وهشتاد دو ز هجر نبی «ص»	که به کشمیر بودم آبشخور
ذوق تحریر مثنوی روزی	اوفتاد این فقیر را در سر
صفحه ای بر گرفتم از سر شوق	پی ترقیم خامه کردم سر
شکر حق کاین کتاب گشت تمام	به عنایات خالق اکبر
بهر تاریخ سال اتمامش	در دلم مرغ فکر می زد پر
ناگهان مولوی به خواب آمد	گفت بیدار ای خجسته هنر
روی راقم بشو به آب گهر	راقم مثنوی علی اکبر

کتاب مستطاب عالی جناب جد مرفور و کد نامحضور به ظهور آورده. علی اکبر در خاتمه نویسی التزامی را داشته که در هر خاتمه نشر او مملو از اصطلاحات یکی از دانشهاست. یکی از خاتمه ها که آخرش افتاده و معلوم نیست متعلق به کدام دفتر است (اول یا دوم یا سوم) فقط اصطلاحات موسیقی را آورده است در خاتمه دفتر چهارم اسامی میوه های (کشمیر) را به کار برده است. تمام این دفاتر در کشمیر کتابت شده و طراوت طبیعت منطقه بر مزاج تأثیر گذاشته است. ج) خاتمه لواصیح که در رمضان ۱۱۰۷ هـ در کشمیر کتابت کرد. د) خاتمه تألیف و تحریر مجموعه ای که نام آن فضایل آورده است و در تاریخ آن را چنین گفته است:

به تألیف و تحریر این منتخب	که جان را بود قوت و دل را دوا
چو پرداخت کلک رقم سنج دل	ز اتمام این نسخه دلگشا
بی سال تحریر و تاریخ او	به دریای فکرت شد اندر شنا ...
به درپوزه می خواست، گفتا بگو	ز روی ادب خاتم انبیا

کاتب در سر سطرهای خاتمه، صنعت تجانس لفظی را رعایت کرده و کلمات کبک، گنگ، گنگ (آب) کتک (خوردن) و کتک (بندر) را با معانی خود به کار برده است.

ه) خاتمه مناجات که در ۱۱۰۷ (= «ظاهر») کتابت کرد.

سال تحریرش دبیر عقل گفت «ظاهر» تاریخ باشد ظاهرا

و) خاتمه لواصیح [جامی] که به قلم جلی در ۲۶ صفر ۱۰۹۴ هـ در کشمیر کتابت کرد. در آن می گوید: «هر مرآت ضمیر منیر دقیقه سنجان عطارد رقم و آینه خاطر فیض مآثر خوش نویسان عنبرین قلم مستور و مخفی نماناد که سبب تحریر این اوراق خلاف دستور ارباب ترقیم و عکس قاعده کتاب حال و قدیم به قلم جلی آنست که چون در اوایل شباب باوجود عالم بی پرواها به دستگیری کثرت جولان کمیت قلم در میادین صفحات گوی سبقت مشق از همگان ربوده از رشحات سحاب مکرمت آفریننده لوح و قلم ریحان زار بوستان مشق و بنفشه زار گلستان خط را طراوت تازه و آب و تاب بی اندازه کرامت گردیده بود و بعد از آن به علت هجرت از وطن در طلب مزید جاه به مُدک هند و دکن نهال آمال این گلشن یافت خشک سال تعویق به یک قلم حریق گشته از خیر نشو و نما افتاده بود، تا آن که حال تحریر که بیست و ششم شهر صفر ختم بالخیر و الظفر

۱۰۹۴ هجری و فصل دوازدهم گرفتاری قفس کشمیر به حسب قضا و قدر این محمد امین علی اکبر و بهار بیست و هفتم پرواز عندلیب خامه از گلشن مشق به آشیان تعویق و طی مرحله چهل و هشتم از مراحل زندگانی است، به تقریب رویت صفحه ای صفحات مشق قدیم ذوق جدید به سر افتاده هوای عشق مشق بر خاطر نسیان مآثر استیلا یافته.»

از این خاتمه برخی اطلاعات مفید شخصی علی اکبر به دست می آید. او در حدود ۱۰۴۶ هـ متولد شد. به طلب جاه و منصب وطن خود (باخرز) را ترک کرد و به هندوستان آمد. در ۱۰۸۲ هـ به کشمیر رفت و تا ۱۰۹۴ هـ دوازده سال از اقامت او در کشمیر گذشته بود. در ابتدای سن مشق کتابت کرده بود و بعداً ترک کرد و تا ۲۷ سال این مشق از او متروک مانده بود. (ز) در بخش اشعار، برخی مثنویها و قطعات متعلق به تاریخ تحریر نسخه هایی است که علی اکبر خود کتابت کرده بود. از جمله:

تاریخ رساله خط

بندۀ کمترین علی اکبر	کرد تحریر چون رساله خط
خواست تحریر سال تاریخش	گفت هاتف به این طریق و نمط
که دو چیزند در جهان مشهور	منبع فیض خاص و عام و وسط
هر یکی زان دو منشاء تاریخ	هست بشمر که نیست هیچ غلط
از «الغ بیگ جود» زیج بگو	یا ز <u>مُلا علی رساله خط</u>

۱۰۷۶

۱۰۷۶

تاریخ شروع تحریر کتاب گلستان

به نام خداوند پست و بلند	که دانش منزله ز چو نست و چند...
همی گوید این بندۀ مستعین	علی اکبر بن محمد امین
که وقتی ز اوقات اندر وطن	به توفیق دارنده ذوالمنن
بسی رنج بردم به خط جلی	به طور و به تعلیم سلطان علی
به حدی که گر شاهد خط من	شدی جلوه پیرای در انجمن
نمی بود نظارگی در نظر	به جز جلوه او به جای دگر
دران آن به حکم قضا و قدر	به سر اوفتادم هوای سفر
گزیدم سفر را به عیش وطن	مرا قسمت آورد سوی دکن
نشد در سفر فرصت مشق و من	فراموش کردم ز جور و محن

چو ماهی که غافل برآید ز شست
 ره ترک این کار را سالکم
 که افزوده از بودن این فقیر
 یکی بل دو بر بودن بیست سال
 که منظور گردید دل شد دو نیم
 در مشق بر روی من در گشاد
 نه خط مانده بود و نه قوت به دست
 که گویا بُد هرگرم آشنا
 بسی زود بیگانه ، دیر آشناست
 به دست آورم ، دام آرامم
 به نحوی که نه خواب ماندم ، نه خور
 که شاید به دام ، آورم مرغ خط
 دهد خامه ام را به خوبی طراز
 که باز آید آن آب رفته به جو
 به این مشق اندک نیاید به دام
 به خاطر گذشت این خطور خطیر
 تو غافل که ایام طفلی گذشت
 فتوحی ز قول بزرگان بگیر
 به جز مشق ناید به کار جلی
 به جز آن که اوقات باطل نبود
 کزان بهره یابند اهل قلم
 که عنقای خط را در آری به دام
 گزین کن ، گزین کن ، گزین کن
 که هم مشق باشد ، ترا هم ثواب
 نهادم به زانوی اندیشه سر
 از آن خواب بایی برویم گشود
 بگفت از گلستان نویس ابتدا
 گرفتم قلم را به دستم ز ذوق
 که گفت «از گلستان نویس ابتدا»

شد از راه کم فرصتیا ز دست
 کنون بیست سالست تا تارکم
 درین آن به کشمیر جنت نظیر
 به توفیق دارنده بی همال
 به تقریب حسن خطوط قدیم
 دگر بار ذوقم به سر در فتاد
 قلم چون گرفتم چو طفلان به شست
 چنان بود بیگانه آن بیوفا
 بلی نسخ تعلیق مرد آزماست
 چو دیدم که وحشی ست او خواستم
 قلم وار در مشق بستم کمر
 بسی دانه ها ریختم از نقط
 شود دست آموز بازم چو باز
 بسی ریختم در پیش آبرو
 نشد چون به من آن سیه مست رام
 لهذا به امداد عقل بشیر
 که عمرت رسیده به پنجاه و هشت
 چه خواهد گشودت ازین مشق پیر
 گرفتم که گشتی تو سلطان علی
 ازین مشق هرزه چه حاصل شود
 خفی و جلی نسخه ای کن رقم
 کنون داری از ذوق مشق مدام
 کشایی ز قولی بزرگان دهن
 کتابت کن آن را به طور کتاب
 چو بگذشت برخاطرم این خطر
 در اندم ز اندیشه خوابم ربود
 هر آمد در آن خواب سعدی مرا
 از آن خواب جستم ز شادی به شوق
 نوشتم همان لفظ را از قضا

شمردم حروفش ز روی حساب همان بود سال شروع کتاب

تاریخ اتمام تحریر گلستان (ملخصاً)

پی تاریخ تحریرش سر فکر به زانو در نهادم همچو مستان
مدد از روح سعدی خواستم، گفت: «رقم زد کلک اعجازم گلستان»

تاریخ تحریر لویح

مثنوی است که در آن بعد از حمد و نعت و منقبت چار یار، مداعای خود را گفته است.

در ایامی که می بودم به کشمیر
چو کشمیر انتخاب کل عالم
نویسم گریکی از صد صفاتش
به تقریب خطوط و مشق سابق
چه وقتی در وطن از کثرت عشق
به حکم داور با افسر خط
بسی رنج و تأسف برده بودم
نمودی مشق من هم رنگ بستان
جمال شاهد خط را چو یاقوت
که هر که زلف و کاکل را گشودی
بُدی هر نقطه اش زیبا و پُرکار
بروی صفحه هر حرفش نهانی
طراوت بخش بودی مر نظر را
که ناگه از فضای حی مختار
ز رنج غُرَبتم شد خط فراموش
پرید آن عندلیب خانه از دست
مرا چون دید غافل، مشق رم کرد
چو دیدم کاتش وحشت برافروخت
نکردم یاد آن شوخ سیه مست
تغافل بُرد از حد او و من هم
کنون از بعد چندین سال تاخیر

به قید قسمت و زنجیر تقدیر
در آن آسودگی بسیار و غم کم
قلم نرگس شود، لاله دواتش
که آمد در نظر شد طبع شایق
باستظهار ذوق و طاق مشق
بسی محنت کشیدم بر سر خط
که تا بر حُسن خط افزوده بودم
شکفته اندران صد گونه ریحان
میرهن کرده بودم همچو یاقوت
به رنگ سنبل و ریحان نمودی
چو خال دلریا بر چهره یار
چو در ظلمات آب زندگانی
فزودی دیدنش نور بصر را
فتادم جانب هند جگر خوار
زیادم رفت آن شوخ سیه پوش
به جای آن کمان و تیر بنشست
دل خط دوستم پامال غم کرد
چو وحشی رفتم اندر فکر واسوخت
که چون مرنک خیالم رفت از دست
نرفتم از پی او تا به این دم
به سر افتاد بازم ذوق تحریر

گرفتم کاغذ و خامه به دستم
 سرخامه به تیغ جد بریدم
 بسی چون صاد چشم دل گشودم
 به سر همچون قلم هر سو دویدم
 چوکاف از سرکشی را هم نگردید
 شدم چون نا امید از وصلش این بار
 دگر پاره محرک گشت ذوقم
 چنین گفتا که خط نسق تعلیق
 که بعد مدتی همخانه گردد
 به مشق اندک و اشغال بسیار
 اگرچه خط تو چون خط تقویم
 و لیکن چونکه داری بهره زین کار
 کتابت کن به جای مشق باطل
 کزان مفتوح گردد بر تو بایی
 بود خواننده اش روزی تواند
 نو هم از مشق خود بایی کمالی
 مرا پندش بسی مقبول افتاد
 برای انتخاب مشق این کار
 تصانیف بزرگان جمله دیدم
 کمر بستم به تحریرش چو خامه
 به سر افتاد بزم ذوق مشقی
 درین بستان پر فیض و روایح
 ز وقت صبح تا هنگام خفتن
 به حمد الله به عون فضل باری
 که با کم فرصتی و دون طاقت
 پی تاریخ این فرخنده تحریر
 چو دل می خواست گوید معنی بکر
 در آمد عارف جامی به خوابم
 بگو گفتا به من این قول در دم

کمر مردانه اندر عشق بستم
 الف بر سینه کاغذ کشیدم
 خمیدن بر قدم چون نون فزودم
 به دنبالش سواد او ندیدم
 اسیر دانه و داسم نگردید
 نمودم باز ترک او بناچار
 نصیحت کرد تا افزود شوقم
 به نزد خوشنویسان گشته تحقیق
 به اندک فرصتی بیگانه گردد
 نمی آید به دست آن شوخ عیار
 نمی آید به کار عشق و تعلیم
 برای رفع دلگیری دگر بار
 مرتب نسخه شیرین شمایل
 به دست آورده باشی هم کتابی
 دعای خیر در حق تو خواند
 فزاید حسن خطت خط و خالی
 نصیحتهای او معقول افتاد
 که لفظش کم بود معنیش بسیار
 لویح را از آنها برگزیدم
 ز شوق اندر نگنجیدم به جامه
 دگر آرام را گفتیم عشقی
 بهار معرفت اعنی لویح
 نوشتن بود کار من نوشتن
 حیات و ذوق مشغم کرد یاری
 به طور تازه ای کردم کتابت
 به پای دل شد این اندیشه زنجیر
 دران اندیشه خوابم بُرد از فکر
 بر آمد در دل شب آفتابم
 «لویح را رقم چون قطعه کردم» ۱۱۰۳

ح) برخی رفعات علی اکبر خطاب به میر عبدالوهاب و میر محمد مراد به صنعت تجنیس لفظی و پاسخ نامه،

ط) قطعات تاریخ به مناسبت بخشی شدن کشمیر اکابر خان در ۱۱۲۵ هـ «بخشی» منصبی است برابر صوبه دار یا استان دار امروزی. قطعات از شعرای مختلف است که ظاهراً ربطی به علی اکبر باخرزی ندارد، ولی در آخر سفرنامه او یادداشت شده است. چون اکابر خان بخشی معاصر علی اکبر است، احتمال دارد علی اکبر این قطعات را گردآوری کرده باشد. من فقط نام شاعران و شعر در بردارنده تاریخ را یادداشت می کنم و از آوردن همه قطعه خود داری می کنم.

ملا محمد اسماعیل:

بی دل ربیم ز غیب از پی تاریخ سال
گفت سروش «کرم بخشی عالی نسب»
پرباکر پندت:

تاریخ سال خدمت خوش گفت ملهم غیب
«پیوسته حق به مرکز از کبریای واهب»
ملا محمد امین:

سال خدمت را دیر عقل کل گفت از سرور
شاد شو فرحت نما خندان بگو بخشی دوبار
مخلص:

چو مخلص کرده فکر سال تاریخ
خرد گفتا «بود بخشی عاقل»
شاه رضا:

سراعدا فکند و هاتف گفت
بخشی با کمال عالیجاه

سفرنامه کابل، سرگذشت سفر مؤلف به کابل است که خود بدان هیچ نامی نداده و من به مناسبت موضوع آن را بدین نام خوانده ام. چکیده سرگذشت و رویداد سفر او این است:

علی اکبر در عهد شاه عباس ثانی، مطابق ۱۰۷۹ هـ از وطن مألوف (باخرز؟) بنا بر علاقه خویشی و حسب الطلب و به اراده ملازمت نواب سید امیر خان که در زمان اورنگ زیب عالمگیر صوبه دار کابل بود، برآمد. در قلعه مارو چاق که در آن وقت مستند حکومت خان علی قلی خان شاملو بود به ملازمت او رسید. او پرسید «سوغات چه می بری؟» علی اکبر گفت: «سوغات این دیار که لایق بردن هندوستان است اسپ است» علی قلی خان از طویله خود اسپ

که تمغای خاصه شاهی داشت و به علت پیری از طویله خارج کرده بودند بدو بخشید و خود علی اکبر نیز هشت سر اسب از بنده های پادشاهی خرید و به سوی کابل روانه شد. اولین منزل در ججکتو که سرحد ملک بلخ است، واقع شد. روز دیگر به میمنه رسید. حاکم آنجا آدینه محمد اسپ عراقی علی اکبر را پسندید و به صاحبش گفت که به او بفروشد. علی اکبر گفت: «این اسپ امانت بزرگیست که از خراسان جهت خویش خود که صوبه دار کابل است سوغات فرستاده است، فروختن ممکن و در شرع امانت داری جائز نیست» (۲ ب). آدینه محمد به او ترغیب و تهدید کرد اما ترتیب اثر نداد. علی اکبر بعد طی منازل خطیر راه حوضان تاشب گان «که بیابانی ست خون خوار و درین منزل به جز یک حوض که ساخته عبدالله خان فردوس آشیانی است آب ندارد تا به آبادانی چه رسد» (۳ ب - ۴ الف) به شهر بلخ رسید و چهل روز منتظر یاران قافله ماند و بعد به مقصد روانه گشت و در منزل اول به دام آدینه محمد حاکم میمنه گرفتار شد و به بلخ باز گشت. آدینه محمد به سبجان قلی خان والی توران، نامه فرستاد که «علی اکبر نامی همراه کاروانیان خراسان است، اسپ عراقی که لایق طویله سرکار بود، ازین راه به هندوستان می بُرد و بنده از ملاحظه سیاست آنحضرت بزور نگرفتم. حکم شود که وی را در بلخ کافته اسپش را از نظر انور بگذرانند» (۴ ب) سبجان قلی خان علی اکبر را به دربار خود احضار کرد. علی اکبر پیش او هم گفت که اسپ عراقی به جهت صوبه دار کابل سوغات و امانت است و در شرع بیع این اسپ جائز نیست. سبجان قلی از اسپ گذشت و به او یرلیق معافی داد. علی اکبر از آنجا به قصبه غوری رسید که سرحد راه کابل است. در آنجا جوانی «نهال بهادر» نامی که داماد خوشی داد خواه قلعه دار غوری بود و عیار پیشه بود، او هم اسپ عراقی علی اکبر را پسندید و خواست که بخرد اما علی اکبر حرف خودش را زد و یرلیق معافی نشان داد. نهال بهادر به آن محلی نگذاشت و هزار تنکه پیشکش کرد. علی اکبر نگرفت. کسان نهال بهادر او را دستگیر کردند و زدند تا نه روز نگهداشتند. علی اکبر کمر بند خود را که زر در آن بود همانجا گرو گذاشته برای تظلم از راه رباط ریزکان به بلخ رسید و در دروازه بلخ در سرای خواجه کمال الدین «که ماوای خراسانیان است» بعضی سوداگران بلخ را دید و به همراه آنان برای تظلم پیش سبجان قلی خان رفت. سبجان قلی خان دوباره یرلیق معافی داد و این که

او را با اسپ وی از کتل هندوکش بگذرانند و کار را به عابد داد خواه سپرد. عابد داد خواه هم می خواست که علی اکبر اسپ را بفروشد اما علی اکبر انکار کرد. تا نه روز آنجا معطل شد. در این اثنا کسان خوشی داد خواه نیز پیش عابد داد خواه رسیدند و جریان را به دروغ گزارش دادند. میر برکه یکی از آشنایان علی اکبر او را به فروش اسپ راضی کرد و برای جلوگیری از سوءظن صوبه دار کابل اقرار نامه ای به این مضمون نوشته شد که خوشی داد خواه اسپ فلائی را در غوری گرفته بود و وی به فروختن راضی نشد و به فرموده متصدیان والی به عوض بهای پنج هزار تنکه به خوشی داد خواه فروخته شد. علی اکبر در بلخ اسپ ارزان قیمت به بهای ۷۰۰ تنکه خرید. در زیارت گاه قدم حضرت علی احترامی ادا کرد و به سوی کابل روانه شد. به اولختو رسید. اسپ تازه خرید او گریخت. به سختی او را واپس گرفت و به قیمت ۵۵۰ تنکه فروخت. به فاصله ۲۰ فرسخ از اولختو به اینک رسید. برخی اسپ سواران ترک او را به اشتباه دزد گرفتند و می خواستند که پیش محمد خان حاکم اینک ببرند که در راه دزدان اصلی را یافتند. علی اکبر به غوری بازگشت و در این اثنا خوشی داد خواه از سبجان قلی خان نامه ای دریافت کرد که اسپ علی اکبر را به بهای ۵۰۰۰ تنکه بخرد. خوشی داده خواه که حاضر نبود اسپ را به بهای ۳۰۰۰ تنکه بخرد اکنون ناچار شد که قیمت بیشتر پردازد. او در پرداخت بها لیت و لعل کرد و علی اکبر را تهدید کرد و در زندان انداخت. سه روز در زندان بود. در این اثنا نواب امیر خان صوبه دار کابل نیز نامه ای به دست پیکی به خوشی داد خواه فرستاد که علی اکبر و اسپ او را وا گذارد و الا آماده لشکر کشی باشد. خوشی داد خواه به بهای ۴۹۵۰ تنکه اسپ را خرید و هندوی به دست علی اکبر داد و علی اکبر را از سرحد خود گذرانید. علی اکبر از راه آب سرخاب، سوخته، کتل هندوکش، پروان به کابل رسید. نواب امیر خان به پیشاور رفته بود. علی اکبر به دنبال او به پیشاور رفت و با امیر خان ملاقات کرد و سرگذشت خود را گفت. امیر خان به او گفت: «اگرچه بسیار مردی و مردانگی کرده اما شرایط حیزم مقتضی حمل این همه سرگردانی و تصدیع نبود و چه لازم داشت که برای یک اسپ این همه ممنت بر خود قرار دهید» (۳۴ب - ۳۵ الف). علی اکبر حدود ۸ الی ۹ ماه مهمان امیر خان بود و به منصب و ملازمت او توقع داشت. اما حاسدان امیر خان را از علی اکبر منحرف کردند و دیگر مهربانیهای سابق بر او نمی کرد. علی

اکبر متحمل آن نشد و بدون اجازه کابل را ترک کرد. میرزا محمد تقی ناظر بیوتات، میرزا محمد سلیم خانسامان و میر هاشم کلان خواستند که علی اکبر را برگردانند اما موفق نشدند. نواب امیر خان با چند هدایا و خرج راه و یک ساله رخصت وطن علی اکبر را به ترک کابل اجازه داد. علی اکبر از راه غزنی به وطن مراجعت کرد. دو ماه سختیهای راه را دید و به قندهار رسید. ذوالفقار خان معروف به اوتار خان، نواب قندهار از او پذیرایی کرد. علی اکبر پس از طی سفر طولانی بالاخره در تاریخ ۱۲ ربیع الاول ۱۰۶۶ هـ به وطن مالوف خود (که از آن نام نمی برد) رسید. در اینجا قابل ذکر است که علی اکبر تاریخ برآمدن خود از وطن به قصد کابل ۱۰۷۹ نوشته است و تاریخ باز رسیدن به وطن ۱۰۶۶ هـ است. یکی از این تاریخها خطاست. چون مؤلف در مقدمه از شاه عباس ثانی به عنوان پادشاه عصر نام برده و دوره پادشاهی او از ۱۰۵۲ تا ۱۰۷۷ هـ است تاریخ بر آمدن را می توان ۱۰۵۹ هـ تعیین کرد.

چنانکه ملاحظه شد این سفرنامه، بیشتر سرگذشت اسپ علی اکبر است تا خودش و در تمام سفرنامه پافشاری او سر عدم فروش اسپ دیده می شود و او سخت امانت دار بود. بعضی نکته هایی دیگر که از این سفرنامه مستفاد می شود، خالی از لطف نیست. یکی این که چون مؤلف خراسانی بود و خراسان تحت تصرف صفویه شیعه بود، در توران - که سخت تحت حکومت مذهب حنفی بود - برخورد حکام توران با او به عنوان یک «رافضی» بود و به او فحش می دادند و مؤلف با کمال شهامت این فحشها را نقل کرده است. اما تا آنجایی که من تصور می کنم او شیعه نبود زیرا در آثاری که در هند و کشمیر نوشته در آن مدح سه خلیفه را کرده است، مگر این که در هند حنفی تحت حکومت عالمگیر متدین سرسخت تقیه کرده باشد.

مؤلف در ضمن بیان وقایع سفر در دو جا (برگ ۲: ۷) از اصطلاحات موسیقی استفاده کرده است. در نثر دیباچه های او نیز اصطلاحات علم موسیقی آمده است. مجموع اینها ثابت می کند که او وقوف به علم موسیقی داشت.

مؤلف چون در بلخ بود یک روز به دارالضیافت سبحان قلی خان رفت. نقشه آنجا را چنین ترسیم کرده است: «چون به هرون آمدم، باغی به نظرم در آمد که باد از فردوس می داد، آبها به هرطرف جاری، برون و درون اشجار میوه دار از حیث شمار برون و عمارات متعدد از حد افزون، لیکن آنچنان وضع و بسط

که بایست نداشت. به قصر وسیع و عمارت رفیع رسیدم که امرای رفیع الشان آن دو پادشاه عظیم الشان در آن مکان جلوس داشتند. (۱۷ ب) سپس پیش منظره ورود شاه را بیان کرده است: « در این اثنا صدای « آید پادشاهیم ، آید پادشاهیم » از بزرگ و کوچک محفل برخاست. من هم دزدیده نگه کردم ، دیدم که دو پسر آفتاب طلعت در غایت ملاحظت و نهایت صباحت هر یک را رویی

روی چگونه رویی ، رویی چو آفتابی

که اگر بی نقاب حجاب سراز گریبان بر آوردندی آفتاب را تاب نماندی ، و زلف و موی

موی چگونه مویی ، هر حلقه پیچ و تاب

که اگر روشنایی چین جبین مبین شان نبودی هیچ سرگشته دلی در آن ظلمات رهی بدیهی نتوانستی برد. بر دوچشمانی که اگر آهوی ختن و خطا عمداً یا خطا بدیدندی در هیچ جا بند نشدندی. لب و دندانی که چون خندان شدندی درو مرجان از کشادی بر خود گریستندی ؛ و چاه زنخدانی که هرکرا نظر بر وی افتادی از ان چاهش آب در دهن آمدی. از خجالت رفتار شان کبک در کوهسار خجل ، و از غایت شرمساری خرامیدن شان سرو در باغ پای در گل ، چار قب شاهی در بر و کلاه زر دوزی بر سر. نظم

هریک به دیگر نوع گرفته ز کسان دلها هریک به دیگر گونه گرفته ز کسان جانها

قدم در مجلس گذاشتند و علم حسن و خوبی افراشتند. به دست یکی کاسه کوکنار و از دیگر خوانچه مرصع نگار واز نقل و گزک بسیار خرامان تا صدر مجلس رفته کاسه و خوانچه را بر زمین گذاشته با ادب تمام بر اهل مجلس سلام کردند و جواب سلام « روا باشد پادشاهیم ، روا باشد پادشاهیم » شنیدند» (برگ ۱۸ الف - ۱۸ ب) . از وقایع بعد مجلس که مؤلف بیان داشته است ، معلوم می شود که او به این دو پسر بچه عشوه گر دل داده بود و از دست آنها کوکنار و نقل خورده بود. منظره ضیافت را نیز مؤلف به نثر شیوا بیان کرده است ، مخصوصاً وصف انگورها خواندنی است : « درین وقت خوانسالار نطع و دستار خوان گسترانیده محاضری کشیدند که آنچه در تعریفش به زبان قلم می آید بلا تفاوت است ، نه از راه گرسنه چشمی « ز مرغ آورده حاضر تا به ماهی » . اول نانی چند بروی دستار خوان آمد... پس از آن ... شوله و شوربا ... رسید... بعد ازان نرگسی پلاو ... فرستادند ، بعد ازان زیر بریان ... و پس از آن

یخنی پلاو... رسید... بعد از آن قورمه پلاو... رسید... بعد از آن ... پلاو بشیرینی هرچه تمام تر رسید... و همچنین قیمة پلاو و رشته پلاو و زردک پلاو و غیر ذلک همه رسیدند... و بعد از آن اقسام آش مثل ماهچه و بغرا و باوردی و بغرا بُرا و غیره و قلیله ها مثل قلیه کرد و قلیه بادنجان و سیب و به و ریواس و غیره آمد... بعد ازینها همه لشکر میوه از قسم انگور و خربزه سرکره از جمله شاه انگوری که سمنان در خواب ندیده و فخری که هرات نشنیده و صاحبی که مشهد مقدس از تاک بر نیاورده و کشمش که قندهار در خواب ندیده و حسینی که باخرز آرزو کرده و از قسم خربزه خربزه چسند که دارای کاریز و آقا نبات عباس آباد و ترنکه اسیر و حسینی سنگ پشت مشهد و آقا جمالی بخارا و نازرمی کاشغر در پیش آنها خیار تر می نمود» (۲۱ الف - ۲۱ ب).

مؤلف درغوری یکی از دانشمندان قاضی عبدالرحمان را دید که در توصیف او چنین می نگارد :

« فضیلت و کمالات دستگاه قاضی عبدالرحمان که مختصر نافع اشاراتش شفاء آزار وجه صرف آزار در ماندگان را کفایت بودی و شمسیه عقاید صحیحش و قایه فرایض پنجگانه ایام را به طبقات انام هدایت نمودی . شرح تجرید خوبیهایش مطولست که اگر هزار حاشیه حاشیه تفسیرش کنند یکی از معانیش بیان نشود و هیات شریفش کشفیست که به حکمت العین هر صواب اندیش مطالعه آسان نبود.» (گ ۳۰ الف).

مؤلف درغوری نیز به ضیافتی رفته که نوعی از رسوم محلی را بیان می کند . علی اکبر مهمان اسماعیل بیگ بود « فرمود که به جهت ایشان (علی اکبر) نان و مرنا آرند . طبقاتی چوبی از مرتبای آمله و هلبله و زنجبیل... پُر کرده آوردند و می پنداشتند که هم چون گوشت این جنس را هم طبقات پُر کرده باید آورد و آنچنان که ضابطه آنهاست تا آخر باید خورد . اگر همه ظرف یام و طعام آب گوشت خام بوده باشد» (۳۳ الف)

مؤلف در آن تلفظ محلی برادر را « دادر» و « دادران » آورده است (۲۷ ب ، ۲۸ ب) که امروز هم در تاجیکستان رایج است .
اطلاعات نسخه شناختی سفرنامه کابل بدین قرار است :

آغاز: بعد حمد حضرت خالق البشر ونعت پیغمبر صلی ربنا علیه و علی آله الی
یوم المحشر چنین گوید فقیر... که در عهد پادشاه جمجاه ملایک سپاه مهبط
لطف الهی مورد فیوضات نامتناهی .

پایان : و بعد از ان تا مدت مدید با عزیزان و دوستان و خویشان و یاران به نقل و
حکایت سرگذشت این سفر خیر اثر صحبتها داشته .

ترقیمه : الحمد لله حمدا یوافی نعمته و یکافی مزیده و صلی الله علیه خیر خلقه
محمد و آله و اصحابه اجمعین الطیبین الطاهرین . تحریرا فی التاریخ غره شهر
رجب المرجب ۱۱۱۴ هجری والا. به خط نستعلیق ، ۳۷ برگ.

• مثنوی قصه قاضی کرمان

در مجموعه آثار علی اکبر باخرزی مثنوی قرار دارد که در آخر افتادگی
دارد و احتمالاً نام و عنوان مثنوی و سراینده در همان قسمت بوده است . من
با چند قرینه این مثنوی را از آن علی اکبر می دانم . اولاً همجواری آن با
دیگر آثار علی اکبر . ثانیاً مدح سراینده از شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷ -
۱۱۳۵) و علی اکبر نیز معاصر او بوده ؛ ثالثاً بودن سراینده در کشمیر و علی
اکبر نیز از ۱۰۸۲ هـ بعد در آنجا بوده است . خلاصه داستان از این قرار
است که روزی سراینده همراه جمعی از دوستان بز می آراسته بود که مسافر
از در رسید:

بگفتا منوچهر نام من است	به تبریز ایران مقام من است
به پای توکل نمودم سفر	جو باد سحر گشته ام در بدر
کنون آب خوردم به اینجا رساند	دگر آرزویی به دل در نماند

حاضران مجلس از او می خواهند که درین مدت سیر آنچه اندر جهان
دیده برای آنان قصه کند و او این داستان را بیان می کند که در عهد شاه
سلیمان صفوی او از تبریز به اصفهان رفت و در آن اثنا به میرزا ابوصالح که
داماد و خویش صدرالصدور بود از قضای بد چشم زخمی رسید و از جاه و
مال افتاد و به قید و وبال در آمد و به قهر الهی گرفتار شد . صدرالصدور
مذکور داماد شاه بود و از این قرابت داری سوء استفاده می کرد و از هر کس
رشوه می گرفت . از آن جمله میرزا علی رضا که قاضی کرمان بود و قضا را
ز آبا به میراث داشت و از آبا و اجداد او هر کدام به پیش شهان احترام

داشتند. صدرالصدور او را عزل کرد و قضای کرمان به دیگری داد که به کرمان محرر و وکیل اردو بود. علی رضا به دادن رشوه مقام از دست رفته را پس گرفت. صدرالصدور پس از هر چندگاهی او را معزول می کرد و او با دادن زر و رشوه منصب خود را باز احراز می کرد. آخرش از مطالبه صدرالصدور به تنگ آمد و هر چه نقد و جنس داشت به صدرالصدور و خاصان شاه هدیه برد، اما مرادش حاصل نشد. او پیش دوستی رفت که در علم سحر و جادو دستی داشت. او علی رضا را به ملا باقر بن باقر قزوینی رمال معرفی نمود. علی رضا پیش او رفت و از او خواست که چنان طلسمی بسازد که صدرالصدور از چشم شاه بیافتد. ملا قزوینی صندوقچه ای گرفت و در آن هر طرف خانه هایی ساخت و به هر خانه تصویر شخصی را بسی سهمناک و مهیب و پلید کشید و زیر هر تصویر دوسه سطر به خط های عجیب و غریب از عبری و رومی و چینی و خطایی توضیحی نوشت. در آن تصویرهای شاه سلیمان صفوی و علی خان دستور شاه و صدورالصدور را نیز کشید چنان که صدرالصدور می خواهد خنجری به سینه شاه زند و خط و مهر صدرالصدور را نیز در آن گذاشت. این صندوقچه به قبر کسی که تازه فوت کرده بود دفن کردند. روز بعد اقوام میت آن صندوق را کشف کردند و پیش علی خان دستور شاه بردند و او صندوق را باز کرد و طلسمی را دید و به شاه گزارش داد. شاه صدرالصدور را استحضار کرد و پرسید:

چه باعث برین شد که کردی چنین مگر خاطرت خواست تاج و نگین؟

صدرالصدور قسم خورد که کار او نیست. اما شاه نپذیرفت و او را به زندان فرستاد و دستور اعظم ازو بازجویی کرد. صدرالصدور گفت گمان می برم که این کار قاضی کرمان باشد که از من بسی ظلم و ستم دیده بود. دستور اعظم علی رضا قاضی معزول کرمان را طلبید و ازو پرسید که این طلسم چیست؟ قاضی گفت که ماجرا را پیش شاه خواهم گفت. او را پیش شاه سلیمان می برند و او گوید که من از این افسون و طلسم خبر ندارم. شاه به داروغه اصفهان دستور می دهد که فردا همه صندوق سازان شهر را در میدان نقش جهان جمع کند و از آنان پرسد که این صندوق را که ساخته است؟ علی رضا اندیشه کرد که اکنون راز او فاش خواهد شد، او از شاه امان جان خواست و تمام واقعیت را به شاه گفت. این مثنوی به این ابیات ختم می شود:

چو بشید شاه این تظلم ازو
به دل بگذرانید چون و چرا
به محشر چه خواهد شد احوال من
و خاتمه معمول را ندارد.

آغاز مثنوی :

به نام خداوند بی بو و رنگ
که جار بست فرمان او بیدرنگ
سراینده در دیباجة مثنوی یعنی اشعار احمد از صنعت براعت استهلال استفاده
کرده و همه کردارهای داستان را نام برده است. این نسخه نیز به دست همان
کاتب است که بقیه آثار علی اکبر را در این مجموعه کتابت کرده است ، ۲۷
برگ .

نمونه اشعار (در صفت رمال قزوینی)

به ملای قزوینی رمل فال	نشان داد او را یکی خسته حال
درین کار بسیار او ماهر است	که نامش ز نام پدر باقر است
بافسون مه و زهره را نیم شب	فرود آورد ز آسمان بی تعب
به نیرنگ سازد بسی کارزار	به افسون بر آرد ز سوراخ مار
به افسون جدا همچون خون از جگر	تواند که سازد پسر از پدر
به نیرنگ ازین نیز بهتر کند	بهم جفت زاغ و کبوتر کند
برانگیزد آتش ز دریای آب	ببندد به جادوگری آفتاب

(برگ ۱۱ الف - ب)

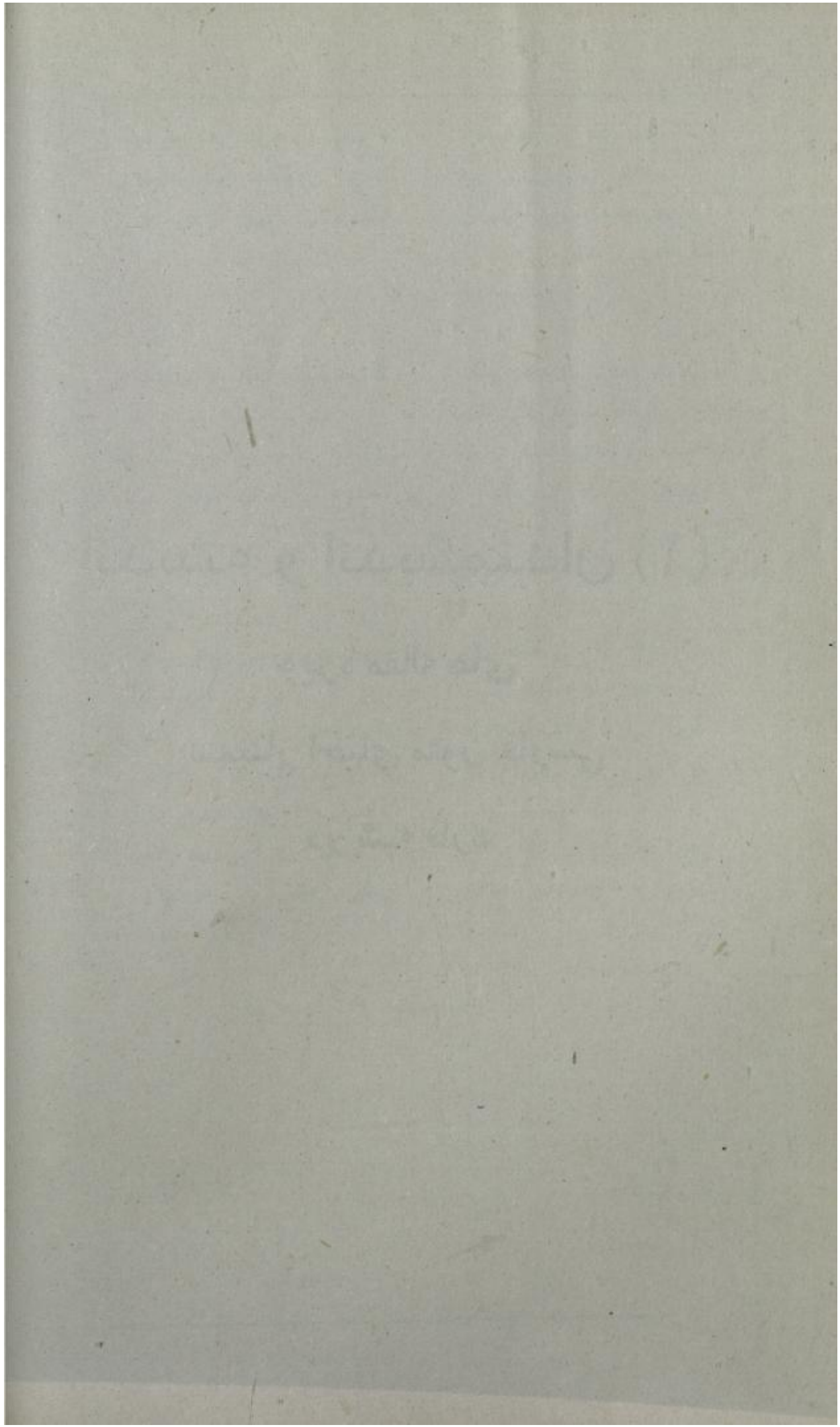


اندیشه و اندیشمندان (۱)

ویژه مقاله های

سمینار احیای متون فارسی

در شبه قاره



مرکز نشر میراث مکتوب و افقهای پیش رو و ضرورت حفظ میراث مشترک

چکیده:

نسخه های خطی فارسی و عربی، در حقیقت کارنامه دانشمندان بزرگ و نوایغ فکری عالم اسلام و هویت نامه مسلمانان جهان به ویژه ایرانیان است که در فراهم آوردن آن سهم ارزنده ای داشته اند و بر عهده هر نسلی است که این میراث پُرج را پاس دارد و برای شناخت فرهنگ و ادب و سوابق علمی خود به احیا و بازسازی آن اهتمام ورزد. علاوه بر احیا و بازسازی، نخبگان هر نسلی موظفند این میراث ارزشمند را با رنگ و بویی آشنا برای نسل خویش عرضه کنند، تا آنان بتوانند در نهضت پیوسته جاری تجدید حیات فرهنگی خود، آنها را نقطه اتکای توسعه و پیشرفت خویش سازند.

برای احیاء متون خطی در قبل و بعد از انقلاب کوششهای بسیار انجام شده که حاصل آن صدها کتاب و رساله ارزشمند است. برخی نیز که چاپ شده، تصحیح آن به روش علمی نبوده است. از این رو باتوجه به دغدغه های ملی و فرهنگی و ضرورتهای علمی، تشکیل مرکزی برای احیای میراث ایرانی اسلامی ضروری می نمود. مرکزی که در صدد بازیابی و تصحیح میراث کهن و مکتوب برآید. مرکزی که بعدها «مرکز نشر میراث مکتوب» نام گرفت.

طرح سه میراث مشترک:

قلمرو زبان فارسی در یک هزار سال گذشته، محدود به کشور ایران نمی شود. وجود زبان و فرهنگ و تمدن مشترک در کشورهای اطراف ایران شامل شبه قاره هند و پاکستان در شرق ایران، کشورهای ماوراء النهر در شمال شرقی ایران و ترکیه عثمانی قدیم در شمال غرب ایران و وجود نسخه های خطی فارسی، آثار دوره های مختلف حکومتهای اسلامی در این کشورها اعم از کتب و کتیبه ها، همه و همه، قدمت و گسترده زبان فارسی

در این سرزمینها را بازگو می کند. بی شک شناخت ما از این دورانها هیچ گاه با منابع تاریخی موجود در ایران کامل نمی گردد و همواره تحقیقات ما ابر و ناتمام خواهد ماند. همان طور که محققان و مستشرقان از بیرون به ایران نگریسته اند و پژوهشهای ایران شناسی را پی گرفته اند و نگره های نوینی را عرضه کرده اند، ما هم ناگزیریم، از پژوهشهای شبه قاره شناسی از خلال متون فارسی، تا، هم تاریخ زبان و سیر تحول و تطور آن را بکاویم و هم به میراث مشترکمان توجه عمیق داشته باشیم. از این روست که ضرورت پژوهش روی متون کهن موجود در کشورهای یاد شده، آشکار می شود.



نسخه های خطی فارسی و عربی، در حقیقت کارنامه دانشمندان بزرگ و نوابع فکری عالم اسلام و هویت نامه مسلمانان جهان به ویژه ایرانیان است که در فراهم آوردن آن سهم ارزنده ای داشته اند و بر عهده هر نسلی است که این میراث پُراج را پاس دارد و برای شناخت فرهنگ و ادب و سوابق علمی خود به احیا و بازسازی آن اهتمام ورزد. علاوه بر احیا و بازسازی، نخبگان هر نسلی موظفند این میراث ارزشمند را با رنگ و بویی آشنا برای نسل خویش عرضه کنند، تا آنان بتوانند در نهضت پیوسته جاری تجدید حیات فرهنگی خود، آنها را نقطه اتکای توسعه و پیشرفت خویش سازند.

بیش از یک قرن از ورود صنعت چاپ به ایران می گذرد، ولی هنوز بسیاری از ذخایر و مواریث فرهنگی قلمرو زبان و ادب فارسی و تمدن اسلامی در میان اوراق و کتب خطی به خاطر بخل گنجوران، پراکندگی دستنوشته ها در کشورها، غرابت خط و زبان، منحصر به فرد یا کم شمار بودن نسخه ها و تشتت و اختلاف نسخ، در کتابخانه های عمومی یا مجموعه های خصوصی در گوشه و کنار جهان پنهان و دور از دسترس آرزومندان و مشتاقان مانده است؛ به قول استاد بدیع الزمان فروزانفر: «بعضی کتب، فسانه سیمرخ است، نام آن همه جا مذکور و خود در میان نه، و آنچه هست در جاهایی است که دسترسی به آنها مشکل است.»

برای احیای متون خطی در قبل و بعد از انقلاب کوششهای بسیار انجام شده که حاصل آن صدها کتاب و رساله ارزشمند است. برخی نیز که چاپ شده، تصحیح آن به روش علمی نبوده است. از این رو با توجه به دغدغه های ملی و فرهنگی و ضرورت های علمی، تشکیل مرکزی برای احیای میراث ایرانی

اسلامی ضروری می نمود. مرکزی که در صدد بازیابی و تصحیح میراث کهن و مکتوب برآید. مرکزی که بعدها «مرکز نشر میراث مکتوب» نام گرفت.

آغاز راه

مرکز نشر میراث مکتوب در دی ماه سال ۱۳۷۳ به صورت دفتری وابسته به معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، برای بررسی و مطالعه درباره بازسازی، احیا و انتشار مهمترین و برجسته ترین آثار مکتوب فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی شروع به فعالیت کرد. پس از بررسیهای کارشناسانه، کارشناسایی و تحقیق و تصحیح متون خطی و چاپ نشده را به عنوان فعالیت‌های اصلی خود، در دستور کار قرار داد.

با شروع سال ۱۳۷۴، فعالیت‌های مرکز در باب تحقیق و تصحیح متون خطی و چاپ نشده یا چاپ سنگی غیر مصحح شروع شد و در همان ابتدا اهدافی را برای رسیدن به آرمان‌های خود ترسیم کرد که عبارتند از:

- شناسایی و معرفی آثار خطی ارزنده دانشمندان و متفکران حوزه فرهنگ و تمدن اسلام و ایران؛

- تحقیق و نشر نسخه‌های ارزشمند متون اسلامی و ایرانی؛

- تحقیق و نشر متون چاپ سنگی؛

- کمک به ایجاد زمینه‌های مناسب جهت تبادل آراء مصححان و محققان و مراکز تحقیقاتی در داخل و خارج از کشور؛

- حمایت از محققان، مصححان و ناشران داخلی و خارجی در احیای متون؛

- کمک به گسترش آموزش میانی و اصول تصحیح انتقادی متون؛

- کمک به گسترش شبکه‌های اطلاع‌رسانی آثار خطی؛

- کمک به تنظیم و انتشار فهرس نسخه‌های خطی فهرست نشده؛

- انتشار نشریات ادواری اطلاع‌رسانی و تخصصی درباره متون خطی و تحقیقات پیرامونی.

حمایت‌های فرهنگی و علمی مرکز

مرکز نشر میراث مکتوب علاوه بر احیا و چاپ متون قدیمی، اقدامات حمایتی و کوشش‌های جنبی دیگری نیز داشته که همگی در به ثمر رسیدن اهداف مرکز، مؤثر بوده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) اقدامات حمایتی

۱. حمایت از پایان‌نامه‌های دانشجویی و مصححان جوان:

یکی از کوششهای مرکز نشر میراث مکتوب که توفیقات بسیاری نیز به دست آورده است، حمایت از پایان‌نامه‌های دانشجویان دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری در رشته‌های مختلف علوم انسانی و الهیات و معارف اسلامی بوده است. نوع حمایت‌های مرکز شامل موارد ذیل می‌شود:

پیشنهاد موضوع تصحیح برای پایان‌نامه، تهیه فیلم، CD یا عکس نسخ خطی حداقل یک نسخه از داخل و خارج (تا کنون ۸۰ مورد)،

کمک در امر حروف‌چینی و صفحه‌آرایی پایان‌نامه‌ها و همچنین راهنمایی‌های کارشناسانه در تحقیقات پایان‌نامه‌ها که اغلب پس از دفاع رساله در دانشگاه مربوطه، اقدام به چاپ آن شده است (۵۰ عنوان). در این جمع ۵ دانشجوی خارجی که پایان‌نامه‌های خود را به تصحیح متون فارسی اختصاص داده‌اند، حضور دارند.

۲. حمایت از مصححان خارج از کشور:

در جهت حمایت از مصححان خارج از کشور و تقویت پیوندهای فرهنگی میان فارسی‌زبانان کشورهای مختلف، مرکز نشر میراث مکتوب گامهای بلندی برداشته است. تا به حال برخی از آثار منتشره مرکز به اهتمام مصححان خارج از کشور انجام شده است. این آثار در باب احیای میراث ماوراءالنهر (۶ عنوان) و شبه قاره و کشورهای عربی و نسخ موجود در اروپا بوده و با محوریت اولویت‌های موضوعی مرکز، گزینش، تصحیح و چاپ شده یا در حال تصحیح است.

ب) کوششهای پژوهشی دیگر:

۱. برگزاری نشستهای پژوهشی نقد و بررسی متون

با توجه به اهداف مرکز در کمک به گسترش مباحث پژوهشی و آموزش مبانی و اصول تصحیح انتقادی متون و نیز ترویج فرهنگ نقد علمی متون تخصصی، اقدامات ذیل را انجام داده یا در سالهای آتی انجام خواهد داد:

- گزارش تاریخچه و روش تصحیح متون (یک جلسه)

- نقد و بررسی آرا و افکار دانشمندان ایرانی در سده‌های گذشته چون سهروردی، ملاصدرا و میرداماد (۳ جلسه).

- نقد و بررسی تصحیح متون منتشره توسط مرکز نشر میراث مکتوب و دیگر ناشران (۱۵ جلسه).
- طرح مباحث متن‌پژوهی برای تصحیح بهتر متون (گونه‌شناسی، زبان‌شناسی، نمایه‌سازی متون و ...) (۵ جلسه).
- گزارش مطالعات ایران‌شناسی و تصحیح متون فارسی در خارج (هند، پاکستان، اتریش: ۳ جلسه).
۲. مشارکت در اهدای لوح تقدیر به محققان و مصححان در مراسم مختلف از جمله بزرگداشت‌های انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و مراسم بزرگداشت پروفیسور ریچارد فرای با حضور وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳. برگزاری همایش سراسری نکوداشت علامه محمد اقبال لاهوری با همکاری دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، و سفارت جمهوری اسلامی پاکستان (تهران) به مناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد اقبال.
۴. خوشبختانه مرکز توانسته با پیگیری و کوشش مستمر، موفق به اخذ مجوز سه گروه پژوهشی از وزارت فرهنگ و آموزش عالی شود و پس از اخذ مجوز، اقدام به برنامه‌ریزی برای انتشار ارجنامه‌هایی درباره ۲۵ تن از مصححان و پیش‌کسوتان تصحیح و فهرستنویس به عمل آورد که در سال آتی امیدوار به نشر آنها هستیم.
۵. برنامه‌ریزی برای برگزاری دوره‌های آموزشی اصول و مبانی تصحیح متون و موضوعات مرتبط و نشر جزوات و کتابهای آموزشی.

ج) اقدامات مشارکتی

- مرکز نشر میراث مکتوب، جهت احیای میراث کهن خطی ایرانی و اسلامی فعالیت‌های مشارکتی با دیگر مؤسسات، مراکز آموزش عالی داخل و خارج کشور داشته است از آن جمله است:
۱. انستیتو شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی تاشکند: قرارداد تبادل آثار و انتشار ۸ کتاب؛
 ۲. انستیتو شرق‌شناسی و آثار خطی تاجیکستان: قرارداد و تبادل آثار و انتشار ۴ کتاب؛
 ۳. مؤسسه تحقیقات علوم آسیای میانه و غربی دانشگاه کراچی: قرارداد مشارکت در انتشار کتاب سعادت‌نامه یا روزنامه غزوات تیمور؛

۴. کتابخانه مجلس شورای اسلامی: مشارکت در تصحیح و انتشار ۴ عنوان کتاب و نیز همکاری در برگزاری بزرگداشت حامیان نسخ خطی از پنجمین دوره:

۵. بنیاد فارس‌شناسی شیراز: مشارکت در تصحیح و چاپ ۲ عنوان کتاب؛

۶. مرکز گفت و گوی تمدن‌ها: مشارکت در تصحیح و چاپ ۴ عنوان کتاب؛

۷. سازمان اوقاف و امور خیریه: مشارکت در چاپ ۲ عنوان کتاب تفسیر قرآن؛

۸. فرهنگستان هنر: مشارکت در چاپ ۱ عنوان کتاب؛

۹. فرهنگستان علوم: مشارکت در چاپ ۱ عنوان کتاب؛

۱۰. مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل: مشارکت در چاپ ۴ عنوان کتاب؛

۱۱. مشارکت در چاپ خلاصه مقالات و تولید لوح فشرده مقالات همایش بین‌المللی ابن سینا در همدان؛

۱۲. حمایت و تشویق مؤسسه فرهنگی اهل قلم در طراحی و چاپ مجموعه ارزشمند کارنامه دانشوران ایران و اسلام جهت معرفی و بازنویسی متون برای نسل جوان کشور که تا کنون بازنویسی ۸۰ متن کهن را چاپ کرده و ۴۰ عنوان دیگر را زیر چاپ دارد؛

۱۳. مشارکت در تحقیق و تصحیح کتاب سمک عیار با همکاری دانشگاه اوساکای ژاپن.

د) اقدامات اطلاع‌رسانی

۱. برقراری ارتباط و تبادل اطلاعات با مراکز و مؤسسات مرتبط با متون خطی و سایر مؤسسات علمی در داخل و خارج از کشور به منظور شناسایی و معرفی آثار خطی و انجام مبادلات فرهنگی از طریق مبادله خدمات و کالاهای فرهنگی. مرکز در این راستا با برخی مؤسسات فرهنگی ذیل توافقات شایان توجهی به دست آورده است:

- سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی؛

- برخی رایزنی‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در کشورهای مختلف؛

- کتابخانه خدابخش هند؛

- شورای گسترش زبان فارسی؛

- مرکز مطالعات عربی فرانسه در دمشق؛

- مرکز مطالعات شرقی آلمانی در بیروت؛

- مرکز تحقیقات فرهنگی کویت؛
 - مؤسسه الفرقان لندن؛
 - مرکز جمعه‌الماجد در امارات؛
 - معهد مخطوطات علمی عربی در حلب؛
 - بنیاد تاریخ ترکیه.
۲. تهیه میکروفیلم، عکس و CD از نسخه‌های خطی در داخل و خارج کشور؛
۳. برگزاری یا شرکت در مجامع و سمینارهای مرتبط با اهداف مرکز در داخل و خارج کشور و حضور در نمایشگاه‌های کتاب داخلی و خارجی از جمله مشارکت در برگزاری سمینار نسخه‌های خطی عربی در سوریه؛
۴. ایجاد و تأسیس شبکه‌های اطلاع‌رسانی آثار خطی و کتابخانه‌های تخصصی و تحقیقاتی و تسهیل شرایط بهره‌برداری محققان و مصححان از آنها با رعایت ضوابط مربوط به استفاده از اطلاعات مورد نظر؛
۵. ایجاد پایگاه‌های اطلاع‌رسانی اینترنتی و اینترنتی: سایت مرکز نشر میراث مکتوب در طراحی جدید و با ارائه امکانات و تسهیلات گوناگون برای اطلاع‌رسانی به متن‌پژوهان و پژوهشگران به نشانی <http://www.mirasmaktoob.com> به دو زبان انگلیسی و فارسی؛
۶. آماده‌سازی فهرستواره متون چاپی: بانک اطلاعاتی حاوی اطلاعات کتاب‌شناختی متون چاپی با امکان جستجوی ساده و پیشرفته (در دست آماده‌سازی)؛
۷. طراحی اطلاعاتی محققان و مصححان: حاوی اطلاعات و سوابق علمی و پژوهشی محققان و مصححان و فهرست‌نویسها. پژوهشگران در صورت تمایل به عضویت در این بانک می‌توانند فرم مربوط در سایت را پُر نمایند.
۸. انتشار ۲۵ شماره مجله آینه میراث، یکی دیگر از فعالیتهای مرکز در امر اطلاع‌رسانی است که از بدو تشکیل مرکز ضرورت آن برای محققان و اولیای مرکز محرز شد. بدین ترتیب مرکز نشر میراث مکتوب از سال ۱۳۷۷ در کنار کارهای پژوهشی و انتشاراتی خود به انتشار فصل‌نامه‌ای با نام آینه میراث، ویژه نقد کتاب، اطلاع‌رسانی و کتاب‌شناسی در حوزه متون اقدام کرد.
- نشر تحقیقات و پژوهشهای محققان در حوزه نسخه‌شناسی و تصحیح انتقادی متون، بررسی شیوه‌های علمی و کارآمدی تصحیح و تحقیق و نشر برای ارج‌گذاری به کار محققان، نقد عالمانه و جلوگیری از کارهای پژوهشی کم‌ارزش، معرفی تازه‌ترین کتابها و مقالات تحقیقی نشریات تخصصی، معرفی آثار

منتشر شده و در دست تصحیح و انتشار مرکز نشر میراث مکتوب، معرفی مصححان و محققان، شناساندن مراکز علمی و تحقیقی و اخبار پژوهشی و فرهنگی در حوزه متون از موضوعات مورد بحث مجله در طی هفت سال فعالیتش می‌باشد و خوشبختانه از زمستان سال ۸۲ موفق به اخذ مجوز علمی - ترویجی شده است.

چاپ و انتشارات

مرکز نشر میراث مکتوب، تمام مراحل علمی و آماده‌سازی فنی یک اثر را از مرحله نظارت بر تحقیق و تصحیح، ویرایش، حروف‌چینی، صفحه‌آرایی، نمونه‌خوانی و آماده‌سازی برای لیتوگرافی را خود انجام می‌دهد. از آغاز تأسیس مرکز تاکنون نزدیک به ۱۲۰ عنوان به ترتیب در موضوعات: معارف ۴۶ عنوان، زبان و ادبیات فارسی و عربی ۳۶ عنوان، تاریخ و جغرافیا ۱۷ عنوان، علوم و فنون ۱۱ عنوان، میراث ماوراءالنهر ۶ عنوان، فهرست نسخ خطی ۳ عنوان، و دیگر موضوعات ۱ عنوان به چاپ رسانده است.

طرح سه میراث مشترک

قلمرو زبان فارسی در یک هزار سال گذشته، محدود به کشور ایران نمی‌شود. وجود زبان و فرهنگ و تمدن مشترک در کشورهای اطراف ایران شامل شبه قاره هند و پاکستان در شرق ایران، کشورهای ماوراءالنهر در شمال شرقی ایران و ترکیه عثمانی قدیم در شمال غرب ایران و وجود نسخه‌های خطی فارسی، آثار دوره‌های مختلف حکومت‌های اسلامی در این کشورها اعم از کتب و کتیبه‌ها، همه و همه، قدمت و گستره زبان فارسی در این سرزمینها را بازگو می‌کند. بی شک شناخت ما از این دورانها هیچگاه با منابع تاریخی موجود در ایران کامل نمی‌گردد و همواره تحقیقات ما ابتر و ناتمام خواهد ماند. همان طور که محققان و مستشرقان از بیرون به ایران نگریسته‌اند و پژوهشهای ایران‌شناسی را پی گرفته‌اند و نگره‌های نوینی را عرضه کرده‌اند، ما هم ناگزیریم از پژوهشهای شبه قاره‌شناسی از خلال متون فارسی، تا هم تاریخ زبان و سیر تحول و تطور آن را بکاویم و هم به میراث مشترکمان توجه عمیق داشته باشیم. از این روست که ضرورت پژوهش روی متون کهن موجود در کشورهای یاد شده، آشکار می‌شود.

مرکز نشر میراث مکتوب از همان آغاز توجه به این مهم را از نظر دور نداشت و جسته و گریخته به نشر متون حوزه‌های مذکور اهتمام داشت که ذیلاً به فهرست عناوینی که چاپ کرده‌ایم، اشاره می‌شود:

الف) در حوزه میراث مشترک ماوراءالنهر شامل کتابهای:

۱. ظفرنامه خسروی
۲. تاریخ بخارا، خوفند و کاشغر
۳. تذکره مقیم خانی
۴. مجموعه آثار جامی (۸ جلد) با همکاری انستیتوی خاورشناسی و نسخه‌های خطی تاجیکستان
۵. تذکره مطربی سمرقندی
۶. تذکره ملیحای سمرقندی (در دست تصحیح)
۷. القند فی ذکر علمای سمرقند
۸. مسخرالبلاد (آماده چاپ)
۹. تحفه شاهی (آماده چاپ)
۱۰. تاریخ رشیدی دوغلات

ب) در حوزه میراث مشترک شبه قاره هند و پاکستان

۱. تذکره حزین لاهیجی
۲. رسائل حزین لاهیجی و دیوان حزین
۳. سعادت نامه یا روزنامه غزوات تیمور (که با همکاری انستیتوی مطالعات آسیای میانه دانشگاه کراچی چاپ کردیم)
۴. ریاض الشعرا واله داغستانی
۵. تذکره نشتر عشق (مراحل نهایی تولید)
۶. عرفات العاشقین (در ده جلد مذاکره جهت مشارکت در چاپ)
۷. فهرست آثار چاپی فارسی شبه قاره (سه جلد آماده چاپ)
۸. فهرست نسخه‌های خطی دانشگاه پنجاب (۲ جلد آماده چاپ)
۹. مجالس جهانگیری
۱۰. دیوان غالب دهلوی

درباره این طرح، طی قراردادی که این مرکز با جناب آقای دکتر نوشاهی منعقد کرد، باید گفت این مرکز مصمم است با فهرست ۵۰ اثر ارزنده‌ای که سرپرست

این طرح به همراه معرفی اجمالی از آنها تهیه می‌کند و برای بررسی در شورای علمی مرکز به تهران می‌فرستد. آثار مصوب با همکاری محققان ایرانی و پاکستانی زیر نظر استادان میرز و کاردان، چه به عنوان پایان نامه و چه کار پژوهشی مستقل، تحت نظارت مشاوران علمی میراث مکتوب مراحل تصحیح و تحقیق را طی کند. زیرا تصحیح یک متن فارسی که در شبه قاره نوشته شده، باید توسط محقق بومی تصحیح شود تا ضبط اعلام، نسخه بدلها، یادداشتها و تعلیقات مبتنی بر منابع موجود در کتابخانه‌های آن کشور تهیه و تدوین شود و هم از استواری و صحت متقنی برخوردار باشد. در این صورت است که ضرورت و مفهوم تصحیح متون میراث مشترک روشن می‌شود.

البته در این همکاری مشترک، تصمیم بر این است، آثاری که به خط مؤلف یا در عصر مؤلف نوشته شده و قبل از قرن ۱۱ هجری می‌باشد و یا از ارزش هنری بالایی برخوردار است، پس از تأیید شورای علمی مرکز به صورت فاکسیمله و تصویری چاپ شود. مثلاً چاپ التعرف کلا باذی که در موزه ملی کراچی نگهداری می‌شود، قابل بررسی و در اولویت چاپ می‌باشد. برای ایفای این دو مهم، ضرورت تشکیل کلاسهای متدلوژی تصحیح متون و آموزش روشهای تصحیح متون، آموزش آشنایی با منابع کهن، آموزش فهرست نویسی متون کهن، امری اجتناب‌ناپذیر است که امیدواریم هم دانشگاه پنجاب و هم مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان با همکاری تنگاتنگ این کار را در برنامه‌های خود بگنجانند.

بی شک شناسایی نسخ ارزشمند در ۲۵۷ کتابخانه در پاکستان، کاری دشوار و بعید به نظر می‌رسد، ولی عشق و شیدایی پژوهشگرانی چون دکتر عارف نوشاهی ما را به تحقق این هدف نزدیک می‌کند. چه بسا در خلال این تحقیقات به آثاری نظیر *کشف‌المحجوب* دست بیابیم و آثار مفقودی که جز نامی از آنها در کتابها مسطور نیست، فرادست آوریم.

البته کار دوباره روی متون چاپ شده، زمانی ارزش دو چندان می‌یابد که یا نسخه‌ای اقدام و اصح از آن پیدا شود یا کار ناتمامی با پژوهشی بایسته، به سرانجام علمی برسد و چه بسیار متون چاپ شده در چاپخانه منشی نولکشور می‌باشد که باید دوباره تجدید تحقیق و طبع شود و چه بسا منشورات انجمن آسیایی بنگال که تصحیحات علمی در آن کم نیست، با دقت نظر دیگری قابل چاپ شود، در هر صورت، هر اقدام علمی جدید شایسته تحسین و بایسته

حمایت مادی و معنوی است که میراث مکتوب، آمادگی خود را در حمایت از این پژوهشهای علمی اعلام می‌کند.

برای مثال دیوان مسعود سعد سلمان، از اولین و بزرگترین شاعر دوره غزنوی، بار دیگر توسط دکتر مهدی نوریان با نسخه‌ای جدید در دست تصحیح مجدد است و ممکن است میراث مکتوب در آینده توفیق چاپ آن را داشته باشد. چنانکه دیوان غالب دهلوی را این مرکز یکبار به تصحیح دکتر حسین حائری چاپ کرد و اگر ضرورت چاپ مجدد آن از نظر شورای علمی مرکز محرز شود، چاپ خواهد شد.

و بعد از امیر خسرو و غالب، چهارمین شاعر بزرگ خطه زرین لاهور کسی جز علامه اقبال لاهوری نیست.

اقبال لاهوری سمبل و رمز احیای زبان فارسی در شبه قاره هند و پاکستان است.

متأسفانه بعد از نیمه قرن ۱۹ م که آفتاب درخشان فارسی، زیر ابرهای تیره سیاستهای استعماری پوشیده شد، حدود یک و نیم قرن، چند نسل در زبان فارسی فترت کبرا حاصل گردید تا جایی که گنجینه‌های فارسی چون شاهنامه، مثنوی، گلستان و حافظ و نظامی و نظایر آن به دست فراموشی سپرده شد. زبان رسمی کشور زوال یافت، تا اینکه علامه اقبال آن شیدای سیالکوتی، سکوت فترت را شکست و شش مجلد دیوان خود را در ۹ هزار بیت به فارسی سرود و گفت:

گر چه هندی در عذوبت شکر است طرز گفتار دری شیرین تر است
یا به قول غالب:

فارسی بین تا بیینی نقشهای رنگرنگ بگذر از مجموعه اردو که بی رنگ من است

از این رو اقبال را می‌توان حلقه اتصال در این فترت به عصر پس از خود دانست. به طوری که برخی از مردم پاکستان برای درک و فهم اندیشه‌های او به فراگیری زبان فارسی روی آوردند. نه تلاشهای دو کشور برای ترویج زبان فارسی از راه خانه‌های فرهنگ و چاپ کتاب و کلاس‌های زبان فارسی چنین تأثیری شگرفی توانست به جای گذارد، چنانکه کسانی چون خانم ایوا میردویچ چنان تحت تأثیر اندیشه‌های اقبال قرار گرفت که برای آنکه بتواند زیور عجم اقبال را ترجمه کند، به فراگیری زبان فارسی همت گماشت.

شاید یکی از دلایل عمده میراث مکتوب در عطف توجه به اندیشه‌های علامه اقبال، به خاطر توجه او به میراث ادبی و عرفانی گذشتگان است. او تاریخ ادب

و عرفان و حکمت و هنر اسلامی ایران را، داستان و قصه و افسانه نمی‌داند، که خودشناسی و پند و عبرت‌گیری و درس‌زندگی و تلاش و کوشش و خیزش برای راهنمایی نسل خود می‌انگارد. لذا توجه او به میراث پیشینیان گزارش به کهنه پرستی و زوال‌گرایی نیست که آن را پیوند حبل متین دیروز به امروز می‌داند و ساختن امروز از تجارب گذشته. و می‌گوید:

چيست تاريخ اى ز خود بيگانه اى	داستانى، قصه‌اى، افسانه‌اى؟
اين ترا از خويشتن آگه کند	آشنای کار و مرد ره کند
شعله افسرده در سوزش نگر	دوش در آغوش امروزش نگر
چشم پرکاری که بیند رفته را	پیش تو باز آفریند رفته را
ضبط کن تاریخ را پاینده شو	از نفسهای رمیده زنده شو
دوش را پیوند با امروز کن	زندگی را مرغ دست‌آموز کن
سر زند از ماضی تو حال تو	خیزد از حال تو استقبال تو

و من بارها این شعر حکیمانه عربی را زمزمه کرده‌ام که:

العلیٰ محظورةً الا علیٰ من بنا فوق بناء السلف

ترقی و تعالی برای جامعه شدنی نیست جز آنکه اساس کار خود را بر پایه کار پیشینیان خود بنا نهد. چیزی که میراث مکتوب همواره در پی آن بوده و هست و امیدواریم این میراث مشترک که بی شک تحقق آن از آمال امثال مرحوم علامه اقبال لاهوری بوده است، و انشاءالله که بیش از گذشته مورد مهرانگیزی قرار گیرد و نسل تشنه فرهنگ اسلامی را سیراب کند.

گنجینه نسخه های خطی میراث فرهنگی مشترک ایران و پاکستان

از روزگار خویش ندانم جزاین قدر

خوابم زیاد رفته و تعبیرم آرزوست

(اقبال)

اشاره:

در این گفتار به اهمیت گنجینه نسخه های خطی فارسی، عربی و سایر زبانها، به عنوان میراث فرهنگی مشترک ایران و پاکستان تأکید شده است.

مانایی و فروغ فرهنگ های بشری به ژرفا و گسترده‌گی دلش‌ها و معارف انسانی و آثار علمی، هنری و ادبی خردمندان عرفان و ادبا باز بسته است. بی‌اعتنایی به دستاوردهای علمی پیشینیان و غفلت از تجربه های ارزشمند گذشتگان بی‌گمان به گسست فرهنگی و تاریخی و هویتی منجر خواهد شد. با درنگ در آینه تمام‌نمای هستی فرهنگی، می‌توان در دنیای امروز از خویشتن خویش پُرسشهای بنیادین کرد و افق‌های دور دست رادرنوردید و با استواری به تعامل با جهان امروزی پرداخت. در آینه تمدنی و فرهنگی آنگاه می‌توان، تمام‌قد به نظاره نشست که نخست موزون و معتدل در برابر آینه بایستیم و سپس زنگار برنشته بر رخسارش را بروسیم و گرنه چهره خود را درهم و برهم خواهیم دید.

۱ - عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی و رئیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد

آینه جو بنمود نقش تو راست خود شکن، آینه شکن خطاست

نسخه های خطی میراث مکتوب ارزشمندی است که از نیاکان دانشمند و اهل ادب و بصیرت به ما ارزانی شده است. مطالعه و بررسی دقیق میراث مکتوب نسخه های خطی، جنبه های زندگی اجتماعی - سیاسی و گرایشهای فکری - عقیدتی و فراز و فرود تحولات فرهنگی هر یک از دوره های تاریخی را نمایان خواهد ساخت.

در گذشته، پایگاه ها و مراکز اصلی دانش شناسی و اطلاع رسانی و خرید و ورزی و تجربه اندوزی عبارت بودند از:

الف) نظامیه ها، مدرسه های دینی، مکتب خانه ها و کتابخانه ها

ب) دربار امرا، حاکمان و امیران

وجود شمار کتابخانه ها و نسخه های خطی در یک منطقه جغرافیای فرهنگی، مؤلفه بسیار تعیین کننده در مطالعات جامعه شناختی است که میزان رشد و بالندگی یک ملت را در گستره تاریخ نمایان می سازد.

پاکستان یکی از مهم ترین مراکز نسخه های خطی جهان اسلام از این حیث درخور اعتناست. در پاکستان شش صدوبیست کتابخانه شناسایی شده است و آمار نسخه های خطی موجود در کتابخانه های پاکستان به بیش از یکصد و پنجاه هزار نسخه تخمین زده شده است. این آمار بدون در نظر گرفتن گنجینه هایی است که هنوز در پستوها و نهان خانه های میراث بران در حجاب مانده است.

مهم ترین مراکز نگهداری نسخه های خطی در پاکستان عبارتند از:

آرشیو ملی پاکستان، کتابخانه ملی پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، کتابخانه مرکزی بهاولپور، کتابخانه دانشگاه سند جام شورو، کتابخانه انجمن ترقی اردو، کتابخانه عمومی پنجاب، کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب،

کتابخانه مسعود جهندیر در میلسی، کتابخانه تالپوران در حیدرآباد سند، اسلامیه کالج دانشگاه پیشاور و ...

بسیاری از کتابهای تاریخی معتبر - که میراث مکتوب مشترک ایران و شبه قاره است - در این منطقه تألیف شده است.

برپایه پژوهشی ۶۸ اثر ارزشمند در زمینه تاریخ مشترک روابط فرهنگی ایران و شبه قاره در این منطقه نگارش شده است؛ به ذکر نام چند کتاب بسنده می کنیم:

اکبر نامه : ابوالفضل بن شیخ مبارک؛ آیین اکبری : ابوالفضل؛ تاریخ سند : محمد معصوم؛ تاریخ فرشته : محمد قاسم هندوشاه : مآثر الامراء : صمصام الدوله شاه نواز خان.

فرهنگ های فارسی بخش دیگر از میراث مشترک جاودان حائز اهمیت است. در این منطقه تألیف ۱۳۷ فرهنگ، شناسایی و فهرست شده است، از جمله قدیمی ترین این فرهنگ ها :

- فرهنگ قواس تألیف محمدفخرالدین مبارک شاه ۶۹۵ - ۷۱۵ هجری و دستورالافاضل، تألیف مولانا رفیع دهلوی ۷۴۳ هجری شایسته نام اند.

شعر فارسی از ابوالفرج رونی تا به امروز در شبه قاره به حیات ادبی ادامه داده و بسیاری از شعرای فارسی گوی ایرانی به برکت ادب پروری مردمان شبه قاره در این خطه معارف پرور ذوق خود را شکوفاتر ساخته اند. تنها در فاصله زمانی ۹۰۷ ه. ق تا ۱۱۳۵ در دوره صفویه تعداد شاعرانی که از ایران به شبه قاره هند آمده اند، ۷۴۵ نفر نقل شده است. تألیف تذکره های متعدد در شبه قاره هند به فارسی بر این موضوع دلالت می کند. در یک بررسی فهرست یک صد و پانزده تذکره فارسی ذکر شده است؛ فقط به تذکره مجمع النقایس سراج الدین علی خان آرزو، تألیف به سال ۱۱۶۴ ه. ق / ۱۷۵۱ م اشاره می کنیم که در برگیرنده شرح حال ۱۷۵۰ شاعر و چهل هزار بیت منتخب از شعر فارسی است.

خدمات شاعران این دیار هم به فرهنگ مشترک ایران و پاکستان هم درخور توجه است؛ برخی از این شاعران به چند زبان فارسی و محلی شعر سروده اند. از جمله: عبداللطیف بهتایی، سچل سرمست، بابا فرید گنج شکر، شاه حسین، سلطان باهو، میان محمد بخش، بله شاه رحمان بابا، جام ورک، طوق علی مست، خواجه غلام فرید، سائین احمدعلی، غالب دهلوی و علامه اقبال لاهوری.

در شبه قاره اهتمام به تألیف آثار برجسته علمی، ادبی و فرهنگی کمتر از ایران نبوده است؛ چند مثال:

- کشف المحجوب هجویری، نخستین کتاب عرفان نظری به زبان فارسی در قرن پنجم در این منطقه تألیف شده است.

- در کتابخانه های شبه قاره ۴۱۶ نسخه از دیوان حافظ نگهداری می شود که قدیم ترین آن ها نسخه ای است که به سال ۸۵۰ هـ ق کتابت شده و در کتابخانه آقای جی معین الدین در لاهور موجود است.

- آمار نسخه های خطی شناسایی شده از آثار سعدی در شبه قاره به ۱۱۶۴ نسخه می رسد.

نتیجه بررسی زبان نسخه های خطی در ۲۵۷ کتابخانه نشان می دهد:

۶۰ درصد این آثار به فارسی، ۲۵ درصد عربی، بقیه به زبان های اردو، پنجابی، سندھی، پشتو، بلوچی، سنسکریت و غیره بوده است.

پیش از این در چهارده مجلد فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی کتابخانه های پاکستان به همت مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان چاپ و اخیراً فهرست و مشخصات ۱۷۲۶۵ نسخه خطی موجود در گنجینه نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، منتشر شده است. فقط این فهرست به وجود ۲۶۶۱۰ نسخه خطی ما را راهنمایی می کند. از این تعداد ۱۳۶۸۷ نسخه به زبان فارسی و بقیه به زبان های دیگر است. از بعضی نسخه ها و در برخی موضوعات چندین نسخه وجود دارد که دلیلی است

برشهرت پدید آورنده و تأثیر گذاری معنوی آن اثر در اذهان مردم . مباحث فقه، تفسیر قرآن پاک ، آثار بزرگان ادب (سعدی ، مولوی، حافظ و جامی) ، عرفان ، طب، قصه و داستان ، انشاء و ترسل، فلسفه، منطق و حکمت اسلامی از برجسته ترین موضوعات نسخه های خطی گنجینه گنج بخش است که زمینه های مشترک فکری و فرهنگی را نشان می دهد .

بنابراین شناخت درست گذشته فرهنگی، چراغی فرا راه ما برای رسیدن به آینده معنوی درخشان خواهد بود. پیام اقبال بر باز خوانی و فهم متون و فکر و اندیشه راستین در گوش جانمان طنین انداز است:

حلقه گرد من ز نید ای پیکران آب و گل آتشی در سینه دارم از نیاکان شما

منابع

- ۱- احمد خان ، فهرس المخطوطات العربیه الاسلامیه فی پاکستان، الجزء اول: منشورای المنظمه الاسلامیه للتربیة والعلوم والثقافه- ایسیسکو ۱۴۱۸ هـ. ق / ۱۹۹۷ م .
- ۲- اقبال ، محمد : دیوان اقبال لاهوری، (به تصحیح و مقدمه : محمد بقایی (ماکان)، تهران : اقبال ۱۳۸۳
- ۳- انجم حمید، راهنمای فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان: اسلام آباد : مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ۱۳۷۷ هـ.ش.
- ۴- تسییحی، محمد حسین: فهرست الفبایی نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان از آغاز تأسیس تاکنون (۱۳۴۹ تا ۱۳۸۴ هـ.ش) ، ویرایش دوم، اسلام آباد : مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ۱۳۸۴ هـ.ش.
- ۵- رانجهها ، محمد نذیر: فهرست نسخه های خطی قرآن مجید کتابخانه گنج بخش ، اسلام آباد : مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۲ هـ. ش.
- ۶- سراج الدین علی خان (آرزو)، تذکره مجمع النفایس؛ جلد اول، به کوشش: دکتر زیب النساء علی خان (سلطان علی)، اسلام آباد : مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ۱۳۸۳ هـ.ش

- ۷- صافی، قاسم: گنجینه خطی و هنری تالپوران: اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۸۳ هـ. ش.
- ۸- علی بن عثمان: کشف المحجوب: بامقدمه تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی: تهران: سروش ۱۳۸۳.
- ۹- غروی، سید مهدی: فهرست نسخه های خطی (بمبئی - کتابخانه مؤسسه کاما گنجینه ماتکجی): اسلام آباد - مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ۱۳۶۵ هـ. ش.
- ۱۰- مصطفوی سبزواری، رضا: حافظ پژوهی در پاکستان: اسلام آباد: ریزنی فرهنگی سفارت ج.ا.ایران در اسلام آباد، ۱۳۸۰ هـ. ش.
- ۱۱- مصطفوی سبزواری، رضا: یادگار هندوستان (سی و دو جستاری درباره فرهنگ و تمدن شبه قاره هند و پاکستان)، تهران: الهدی ۱۳۸۳ هـ. ش.
- ۱۲- منزوی، احمد: حدیث عشق (زندگی نامه خود نوشته، گزیده مقالات و نامه ها)، به کوشش نادر مطلبی کاشانی و سید محمد حسین مرعشی: تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۳ هـ. ش.
- ۱۳- منزوی، احمد: سعدی برمبنای نسخه های خطی پاکستان: اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ۱۳۶۳ هـ. ش.
- ۱۴- منزوی احمد: فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۱۴ مجلد اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ۱۳۶۲-۱۳۷۵ هـ. ش.
- ۱۵- نوشاهی، عارف، کتاب شناسی توصیفی فهرست نسخه های خطی پاکستان (و بنگلادش): قم: کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی ۱۳۸۳ هـ. ش.
- ۱۶- نوشاهی، عارف: مقالات عارف (سی و سه گفتار در زمینه ادبیات فارسی و نسخه شناسی): تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۸۲ هـ. ش.
- ۱۷- میر کرم علی خان تالپر: دیوان کرم: به کوشش: دکتر محمد حسین نسبی: اسلام آباد: انجمن ادبی فارسی ۱۳۸۲ هـ. ش.

باز شناسی متون فارسی در شبه قاره پاکستان و هند

چکیده:

شناسایی متون یا آثار مکتوب در طول تاریخ از چند راه ممکن بوده است. کتب تاریخ و تذکره و در روزگارهای متأخر تر فهرست کتاب ها و نسخه های خطی ما را از چون و چندی کتاب ها آگاه می کرده اند و اکنون کتب فهرست اهمیت خود را تا حدی به اثبات رسانده اند که جزو منابع هرگونه تحقیق ادبی و علمی قرار می گیرند و هیچ تاریخ ادبی منطقه و دایرة المعارف و تذکره بدون مراجعه به فهرس تکمیل نمی شود.

سنت فهرست نویسی به سبک جدید در شبه قاره پیشینه ی کهن تری در منطقه دارد. باوجودی که هنوز آمارگیری دقیق نشده است، ولی باتوجه به رؤیت نسخه های خطی در شبه قاره و فهرسی که تاکنون در پاکستان و هند و بنگلادش چاپ شده است، این منطقه از لحاظ تعداد نسخه های خطی عربی و فارسی و اردو و زبان های بومی، رقیب سرسخت ترکیه و ایران است. مدیر کل کتاب های خطی و نادر سازمان اسناد و کتابخانه ی ملی ایران در هفته ی گذشته گفته است که ایران با چهار صد هزار نسخه ی خطی شمارش شده پس از ترکیه در رتبه ی دوم جهان قرار داد(کتاب هفته، تهران ۱۷ بهمن ۱۳۸۳ / ۵ فوریه ۲۰۰۵ ص ۲) اگر چنین شمارشی در شبه قاره نیز شود، مطمئنم که تعداد نسخه های فهرست شده و ناشده در این منطقه از همه جا بیشتر است.

شناسایی متون یعنی آثار مکتوب روی کاغذ یا کتاب بین الدفتین به طور اعم و شناسایی کتب فارسی شبه قاره در طول قرنهای ما از چند راه ممکن بوده است. اولین وسیله سنتی شناسایی متون یا آثار نیاکان و پیشینیان کتب تذکره و تاریخ است، بویژه کتب تذکره های مشایخ و شعرا و زندگی نامه های منفرد که مؤلفان در ذیل تراجم هریکی از افراد به نام بردن آثار او بسنده کرده اند و بعضی در یک دو جمله کوتاه آثار را معرفی کرده اند و نظر خود نیز داده اند. این چنین منابعی ما را فقط از تألیف شدن یک متن یا اثر

در گذشته آگاه می کنند و از چون و چندی آنها از نظر کتاب شناسی و این که نسخه اش کجا بوده است یا اکنون هم وجود دارد یا خیر؟ تقریباً ساکت اند.

از موقعی که فهرست نویسی کتب و نسخه شناسی مدون در قرن نوزدهم میلادی در شبه قاره باب شده است، آگاهی ما از متون بمراتب بهتر و بیشتر شده است. تاریخ نویسی ادبیات فارسی که در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم به وسیله محققان بومی یا خاورشناسان آغاز شده بود و تا امروز ادامه دارد، نقش فهرستها در آنها کاملاً محسوس است و بسیاری از آثار کشف شده ادیبان و شاعران در تواریخ ادبی به کمک فهارس مطرح شده است. دائرةالمعارف نویسی عصر جدید که در کشورهای ما در نیمه دوم قرن بیستم آغاز شده است. در یک کلام مطمئن ترین و جامع ترین وسیله شناسایی متون یا آثار ادبی و فرهنگی نویسندگان سلف یک سرزمین فهرست ها است و ما امروز فهرست منابع هیچ یک از تاریخ های ادبی و تذکره ها و دائرةالمعارف ها را بدون ذکر فهارس نسخه های خطی و چاپی خالی نمی بینیم.

شبه قاره سنت دیرینه فهرست نویسی نسخه های خطی دارد و با توجه به حجم نسخه های خطی در شبه قاره هر چند آمارگیری دقیق نشده است... ولی نظر به تعداد فهارس که تاکنون در پاکستان و هند چاپ شده است، میتوان گفت که این منطقه از لحاظ کمیت نسخه های خطی عربی و فارسی رقیب سرسخت ایران و ترکیه است - کتاب خانه های مهم چون خدابخش در پتنه، رضا در رام پور، دانشگاه اسلامی در علی گره، اداره تحقیقات عربی و فارسی در تونک، آصفیه در حیدرآباد، سالار جنگ در حیدرآباد، دانشگاه پنجاب در لاهور، کتابخانه عمومی پنجاب در لاهور، موزه ملی پاکستان در کراچی و بالاخره گنج بخش در اسلام آباد به هیچ عنوان دست کم از دارالکتب قاهره، سلیمانیة استانبول، مرعشی قم، ابوریحان تاشکند نیستند. هریکی از این کتابخانه ها ویژگی خودش را دارد و در جمع آوری متون و آثار مولفان منطقه نقش بسزایی دارند. مثلاً کتابخانه های تاشکند برای آثار مولفان ماوراءالنهر خوب است، همین کتاب خانه گنج بخش که ما در زیر سقف آن نشسته ایم، به اصطلاح نظامی اهمیت سوق الجیشی دارد. از یک طرف نسخه های افغانستان را جذب می کند و از سوی دیگر نسخه های پنجاب را - و اگر کسی بخواهد درباره متون مولفان افغانستان و آن سوی افغانستان یعنی ماوراءالنهر کار کند، کتاب خانه گنج بخش بهترین مامن و ماوای آثار مولفان آنجاست، همچنین برای آثار پنجاب بطور اخص و مولفان پاکستان بطور اعم.

شناسایی متون از راه فهرست نویسی در چند مرحله باید انجام گرفت:

مرحله اول: فهرست نویسی نسخه هایی که تا به حال اصلاً فهرست نشده است؛

در سراسر شبه قاره کم نسخه هایی که تا به حال اصلاً فهرست برداری شده باشد. آیا می دانید که دانشگاه پنجاب، لاهور با آن قدمت صد ساله خود تا به حال به فهرست نویسی نسخه های خطی خود حتی نامگویی اقدام نکرده است - آنچه مرحوم دکتر سید عبدالله، مرحوم دکتر محمد بشیر حسین و مرحوم قاضی عبدالنبی کوکب و سید جمیل احمد رضوی در دانشگاه پنجاب فهرست برداری کرده اند شاید یک سوم نسخه هایی باشد - این در حالی است که دانشگاه پنجاب از لحاظ آمار نسخه ها در پاکستان در ردیف اول قرار دارد - خداوند تعالی مرا توفیق داد که در سه نوبت سالانه در تعطیلات زمستانی من تمام نسخه های فارسی دانشگاه پنجاب را که تا به حال فهرست نشده بود، فهرست کرده ام - اگر این فهرست در آینده نزدیک چاپ شد، بر کتاب دوستان و محققان ادبیات فارسی تازه هایی را برملا خواهد کرد - نسخه های عربی و اردو و پنجابی دانشگاه پنجاب کماکمان فهرست نشده است.

مرحله دوم: بازشناسی نسخه هایی که در فهرس چاپ شده بعنوان "ناشناخته" معرفی شده است؛ در فهرس به دلایل مختلف از جمله ناقص بودن نسخه ها بسیاری از کتابها مجهول الهویت مانده است. چه بسا در این گونه کتابها نوادری باشد که به خود توجه جلب نکرده اند. بطور مثال در فهرست الفبایی کتابخانه گنج بخش در صفحات مختلف زیر عنوانهای موضوعی صدها نسخه ناشناخته معرفی شده است (۱) اگر کسی همت گمارد و این نسخه ها را تک تک بشناساند یا لا اقل نشانی هایی بیشتر به دست محققان بدهد، این نسخه ها ازین مهجوری و مجهولی به درآیند.

مرحله سوم: ضرورت تکمیل اطلاعاتی که از پیش در فهرس چاپ شده موجود است، اما نیازهای محققان را حتی در حد نسخه شناسی هم کفایت نمی کنند. معمولاً مجموعه ها و جنگ ها و بیاض ها در فهرس توجه شایسته و بایسته نگرفته است. در مجموعه ها و جنگ ها کاتبان رساله های مهم را نقل می کردند که به دلیل کم حوصلگی یا کم فرصتی یا کم دقتی فهرست نویسان تک تک محتویات آنها بررسی نشده است. هریکی ازین رساله ها و کتاب ها که در مجموعه یا بیاض مندرج شده است، ارزش خاص خودش را دارد و باید شناسایی شود.

مرحله چهارم: تصحیح اشتباهات و تسامحاتی است که در فهرس چاپ شده راه یافته است. این گونه اشتباهات بعضی موقع ها به حدی

گمراه کننده است که ممکن است استفاده کننده از فهرست با اعتماد به فهرست نویس، آن اشتباه را نادیده بگیرد و به خواننده ای دیگر منتقل کند. من یک خاطره خود بگویم. در سال ۱۹۹۷ سفری به دانشگاه استراسبورگ فرانسه رفتم و در کتابخانه دانشگاه نسخه های خطی شرقی نیز دیدم. کتابدار از سرلطف فهرست چاپ شده نسخه های خطی به من داد که با خود به پاکستان آوردم. در این فهرست کچکول ابوالفضل بن مبارک هندی یافتیم (۲). این اطلاع برای من تازگی داشت و موجب خرسندی شد. زیرا در هیچ یک از منابع تاریخی و رجالی و کتاب شناختی چنین کتابی به ابوالفضل نسبت داده نشده است از مسئولین کتابخانه درخواست میکروفیلم کردم. چنان که رسم کتابخانه های اروپایی است، فرمی به من فرستادند و گفتند که این مقدار پول به حسابشان بریزم که حالا یادم نیست چند فرانک بوده اما معادل آن حدود شش صد روپیه بود. من از دوست دانشمند ایرانی دکتر سیما ساجد اورسینی مقیم پاریس که در سفر استراسبورگ همراهم بود، خواهش کردم و ایشان پول را به حساب دانشگاه استراسبورگ ریختند و پس از مدتی میکروفیلم کچکول کذایی بدستم رسید. من از خوشحالی در پوست نمی گنجیدم، زیرا خود را برای یک کشف تازه در ادبیات فارسی شبه قاره که به یکی از رجال معروف دوره تاریخی اکبر مربوط می شد، آماده کرده بودم. وقتی فیلم را خواندم، دیدم که بخشی از دفتر دوم انشای ابوالفضل است. فهرست نویس در شتاب یا از روی عدم آگاهی آن نسخه را بعنوان کچکول معرفی کرده است. همه می دانند که انشای ابوالفضل کتابی معروف و متداول شبه قاره است و کتاب درسی بوده است و ده ها بار چاپ شده است ولی آن فهرست نویس استراسبورگ در شناسنایی آن کوتاهی کرد و قیمت اشتباه او را کسی دیگر پرداخت.

در فهرست نویسی چون مکرر به فهرس مختلف رجوع می کنم به خوبی و خامی های هر یکی کم و بیش به مرور زمان آگاهی حاصل می شود. چند سال پیش که در دانشگاه پنجاب مشغول فهرست نویسی بودم، مکرر به فهرست مخطوطات شیرانی ساخته دکتر بشیر حسین مراجعه می کردم. دیدم که آن مرحوم در تهیه این فهرست کوچک ترین دقتی را ملحوظ نداشته است. چنین به نظر می رسد که آن مرحوم برگه های کتاب خانه مرحوم را که برای رفع ارباب رجوع معمولاً با عجلت و بدون دقت تهیه می شود، برداشته و بدون تجدید نظر چاپ کرده است و نسخه ها را خود ندیده است و الاً چطور ممکن است کتاب های مستقل عربی به عنوان نسخه های فارسی معرفی شود یا نسخه ها با نام های کذایی در فهرست رها شود من به چند مثال اکتفا می کنم:

۱ - در جلد ۳، ص ۶۸۶ در بخش لغت کتابی به عنوان "امتیاز انداز متاخرین از متقدمین" ثبت شده است و به نقل از همین فهرست، استاد منزوی در فهرست مشترک پاکستان، جلد ۱۴، ص ۱۳۷ آن را زیر نام "اصطلاحات فارسی" برده است. یعنی در هر دو فهرست یک کتاب لغت ناشناخته تلقی شده است. وقتی به این نسخه مجدداً مراجعه شد، معلوم شد که این باب هفتم کتاب جامع الفوائد و منار الضوابط تألیف عبدالباسط امیتھوری است.

۲ - در جلد ۳، ص ۴۵۷ دو نسخه شرح دیوان حافظ زیر نام فواید الاسرار رفته است و از آنجا نیز به فهرست مشترک پاکستان، جلد ۳ ص ۱۶۰۳ منتقل شده است. بامراجعه مجدد به این دو نسخه معلوم شد که هیچ کدام ازینها فواید الاسرار نیست بلکه شرحی از بهلول کول برکی جالندری است که او در این مکرر به فواید الاسرار ارجاع داده است.

البته نباید همه اشتباهات را به حساب فهرست نویسان گذاشت. کاتبان و نساخان و نسخه فروشان نیز شیطنت‌ها و دستبردگیها در نام کتابها و مولفان و تاریخ‌های کتابت می‌کردند و چیزی جعل می‌کردند که به چشم خواننده یا خریدار ساده لوح «خوش» جلوه کند. برخی از فهرست نویسان به این جعل‌ها توجه نکردند و آنچه در نسخه‌ها دیدند بدون سنجیدن با منابع، قبول داشتند و در فهارس خود بعنوان یک امر مسلمه آورده‌اند. ازین قضایا مخصوصاً جعل تاریخ کتابت مثال‌های فراوان داریم. در دانشگاه پنجاب، مجموعه‌ای به شماره ۶۸۶۲ را فهرست می‌کردم. در آن به کتابی به نام مصباح فارسی برخوردارم که در دیباچه آن مولف نام خود را محمد حسین علی خان بن بهره مند خان بن نواب پردل خان ساکن سکندر را آورده است و می‌گوید: «قبل ازین چند سال مجموعه مختصر در بیان صرف فارسی به سبب تحرک عزیزالقدر تحسین الله مرحوم برای شاگردانش مرقوم نموده مسمی به مصباح الصبیان ساخته، چنانچه نقلهایش پیش بزرگان و عزیزان رسیده، درین و لا بعد تحریر تذکره الشعرا مسمی به منتخب الصحایف و پس از تسطیر خلاصه‌العلوم [و] مطلوب طالب که این هر دو در بیان حروف مفرد و مرکب و دیگر مقاصد... [در نسخه بیاض] در شرح قواعد صرف... [بیاض] مشتمل بر مسایل نحو... [بیاض] محتوی علم بلاغت... [بیاض] حاوی عروض و قافیه و بعد فراغ تحریر مفتاح الاصطلاح که مشتمل بر اصطلاحات قدیم و جدید است در آن مختصر برای فایده بیان مصادر به ترتیب حروف تهجی افزوده شد.»

باخواندن این عبارت در دیباچه مصباح فارسی تعجب کردم که مولفی بااینهمه آثار متنوع و تذکره نویس، چرا گمنام است؟ زیرا نه اسم محمد حسین علی خان را شنیده بودم و نه نام تذکره منتخب الصحایف را

در کتاب شناسی ها و فهرستها ، مخصوصاً در دو کتاب معروف در تذکره شناسی یعنی تاریخ تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان تألیف دکتر سید علی رضا نقوی و تاریخ تذکره‌های فارسی تألیف احمد گلچین معانی یافتم . تا این که سرنخ پیدا شد و معلوم شد که این کتاب... مصباح فارسی [یا آنطوری که در فهرست مشترک ج ۱۳ ، ص ۲۴۸۲ به نام مصباح المبتدی آمده ... و دیگر کتابها که نام آنها در دیباچه آمده است در واقع تألیف محمد رحم علی خان متخلص به ایمان فرزند بهره مند خان نبیره نواب پردل خان است که تذکره منتخب اللطایف او به کوشش سید محمد رضا جلالی نائینی و دکتر سیدامیر حسن عابدی در تهران چاپ فاکسی میله شده است . ایشان در مقدمه خود هفت اثر رحم علی خان ایمان را بر شمرده اند:

- ۱ - تذکره جامع اللطایف که مفقود یا معدوم است ؛
 - ۲ - بدیع النوادر ، در طب؛
 - ۳ - مصباح الصبیان [فهرست مشترک پاکستان ، ج ۱۳ ، ص ۲۸۷۶ نیز نشانی دارد]
 - ۴ - خلاصه العلوم ، غیر موجود؛
 - ۵ - مطالب طالب ، غیر موجود؛
 - ۶ - مصطلح شعراء غیر موجود؛ [شاید همان الاصطلاح باشد]
 - ۷ - تذکره منتخب اللطایف ، چاپ شده
- حالا تبدیل محمد رحم علی خان به محمد حسین علی خان قطعاً کار کاتب است.

پاورقی ها :

- ۱ - فهرست الفبایی نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان از آغاز تأسیس تاکنون (۱۳۴۹ هـ ش تا ۱۳۷۸ هـ ش) چاپ اول: تألیف محمد حسین نسیمی ، اسلام آباد ، ۱۳۷۸ ش / ۲۰۰۰ م ، در این فهرست در صفحات مختلف صدها نسخه بدون شناسایی رها شده است. مثلاً : طب در صفحات ۳۶۱ تا ۳۶۴ ، عرفان در صفحات ۳۷۲ تا ۳۷۷ : فقه در صفحات ۴۱۳ تا ۴۳۱

2 - Catalogue Critique des Manuscrits Persans de Bibliotheque Nationale et Universitaire de Strasbourg par Ascar Hoghoughi, Strasbourg, 1964, p 74.

کتابهای علمی مطبوع دائرة المعارف عثمانیه (ضرورت تجدید طبع آنها)

چکیده:

انتشارات مجلس «دائرة المعارف عثمانیه» در حیدرآباد دکن هند از اشتهاری بس وسیع برخوردار است، به ویژه در حوزه ی اسلام شناسی. از آن رو حدود ۱۲۰ سال به عنوان یک مرکز ثابت و فعال نشر میراث مکتوب اسلامی به شمار می رود.

دائرة المعارف عثمانیه یکی از بخش های مجتمع بزرگ فرهنگی و دانشگاهی «نظام» حیدرآباد در ایالت دکن، موسوم و منسوب است به آصف جاه نواب عثمان علی خان نظام الملک، که از حاکمان مستقل آن ایالت (طی سالهای ۱۳۰۱ - ۱۳۸۱ هـ. ق) وجدّ اعلای او شیخ صدیق سهروردی از قضات سمرقند بوده است.

شادروان نظام حیدرآبادی که مردی فرهیخته، متدین، محبّ اهل بیت، ایران گرا و بسیار فارسی دوست، نیکوکار و فرهنگ مدار بود (در گذشته به سال ۱۳۸۱ ق / ۱۹۶۲ م) مصدر خدمات برجسته ی اجتماعی و علمی - فرهنگی چندی در هند شد، از جمله بنیاد دانشگاه حیدرآباد، کتابخانه ی مشهور آصفیه، چند بیمارستان و بناهای خیریه دیگر، که هم در جزو آن ها مرکز دایرة المعارف عثمانیه با پیشنهاد عمادالملک بلگرامی و ملّا عبدالقیوم در سال ۱۳۰۶ هـ. ق / ۱۸۸۸ م تأسیس شد.

انتشارات مجلس «دائرة المعارف عثمانیه» در حیدرآباد دکن هند، از اشتهاری بس وسیع برخوردار است، به ویژه در دنیای استشرق و حوزه

اسلام‌شناسی، از آنرو که در واقع حدود ۱۲۰ سال یک مرکز ثابت و فعال نشر میراث مکتوب اسلامی به شمار می‌رود.

دائرةالمعارف عثمانیه یکی از بخش‌های مجتمع بزرگ فرهنگی و دانشگاهی «نظام» حیدرآباد در ایالت دکن، موسوم و منسوب است به آصف‌جاه نواب عثمان علی خان نظام الملک، که از حاکمان مستقل آن ایالت (طی سالهای ۱۳۰۱ - ۱۳۷۵ هـ. ق) و جدّ اعلاّی او شیخ صدیق سهروردی از قضات سمرقند بوده است.

شادروان نظام حیدرآبادی که مردی فرهیخته، متدین، محبّ اهل البیت، ایران‌گرا و بسیار فارسی‌دوست، نیکوکار و فرهنگمدار بود (درگذشته به سال ۱۳۸۱ ق / ۱۹۶۲ م) مصدر خدمات برجسته اجتماعی و علمی - فرهنگی چنان‌ی در هند شد؛ از جمله بنیاد دانشگاه حیدرآباد، کتابخانه مشهور آصفیه، چند بیمارستان و بناهای خیر دیگر، که هم در جزو آنها مرکز دائرةالمعارف عثمانیه با پیشنهاد عمادالملک بلگرامی و ملا عبدالقیوم در سال ۱۳۰۶ هـ. ق / ۱۸۸۸ م تأسیس شد.

کتابخانه دانشگاه عثمانیه در جنب مرکز دائرةالمعارف، حاوی ۳۴۱۸ نسخه خطی (۱۶۷۵ عربی، ۱۳۷۲ فارسی و ۳۷۰ نسخه اردو) است، که فهرست آنها حسب مجموعات و به نام اهدا کنندگان تاکنون در یازده مجلد به طبع رسیده است. اما کتابهایی که هم بر اساس نسخ خطی آنجا (البته با مقابله نسخ دیگر کتابخانه‌های دنیا) تاکنون طبع و نشر شده، بالغ بر دویست عنوان اثر - با احتساب این که بعضی از کتابها در چند مجلد (حتی کتاب ۲۵ جلدی) در حدود پانصد مجلد می‌باشد.

باید گفت که کتابهای منتشره از طرف مجلس دائرةالمعارف عثمانیه در سه طبقه موضوعی کلی گنجیده است: (۱). کتب حدیث و رجال آن، (۲). کتب تاریخی و تراجم احوال، (۳). کتابهای علمی - که مورد بحث ماست، شامل آثار ریاضی و طب و نجوم دانشمندان برجسته ایرانی و اسلامی است. اما سلسله انتشارات دائرةالمعارف طی دو دوره، یکم از بدو تأسیس در سال ۱۸۸۸ م / ۱۳۰۶ هـ. ق تا سال ۱۹۵۶ م / ۱۳۷۵ هـ. ق (حدود ۷۰ سال) بالغ بر ۱۵۰

عنوان اثر در ۳۵۰ مجلد؛ دوم، دوره جدید از تاریخ مزبور تاکنون (حدود / ۵۰ سال) شامل بقیت آمار پیش گفته می‌باشد.

اینک می‌توان از کتابهای علمی چاپ شده در دوره اول فهرستوار یاد کرد، که به طور عمده (تا آنجا که ما اطلاع یافته‌ایم) آثار ابوریحان بیرونی است. ولی پیش از آنها منجمله کتاب «میزان الحکمة» تألیف عبدالرحمان خازنی (متوفی ۵۲۵ هـ. ق) شایان ذکر است (چاپ حیدرآباد الدکن، ۱۳۵۹ هـ. ق / ۱۹۴۰ م) که اثری است در دانش «چگال سنجی»، حکیم رازی آن را «میزان طبیعی» نامیده و به جز از خازنی باید گفت که ابوریحان بیرونی و عمر خیّام نیشابوری نیز در میزان حکمت خود از حکیم رازی پیروی کرده‌اند؛ ترجمه فارسی این کتاب (از سده ۸ هـ. ق) که کمابیش مختصر است، در ایران با ویرایش شادروان استاد مدرس رضوی طبع و نشر شده است (تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ ش).

اما از آثار ابوریحان بیرونی (۳۶۲ - ۴۴۰ هـ. ق) یکی کتاب «رسائل البیرونی» (حیدرآباد الدکن، ۱۳۶۷ هـ. ق / ۱۹۴۸ م) که شامل چهار رساله مفصل ریاضی و نجوم است، منضم به ترجمه و شرح آنها طبع و نشر شد، که در ایران دو رساله را شادروان استاد ابوالقاسم قربانی در بیرونی‌نامه گزینه‌وار و آزاد ترجمه و شرح کرده است. دوم، کتاب رسائل ابی نصر عراقی البیرونی (حیدرآباد الدکن، ۱۳۶۷ هـ. ق / ۱۹۴۸ م) که به عنوان «خرده رسالات بیرونی» اشتهار یافته، در واقع آنها از آثار استادش امیر ابونصر عراقی است که به نام شاگردش بیرونی کرده (شامل ۱۲ رساله) و دانشمندان در شرح حال علمی ابونصر عراقی به بررسی آنها پرداخته، بعضی را هم به زبانهای خود ترجمه و شرح کرده‌اند.

البته مناسب بود که پیش از ذکر این دو اثر، اول از همه کتاب مشهور «الجماهر فی معرفه الجواهر» بیرونی یاد کرده می‌شد، که با تصحیح مستشرق معروف آلمانی «کرنکو» به طبع رسید (حیدرآباد الدکن، ۱۳۵۵ هـ. ق / ۱۹۳۶ م). اما باید گفت که اغلاط بسیاری در این اثر راه یافته، هم بمانند اکثر کتابهای چاپ حیدرآباد (دائرة المعارف عثمانیه) که باید گفت خوشبختانه این کتاب پس

از شصت سال در ایران با مقدمه و تصحیح فاضلانه دوست عراقی ما استاد یوسف الهادی به طور منقح و مطلوب از طرف «دفتر نشر میراث مکتوب» طبع و نشر شد (تهران، ۱۳۷۴ ش).

کتابهای علمی دوره دوم که هم با آثار ابوریحان بیرونی نشان یافته، باید از شاهکار جاویدان ریاضی - نجومی وی یعنی «القانون المسعودی» یاد کرد، که در سه مجلد با مقدمه انگلیسی و عالمانه دانشمند هندی شادروان استاد سیدحسن برنی بلند شهری طبع و نشر یافته (حیدرآباد الدکن، ۱۳۷۳ - ۱۳۷۵ ه. ق. / ۱۹۵۴ - ۱۹۵۶ م) ولیکن با آن که هفت نسخه معتبر اساس تصحیح و طبع قرار گرفته، همچنان به طور معهود اغلاط فاحش بسیار در ضبط اسما، اعلام و مفردات ریاضی - نجوم، حتی غلطهای واضح صرف و نحوی عربی، متن این اثر گران سنگ را سخت آلوده و غیر موثوق ساخته است. یک چنین نقد و نظری قویاً از آنروست که اهل فن در ایران می دانند. این جانب مدتهاست در حال ترجمه آن به فارسی هستم؛ و متأسفانه باید بگویم قبل از هر کاری بایستی کلمات سطر به سطر متن را تصحیح قیاسی کنم (بی آن که نسخه خطی دیگری زیر دست داشته باشم) و خلاصه این کار که در دام تعهد انجام آن افتاده‌ام جان مرا به لب رسانده است؛ البته تاکنون به فضل الاهی سه مقاله اول کتاب را چنان ویراسته برگردانده و باهامش و تعلیق آورده‌ام (هم بمانند اسالیب کار بسته در طبع الآثار الباقیه بیرونی) که هر کس در عالم استشراق و یا تاریخ علم اگر بخواهد از «قانون مسعودی» بیرونی انتفاعی بیابد، بسا لابد از آن باشد که به ترجمه فارسی این جانب رجوع کند، زیرا متن موجود مصحح علمای دائرة المعارف عثمانیه (حیدرآباد) منتفع به نیست.

آنگاه بایستی از کارستان جاودانه دیگر ابوریحان بیرونی یاد کرد، یعنی کتاب مستطاب «تحقیق ماللهند» که بنیاد جامعه‌شناسی تاریخی شبه قاره هند، و بنیاد نظری دین شناسی تطبیقی در جهان است. این اثر کرامند هم از جمله انتشارات دائرةالمعارف عثمانیه که دو جزء آن در یک مجلد طبع و نشر یافته (حیدرآباد دکن ۱۳۷۷ ه. ق. / ۱۹۵۸ م) اگر متن منقح آن فاقد اغلاط معهود، و بر روی هم پاکیزه و پالوده و موثوق به می‌باشد، صرفاً و فقط از آنروست که هفتاد سال پیش از آن تاریخ شادروان استاد علامه ادوارد زاخانو آن را جانانه

تصحیح علمی - انتقادی نموده (لندن، ۱۸۸۷) و نیز تحت عنوان « Beruni's al - India » به انگلیسی ترجمه و با تعلیقات ممتع طبع کرده است (لندن، ۱۸۸۸) فلذا چاپ نوین دائرة المعارف حیدرآباد - اگر غلطهای معهود ایشان در آن وارد نشده باشد - هیچ مزیت و فضیلتی بر آن مترتب نیست، زیرا که تجدید طبعی عادی از روی متن ویراسته متین و عالمانه استاد زاخاوست.

کتاب « صور الكواكب » عبدالرحمان صوفی (م ۳۷۶ هـ. ق / ۹۸۶ م) که در سلسله جدید انتشارات دائرة المعارف عثمانیه به طبع رسیده (حیدرآباد الدکن، ۱۳۷۳ هـ. ق / ۱۹۵۴ م) الحق یکی از نمونه‌های خوب و پیراسته چاپ هند است؛ ظاهراً علت این باشد که بر اساس نسخه بسیار نفیس کتابخانه امیر الغ بیک گورکانی، منضم به اشکال و صورت‌های فلکی و جدول‌های نجومی، تحت نظرهارولد وینتر استاد دانشگاه «اکسستر» انگلستان چاپ شده است. ترجمه فارسی آن از خواجه نصیرالدین طوسی، به کوشش سید معزالدین مهدوی هم در ایران به طبع رسیده (تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱ ش) و جهت اطلاع از دیگر نسخه‌ها و ترجمه‌ها و سایر مطالب می‌توان به تعلیقه این جانب در الآثار الباقیه رجوع کرد (ص ۷۳۴ - ۷۳۵). اثر نجومی دیگر کتاب « الأنواء » منسوب به ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۰ هـ. ق) طبع مجلس دائرة المعارف عثمانیه (حیدرآباد الدکن، ۱۳۷۵ هـ. ق / ۱۹۵۶ م) که در اصل تألیف علامه ابوحنیفه دینوری (ح ۲۱۰ - ۲۸۲ هـ) است، ابن قتیبه آن را انتحال کرده است [تعلیقات الآثار، ص ۶۸۵ - ۶۸۶].

سرانجام بایستی از یک شاهکار علمی یاد کرد که طبع آن بی‌گمان از افتخارات ابدی دائرة المعارف عثمانیه تواند بود. و آن دانشنامه سترگ و بزرگ پزشکی حکیم محمد بن زکریای رازی (م ۳۱۳ هـ. ق) یعنی «الجامع الحاصر» یا به طور اشهر «الحاوی فی الطب» است، که از روی نسخه کتابخانه اسکوریال در ۲۵ جلد چاپ و منتشر شده است (حیدرآباد الدکن، ۱۳۷۵ هـ. ق / ۱۹۵۶ م - ۱۳۹۵ هـ / ۱۹۷۶ م). از جمله آثار مزبور به ویژه کتاب اخیرالذکر «الحاوی» رازی، ضرورت دارد به طریق فنی پیشرفته و روزآمدی تجدید طبع شود، و

چنین موارث گرانقدر علمی مکتوب در دسترس طالبان و اهل علم و تحقیق قرار گیرد.

اکنون سزااست که از طبع یک اثر علمی دیگر ابوریحان بیرونی - که شاهکار او در رشته گیاه پزشکی یا داروشناسی است - آن هم در کشور پاکستان یاد کرد، و آن کتاب شهیر و مستطاب «الصیدنه فی الطب» است، که دانسته اهل علم و تحقیق و اصحاب تصحیح متون می‌باشد: طبع نهایی و علمی - انتقادی متن عربی این اثر در ایران به دست روان شاد استاد علامه دکتر زریاب خویی (طاب ثراه) به احسن وجه صورت پذیرفته است (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰). اما چاپ متن عربی «صیدنه» بیرونی در پاکستان، به تحقیق و تعلیق استاد حکیم محمد سعید و دکتر رانا احسان الهی، به مناسبت هزاره ولادت ابوریحان و برگزاری همایش بین‌المللی به همین مناسبت، تحت اشراف «مؤسسه همدرد الوطنیه» (کراچی، ۱۹۷۳ م) از روی دستنویس دکتر رانا احسان الهی به صورت عکسی انجام شد، که وی در ذیل هر صفحه حواشی و توضیحات مفیدی هم نوشته است. آن گاه حکیم محمد سعید متن را به انگلیسی ترجمه کرده، که همراه با متن عربی در یک مجلد (به قطع رحلی) انتشار یافت. همزمان دکتر سامی حمارنه (سوری) تاریخ دان پزشکی در بنیاد داروشناسی واشینگتن، مقدمه‌ای مبسوط به انگلیسی با شرح بسیاری از مفردات ادویه کتاب صیدنه نوشته (۱۵۲ صفحه) که همراه با متن و ترجمه اثر به همان قطع چاپ و نشر شده است (کراچی، مؤسسه ملی همدرد، ۱۹۷۳). فنی که سزااست بدان عطف توجه بلیغ و عنایت محققانه شود.

باید دانست مراد ما از طبقه‌بندی موضوعی صرفاً ناظر به طرح کلی (Scheme General) و ترتیب (Order) طبقه [های] اصلی (Main Class) یا «بخش» (Division) است، فعلاً کاری به طبقه [های] فرعی (Sub - Class) یا «بهره» (Subdivision) ها نداریم؛ و از این منظر گوئیم که طبقه‌بندی موضوعی (طبقات اصلیه) کتاب سزگین همان طبقه‌بندی کتاب بروکلیمان^۱، یعنی الگوی تدوین او همان است. بروکلیمان مطالب کتاب خود را به ترتیب زمان و مکان، یعنی برحسب آدوار تاریخی و هر دوره برحسب موضوعی

^۱ - Geschichte der Arabischen Literature , 2 vols.(GAL.1-2), Supplement bande, 3 vols.(S I-III), Leiden, 1943-1949.

این اثر بروکلیمان به طور همکردی (کلاً حدود نیمی از آن) تحت عنوان «تاریخ الادب العربی» به عربی ترجمه و چاپ شده (به دست مترجمان مبرز) در ۶ جلد (القاهره - دارالمعارف، ۱۹۷۴ - ۱۹۷۷).

نوشتارها (در جلد یکم) و نیز بر حسب ادوار تاریخی و هر دوره بر حسب سرزمینها و سپس موضوع نوشتارها (در جلد دوم) مرتب کرده است. طبقات اصلیة وی در ترتیب ادواری از این قرار است: ۱. علوم قرآنی، ۲. شعر، ۳. تاریخ، ۴. ادب، ۵. حدیث، ۶. فقه، ۷. مذاهب؛ و در ترتیب ثانوی: ۱. علوم قرآنی، ۲. تفسیر، ۳. عقاید، ۴. تصوف، ۵. فلسفه، ۶. ریاضیات، ۷. نجوم، ۸. جغرافیا، ۹. طب، ۱۰. طبیعیات... (سپس با تکریر یا تفریع: شعر، نثر، لغت...). اگر گمان رود که وی از طبقات اصلیة الفهرست ابن ندیم (یعنی «ده مقاله» موضوعی) الگو برگرفته، اصلاً چنین نیست؛ چه طرح وی به ترتیب از این قرار است: ۱. خط و زبان (از جمله: علوم قرآنی)، ۲. دستور زبان، ۳. تاریخ و اخبار، ۴. شعر و شاعران، ۵. کلام و عقاید، ۶. فقه و حدیث، ۷. فلسفه و علوم، ۸. داستان و فنون، ۹. ملل و نحل، ۱۰. کیمیا و صنعت.

سزگین نوشتارهای عربی را تا سال ۴۳۰ هـ. ق. حسب موضوع، و هر طبقه موضوعی را حسب ترتیب سال وفات مؤلفان آنها سامان داده (هم بمانند بروکلیمان) و در باب هر موضوع نخست مقدمه‌ای راجع به سابقه تحقیقات مربوط می‌آورد (هم بمانند بروکلیمان) و در موضوعات راجع به تاریخ علوم (جلدهای ۳، ۴، ۵، ۶ و ۷) فصلی هم به عنوان منابع در بیان سرچشمه‌های کهن می‌پیوندد [ص ۱۴]. اینک نمودن طبقات اصلیة کتاب عظیم وی (پیش از انتقاد آن) سزاست: ۱. علوم قرآنی، ۲. حدیث، ۳. تاریخ، ۴. فقه، ۵. عقاید، ۶. تصوف، ۷. شعر، ۸. پزشکی، ۹. داروسازی، ۱۰. جانورشناسی، ۱۱. دامپزشکی، ۱۲. کیمیا / شیمی، ۱۳. گیاه‌شناسی، ۱۴. کشاورزی، ۱۵. ریاضیات، ۱۶. نجوم، ۱۷. احکام نجوم، ۱۸. فرهنگ نگاری، ۱۹. دستور زبان، ۲۰. جغرافیا و نقشه. خود سزگین در انتقاد از کتاب بروکلیمان - که گوید «اکنون دیگر اثری کلاسیک شده» از جمله اظهار می‌دارد که وی نتواند نظرهای خود را درباره مناسب‌ترین روش تنظیم کاملاً عملی سازد (روشی که جز در جریان کار نیز به روشنی آشکار نمی‌شود) و غالباً باید کار خود را به ارائه مواد موجود محدود کند. [مراد وی که ما خواننده را بدان توجه می‌دهیم، اینکه اشکال اساسی بر سر «تعدد موضوعات» یک اثر است] و علاوه بر این، ترتیب تازه دادن به مطالب، وقت بسیاری می‌طلبید...؛ وانگهی اصرار بر دست یافتن به شکلی آرمانی

در ترتیب کتاب - که در جای خود دست نیافتنی است - این مشکل را (هم) پیش می‌آورد که احتمالاً مطالب جلد‌های دیگر را به علت انبوهی آنها با گذشت زمان، دیگر به هیچ رو نتوان عرضه کرد [IX / ۲۹ - X / ۳۰]. «نمایه موضوعی که جای آن در جلد حاضر [یکم] خالی است، در پایان جلد دوم خواهد آمد...» [X / ۳۰] که ویراستار گوید این نمایه موضوعی تاکنون در هیچ یک از جلد‌های این اثر چاپ نشده است [ص ۳۱]. هم اینجا بگویم که نمایه موضوعی (حتی به ترتیب الفبایی) خود در اصل ناشی از یک «طبقه‌بندی موضوعی» علمی و قانونمند است، که کتاب سزگین و الگوش (بروکلمان) و نظایر آن هم یکسره با آن روش بیگانه‌اند.

آنگاه سزگین در مقدمه جلد سوم کتاب گوید: «اندکی پس از چاپ نخستین جلد از کتاب... تصمیم گرفتم که در ترتیب اختیار شده تغییری بدهم و در سایر جلد‌ها، دیگر مانند گذشته، آثار دانشمندانی را که در چند رشته تألیفاتی داشته‌اند منحصراً در یک جا ذکر نکنم، بلکه هر کدام از آنها را در فصل‌های مربوط به آن رشته قرار دهم. به کار بستن این طرح تازه پس از آشنایی بیشتر با موضوع و نگاهی جامع‌تر به حجم کاری که در پی داشتم میسر گردید... [۳، XV / ۲۵] ند کلمه‌ای هم درباره عرضه مواد در این دو جلد حاضر باید گفت. همان‌طور که پیش از این یاد کردیم، آثار نویسندگانی که در رشته‌های گوناگون کار کرده‌اند در فصل‌های مربوط به آن رشته‌ها خواهد آمد؛ اما شرح زندگی مفصل همواره در فصلی ذکر خواهد شد که نویسنده در آن عرصه برجستگی بیشتری دارد. ولی برای من میسر نبود آثاری را که از یک مؤلف ذکر کرده‌ام مبتنی بر اصلی دقیق مرتب کنم؛ چنین کاری را هم در وضع فعلی این رشته وظیفه‌ای فوری و فوتی نمی‌دانم، صرف نظر از خلاف ترتیبی که در مضامین مختلف آنها [پیش] می‌آید» [XVI / ۲۶].

اعترافات خود سزگین درباره نبود «اصلی دقیق» از برای طبقه‌بندی مواد کتاب (که آن را وظیفه‌ای فوری ندانسته؟!) [از این کار فوری و ضروری‌تر نباشد] و اشکال اساسی دیگر در «تعدد موضوعات» آثار، ناتوانی در طرح اندازی نمایه موضوعی (طبقات موضوعی) که خود ناشی از فقدان همان «اصل

دقیق» علمی قانون مند است، و خلاصه دست نیافتن به یک «شکل آرمانی» طبقه‌بندی (که آن را هم دست نیافتنی دانسته) و جز اینها بالجمله حاکم بدین قول ماست که اینان همگی - با آن همه دعاوی - یکسره از اصول نظری (حکمی - علمی) فهرست‌نگاری پیاده‌اند، یعنی همان طور که پیشتر اشاره کردیم طرح کلی همه آنها غیر علمی و فاقد اساس «معرفت‌شناسی» واقعی (Factual) است؛ در یک کلمه، صواب و صحیح نیست.

طرح طبقه‌بندی بروکلیمان و استوری و سزگین «ستیان» است، و به قول مینورسکی با «ادبیات قرآنی» آغاز می‌شود (حسب مشهود). به قول یو. برگل یهودی روسی، این کار چند دلیل دارد: نخست آنکه قرآن مانند انجیل در جهان غرب، تأثیر کلی در سُنن مسلمانان داشته است...؛ ولیکن باید گفت که تورات برای تاریخ نویسان سده‌های میانه، پیوسته سرمشق و دائرةالمعارف شواهد تاریخی بوده، و این امر حسب آیین اهل سنت ادامه کلمه الله در روی زمین است [ادبیات فارسی (برگل)، ص ۱۳]. کتاب ادبیات فارسی استوری (یعنی: نوشتارهای فارسی) با اندک اختلافی در تویب طبقه «تاریخ»، همانا در ترتیب طبقات اصلی با روش بروکلیمان تفاوت بی‌نی ندارد (۱. درباره قرآن، ۲. تاریخ عمومی، ۳. تاریخ پیامبران و صدر اسلام، ۴ - ۵. تاریخ ایران و هند، ۶. ریاضیات و مقادیر ستاره‌شناسی و جغرافیا) [ادبیات فارسی یو. برگل ج ۱، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۰]. باید گفت این طبقه‌بندی انگلیسی هم که «بی‌منطق» است و کلودکاهن ضمن مخالفت شدید با روش بروکلیمان آن را بر این ترجیح نهاده، می‌گوید که «استوری برخلاف وی موضوع کتابها را پایه تقسیم قرار داده، بروکلیمان بیشتر آثار یک مؤلف و ضمن آن همه آثاری که متعلق به انواع و اقسام مختلف ادبیات‌اند در یک بخش جای می‌گیرند، فلذا شیوه کار استوری پسندیده‌تر است [همان / ۱۲]. یو. برگل هم گوید طبقه‌بندی استوری مبتنی بر پژوهش دقیق در مآخذ بی‌شمار بوده، در حال حاضر مناسب‌ترین روش شمرده می‌شود؛ من مسأله اصول دسته‌بندی مطالب را در گفتاری راجع به تنظیم مجموعه (تاریخ ادبیات فارسی) شرح و بسط بیشتری داده‌ام [ادبیات فارسی

ترجمه)، ص ۲۲]. می‌افزاییم که طبقه‌بندی خود بر گل هم (بر مبنای استوری) هیچ منطقی نداشت، در یک کلمه، طرح کلی همه آنها «غیر علمی» است - یعنی اساس «معرفت‌شناسی» ندارند.

طبقه‌بندی استاد احمد منزوی در فهرست نسخه‌های خطی فارسی (جلد ۶) هم به پیروی از استوری است: ۱. علوم قرآنی (تفسیر، قرائت، مطالعات)، ۲. ریاضی و نجوم، ۳. علوم تجربی، ۴. فلسفه، ۵. کلام و عقاید، ۶. عرفان، ۷. ادبیات، ۸. منظومات، ۹. منظومات، ۱۰. موسیقی، ۱۱. جغرافیا، ۱۲. سفرنامه، ۱۳. تاریخ، ۱۴. ادیان، که هم با طبقه‌بندی‌اش در فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان (جلد ۱۳) مشابه و به یک ترتیب است. ولی منزوی در فهرستواره کتابهای فارسی (۳ مجلد که دیده‌ام) ترتیب معمول خود را تاحدودی به هم زده (نمی‌دانم تحت تأثیر چه چیزی) که از این قرار است: ۱. سفرنامه، ۲. جغرافیا، ۳. داستانها، ۴. تاریخ (کلیات، جهان، ایران، دیگر کشورها، پیامبران)، ۵. زندگی‌نامه... (الخ).

خلاصه آن که کتابشناسی‌ها و فهرست‌های نسخ خطی در کتابخانه‌های کشورهای اسلامی، مادام که فاقد طرح «واحد» طبقه‌بندی موضوعی منطقی بر اساس «معرفت‌شناسی» علمی‌اند، استفاده عملی از آنها بسیار دشوار و وقت‌گیر است، خصوصاً که چندان هم وافی به مقصود طالبان آثار نباشند؛ فلذا بالاخص از نظر آسان‌یابی «روز آمد» و آگاهی «رایانگی» بر میراث مکتوب، ظاهراً تجدید نظر کلی در اصول فهرست‌نگاری، امری واجب و ضروری و فوری به دیده می‌آید.

پهنا و ژرفای احیای متون فارسی در شبه قاره^۲

چکیده:

بالغ بر پنجاه هزار نسخه ی خطی فارسی پاکستان به برکت فهرست مشترک شناخته شده اند. ده ها هزار نسخه ی خطی فارسی در هند و بنگلادش موجود است. در خود پاکستان نیاز به تدوین فهرستواره های نسخ خطی در ادامه استاد احمد منزوی کاملاً محسوس است که مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به آن توجه می نماید. در دو قرن و نیم اخیر فقط ده درصد از متون فارسی شناخته شده احیاء گردیده در نتیجه نود درصد متون باخطر نابودی روبروست: پیشنهاد می نماید با همکاری مراکز پژوهشی، دانشگاهی و انتشاراتی معتبر از مرکز نشر میراث مکتوب یک برنامه ی احیای متون فارسی شبه قاره را به مدت ده ساله از ۸۴ تا ۹۴ هـ. ش در نظر گرفته تا با همکاری مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ۴۰ اثر عمده موجود در پاکستان که قبلاً احیاء نشده، مرکز تحقیقات فارسی دهلی نو ۴۰ اثر برجسته هند، و ریزنی فرهنگی ج.ا.ایران در داکا بیست اثر مهم موجود در بنگلادش را احیاء نمایند. برگزاری سمینار احیای متون فارسی در شبه قاره همه ساله در کشورهای منطقه به طور مرتب تضمین گردد تا ارزیابی کارهای انجام شده صورت گیرد.



مایه خوشوقتی است که در نخستین سمینار « احیای متون فارسی در شبه قاره » فرصتی به دست آمده که عرایض خود را در محضر استادان،

۱ - مدیر فصلنامه دانش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد

۲ - متن مقاله برای نخستین سمینار " احیای متون فارسی در شبه قاره " مرکز نشر میراث مکتوب / مرکز

تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد اسفند ۱۳۸۳

کارشناسان و متخصصان حوزه نسخه شناسی و تصحیح متون ارایه بدهم. در فهرست مشترک نسخه های خطی گردآورده استاد احمد منزوی بیش از پنجاه هزار نسخه خطی فارسی موجود در پاکستان معرفی گردیده اند^۱. همان طوری که در سال اول اشتغال در مرکز تحقیقات بنا به گفته استاد منزوی مرکز دارای ۸ هزار مجموعه نسخه خطی بوده^۲ و در بیست و هفت سال که از آن تاریخ گذشته تعداد مجموعه نسخه های مرکز بالغ بر هفده هزار و بیش از ۲۴ هزار نسخه خطی کتاب را احتواء می نماید والحمد لله در هر سال صدها نسخه خطی جدید به گنجینه کتابخانه گنج بخش افزوده می شود که فهرست آنها در ماه ها و سالهای آینده توسط نسخه شناسان تهیه و در اختیار پژوهشگران جهانی شعر و ادب فارسی قرار خواهند گرفت. بدیهی است ده ها کتابخانه معتبر پاکستان دارای نسخ خطی نیز در همین اثنا به تعداد نسخ خطی فارسی افزوده اند. این عقب نما را که در نظر داشته باشیم، باین نتیجه می رسیم که در خود پاکستان دهها هزار نسخه خطی در کتابخانه های مختلف موجود است که تا به حال شناخته نشده است. مرحله بعدی که شایسته پژوهش است چاپ و نشر متون فارسی در سراسر شبه قاره طی دو قرن و نیم اخیر است. باید توجه داشت که با سابقه هشت قرن در شبه قاره هنگام ورود صنعت چاپ به این مرز و بوم، فارسی نسبت به متون السنه دیگر مورد عنایت بیشتر ناشران بوده و تاکنون هزاران کتاب به حلیه طبع آراسته شده اما در این میان برخی از دواوین و کتب و منتخبات آن هر کدام دهها دفعه و بعضی از آنها صدها دفعه در گوشه و کنار این سرزمین وسیع چاپ خورده و مورد استفاده حوزه های علمی، آموزشی و عموم علاقه مندان بوده که سرآمد آنها دیوان حافظ و آثار سعدی، مولوی، امیر خسرو، جامی و سایرین بوده است.

پهنا و ژرفای احیای متون فارسی در شبه قاره را، اجازه بفرمایید با یک آمار کم نظیری عنوان کنم. میرزا قلیچ بیگ متوفای ۱۹۲۹ میلادی در زمینه ادبیات سندی، انگلیسی، فارسی، اردو، عربی، بلوچی ۴۵۷ کتاب تصنیف و

۱- حدیث عشق، ص ۲۳۰.

۲- همان ص ۱۱۵

تألیف و ترجمه نموده که از آنها ۲۲ کتاب به زبان فارسی به سلک نگارش درآمده. از این بیست و دو کتاب مختلف فارسی فقط یک کتاب «مفتاح القرآن» در حین حیات میرزا قلیچ بیگ چاپ و نشر گردیده بود و دومین اثر او «گرچی نامه» ۷۳ سال پس از درگذشت وی در سال ۱۳۸۰ ش با همت مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان چاپ شده بود. اکنون می توان نتیجه گرفت که با این احتساب قرن‌ها طول خواهد کشید که بقیه بیست کتاب فارسی میرزا قلیچ بیگ به معنای واقعی در دسترس فارسی خوانان قرار گیرند.

بنابه پژوهش دکتر عارف نوشاهی فهرست مشترک نسخه های خطی غیر از پاکستان در هیچ یک از کشورهای جهان فارسی تهیه، تدوین و منتشر نشده است. به این سبب شمارگان مجموع نسخ خطی شبه قاره به طور دقیق نمی توان تعیین کرد. از لحاظ کمیّت برخی منابع تعداد را تا دویست هزار نسخه تخمین زده اند. در ۲۵۰ سال اخیر در حدود بیست هزار عنوان از جمله تکراری هم که چاپ شده باشد، حداکثر صدی چند آن ده در صد هم نمی شود. باید دانست که غالب اکثریت کتابهای منتشره در دو قرن اول صنعت چاپ، به چاپ سنگی و با تیراژ مختصر ۱۵۰ تا ۳۰۰ نسخه می بود. بنابر این میراث متون فارسی شبه قاره که در رشته های عرفان، تاریخ نویسی، تذکره نویسی، فرهنگ نویسی، شعر و ادب فارسی یازده قرن اخیر، ۹۰ درصد تا به حال به حلیه طبع آراسته نگردیده است. حالا که چند و چون قضیه را بررسی کردیم باید چاره ای بجوییم تا این میراث مکتوب غنی از دست نرود.

مرکز نشر میراث مکتوب تهران که در برگزاری نخستین سمینار احیای متون فارسی با همکاری مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان پیش قدم گردیده، در ده سال اخیر خدمات ارزنده ای در احیای میراث مکتوب انجام داده است. پیشنهاد می شود که آثار تألیف شده در شبه قاره را در برنامه انتشاراتی مرکز نشر میراث مکتوب بگنجانند. در این ضمن یک هیأت علمی، مسئولیت انتخاب را به عهده گیرد و ملاک کار بدین قرار باشد:

الف - متون فارسی کهن که تا به حال به چاپ نرسیده بر متون فارسی که طی قرنهای اخیر به سلک نگارش درآمده اولویّت داشته باشند تا بر اثر فرسایش و آفات به کلی از بین نروند.

ب - متون فارسی که در قرون هجدهم و نوزدهم منتشر گردیده اما هم اکنون در زمره کتب نایاب محسوب است ، با تصحیح و تحشیه، تجدید چاپ گردد.

ج - متون فارسی دوره پیش از تیموریان هند، و دوره تیموریان که هر کدام ۳۳۰ سال طول کشید در مرحله نخست احیاء شوند. اهمیت حراست متون آن دوره ها را از این مثال می توانیم بسنجیم که در حدود ۹۲ اثر به امیر خسرو (م ۷۲۵ هـ. ق) نسبت داده می شود، اما فقط ۲۲ اثر از وی طی دو قرن اخیر چاپ و منتشر شده و بقیه آثار هم در شش قرن از دست عوامل مختلف مصون نمانده است. در حالی که غالب دهلوی (م ۱۸۶۹م) در زمانی می زیسته که صنعت چاپ ترویج یافته بود و اغلب آثار منظوم و منثور وی در حین حیات یا بعد از درگذشت وی متدرجاً منتشر و محفوظ گردیده است.

د - پیشنهاد می شود که یک «برنامه احیای متون فارسی در شبه قاره» به مدت ده سال از ۸۴ تا ۹۴ منظور شود و به کارشناسان رشته در پاکستان و هند به هر کدام جهت انتخاب و انتشار ۴۰ اثر و در بنگلادش بیست اثر مسئولیت داده شود، تا حد اقل صد اثر در ده سال آینده احیاء گردند.

ه - جهت نظارت و ایجاد هم آهنگی با فرهیختگان و پژوهشگران ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام آباد و مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دهلی نو می توانند با مرکز نشر میراث مکتوب همکاری های نزدیکی برقرار سازند. در بنگلادش نیز با همکاری رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران همین طرح را با استادان فارسی دانشگاه های داکا و راجشاهی می توان هم آهنگ ساخت.

و - اگر تشکیل اجلاس های سمینار همه ساله جهت ارزیابی کارهای انجام شده در کشورهای منطقه منظور گردند، در تأمین اهداف برنامه ده ساله ای که قبلاً اشارت رفت ، مؤثر خواهد بود.

گفتنی زیاد است اما با ضیق وقت نمی توان به زبان آورد، به همین مختصر اکتفا می کنیم .

اهمیت احیای متون فارسی و مشکلات شناسایی آن در شبهه قاره

چکیده:

بر اهل تحقیق و تتبع پوشیده نیست که باید از گنجینه ی متون ارزشمند خطی در وجه مطلوب استفاده ی بیشتر برد. بازشناسی متون فارسی، خزینه ی گران بهایی است که مجال مقایسه و فضل و سبقت در عرصه ی معرفت به آفرینش دانش و هنر و حکمت را بیشتر فراهم می کند و علم و فرهنگ، روی به بلندی و گسترش خواهد داشت؛ خواندن کتاب های نظیر متون گذشته و بازشناسی و احیا و چاپ و نشر آن، به واقع ابلاغ رسالتی است علمی و انسانی و بی شک معرفی متون فارسی و نسخه های خطی، فریضه ای است که به هیچ روی نباید از آن غفلت کرد و ضرورت دارد که این گونه کتاب ها که معمولاً کمیاب و گاه منحصر به فرد می باشند با کمال دقت، بررسی و فهرست و احیا شوند تا اهل مطالعه و تحقیق از وجود و محل نگه داری آن ها مطلع گردند و در هنگام نیاز، از مطالعه ی آن بهره مند شوند. در بسیاری مناطق به ویژه در مناطقی نظیر شبه قاره، کتاب های خطی به آسانی در معرض تلف قرار می گیرند و اهل فضل و هنر می دانند که تلف شدن یک نسخه، زیانی برای علم و معرفت است و بجاست که به اعتبار همین سرمایه ها و ذخایر معنوی و فرهنگی تدوین یافته ی موجود، از نخستین مطبعه داران و مصححان و بانیان چاپ و نشر متون قدیم که آن را پاسداری کردند سپاسگزار بود و به

جرات می توان گفت که زبان فارسی در حال حاضر، به اعتبار همین سرمایه های ملی و معنوی است که در گذر زمان از نسلی به نسلی رسیده است و مصححان و منتبعان و دانشمندانی به مقابله و تصحیح آن پرداخته و در معرفی آثار پیشینیان همدوش فهرست نگارانی تلاش کرده اند که کار توانفرسای ایشان بیش از آنچه که بهره ی معنوی برای خودشان داشته باشد راهگشا و راهنمای بی نام و نشان برای محققان بوده است.



بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم... سپاس از مسئولین مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و مرکز نشر میراث مکتوب که نخستین سمینار احیای متون فارسی در شبه قاره را با حضور استادان و دانشمندان محترم تشکیل داده اند و سپاس از شما دانشوران ارجمند که در این سمینار حاضر شده اید. بعد از گفتار دانشمندانی که همه از علم و فضیلت، شهره اند و بیان و عبارات آنان، سنجیده و سخته و عالمانه است، گفته های من نه بهایی دارد و نه لطفی، از این روی پوزش و شرمندگی خود را بر هر سخن مقدم می دارم و صرفاً به اقتضای مطالعات و مشاهداتی که در بخشی از دیار شبه قاره و سرزمین ایران داشته و یک سالی است که روی کتابخانه های دولتی و خصوصی و اختصاصی خطه ی سند تفحص می کنم، اجازه می خواهم که قدری در بیان اهمیت بازشناسی متون فارسی و مشکلات کنونی در احیا و نگه داری آنها در این ناحیه اشاره کنم. بر اهل تحقیق و تتبع پوشیده نیست که دریای معرفت، گسترده است و باید از گنجینه ی متون ارزش مند خطی - این خادمان پُر اندیشه ی تفکر جهانی که خود را به رایگان و بی هیچ منعی در اختیار جوامع انسانی گذارده در وجه مطلوب ویرایش و نشر و تبلیغ - استفاده ی بیشتر بُرد و در روند زندگی و نگاه به هستی و در خلال دشواری های زندگانی بشری، مقتضای یک جامعه ی متحرک و زنده و سالم، از آنها بهره برداری بیشتر کرد.

در جامعه ای که به مراتب بیش از هر زمان دیگر، احساس فقر اخلاقی و انسانی می کنیم، بازشناسی متون فارسی، خزینه ی گرانبهائی که از نور و عشق انباشته و از دانش فضیلت و ارستگی سرشار است، مجال مقایسه و فضل و سبقت

در عرصه‌ی معرفت به آفرینش دانش و هنر و حکمت را بیشتر کمک فراهم می‌کند و علم و فرهنگ، روی به بلندی و گسترش خواهد داشت: و بدانیم تا زمانی که نادانی و ستم و اهریمن شهوات گوناگون بر صفحه‌ی روزگار پایدار مانده باشد، خواندن کتاب‌های نظیر متون گذشته به جز اطلاع کلی بر سیر علم و فرهنگ در قرون متمادی که خود بسیار ارزنده و گرانبهاست از این حیث هم که به آن اشاره شد پُر ثمر خواهد بود و بازشناسی و احیا و چاپ و نشر آن، به واقع ابلاغ رسالتی است علمی و انسانی و بی‌شک، معرفی متون فارسی و نسخه‌های خطی، که وسیله‌ی انحصاری برای دست یافتن به مفاهیم والا و حکمت عظیم و بی‌نظیر است و در میراث فرهنگی این زبان - از شعر و نثر - موجود می‌باشد. فریضه‌ای است که به هیچ روی نباید از آن غفلت کرد و ضرورت دارد که این گونه کتابها که معمولاً کمیاب و گاه منحصر به فرد می‌باشند با کمال دقت، بررسی و فهرست و احیا شوند تا اهل مطالعه و تحقیق از وجود آنها و محل نگه‌داری آنها مطلع گردند و در هنگام نیاز، از مطالعه‌ی آن بهره‌مند شوند. در بسیاری مناطق به ویژه در مناطقی نظیر شبه قاره، کتاب‌های خطی به آسانی در معرض تلف قرار می‌گیرند و اهل فضل و هنر می‌دانند که تلف شدن یک نسخه، زیانی برای علم و معرفت است و به جاست که به اعتبار همین سرمایه‌ها و ذخایر معنوی و فرهنگی تدوین یافته‌ی موجود، از نخستین مطبوعه‌داران و مصححان و بانیان چاپ و نشر متون قدیم که آن را پاسداری کردند، سپاسگزار بود و گرامی باد یاد و خدمت ارزشمند آنان در جهت شناساندن متون و نصوص و اسناد مربوط به اسلام و تمدن و فرهنگ گذشته‌ی ما، و به جرأت می‌توان گفت که اگر زبان فارسی در حال حاضر در آن سوی دریاها، حرفی برای گفتن دارد، به اعتبار همین سرمایه‌های ملی و معنوی است که در گذر زمان از نسلی به نسلی رسیده است و مصححان و متبّعان و دانشمندانی به مقابله و تصحیح آن پرداخته و در معرفی آثار پیشینیان همدوش فهرست‌نگارانی تلاش کرده‌اند که کار توان‌فرسای ایشان بیش از آنچه که بهره‌ معنوی برای خودشان داشته باشد راه‌گشا و راهنمای بی‌نام و نشان برای

محققان بوده است و شما حضار ارجمند با نام اغلب یا قریب به اتفاق آن بزرگان آشنایی دارید.

باری ، در شبه قاره قبل از آغاز صنعت چاپ ، هزاران نسخه ی خطی در کتابخانه های سلطنتی و عمومی و مدارس و مؤسسه های علمی از سخنوران و نویسندگان مختلف فارسی مورد استفاده بوده و هزاران آثار علمی و تحقیقی و نظم به رشته تحریر در آمدند. از قرن سیزدهم هجری تعدادی از آثار خطی این منطقه و نیز آثار مربوط به سعدی ، حافظ ، جامی ، نظامی و مولوی و دیگران ، بارها در مطبع تأثیر گذار و به یاد ماندنی منشی نولکشور از خادمان ارجمند تقویت و گسترش زبان فارسی و دیگر مطبوعه ها مثل مطبع محمدی در دهلی ، مطبع نامی در کانپور هند ، مطبع مفید عام در لاهور ، مطبع مجیدی در کانپور هند ، مطبع پنج کمار در لکهنو هند ، مطبع بمبئی و ده ها مطبوعه ی دیگر به چاپ رسیده است و پس از آن ، بسیاری از چاپخانه ها ، کتابخانه ها ، ناشران و مؤسسات و آکادمی های علمی در قرن حاضر ، به این مهم اهتمام داشته و دارند که خود موضوع مقاله ای مستقل است و لازم است در این عرصه هم نظیر آن چه محقق گرانمایه و دوست ارجمند سید فرید قاسمی برای مطبوعات تأثیر گذار همت کرده ، پژوهشی بایسته انجام گیرد.

از زمانی که زبان فارسی در سرزمین پسر رمز و راز هند پا گرفت و صاحبان ذوق و اندیشه را به سوی خودکشاند و زبان حال و قال گردید تا به امروز که شعله های کم فروغ آن هنوز روشنی بخش محفل های علمی و ادبی است ، هزاران ادیب ، نویسنده ، شاعر ، مفسر ، محدث ، دارو شناس ، ریاضی دان ، حکیم و غیره در دامن خود پرورانیده است که امروزه آثار ارزشمند آنان ، زینت بخش کتابخانه های سراسر هند و ایران و دست مایه ی اهل تحقیق و اندیشه است.

به هر حال ، همان طور که اشاره کردم بسیاری از متون فارسی به خصوص در شبه قاره به آسانی در معرض نابودی قرار دارند و تلف شدن آن به ویژه اگر نسخه ای منحصر به فرد باشد برای علم و معرفت ، زیانی است جبران ناپذیر ، و تنظیم فهرست توصیفی آنها هر چند عامل اساسی در حفظ و صیانت

نیست لا اقل این فایده را دارد که اگر نسخه ای گم یا تلف شد، وصف خصوصیات آن باقی می ماند، چنانکه بسیاری از کتاب های که در فهرست های نظیر الفهرست ابن ندیم وصف شده امروز وجود ندارند و در همین منطقه ی شبه قاره و در دیار سند بارها شنیده شده که اشخاصی، دارنده ی گنجینه های بسیار ارزش مند و گرانبهایی بوده اند که به دلیل بی اطلاعی و گاه بی سوادی مالکان، آن آثار را به هنگام بازسازی و یا نظافت خانه همراه زباله ها کرده اند و به دور ریخته اند.

لذا تهیه ی فهرستی رسا از کتاب های خطی در مناطق سند کار ساده ای نیست و کتاب ها و گنجینه های زیادی در جای این سرزمین وجود دارند که هنوز شناسایی و فهرست نشده اند و هر یک دنیایی است از گذشته های ما و سرگذشت انسان و نیازهای مادی و روحی و دانش و معرفت و هنر و ادب او در خلال آن گذشته ها. دشواری های موجود، یکی به دلیل بی اطلاعی دارنده نسخه ها از ارزش آن ها است؛ و دوم به سبب شدت سخت گیری صاحبان آن ها برای حفظ سرمایه شان از دست برد احتمالی دیگران؛ و سوم به علت فقد عنوان و مشخصات دقیق و روشن برخی نسخه ها؛ چنان که این مشکل را پنده در دسترسی و ملاحظه و تهیه فهرست مخطوطات کتابخانه و موزه ی فرمانروایان تالپور در تندومیر نور محمد خان حیدرآباد داشتیم؛ فرمان روایانی عالم و با ذوق که بر حفظ و نگه داری نکات علمی بسیار تلاش می کردند و بسیاری از خوشنویسان را برای خوشنویسی آثار علمی علما، محققان و سخنوران به خدمت می گرفتند و حق الزحمه از بیت المال می پرداختند و از همت آنان بود که اکنون بخشی از آن سرمایه ی گرانبها که مدت ها در حفظ زحمت ها کشیدند، به دست ما رسیده است و وظیفه ی ماست که زحمت های گذشتگان را به وجه نیکوتر و جان دار به نسل حاضر و آتی بسپاریم. این گنجینه ی تالپوران نیز مثل بسیاری از گنجینه های دیگر که شامل تعداد زیادی نسخ خطی و مرقعات و آثار خوشنویسان است و اکثر آن ها به زبان فارسی است متأسفانه به دلیل سخت گیری های متولیان، تاکنون کسی نتوانسته بود به آن دسترسی یابد و فهرستی از

آن تهیه کند. و اگرچه این بنده با زحمت زیاد، فهرستی از آن تهیه کرد لکن نسخه ها همچنان داخل کارتون هایی به صورتی بسیار نگران کننده نگه داری می شوند و تعدادی از آنها به مرور زمان به واسطه ی آسیب هایی که در معرض نسخه های خطی قرار دارند و بدان آگاهی تُرد و شکننده شده و در حال تلف قرار گرفته اند. به هر حال باید تدبیری اندیشید و از طریق آگاهی دادن به دارندگان گنجینه ها و تربیت و اعزام اهل فن که به شناسایی نسخه ها، علم و معرفت دارند و دارای حسن تشخیص و بصیرت هستند، قدمی شایسته ی این کار برداشت.

تردید نیست که متون هر زبان با بودن خواننده ارزش پیدا می کند. در گذشته ی تاریخ شبه قاره به ویژه سند وجود کثیر قاریان بود که سخنوران و نویسندگان برای چاپ و نشر آثار خود تشویق می شدند و تا وقتی که خواننده در شبه قاره و سند وجود داشت بازار چاپ و نشر متون فارسی نیز بسیار با رونق بود و البته نبودن قاریان، اهمیت فهرست نویسی را کاهش نمی دهد. حفظ کتاب مثل حفظ آثار باستانی است که نشان دهنده ی سطح علمی آن زمان و اندیشه و افکار و هنر سخنوران و نویسندگان می باشد. از آثار به جا مانده ی آنها نه فقط فرهنگ و تمدن بلکه هنرهای مختلف از جمله جلد بندی و گل کاری را نیز می توان ارزیابی کرد. به کیفیت و تاریخ صنعت کاغذ سازی پی برد، قدرت و صلاحیت خوشنویسان را ارزیابی کرد و بالاتر از همه ما باید در حفظ آثار فارسی، مقداری تعصب و ورزیم و هر جایی که حتی یک کلمه از زبان فارسی از تاریخ گذشته دیده شود عاشقانه در حفظ آن بکوشیم. و من نمی دانم، چه امر باعث شد که با وجود بیش از یک هزار نسخه ی خطی که هنوز هم در کتابخانه های دولتی از جمله سندیا لاجی دانشگاه سند، سندی ادبی بورد سند، کتابخانه ی شخصی میرحیدر تالپور، کتابخانه محمد یوسف میمن، موزه ی ملی شهر کوت سند و جز آن تا حال از فهرست نویسان و محققان زبان فارسی مخفی مانده است. شاید این امر به علت بی اطلاعی آنان صورت گرفته باشد. لذا در مرحله اول - باید فهرست مراکزی تهیه شود که متون فارسی در آن وجود دارند و پس از آن به لحاظ اهمیت مراکز، مرحله به مرحله کار فهرست

نویسی، خریداری، تهیه فیلم و عکس و تصحیح و نشر صورت گیرد. من فراموش نمی کنم آن روزی را که فردی به من مراجعه کرد و گفت: شما یک سند ملکی را می توانید از فارسی به اردو برگردانید. گفتم نخست ملاحظه کنم بعد پاسخ دهم: از مشاهده ی آن سند معلوم شد، آن سند متعلق به سلاطین پیش از مغول است که در قرن هفتم نوشته شده بود. او گفت: این فتوکپی است و اصلش در خانه است. پس از آن در این رابطه مشروحاً توضیح داد و گفت: من ده ها سند خطی دارم که متعلق به دوره پادشاهان مغول است. از این واقعه معلوم می شود که بسیاری از متون فارسی در دست عموم مردم قرار دارند که به علت ناآشنایی با زبان فارسی و نوع تحریر و حواشی مشکل، برای آنان قابل استفاده نیست و مثل کاغذ باطله، در گوشه ای گذارده اند و بسا این آثار با بها را فقط به عنوان یادگاری از بزرگان خویش نزد خود به زحمت نگهداری می کنند. بنابر این، شناسایی افراد دارای متون فارسی، مهم ترین کاری است که باید به طور گسترده انجام گیرد و این کار نیاز به تبلیغات وسیعی دارد که باید پیام ما به هر آن گوشی برسد که حتی یک سطر از متون فارسی پیش خود داشته باشد.

اجازه می خواهم این گفتار را با نقل غزلی پُرشور از مولانا جلال الدین رومی به پایان رسانم: شخصیتی که آثارش روزگاری جزء متون خطی بود، و بر اثر احیای آن آثار به همت بلند پایگان، وی متعلق به بشریت شد و امروزه یکی از افراد بسیار معدودی است که هر تمدن در حد کمال رشد معنوی خود، قادر به پرورش آن ها است و بر صاحبان دانش و ذوق پوشیده نیست که این مرد عظیم و بزرگ با مغزی توانا که به موشکافی احوال فردی و اجتماعی بشر و سیر در آفاق و انفس پرداخته تا چه اندازه در پرورش شخصیت ها و عارفان بلند پایه و سرنوشت ساز مردم شبه قاره و جز آن، مؤثر بوده است و بسیاری از اندیشمندان و دانایان و ارباب ذوق و اندیشه، او را مرشد خود خوانده اند. چنان که آثار سعدی شیرین سخن و لحن سحر آمیز و عطوفتی که وی با آن، معایب و مفاسد بشریت را ریشخند و طعن می کند، بی هیچ گمانی گسترده تر از گفته های هر سخنور دیگر ادب پارسی، در ذهن و زبان مردم این منطقه جاری

بوده و هست و نه تنها محصلین مدارس و دانشجویان دانشگاه ها و طلاب حوزه های دینی در نصاب درسی خود از آن سود می بردند که سخن شناسان و سخنرانان و بلکه اندیش مندان سیاسی و رهبران جامعه ، از انگاره ها و اندیشه های او بهره می گرفتند و شیفته ی کلام و عظمت او می شدند . و اکنون غزل مولانا:

نه ترسا نه یهودیم نه گبر و نه مسلمانم
 نه از ارکان طبیعیم نه از افلاک گردانم
 نه از ملک عراقینم نه از خاک خراسانم
 نه از عرشم نه از فرشم نه از گونم نه از کانم
 نه از آدم نه از حوا نه از فردوس رضوانم
 نه تن باشده جان باشد که من خود جان جانانم
 یکی گویم یکی جویم یکی دانم یکی خوانم
 به غیر از هو و یا من هو دگر چیزی نمی دانم
 از آن روز و از آن ساعت پشیمانم پشیمانم
 درون جسم آب و گل همه عشقم همه جانم

چه تدبیر ای مسلمانان که من خود را نمی دانم
 نه شرقیم نه غربیم نه بریم نه بحریم
 نه از هندم نه از چینم نه از بلغار و سقسینم
 نه از خاکم نه از بادم نه از آبم نه از آتش
 نه از دنیا نه از عقبی نه از جنت نه از دوزخ
 مکانم لا مکان باشد نشانم بی نشان باشد
 دوی از خود برون کردم دو عالم را یکی دیدم
 هو الاول هو الآخر هو الظاهر هو الباطن
 اگر در عمر خود روزی دمی بی او بر آوردم
 عجب یاران چه مرغم من که اندر بیضه می برم

هنر کتاب آرایه در عصر مغول و تیموری

چکیده:

مغولان قومی بدوی و ویرانگر بودند اما با تأسیس سلسله ایلخانان در ایران تحت سیطره ی فرهنگی ایران درآمدند علاقه وافری به هنرمندان و صنعتگران از خود نشان دادند و آنان را به دربار خود دعوت کردند، باتشویق هنرمندان و صنعتگران به ویژه خطاطان و مُذهبان، شاهکارهای عظیمی از ایشان به یادگار باقی ماند، ایلخانان با مصور کردن شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی سرچشمه ی الهام هنرمندان و نقاشان بعدی شدند، در این عصر هنرمند تذهیب کار ایرانی از ترکیب خط و تزئین یک نوع طرح تزئینی جدید به وجود آوردند.

در عصر تیموریان این هنر روز در حال ترقی بود؛ زیرا تیمور پس از فتح هر شهری هنرمندان، صنعتگران، علماء و فضلاء آن شهر را به پایتخت خود سمرقند می فرستاد. مکتب تیموری در تذهیب سبک مشخص و معین دارد، تزئینات و اشکال گیاه در این مکتب به شکل طبیعی است و گاهی اشکال پرندگان و حیوانات به اسلوب چینی در آن نقش عمده ای دارد، تزئینات و طرح های گوناگون گل و گیاه و تذهیب کاری های نسخ گواه دقت در جزئیات و شفافیت رنگ است. به طوری که نظیر آن فقط در هنر میناکاری مشاهده می شود. نمونه ی تکامل یافته ی مکتب تیموری و هرات در نسخه منحصر به فرد و بی نظیر شاهنامه ی بایسنغری متجلی است.

هم زمان با اعتلای فرهنگ اسلامی در ایران، کتابهای خطی فراوانی نوشته شد و هنر کتاب نویسی و سپس کتاب سازی ارج فراوان یافت و به همراه نوشتن کتاب هنر تذهیب نیز در کتابت به کار گرفته شد و پیشرفت فراوان کرد. آدمی با خواندن کتاب و دیدن مناظر زیبای نقاشی و نقش و نگار و آرایش کتاب حظ بصری نیز می بُرد و به همراه درک مفاهیم از دیدن تذهیب آن خوشی و نشاط دیگری در او به وجود می آمد. به دیگر سخن، ذوق لطیف و زیبا پسندی، کار تهیه کتاب را به مرحله ای رساند که وجد و نشاط قوه دراکه را دو

چندان می‌ساخت: هم از جهت فهم مطالب و هم از جهت دیدن ریزه کاریها و ظرافت‌ها و حسن ترکیب رنگها، و از به وجود آوردن اشکال بدیع و زیبا و آراستن صفحات کتاب به صور گوناگون لذت فراوانی می‌برد.

در ایران، پس از سقوط بغداد در سنه ۶۵۶ هـ. ق. سلاطین ایلخانی روی کار آمدند که به دلیل علاقه وافری که به هنرمندان و صنعت گران از خود نشان می‌دادند، آنان را به دربار خود کشاندند. پادشاهان ایلخانی با آنکه در ایران بیگانه بودند ولی زود جذب هنرهای ملی ایرانیان شدند و با تشویق نقاشان و هنرمندان و صنعت گران به ویژه خطاطان و مذهبیان، شاهکارهای عظیمی از خود به یادگار گذاشتند. یکی از بهترین کتب خطی مصور عصر ایلخانی نسخه منافع الحیوان، تألیف جبرئیل بن بختیشوع طیب خلیفه متقی بالله است که برای غازان خان از عربی به فارسی ترجمه شده و در کتابخانه مورگان در نیویورک مضبوط است، این نسخه مشتمل بر ۶۴ مجلس تصویرومینیاتور است که در سال ۶۳۸ هـ. ق در شهر مراغه کتابت شده است.

ایلخانان با تشویق هنرمندان (نقاشان) دربار خود نخست بر آن شدند که شاهنامه فردوسی را مصور سازند و از این رو این اثر بی نظیر ایرانی قرنهای سرچشمه الهام هنرمندان و نقاشان ایرانی بود و از این کتاب نفیس نسخه‌های مصور و مذهب متعددی در کتابخانه‌ها و موزه‌های بزرگ جهان باقی ماند، از آن جمله هفت برگ از یک نسخه قدیمی شاهنامه فردوسی است که به نام مالک سابق آن به شاهنامه دموت (Demotte) معروف شده و در موزه‌های آمریکا موجود است که در تاریخ ۷۳۱ - ۷۳۷ هـ. ق در تبریز کتابت شده است و از بهترین و نفیس‌ترین نقاشی‌های سده هشتم هجری به شمار می‌رود.

در عصر ایلخانان هنر خط و تذهیب به تناسب زمانه کمال و ترقی را پیمود. در ۷۳۸ هـ. ق کتابت قرآنی توسط عبدالله بن احمد مراغه‌ای اتمام پذیرفت که امروزه قسمتی از آن کتاب شریف در انگلستان و آمریکا، حاکی از استعداد و هنرمندی تذهیب کاران ایرانی است. این هنرمندان از ترکیب خط و تزیین یک نوع طرح تزیینی جدید به وجود آوردند.

هنر تذهیب منحصر به قرآن مجید یا شاهنامه نبود؛ به تدریج در سایر نسخ نیز به کار رفت، به خصوص نسخ به جامانده از جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی در مجموعه کتابخانه کاخ گلستان (تهران) شاهی بر این ادعاست.

در عصر تیموریان این هنر روز به روز در حال ترقی بود؛ زیرا تیمور پس از فتح هر شهری هنرمندان، صنعت گران، علماء و فضیلاي آن شهر را به پایتخت خود سمرقند می‌فرستاد، از جمله استاد عبدالحی تبریزی از مفاخر دربار آل جلایر بود که در و دیوار و قصور تیموری را در سمرقند به نقش و نگار ظریف مزین کرد و ظاهراً به روش شبیه سازی توجه خاصی داشت. سلطان

جنید نقاشی که لقب سلطانی را از جلایریان دریافت داشت نیز از جمله این افراد بود. وجود این هنرمندان سبب ظهور مکتب تیموری در نقاشی (نگارگری) شد.

مکتب تیموری در تذهیب سبک مشخص و خاصی دارد. تزئینات و اشکال گیاه در این مکتب به شکل طبیعی است و گاهی اشکال پرندگان و حیوانات به اسلوب چینی در آن نقش عمده‌ای دارد از آن جمله نسخه نفیس کلیله و دمنه کتابخانه کاخ گلستان (تهران) از بهترین آثار هنری اوایل عصر تیموری و حاوی ۳۰ مجلس مینیاتور است. نسخه دیگری که در ۸۳۴ هـ. ق از نسخه قبلی استنساخ شده در کتابخانه توپ قاپوسراست و نمونه دیگر شاهنامه مخطوط و مصور مذهب به نام محمد جوکی چهارمین پسر شاهرخ در کتابخانه انجمن آسیایی سلطنتی انگلستان است که محتملاً در ۸۳۴ هـ. ق کتابت شده، این نسخه اگرچه محصول مکتب هرات است ولی نفوذ نقاشی و مینیاتور مکتب شیراز در مجالس و تصاویر آن نمودار است. نمونه تکامل یافته مکتب تیموری در نسخه منحصر به فرد و بی نظیر شاهنامه بایسنغری متجلی است.

تزئینات و طرح‌های گوناگون گل و گیاه و تذهیب کاری‌های این نسخه گواه دقت در جزئیات و شفافیت رنگ است به طوری که نظیر آن فقط در هنر میناکاری مشاهده می‌شود.

در عصر تیموری با همه کشتارها و ویرانی‌ها، هنر نگارگری به طور شگفت‌آوری رو به ترقی بود، اما باروری هنر نگارگری در ایران به مرکزیت هرات از زمان شاهرخ تیموری آغاز شد؛ با کوشش و تشویق شاهرخ مکتب هرات ظهور کرد، هرات پایتخت شاهرخ تیموری زمانی مرکز اکثر هنرمندان ایرانی و اسلامی بود. در عصر شاهرخ با ظهور مکتب هرات سبک ملی ایرانی در نقاشی ایجاد و به تدریج نفوذ خارجی در آن از بین رفت.

شاهرخ و پسرش الغ بیک و بایسنغر مشوق صنعت و به ویژه فنون مربوط به کتاب‌نویسی شدند. بایسنغر کتابخانه بزرگی در هرات تأسیس کرد که در آن چند کارگاه وجود داشت و در هر کارگاهی چهل نقاش مذهب و خوشنویس و صحاف و جلد ساز به نسخه برداری و مصور ساختن کتاب مشغول بودند. خطاط مشهور میرزا جعفر تبریزی که لقب بایسنغر را از میرزا بایسنغر دریافت کرده بود بر این گروه ریاست داشت.

در زمان شاهرخ و جانشینانش خاصه بایسنغر توجه عمده معطوف به شاهنامه بود، اما دیوانهای سایر شعرا مثل خمسه نظامی، بوستان و گلستان سعدی نیز مورد توجه قرار گرفتند تا جایی که انعطاف به اشعار تغزلی و داستانهای عاشقانه نظامی سبب تحوّل در سبک نقاشی ایرانی گردید و سبکی خیال پرور و ظریف جایگزین سبک سابق شد. از آن زمان تا مدتی سلطه در کتابها از آن مینیاتور بود حتی تعبیرات و تشبیهات شاعرانه عیناً در نقاشی ایرانی

تجسم می‌یافت. زنها و مردهای ظریف با قیافه و اندامی که شاعر برای نقاشی خلق کرده بود، با نظر اندازه‌های تزیینی و صد در صد ایرانی، با افق وسیع و کوه‌های اسفنجی، با رنگهای زنده و هماهنگ و رنگهای اضافی که در مکتب ایرانی زمان مغول دیده نمی‌شد، در مینیاتور مکتب هرات به جلوه‌گری درآمد.

مکتب هرات با ظهور بهزاد و با حمایت سلطان حسین بایقرا و وزیر فرهنگ دوست و هنر پرورش امیر علیشیر نوایی به کمال ترقی و اعتلای خود رسید. بهزاد در حدود سال ۸۵۴ تا ۸۶۰ هـ. ق متولد و در هرات نشو و نما یافت، خواندمیر مؤلف *روضه الصفاء*، مشهورترین تاریخ عمومی به زبان فارسی او را از «عجایب و نوادر دهر» می‌شمارد، توجه بهزاد به روح رنگ‌آمیزی، بدعت در رنگهای تازه و درخشان و ترکیب این رنگها و به کار بردن سایه‌هایی که در گذشته در مینیاتور سابقه نداشته و با استفاده از رنگهای سورمه‌ای، سبز سیر و باز، سبز زیتونی، آبی فیروزه‌ای، زرد و قهوه‌ای و اقسام قرمز از صورتی کمرنگ و پُررنگ گرفته تا قرمز سبز و سرخ آجری، طلا و نقره که جلوه و جلای بیشتری در رنگها به وجود می‌آورد، سبک ویژه‌ای که از آن نقاشی بهزاد بود به وجود آورد.

قدیمی‌ترین کار هنری او سه مجلس مینیاتور در یک نسخه گلستان سعدی است که در سال ۸۹۲ هـ. ق کتابت شده، و دیگری نسخه بوستان سعدی مصور شده در سال ۸۹۳ هـ. ق و مضبوط در کتابخانه قاهره و همچنین چند تصویر در خمسه نظامی حفاظت شده در موزه بریتانیا که همگی امضای نام بهزاد را در ذیل تصاویر دارد.

تصویر سلطان حسین بایقرا در مرقع گلشن که از نفایس کتابخانه کاخ گلستان است به اضافه دیوان غزلیات حافظ که به مهر بعضی از سلاطین گورکانی هند مهور است و اینک در همان کتابخانه کاخ گلستان محفوظ است از آثار دیگر بهزاد است.

امروزه آثار زیادی به نام بهزاد در کتابخانه‌ها و موزه‌های جهان ضبط شده که در اصالت آنها شک و تردید وجود دارد که از اشتها وی و یا تقلید شاگردانش و یا تأیید کار دیگر هنرمندان توسط بهزاد سرچشمه می‌گیرد.

با سقوط هرات به دست شاه اسماعیل صفوی، بهزاد هنرمند برجسته مکتب هرات به تبریز نقل مکان یافت و در مغرب ایران به تأسیس مکتب جدیدی اقدام کرد و به دین ترتیب مرکز هنر نقاشی (نگارگری) ایرانی از شرق (خراسان) به غرب (آذربایجان) انتقال یافت، در حالی که هرات تا مدت‌ها مرکز صنعتی و هنری باقی ماند.

روشهای احیا و حفظ متون فارسی

چکیده:

در این مقاله نویسنده به یازده سال فعالیت پژوهشی خود در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اشاره کرده است. نخست به عنوان دستیار آقای استاد احمد منزوی در فهرست نگاری و سپس برای احیای متون فارسی به فعالیت پرداخته است. اهل شبه قاره به فارسی بسیار علاقه مند هستند و برای احیای متون فارسی بسیار زحمت کشیده اند. اما این کار بسیار آسان نیست. میراث مکتوب فارسی در شبه قاره میراث مشترک ایران و پاکستان است و برای احیای این میراث، فکر مشترک، یاری گر و مددکار خواهد شد.

در راستای روش های احیا و حفظ متون فارسی کارهای گوناگون از جمله: کتابت، مقابله، تصحیح، ترجمه، تدریس، تهیه ی میکروفیلم و لوح فشرده و سایر شیوه های جدید به عمل آمده است. برای انجام این امور هیأت علمی تشکیل داده شود تا برای احیای این متون مرحله به مرحله کار کند. در پاکستان بعضی مؤسسه های علمی در زمینه ی احیای متون تلاش کرده اند، همچنین برخی از دانشمندان برجسته نیز کار کرده اند. بنابراین احیای متون فارسی در شبه قاره بحث تازه ای نیست فقط این کار را جهت نو باید بخشید.

بدین دلیل که بسیاری از متون قدیم ما هنوز شناخته نشده است، چند پیشنهاد هم باید در نظر گرفت: از جمله: متون کهن فارسی کتابت شود؛ از آن ها میکروفیلم تهیه شود؛ نسخه های آسیب دیده، مرمت شود؛ کار های مقابله، تصحیح و تحقیق را طبق شیوه های جدید به دانشمندان و علاقه مندان آموزش داد. همچنین مؤسسه های علمی تقویت شود و به دانشمندان و محققان که به این کار دل سپرده اند، ارج نهاده شود.

چند روز پیش رئیس محترم مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان آقای دکتر نعمت الله ایران زاده مرا جهت شرکت در همایش علمی با عنوان «احیای متون فارسی در شبه قاره» نامه ای ارسال کردند. این دعوتنامه برایم بسیار افتخار انگیز بود. اینک می خواهم درباره روشهای احیا و حفظ متون فارسی صحبت کنم. می دانم که من در این راستا صاحب نظر نیستم. اما خودم را در این کار به عنوان یک راهرو حساب می کنم. به این دلیل که سالها حدوداً یازده سال در مرکز تحقیقات فارسی کار کرده ام. کار علمی خودم را به عنوان

دستیار استاد احمد منزوی آغاز کردم. چند سال با ایشان کار کردم. موقعی که استاد به ایران برگشتند. کارهای مانده ایشان یعنی کارهایی که در چاپ خانه بود، را پیگیری کردم. برای بنده این امر بسیار باعث اطمینان بود که استاد منزوی نه تنها در حضورشان در پاکستان از من تشویق و حمایت می کردند بلکه در غیاب نیز از کارهای من بسیار اظهار رضایت فرموده اند. امروز تقریباً پانزده سال گذشته است از این که استاد از پاکستان رفته اند اما امروز هم در ایران در همه مصاحبه ها و گفتگوهایی که با ایشان به عمل آمده، مرا به عنوان شاگرد خود یاد می کنند، شاگردی ایشان برای من بسیار افتخار آمیز بوده است. برای عمر طولانی و موفقیت های بیشتر برای ایشان از خداوند متعال آرزو مندم. حرفم را در اینجا مختصر می کنم و فقط اشاره می کنم که در این مدت اثری با عنوان راهنمای فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی را از سوی مرکز تحقیقات فارسی چاپ کرده ام. گویا: «کمال همنشین بر من اثر کرد».

در زمانی که در مرکز تحقیقات فارسی کار می کردم، بیشتر برای انتشار متون کهن فارسی یاری کرده ام. در این مهم با مشکلات فراوان روبرو شده بودم که ذکرشان را نباید در اینجا کرد. اما باید از آن مشکلات نتیجه گیری کلی بکنیم. نکته مهمی در اینجا این هم بود که به احتمال زیاد این مشکلات و دشواریها برای اهل شبه قاره مربوط است، با اینکه ما به فارسی بسیار علاقه مند هستیم و دوست داریم به آثار مکتوب فارسی آشنا بشویم، اما این کار در جهت های مختلف بسیار آسان هم نیست. این همایش علمی چنانچه درباره نسخه های خطی برگزار شده است، در اینجا بسیاری از نکات به تکرار گفته می شود. ممکن است برخی از شرکت کنندگان بر روی یک نکته تاکید کنند اما نباید مانعی باشد اگر فکری مشترک را با تکرار مطرح کنیم. میراث مکتوب میراث مشترک همه ماست، فکر مشترک تنها راهی است که می تواند در زمینه احیای میراث مکتوب مُمد و معاون شود.

ناکنون در راستای روشهای احیا و حفظ متون فارسی کارهای گوناگون از جمله کتابت، مقابله، تصحیح، ترجمه، تدریس، تهیه میکروفیلم و لوح فشرده و سایر شیوه های جدید به عمل آمده است، همه این کارها خود در مرکز تحقیقات فارسی نیز انجام شده است و هنوز هم ادامه دارد. ما در پاکستان نسخه های خطی فارسی زیاد داریم. همه ما می دانیم تعداد این نسخه ها به هزاران هزار رسیده است. اگر بخواهیم این همه نسخه ها را معرفی کنیم چه به صورت مقاله و چه به صورت چاپ آنها، کاری آسان نیست. پس از بازشناسی نسخه های خطی که خودش یک کار طولانی است، باید برای احیای این نسخه ها مرحله به مرحله درجه بندی شود و در اینجا لازم است که برای این همه کار یک هیأت علمی تشکیل داده شود که پس از بررسیهای دقیق با توجه به نیازهای امروز تصمیم بگیرد که در مرحله اول کدام نسخه های خطی باید در اولویت قرار بگیرد، سپس متخصصان، محققان، مصححان و سایر افراد لازم را برای این کار انتخاب کند.

این همه کارها برای کسانی که اهل زبان هم نباشند از کارهای پُر مشقتی است. در پاکستان بعضی از مؤسسه های علمی در جهت احیای متون قدیم کوشا بوده اند از جمله دانشگاه پنجاب، سندهی ادبی بورد وغیره و همچنین بعضی از دانشمندان ممتاز و برجسته نیز در این کار مهمی، نقش عمده ای را ایفا کرده اند، از جمله شادروان پیر حسام الدین راشدی، شادروان دکتر محمد باقر، دکتر غلام سرور، دکتر نبی بخش بلوچ وبسیاری دیگر.

تعداد آثاری که این شخصیتها برای ما به صورت آثار چاپی به یادگار گذاشته اند، این هم نشانه عظمت و وقار است. متأسفانه امروز تعداد کسانی که به احیای متون فارسی تلاش می کنند، بسیار کم مانده است. در این روزها تنها آقای دکتر عارف نوشاهی را می شناسیم که نسخه های خطی را طبق شیوه های جدید تصحیح کرده و بسیاری متون قدیم را حفظ کرده است.

پس معلوم است احیای متون فارسی در شبه قاره بحث تازه ای نیست، ما در این زمینه چهره های درخشان هم داریم و آثار فراوان هم در دست داریم که در گذشته به صورت نسخه های خطی بود اما امروز به صورت چاپی در اختیار داریم. بدین ترتیب در این روزها باید دست جمعی فکری بکنیم و آثار گرانبها و فراوانی که هنوز در پرده اخفا مانده اند، آنها را به مردم معرفی کنیم. جای تأسف است که بسیاری از آثار مکتوب به دلیل ناآشنایی بدان میراث ضایع شده است و برخی از آنها به دلیل محیط ناسازگار از بین رفته است.

باوجود این همه تلاش ها و فهارس نسخه های خطی، ما هنوز بسیاری از آثار گران مایه فارسی را که در پاکستان موجوداند، نمی شناسیم، فعلاً مثال عمده ای دارم. سال گذشته یک محقق پاکستانی به نام آقای مولانگه از منطقه شمالی پاکستان به رئیس محترم مقتدره قومی زبان آقای فتح محمدملک مسروده کتابی آورد. این کتاب ترجمه و شرح دیوان فارسی بابا سیر بود. متن دیوان به فارسی و ترجمه و شرح آن به زبان اردو بود. نسخه خطی دیوان فارسی بابا سیر تا حال در هیچ فهرست معرفی نشده بود، رئیس محترم مقتدره پس از تحقیق برای انتشار آن کتاب تن در داد. وظیفه فرهنگستان انتشار این نوع کتابها نیست. هدف ایشان فقط این بود که انتشار این کتابی که تا حال شناخته نشده است و واقعاً شعرش بسیار جالب و باارزش است و یک تن علاقه مند در منطقه دور افتاده پاکستان برای ترجمه و شرح چنان زحمت کشیده، باید حفظ شود، و نیز انتشار این کتاب خدمتی است به دو زبان که هر دو برای ما عزیز است. این گونه نسخه های خطی فارسی هنوز در پاکستان شناخته نشده است. متون کهن فارسی که به صورت نسخه های خطی در دست ماست، در واقع سرمایه مشترک علمی کشورهای همسایه ایران و پاکستان است. همین میراث فرهنگ، تاریخ، علم ودانش و هویت ماست.

در ضمن احیای متون فارسی باوجود این که برخی از مؤسسه های علمی و فرهنگی نقش مهمی را ایفا کرده اند، اما احیای متون فارسی از نظر

مقابله، تحقیق و تصحیح بیشتر مدیون علاقه شخصی خودم محقق بوده است. در این زمینه از نظر تربیت هیچ مؤسسه علمی کار مهمی و جدی انجام نداده است. در سال ۱۹۹۸م من در دانشگاه شهید بهشتی در دوره دانش افزایی شرکت کرده بودم. در آنجا بعضی از دانشجویان از جمله این جانب پیشنهاد داده بودند که مانند دوره دانش افزایی، دوره ویژه ای در جهت روش تحقیق به خصوص تصحیح و مقابله متون کهن فارسی هم برای علاقه مندان برگزار شود. منظور این بود که برای خارجی زبانها حتی خواندن یک خط قدیم هم یک هنر است و ساخته هر شخصی نیست. در این مهم لازم است که مؤسسه همچنین میراث مکتوب در تهران این مسؤولیت را به عهده بگیرد که متون قدیم فارسی که در شبه قاره موجود اند آنها را به مرور نگهداری کند.

اینک چند پیشنهاد را می خواهم مطرح کنم.

- ۱ - نسخه های خطی به دقت بررسی شوند؛
 - ۲ - نسخه هایی که از نظر خواندن مشکل اند، یا کیفیت نسخه، خوب نیست باید به خط کتابت شود و از آن میکروفیلم تهیه شود؛
 - ۳ - نسخه های خطی که کرم خورده اند یا کاغذ آن به علت آب دیدن خراب شده است، باید مرمت شود. چنانچه در کتابخانه های بزرگی این بخش جداگانه تشکیل داده شده است؛
 - ۴ - متونی که حاوی چند نسخه است، باید بایکدیگر طبق شیوه جدید مقابله شود. ضمناً اگر مصححان این منطقه نیز باشیوه جدید که در ایران رایج است، آشنا شوند، بسیار سودمند خواهد شد؛
 - ۵ - شیوه تحقیق و تصحیح متون کهن را جزو درس دوره های فوق لیسانس و دکتری قرار داده شود. اگرچه در گذشته و امروزها نیز در دانشگاه های پاکستان به این کار همت ورزیده شده است. اما این کار بیشتر به متخصصان نیاز دارد. در پاکستان افراد زیادی به فرهنگ و ادب و دانش فارسی علاقه مند بوده اند، اما آنها به فارسی تسلط کافی ندارند، در این مورد لازم است با توجه به نیاز مبرم بعضی از متون فارسی به اردو ترجمه شود.
- در پایان فقط می خواهم بگویم که در احیای متون فارسی در شبه قاره هرگامی که برداشته می شود بدون شک با ارزش است. خود سیاست مداران کشورها می دانند این کار از کارهای فرهنگی است که نیاز به سرمایه کثیری دارد و در مقابل آن چندان سود اقتصادی هم ندارد. اما این میراث، میراث مشترکی است. همه ما دست جمعی باید برای احیای آن تلاش کنیم. منتها تلاش صمیمانه و پُربار، مؤسسه های علمی را تقویت کنیم و افراد علاقه مند این منطقه را به عنوان نگاهبانان و آیینه داران این میراث بشماریم.
- جهت برگزاری این همایش به مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان تبریک می گویم و موفقیت را برای همه دوستان عزیز از خداوند متعال آرزو مندم.

دانشنامه ها و کتابهای چند دانشی فارسی

اشاره:

در این گفتار چگونگی سوابق و سنت گردآوری و تالیف دانشنامه ها، دایرةالمعارف و کتابهای چنددانشی به زبان فارسی به کوتاهی و جامعیت تبیین گردیده است.

چنان که می دانیم دایرةالمعارف عنوان عمومی کتاب هایی است که حاوی زبده ای از همه رشته های دانش بشری یا همه شاخه های یک دانش باشد. این اصطلاح که در سده نوزدهم میلادی در عثمانی و احتمالاً در لبنان ساخته شده برابر نهاده اصطلاح Encyclopedia در زبان های اروپایی از ریشه یونانی Enkyliospaideia به معنی آموزشی فراگیر است و در اصل به کتاب هایی اطلاق می گردید که به مباحثی چون دستور زبان، معانی و بیان، موسیقی، ریاضیات، فلسفه، اخترشناسی و ورزش یک جامی پرداختند.

دایرةالمعارف که از دیر باز در فارسی به آن دانشنامه می گفتند، مانند دانشنامه میسری و دانشنامه علایی دو هدف را دنبال می کند: یکی آن که دارای دانش روز آمد درباره یک رشته خاص علمی یا گروهی از رشته باشد و دیگر آن که دست رسی به آن دانش ها را آسان کند. در واقع در میان کتاب های مرجع گوناگون، مانند فرهنگ های زندگی نامه ای، کتاب شناسی های عمومی و تخصصی، لغت نامه ها و فرهنگ های جغرافیایی، دایرةالمعارف تنها مرجع خود بسنده است و باید همه پرسش های مربوط به موضوع خود را خودش پاسخ گوید و به کتابی دیگر نیاز نباشد.

برخی پژوهش گران سابقه تالیف کتاب های چند دانشی را در ایران به دوره پیش از اسلام می رسانند و کتاب بندهشن را که در موضوعات دینی،

تاریخی و جغرافیایی است گونه ای کتاب چند دانشی در شمار می آورند. اما در دوره اسلامی تألیف این گونه کتاب ها از سده چهارم هجری و در شرق جهان ایرانی آغاز شد و نخستین آن به زبان عربی بوده است. تنها استثنا دانشنامه منظوم میسری است که کهن ترین مجموعه پزشکی به فارسی است که در ۳۲۴ ق نوشته شد و احتمال می دهند که ترجمه طب المنصوری محمد بن زکریای رازی باشد. اما از سده پنجم هجری تألیف کتاب های چند دانشی به فارسی نیز آغاز شد و از نخستین آن ها باید از دانشنامه علایی ابن سینا، جام جهان نمای ابوالحسن بهمنیار بن مرزبان و نزهت نامه علایی شهردان بن ابی الخیر رازی یاد کرد.

دانشنامه های قدیم چند ویژگی اصلی دارند. یکی آن که همه آن مگر یکی، یعنی رسائل اخوان الصفا، کار فردی بودند؛ دوم آن که این کتاب ها موضوعی بودند و مؤلفان آن ها موضوعاتی را که مهم تر می دانستند در آغاز می آوردند و سوم آن که کتاب های چند دانشی قدیم کاری خلاقه بودند نه اثری پژوهشی و متکی به اسناد و مدارک. الفبایی کردن موضوعات کتاب های دایرة المعارفی و گردآوردن اسناد و مدارک برای موضوعات آن و نیز گروهی کردن کار تألیف دانشنامه ها و گردآوردن مؤلفان در یک جا از ابتکارات دوره های جدید است.

کتاب های چند دانشی قدیم، مگر پاره ای استثنا، گرچه عنوان دانشنامه یا نام خاص دیگری نداشتند، اما عناوینی که مؤلفان آن ها برای اثر خود بر می گزیدند چنین دلالتی داشته است. مؤلفان دانشنامه ها غالباً نامی ترکیبی به اثر خود می دادند که با کلماتی چون جامع، جوامع، مجموعه، خزانه، گنجینه و مانند آن ها آغاز می شد و به کلماتی چون علوم و فنون پایان می گرفت، مانند اقسام العلوم ابوزید بلخی، احصاء العلوم ابونصر فارابی، مفاتیح العلوم خوارزمی، مفتاح العلوم سکاکی، انموذج العلوم جلال الدین دوانی، و جوامع العلوم شعبیان فرینون و نقایس شمس الدین محمد املی. اما بودند کتاب هایی که شناخت نام

آن ها از عناوینی که بر آن ها می گذاشتند میسر نبود، مانند فرخ نامه جمالی یزدی و درة التاج قطب الدین شیرازی .

دانشنامه نویسی به شیوه نوین که هم الفبایی باشد هم متکی به اسناد و مدارک و هم مؤلفان آن در یک جا گرد آمده باشند با نامه دانشوران آغاز شد که در ۱۲۹۴ ق به دستور ناصرالدین شاه قاجار بنیاد گردید. این دایرة المعارف که تنها بخشی از آن تدوین شده با زندگی نامه ابن بابویه آغاز می شود و با شرح حال شاه نعت الله ولی کرمانی پایان می گیرد. پس از آن چندین دایرة المعارف در ایران آغاز به کار کرد که متأسفانه آن هایی توانستند کارشان را به پایان ببرند که به دست یک تن تدوین یافته اند؛ مانند دایرة المعارف میرزا عبدالحسین خان سپهر، دایرة المعارف اسلامی محمد علی خلیلی و قاموس المعارف مدرس خیابانی تبریزی. تنها استثنا دایرة المعارف فارسی است که تدوین آن به سرپرستی استاد بزرگوار دکتر غلامحسین مصاحب آغاز شد و سرانجام پس از ۴۰ سال مجلد سوم و پایانی آن بآدمت کاری هایی به پایان رسید. این دایرة المعارف که دایرة المعارفی عمومی است با وجود کاستی هایی که دارد هنوز بهترین و علمی ترین دایرة المعارفی است که در ایران تدوین شده است و سرمشقی شد برای همه دایرة المعارف هایی که پس از آن در ایران کارشان را آغاز کرده اند .

در تاریخ هزار ساله رواج زبان فارسی در شبه قاره، به ویژه در دربارهای دودمان مسلمان، چند کتاب چند دانشی فارسی در این سرزمین تألیف گردید که برخی از آن ها در شمار آثار ارزشمند دانش و فرهنگ ایرانی هستند، یکی از آن ها جواهرالعلوم همایونی تألیف محمد فاضل مسکینی سمرقندی است که آن را در ۹۳۴ ق به نام نصیر الدین همایون گورکانی در ۱۲۰ علم روزگار خود نوشته است. محمد فاضل در کتاب خود که آن را براساس نفایس الفنون شمس الدین محمد املی و جامع العلوم امام فخر رازی تألیف کرده به علوم گوناگون، مانند پزشکی، هندسه، موسیقی، تاریخ، ادبیات و اخلاق پرداخته است

(شماره ۳۰۱ گنج بخش). دیگری شجره دانش تألیف نظام الدین احمد گیلانی، از شاگردان میرداماد در اصفهان و از بزرگان دربار عبدالله قطب شاه در گلکنده است. این کتاب مجموعه ای از ۱۰۳ رساله است که بیش از ۱۸۰ رساله آن نگارش نظام الدین و بقیه گزیده ای از آثار دیگران است (شماره ۳۹ کتابخانه آصفیه). شاهد صادق تألیف میرزا صادق نامی اصفهانی که در سال های ۱۰۵۴ - ۱۰۵۹ ق در اکبرآباد نوشته شده از دیگر کتاب های چند دانشی فارسی است که در شبه قاره تألیف یافته است. تحفه الهند تألیف میرزا خان بن فخرالدین محمد که در پادشاهی اورنگ زیب عالم گیر برای پسرش محمد اعظم تألیف شده گونه ای دایرة المعارف هنر است و به موضوعاتی چون الفبای هند و شیوة نگارش آن، دستور زبان هندی، عروض اهل هند، قیافه شناسی هندیان، بیدیع در نزد هندیان، موسیقی و قافیه می پردازد (تصحیح و تحشیه نورالحسن انصاری، تهران ۱۳۵۴).

از کتاب های دیگری که می توان کتابی چند دانشی دانست *طلسم اعجاز* یا *اندرجال* نوشته کشن سنگھ سیالکوٹی، متخلص به نشاط است که در چهارده باب است و در سده دوازدهم هجری تألیف شده است. حقایق نوریه تألیف حافظ سید نورالله نوشاهی نیز که در موضوعاتی چون حدیث، فقه، تصوف، اوراد، تاریخ، پزشکی، لغت و گزارش آثار مؤلف است کتابی چند دانشی است (شماره ۴۴۲۷ کتابخانه نوشاهیه). کشف اصطلاحات الفنون محمد اعلی تهنوی (ز ۱۱۵۸ ق) که دانشنامه ای دو زبانه به فارسی و عربی در شرح اصطلاحات رایج در علوم و کتاب های علمی و ادبی اسلامی، مانند صرف و نحو، معانی و بیان، بدیع، کلام، اصول فقه، منطق، حکمت و هندسه و پزشکی است. این کتاب که در کلکته، استانبول، قاهره و تهران به چاپ رسیده از مهم ترین کتاب های چند دانشی است که در شبه قاره تألیف یافته است.

آثار نویسندگان برجسته شبه قاره بالتخصص بلوچستان پاکستان

چکیده:

همسایگی و همجواری جغرافیایی بلوچستان پاکستان با ایران نفوذ زبان فارسی را از قرن سوم و چهارم هجری در این سرزمین موجب گردید. آثار منظوم و مثنوی فارسی عمده که در هزار سال اخیر در بلوچستان به سلک نگارش در آمده از رابعه قزداري گرفته تا يوسف عزيز مگسي و ساير سخنوران فارسي قرن چهاردهم هجری در این گفتار معرفی گردیده است. برخی از آثار معرفی شده در بلوچستان و یا در شهرهای مختلف پاکستان و هند چاپ و نشر گردیده که خدمت بزرگی در احیای متون فارسی در این سامان محسوب می شود. از این که نگارنده همکاری نزدیک در فهرست نویسی نسخ خطی فارسی موجود در بلوچستان، با مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در ضمن تهیه فهرست مشترک نسخ خطی پاکستان داشته است، اطلاعاتی فراهم آورده و احیای آثار و متون فارسی دیگر در بلوچستان متدرجاً باید از طرف مؤسسه های انتشاراتی و نشر مکتوب مورد عنایت قرار گیرد. به خدمات پژوهشی و فرهنگی نگارنده طی چهار دهه ی اخیر نیز در این مقال اشارتی شده است.



بلوچستان پاکستان کهن ترین مرکز تحقیقات فارسی در شبه قاره پاکستان و هند بوده و زبان فارسی در آن ناحیه از زمان قدیم رواج داشته چنانکه نخستین شاعره فارسی زبان یعنی رابعه دختر کعب خضداري (قزداري، خضداري، قصداري) معاصر با ابوالآباء رودکی (۳۲۹ هـ / ۹۴۱ م) در قرن سوم و چهارم هجری قمری از آن خاک برخاسته است.

سدیدالدین محمد عوفی در تذکره قدیم و مهم «لباب الالباب» که در ۶۱۸ هـ / ۱۲۲۰ م به پایان رسانیده (مرتبه ای جی، برآون جلد دوم، ص ۶۱ چاپ لندن ۱۹۰۳ م) ذکری از رابعه دختر کعب قزداري آورده، مولانا عبدالرحمن جامی در تذکره نفحات الانس

(چاپ مطبع حیدری هند ۱۲۸۹ هـ، ص ۴۱۹) احوالش در ضمن بانوان عرفاء به حیطة تحریر آورده است. شیخ فرید الدین عطار حالاتش را در مثنوی خود «الهی نامه» (چاپ تهران ۱۳۱۶ شمسی، ص ۳۵۶-۳۸۰) پیش کرده - پرفسور سعید نفیسی در رساله ای که راجع به رابعه نوشته اند آن داستان منظوم را که در حدود ۵۰۰ بیت می شود به نشر خلاصه کرده اند.

علی قلی خان هدایت در تذکره معروف **مجمع الفصحا** (جلد اول ص ۲۲۲ تهران) هم حالات رابعه نوشته و نظم کرده، نام آن مثنوی «گلستان ارم» نهاده. با این سوابق برخی از آثار فارسی و درباره ادب فارسی که به صورت نسخ خطی و کتب چاپی موجود است را بر می شمیریم:

گلزار حاکمی: مصنف: حضرت سلطان حمید الدین حاکم قریشی هنکاری (اسم گرامی شیخ حمید الدین، کنیت ابو حاکم و لقب سلطان التارکین - ولادت ۱۲ ربیع الاول ۵۷۰ هـ / ۱۱۷۴ م به مقام کیچ مکران (بلوچستان) وفات ۱۲ ربیع الاول ۷۳۷ هـ / ۱۳۳۶ م به مقام مولتان و مدفن به مقام مئو تحصیل رحیم یارخان (بهاول پور دویرن). مرتب کرده: غلام دستگیر نامی، لاهور، ۱۹۴۶ م، صفحات ۱۳۷

حصن الایمان (فارسی در عقائد) مؤلفه: میان عبدالحکیم، نانا صاحب (۱۰۹۰ هجری قمری / ۱۶۷۹ م - - - - - ۱۱۵۳ هـ ق / ۱۷۴۰ م)، ناشر: حافظ خان محمد تاجر کتب کویته ۱۳۷۲ هـ ق / ۱۹۵۲ م صفحات ۸۷. نسخه خطی این کتاب در ۱۱۰۰ هـ ق / ۱۶۸۸ م تکمیل شده بود.

مقامات تصوف: (مقامات التوحید) از میان عبدالحکیم نانا صاحب مطبوعه: قندهار

مجموعه رسائل: از میان عبدالحکیم نانا صاحب (خطی)

رسائل حکیمیه: از میان عبدالحکیم نانا صاحب (خطی)

(تذکره صوفیای بلوچستان، دکتر انعام الحق کوثر، چاپ چهارم، لاهور، ۲۰۰۴ م، ص ۱۷۰ تا ۱۷۲).

دیوان شی محمد ذرفشان: ذر ۱۱۰۷ هجری قمری / ۱۶۹۵ م تمام شد. به عنوان در وجود انتخاب دیوان شیخ محمد ذرفشان «مرتب کرده: شیخ محمد نوری ولد شیخ نور الدین تربت بلوچستان از پرنس پرنترز کراچی در ۱۹۸۵ م چاپ شده.

دیوان پیر محمد کاکر: ترتیب عبدالروف بینوا (پیر محمد کاکر - ۱۱۲۰ هـ ق / ۱۷۰۸ م ۱۲۰۳ هـ ق / ۱۷۸۸ م) چاپ کابل، ۱۳۲۵ در آن دیوان کلام فارسی پیر محمد کاکر هم موجود است.

تحفة النصیر بلوچ: (مثنوی رزمیه)، از علامه قاضی نور محمد گنج آبی (نسخه خطی در کتابخانه بشیر احمد بلوچ تربت / کویته بوده ۴۷۴۱ بیت شعر و ۱۸۶ صفحه دارد) قاضی مذکور با میر نصیر خان نوری متوفی ۱۲۰۸ هـ. ق / ۱۷۹۴ م) و با احمد شاه ابدالی شریک جهاد بوده.

چاپ مثنوی، نظر ثانی: آغا نصیر خان احمد زئی بلوچ، پبلیشر: پاکستان استیدی سینتر بلوچستان یونیورسٹی کویته جولائی ۱۹۹۰ م، صفحات: ۲۱۱
دیوان اول: (خطی) ملا محمد حسن براهونی (م ۱۲۷۲ هـ. ق / ۱۸۵۵ م)، کاتب، گل محمد شیخ، شعبان ۱۲۶۳ هـ. ق / ۱۸۴۶ م، اوراق ۱۸۸، ۳۵۴۱ بیت دارد.
دیوان دوم: (خطی) ملا محمد حسن براهونی، کاتب قاضی محمد عثمان قریشی، رجب ۱۲۷۰ هـ. ق / ۱۸۵۳ م. سید کاظم شاه به پایه تکمیل رسانیده، اوراق ۱۹۵. تعداد اشعار از پنج هزار تجاوز می کند.

دیوان سوم: (خطی) اوراق اول و آخر افتاده.

دیوان چهارم: (خطی) ملا محمد حسن براهونی، نام خطاط و سنه اشاعت درج نکرده، به خط جلی، جاذب نظر و نستعلیق خوب، اوراق ۳۵۵ از لحاظ خطاطی این نسخه از هر سه دیوان دیگر به مراتب بهتر است.
تعداد ابیات: این نسخه هفت هزار بیت است.

مسدسات ملا محسن: (خطی) این مجموعه را گل محمد، ساکن بلده طیبه، به تاریخ پانزدهم شهر رجب المرجب ۱۲۶۷ هـ. ق به پایه تکمیل رسانیده، ۴۱ برگ دارد. عده مسدسات ۲۳۴ می باشد.

حسینا: ملا محمد حسن در جواب کریمه هم نوشته

کلیات محمد حسن براهونی: در ۱۸۴۷ به پایه تکمیل رسانیده، مرتبه: دکتر انعام الحق کوثر، طبع اول، لاهور، دسمبر ۱۹۷۶ م، طبع دوم، کویته اپریل ۱۹۹۷ م. ناشر: سیرت اکادمی بلوچستان (رجسترد) مکتبه شال کویته، صفحات ۹۰. آغاز در زبان فارسی است.
گلدسته قلات: (منتخب از دیوانهای ملا محمد حسن براهونی)، به کوشش میر شیر علی خان، ناشر: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان راولپندی، مطبوعه لاهور، ۱۹۷۳ م، صفحات ۱۳۳.

رساله متعلق به اکتسابات روحانی میان عبدالحکیم نانا صاحب: (خطی) نام مؤلف درج نیست، صفحات ۵۸.

تعلیم السلوک: (خطی): مؤلف: احمد بن اسماعیل ابدالی قندهاری، ۱۳۱۵ هـ. ق. صفحات ۱۶۵. (این هر دو در کتابخانه شخصی پرفسور صاحبزاده حمید الله در پشین موجود است).

جوهر معظم: گل محمد ناطق مکرانی (متوفی ۱۲۶۴ هـ. ق / ۱۸۴۸ م) چاپ اول: لکهنو، ۱۲۷۷ هـ. ق / ۶۱ - ۱۸۶۰ م.

چاپ دوم، با مقدمه مسوطی از دکتر انعام الحق کوثر، کویته ۱۹۶۹ م، درین حصه نشر فارسی موجود است.

جنگ نامه باروزئی منظوم: (خطی) ملا شیخ فاضل، میان هر نظم چند سطر به نثر نیز نوشته شده - ملا شیخ فاضل در زمان امرا و حکام خاندان باروزئی مسری خان و بختیار خان (در حدود نیمه اول قرن نوزدهم میلادی) حاکم بودند. نسخه خطی این جنگ نامه در کتابخانه شخصی سردار محمد خان باروزئی (قریه کرک سیری - سبی) وجود دارد.

گلستان شهادت: (مثنوی رزمی) مصنف: سید محمد تقی شاه ابن سید محمد شاه بن شاه اسمعیل قندهاری نائب (نائب تخلص می کرد).

تاریخ تکمیل مثنوی رزمی: ۱۸ صفر ۱۲۹۶ هـ. ق / ۱۸۷۸ م - درین مثنوی کارهای نمایان سردار نورالدین مینگل (تاریخ شهادت: ۹ ذی الحجه ۱۲۹۲ هـ. ق / ۱۸۷۵ م) بیان کرده. تعداد اشعار در حدود دو هزار است و ۱۳۲ صفحه دارد. بحر شاهنامه فردوسی استاد طوس را به کار برده. این مثنوی غیر از بلوچستان در سند هم قبول عام دارد.

تحفه شیرین: (خطی) علیم الله علیم (تاریخ ولادت ۴ ذی قعد ۱۲۲۹ هـ. ق / ۱۸۱۳ م، به مقام پرنگ آباد مستونگ و تاریخ وفات به مقام کانک، ۲۶ ربیع الاول ۱۳۰۶ هـ. ق / ۱۸۸۸ م). در این اشعار علیم تا روز ۲۷ ذی الحجه ۱۲۹۴ هـ. ق / ۱۸۷۷ م شامل است. صفحات ۱۹۴ ما بین علیم الله علیم و مرزا احمد علی بن محمد حسین خان کلاتی متخلص به احمد، (شاعر معروف کویته قلات متوفی ۱۳۱۲ هـ. ق / ۱۸۹۴ م در کویته مدفون شده) رشته الفت استوار بود و با هم مکاتبه هم داشتند - علیم آن نامه ها را در «تحفه شیرین» درج کرده.

دیوان علیم: علیم الله علیم، بلوچی اکادمی کویته، ژوئن ۱۹۷۳ م، صفحات ۲۴۵

کلام احمد: میرزا احمد علی بن محمد حسین خان کلاتی متخلص به «احمد» در دوره خدا داد خان (۱۸۵۷ - ۱۸۹۳ م) زندگانی می کرد. مجموعه کلام او به هدر رفت، حالاتش و کلامش از درج ذیل منابع به دست می آید. در ۱۳۱۲ هـ. ق / ۱۸۹۴ م فوت شد و در کویته مدفون شد.

۱ - تکمله مقالات الشعراء، مخدوم محمد ابراهیم خلیل (به تصحیح و حواشی سید حسام الدین راشدی، کراچی، ۱۹۵۸ م)

۲ - مفرح القلوب (مجله فارسی از کراچی در ۱۸۵۵ م منتشر شده مدیرش میرزا مخلص علی قزوینی بود) ۱۸۷۶ م (۱۲۹۳ هـ. ق تا ۱۸۸۷ م)

۳ - کوهسار، کویته، یکم مارس: ۱۰ اکتوبر ۱۹۵۷ م

- ۴ - شعر فارسی در بلوچستان ، دکتر انعام الحق کوثر، لاهور، ۱۹۷۵م.
- تاریخچه:** خطی، مرزا احمد علی احمد ، در آن حالات خوانین قلات تا خدا داد خان (۱۸۵۷ - ۱۸۹۳) به حیطة تحریر آورده - هتورام در تاریخ معروف خود (تاریخ بلوچستان ، لاهور ۱۹۰۷م) از آن کاملاً بهره یاب شد .
- تاریخ بلوچستان :** خطی، اخوندزاده محمد صدیق، در ۱۲۷۶ هـ. ق / ۱۸۶۰م. تا دوره میر محراب خان دوم مکمل کرد. اولین مؤرخ بلوچستان هتورام از این در کتاب خود تاریخ بلوچستان ، لاهور، ۱۹۰۷م استفاده خوب کرد.
- بلوچی نامه :** هتورام ، لاهور ۱۸۷۵م ، ۱۸۹۶م فارسی موجود است.
- چار باغ :** ملا عبدالحکیم مشوانی ، تحقیق و ترتیب دکتر عبدالرزاق صابر. زبان : عربی پشتو، فارسی، براهوئی - سنه تصنیف: ۱۳۱۷ هـ. ق / ۱۸۹۹م ناشر: براهویی ادبی سوسائتی پاکستان ، کوئته ، مطبع : یونائیتد پرنترز زونکی رام رود، کوئته ، ۲۰۰۲م ، صفحات ۲۱۴.
- دیوان مولاداد:** میر مولا داد خان (۱۲۵۵ هـ. ق / ۱۸۳۹م - ۱۹ ذیقعد ۱۳۱۴ هـ. ق / ۱۹۰۶م خلف الرشید ملا محمد حسن براهویی - یکی از ناموران بلوچستان - مطبع : چاپ خانه مرکنتال لاهور سنه چاپ ندارد، صفحات ۱۷۴.
- ذخیره سلیمانی :** محمد صدیق ولد ملا روشن اقوام پنجگوری ، مشتمل بر اشعار و نثر فارسی و عربی و اردو و براهویی می باشد.
- آغاز: ۱۲۷۸ هـ. ق / ۱۸۶۱م اختتام ۱۳۱۶ هـ. ق / ۱۸۹۸م ، حسب فرمایش شیخ الهی بخش محمد جلال الدین تاجران کتب در لاهور بازار کشمیری از اسلامیه ستم پریس لاهور، به اهتمام حافظ مظفر الدین (مدیر چاپخانه) به چاپ رسید. صفحات ۲۰۰.
- مصنوعات بدیعه شاهد :** خطی، سید عظمت شاه شاهد فرزند سید رستم شاه، جای پیدایش : مستونگ ، سن پیدایش ۱۲۹۱ هـ. ق / ۱۸۷۴م، تعلیم و تربیت سید عظمت شاه شاهد مرهون منت حضرت محمد صدیق نقشبندی مستونگی (م ۱۳۲۵ هـ. ق / ۱۹۰۷م) است. (برای تفصیل رجوع کنید ، «تذکره صوفیای بلوچستان» دکتر انعام الحق کوثر لاهور ، ۱۹۷۶، ۱۹۸۶، ۱۹۹۴، ۲۰۰۴م، ص ۲۲۷ تا ۲۳۱).
- شاهد به عنوان قاری و شاعر و خوشنویس و حافظ قرآن شهرت یافت ، دیوان در عالم شباب در ۱۳۱۹ هـ. ق / ۱۹۰۱م به پایان رسانید ، نسخه خطی خیلی دیده زیب و نزد سید کرم شاه هاشمی مستونگی موجود، قریباً در حدود نه صد بیت ، صفحات ۴۱.
- برات نجات خاکی :** غوث بخش خاکی (متوفی ۱۳۲۵ هـ. ق / ۱۹۰۷م) بیاض خاکی خطی هم موجود است .

گلشن راغبین و غزلیات : مولانا عبدالمجید چوتوی فرزند مولانا جامی نبو جان (م ۱۳۲۵ هـ. ق / ۱۹۰۷ م) مطبوعه لاهور، ۱۳۶۱ هـ / ۱۹۴۱ م در این دیوان براهویی کلام فارسی از مولانا حاجی نبوجان چاپ شده.

کلام فارسی رهی : (م ۱۳۳۱ هـ. ق / ۱۹۱۲ م) رسول بخش رهی، قلاتی، برادر بزرگش غوث بخش خاکی بود، کلامش در «مفرح القلوب» (کراچی) چاپ شده، (برای تفصیل ملاحظه بکنید: «شعر فارسی در بلوچستان» دکتر انعام الحق کوثر، لاهور، ۱۹۷۵ م، ص ۹۲ تا ۹۷).

مناجات حکیم یا نعت رسول کریم صلی الله علیه و سلم : دکتر عبدالله خان متخلص به حکیم مستونگی (از قریه کاندل ناحیه هری پور هزاره، ایالت سرحد برخاسته و در مستونگ ایالت بلوچستان اقامت گزید.

این مجموعه در خادم التعلیم ستم پریس لاهور طبع گردید. سن طباعت درج نیست. صفحات ۴۵، تعداد اشعار فارسی راجع به حمد ۲۰۳، درباره نعت ۱۳۸، مسدسات بر ابیات جامی و مخمسات بر ابیات حافظ و قاضی محمد جلال الدین خان و جزئی (وزیر اعظم اسبق ریاست قلات مرد جلیل ازپشین (بلوچستان) و پندر قاضی محمد عیسی، یکی از سربرآوردگان پاکستان، چندین نسخه های خطی فارسی دیده زیب در کتابخانه شخصی موجود است) ۷۶ بیت شعر اردو هم دارد.

آقای عبدالقیوم در «سوانح حیات وقف راه خدا ونجم راه هدی حضرت محمد صدیق خان مستونگی» (نقشبندی، متوفی ۱۳۲۵ هـ. ق / ۱۹۰۷ م) خطی شمس آباد مستونگ ۱۳۹۱ هـ. ق / ۱۹۷۱ م، ص ۱۱ نوشته که غریق عشق و عرفان جناب دکتر عبدالله خان که یکی از فیض یافتگان حضرت بود که به مراتب اعلی رسیدند. (برای تفصیل ملاحظه کنید: تذکره صوفیای بلوچستان، دکتر انعام الحق کوثر، ص ۸۹ تا ۹۳.

مخمّس محمود نامه: دکتر عبدالله خان حکیم، در چاپخانه بهاول پریس، لاهور در ۱۳۲۲ هـ. ق / ۱۹۰۴ م طبع شد، صفحات ۴۰.

گلدسته حکیم موسوم به سفر حجاز: دکتر عبدالله خان حکیم، در چاپخانه عزیز لاهور در ۱۳۲۲ هـ. ق / ۱۹۰۴ م چاپ شد، صفحات ۴۸.

گلشن حکیم: دکتر عبدالله خان حکیم، مثنوی، به توسط شیخ الهی بخش و محمد جلال الدین تاجران کتب کشمیری بازار، لاهور، در سال ۱۳۲۳ هـ. ق / ۱۹۰۵ م به چاپ رسید عده اشعار ۱۷۲۵، صفحات ۱۲۰.

تحفه حکیم: دکتر عبدالله خان حکیم، در ۱۳۲۵ هـ. ق / ۱۹۰۷ م به فرمایش شیخ الهی بخش و محمد جلال الدین تاجران کتب کشمیری بازار لاهور در مطبع اسلامی لاهور طبع شد. عده ابیات ۴۱۹، صفحات ۲۴.

- اشعار فارسی:** کلام فارسی نواب زاده یوسف علی عزیز مگسی (۱۹۰۸م - ۱۹۳۵م) در مجله ها و روزنامه های مختلفه به زیور طبع آراسته - لطفاً رجوع کنید به «بلوچستان مین فارسی شاعری» دکتر انعام الحق کوثر، کوئته ۱۹۶۸م، ص ق ۱۹۴ تا ۱۹۷.
- شاخ گل:** کلام فارسی علامه عبدالعلی آخوندزاده (۱۲۸۹ هـ. ق / ۱۸۷۲م - ۱۳۶۴ هـ. ق / ۱۹۴۴) در شاخ گل طبع شده - کوئته، سن اشاعت ندارد.
- نماز به ترجمه منظوم فارسی:** سید عابد شاه عابد (۱۳۰۶ هـ. ق / ۱۸۸۸م - ۱۳۶۹ هـ. ق / ۱۹۴۹م) کوئته، ۱۳۳۳ هـ. ق / ۱۹۱۴م صفحات ۱۲.
- گلزار عابد:** سید عابد شاه عابد، دیوبند (هند) ۶ ذیقعده ۱۳۳۳ هـ. ق / ۱۶ ستمبر ۱۹۱۵م، صفحات ۴۸ چاپ دوم کوئته، اگست ۲۰۰۰م مقدمه: دکتر انعام الحق کوثر، صفحات ۴۸.
- النور المبین و الدر الثمین:** محمد صالح الشاکر صالح (تخلص شاکر یا صالح شاکر) تفسیر منظوم سوره یسین به تاریخ ۱۷ رجب المرجب ۱۳۴۴ هـ. ق / ۱۹۲۵م اختتام پذیر شد. حسب الایمائی نواب امیر حبیب الله خان والی سابق ریاست خاران بلوچستان از مطبع اسلامیة ستم پریس، لاهور طبع شد. صفحات تقطیع ۸ کلان ۲۴ عده شعر تفسیر منظوم ۲۳۱ و ۷۱ شعر مخمس در نعت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله و اصحابه و ۴۲ شعر قصیده درباره امیر حبیب الله خان.
- ارزش و اهمیت این تفسیر منظوم خیلی زیاد است. صالح تنها کسی است در میان شعرای فارسی گوی بلوچستان که این کار مهم را به پایان رسانیده.
- افازة المصلی (مسائل صحیحہ جامع نماز دنفی):** مولانا محمد عبدالله در خانی نقشبندی مجددی (۱۱ محرم ۱۲۹۸ هـ. ق / ۱۸۷۸م - ۱۱ صفر المظفر ۱۳۶۳ هـ. ق / ۶ فروری ۱۹۴۴م) با عبارت عربی و ترجمه در فارسی موجود است، به تاریخ ۴ جمادی الثانی ۱۳۴۴ هـ. ق / ۱۹۲۵م از لاهور به چاپ رسید.
- سلسله قبلہ چشموی:** مولانا محمد عبدالله در خانی نقشبندی مجددی، به تاریخ ۲۱ صفر ۱۳۴۵ هـ. ق / ۱۹۲۶م از لاهور طبع شد.
- سفر حجاز در خانی:** مولانا محمد عبدالله در خانی نقشبندی مجددی، در سنه ۱۳۶۱ هـ. ق / ۱۹۴۲م به خطیہ تحریر آورد و چاپ کرد، صفحات ۴۸.
- فتوی در خانی:** خطی، جلد اول و دوم، مولانا محمد عبدالله در خانی نقشبندی مجددی **مثنوی بہرام خان ثانی:** خطی، ملا ولی پنجگوری (م ۱۹۴۹م) تاریخ تکمیل مثنوی: ۱۰ محرم ۱۳۴۶ هـ. ق / ۱۹۲۷م صفحات ۱۲۳، عده اشعار این نسخه خطی: ۱۵۸۰
- مرغوب القلوب:** مولانا محمد یعقوب (۲۷ ذی الحجہ ۱۲۹۴ هـ. ق / ۱۸۷۷م - ۱۲ ذی الحجہ ۱۳۷۲ هـ. ق / ۱۹۵۲م) عده اشعار ۲۶۰، به امر ملا صاحب الدین قلاتی حافظ خان محمد کتاب فروش کوئته به چاپ رسانید. سال اشاعت ندارد.

پنج گلدستہ زیب: یعنی پنج دیوان فارسی، نواب میر گل محمد خان زیب مگسی (۱۳۰۱ هـ. ق / ۱۸۸۴ م - ۱۳۷۳ هـ. ق / ۱۹۵۳ م) (برادر کلان یوسف علی خان عزیز) نولکشور، لکھنؤ ۱۳۵۰ هـ. ق / ۱۹۳۱ م صفحات (فل سکیپ) ۲۶۲، تعداد اشعار ۳۳۸۵ اشاعت دوم، به توسط پروفیسور معصوم خان کاسی، ۱۹۹۴ م، چاپ سوم کویتہ ۱۹۹۵ م، مقدمہ و تعارف پروفیسور شرافت عباس، صفحات ۳۶۱

خزینة الاشعار: یعنی مخمسات زیب، نواب میر گل محمد خان زیب مگسی، نولکشور، لکھنؤ ۱۹۳۶ م، صفحات (قطع بزرگ) ۳۵۲، تعداد اشعار ۴۳۰۲، چاپ دوم، کویتہ ۱۹۹۶ م، مقدمہ و تعارف پروفیسور شرافت عباس، صفحات ۴۳۲.

ارمغان عاشقان: خطی، نواب میر گل محمد خان زیب مگسی، سن تکمیل ۱۳۵۷ هـ. ق / ۱۹۳۸ م اوراق (تقطیع کلان) ۳۴۶، تعداد اشعار: یازده هزار اولین بار انتخاب ازین دیوان در «بلوچستان مین فارسی شاعری» دکتر انعام الحق کوثر، کویتہ، ۱۹۶۸ م، ص ۲۵۳ تا ۲۶۲ طبع شد. بعد از آن در «شعر فارسی در بلوچستان» دکتر انعام الحق کوثر، لاهور ۱۹۷۵ م ص ۱۷۰ تا ۱۷۶ و Glimpses of Persian Poetry، از دکتر انعام الحق کوثر، لاهور ۱۹۷۶ م ص ۱۸۶ تا ۱۹۲ ذکر آمد.

چندین آثار دکتر انعام الحق کوثر:

بابا فغانی شیرازی به حیثیت غزل گو: خطی پایان نامہ برای فوق لیسانس، لاهور ۱۹۵۴ م.

بابا فغانی شیرازی و شعرای عہد او "Baba Fughani Shirazi and the Poets of His Age" رسالہ دکتری، خطی کویتہ، ۱۹۶۱ م

فغانیز لائف ایندور کس (آثار و احوال و اشعار بابا فغانی شیرازی) به دو زبان انگلیسی و فارسی متشر گشته، کراچی ۱۹۶۳ م.

فیروز سنز اردو انسائیکلوپیدیا (دائرةالمعارف) بار دوم، حصہ متعلق بہ زبان و ادب فارسی، لاهور، ۶۳ - ۱۹۶۲ م

بولان نامہ (یک باب راجع بہ شاعران پارسی گوی بلوچ) کویتہ، ۱۹۶۶ م، ثقافت اور ادب وادی بولان مین (فرہنگ و ادب در سرزمین بولان) یک باب راجع بہ شعرای فارسی گوی بلوچستان شامل کردہ، کویتہ ۱۹۶۶ م

بلوچستان مین فارسی شاعری، کویتہ، ۱۹۶۸ م

بلوچستان مین اردو: لاهور ۱۹۶۸ م چاپ دوم، راولپندی ۱۹۸۶ م چاپ سوم، راولپندی ۱۹۹۴ م، فارسی در پاکستان (یک مقالہ راجع بہ دورہ های تخصصی موجود برای تربیت آموزگاران و دبیران و دانشیاران و استادان زبان و ادبیات فارسی لاهور، ۱۹۷۱ م.

- ایران نامہ : (یک مقالہ بہ عنوان ایوان مدائن و خاقانی شروانی) لاہور ، ۱۹۷۱م
منتخباتی از شعرای فارسی گوی بلوچستان ، لاہور ۱۹۷۱م۔
- فہرست نسخہ های خطی فارسی در ایالت بلوچستان : مستونگ ۷۳ - ۱۹۷۲م بیشتر آنها
در « فہرست مشترک نسخہ های خطی فارسی پاکستان » آقای احمد منزوی ،
لاہور ۱۹۸۳م ، جلد اول تا جلد چہارم : آقای احمد منزوی ، اضافات ، تجدید نظر و اہتمام
آقای دکتر عارف نوشاہی ، لاہور ۱۹۹۷م۔ زیر اہتمام : مرکز تحقیقات فارسی ایران و
پاکستان ، اسلام آباد نشر شدہ ، شامل است۔
- فہرست کتابهای چاپی فارسی را ہم بہ تعداد تقریباً پنج ہزار مجلد برای مرکز تحقیقات
فارسی ایران و پاکستان فہرست کردہ بودم ، مستونگ ۷۳ - ۱۹۷۲م۔
- ارمغان کوثر : (مقالات فارسی) لاہور ، ۱۹۷۳م۔
- شعر فارسی در بلوچستان ، لاہور ، ۱۹۷۵م۔ Glimpses of Persian Poetry لاہور ، ۱۹۷۶م۔
تذکرہ صوفیای بلوچستان ، لاہور ، ۱۹۷۶م ، بار دوم با اضافہ ، لاہور ، ۱۹۸۶م ، بار سوم
۱۹۹۵م چاپ چہارم ، ۲۰۰۴م۔
- کلیات محمد حسن براہویی : لاہور ، ۱۹۷۶م ، کویتہ ، ۱۹۹۷م۔
- جوی کوثر : لاہور ، ۱۹۷۶م۔
- سہم بلوچستان در جنبش آزادی پاکستان : (تحریک پاکستان میں بلوچستان کا حصہ)
راولپنڈی ، ۱۹۷۷م۔
- مکاتیب : یوسف عزیز مگسی : لاہور ، ۱۹۷۸م۔
- مرد حر (مجموعہ مقالاتی در زمینہ اقبال شناسی) ، لاہور ، ۱۹۷۸م۔
- نبی کریم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کا ذکر مبارک بلوچستان میں ، لاہور : ۱۹۸۳م۔
یک باب راجع بہ شعرای نعت گو در فارسی) صدارتی ایوارڈ دریافت نمودہ ۔
- علامہ اقبال اور بلوچستان : اسلام آباد ، ۱۹۸۶م ، با اضافہ لاہور : ۱۹۹۸م۔
- اقبالیات ک — چند خوش ، کویتہ ، ۱۹۸۸م با اضافہ لاہور ، ۱۹۹۲م۔
- اقبال شناسی اور بلوچستان ک کالج میگزین ، جلد اول ، لاہور ، ۱۹۸۹م۔
- اقبال شناسی اور بلوچستان ک کالج میگزین ، جلد دوم ، لاہور ۱۹۸۹م۔
(ہر دو جلد یکجا) لاہور ۱۹۹۴م۔
- اقبال شناسی اور ادبائ — بلوچستان کی تخلیقات : جلد اول ، لاہور ، ۱۹۹۰م۔
- بلوچستان میں بولی جانی والی زبانوں کا تقابلی مطالعہ ، راولپنڈی ، ۱۹۹۱م۔
(یک باب ، بلوچستان میں فارسی ادب اور اردو)
- اقبال شناسی اور ادبای بلوچستان کی تخلیقات ، جلد دوم ، لاہور ، ۱۹۹۲م۔
- سرور کونین صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کی مہک بلوچستان میں ، کویتہ ۱۹۹۷م۔

- (یک باب درباره نعت گویی شعرای فارسی گو).
 مرزا غالب قومی و عالمی تناظر مین، لاهور، ۱۹۹۸م.
 سیرت طیبہ صلی الله علیه وآله وسلم سد رهنمائی اکیسویں صدی مین، کراچی
 ۲۰۰۱م (یک باب بلوچستان مین فارسی نعت گویی و سیرت نگاری)
 بلوچستان مین تحریک تصوف: لاهور، ۱۹۹۵م.
 مطالعه اقبال بلوچستان مین: کویت، ۲۰۰۲م.
 عین البشارۃ فارسی: علامہ محمد افضل نوشکوی (۱۹۱۹م - ۲۵ فروری ۱۹۷۴م)
 مولتان ۱۳۵۲ھ، ق، ۱۹۳۳م.
 تحقیق النور: فارسی ایضاً - مولتان، ۱۳۵۵ھ / ۱۹۳۶م.
 قول مقبول: (منظوم) ایضاً - مولتان ۱۳۵۱ھ / ۱۹۳۲م.
 نداء السخور با ذکار المشهور: فارسی - ایضاً - کویت ۱۹۶۳م.
 کشف الصدور فارسی: مولانا عبدالباقی ڈرخانی (م ۲۶ مارس ۱۹۸۵) مولتان، ۱۳۵۴ھ
 / ۱۹۳۵.
 مجموعه وظائف گلچین: مولوی مفری خان محمد شہی، (م ۱۹۴۶م) مشتمل بر نظم
 فارسی و وظائف عربی، کویت ۱۹۴۷م.
 عمدة الآثار فی تذکار اخبار الکبار: (تذکرہ) محمد قاسم، کراچی ۱۳۷۲ھ، ق / ۱۹۵۲م
 پیام نو: نیک محمد عاطفی، اسلامیہ پریس، کویت.
 شاخ طوبی: پرفسور آغا صادق، اسلامیہ پریس، کویت، ۱۹۵۲م
 شعر فارسی: فیض محمد فیض فقیر (۱۸۸۴م - ۱۹۵۷م) حدیث دل، حجت الله
 ابراهیمیان، کویت ۱۹۹۹م، ص ۱۴۷ - ۱۴۸.
 سخنرانی در مجلس فارسی: آقای افراسیاب نوایی چاپ خانہ قریشیہ کویت، ۱۹ اکتبر
 ۱۹۵۶م، دانشکده کویتہ سرکنسول ایران.
 سخنرانی به مناسبت روز افتتاح: آقای افراسیاب نوایی ایضاً ۳۰ سپتامبر ۱۹۵۶م.
 بزم اقبال در کویتہ - سرکنسول ایران
 سخنرانی درباره نظم و نثر فارسی در مجلس فارسی دانشکده - یکم نوامبر ۱۹۵۶م.
 سخنرانی در انجمن معلمین دولتی حوزه کویتہ و قلات، - ۸ نوامبر ۱۹۵۶م.
 سخنرانی در تحت نظم و نثر فارسی، در مجلس فارسی، دانشکده کویتہ - ۲۹ مارچ
 ۱۹۵۷م.

سخنرانی به مناسبت روز اقبال، در تالار شهرداری کویته ایضاً - ایضاً ۲۱ - اپریل ۱۹۵۷ م.

سخنرانی در مجلس فارسی دانشکده کویته - ایضاً - ایضاً - ۳۱ اکتوبر ۱۹۵۷ م
بیاض فارسی: خطی، اسمعیل پهلایاری (۱۳۰۳ هـ. ق / ۱۸۸۵ م - ۱۳۷۸ هـ. ق / ۱۹۵۸ م)
بیاض فارسی: خطی، منشی ڈر محمد شیدا (یکم شوال ۱۲۹۴ هـ. ق / ۱۸۷۷ - ۱۴ شعبان ۱۳۸۴ هـ. ق / ۱۹۶۴ م).

مجموعه کلام: سلطان محمد نواز (م ۱۶ صفر المظفر ۱۳۵۷ هـ. ق / ۱۶ اپریل ۱۹۳۸ م)،
چاپ خانه اشرف خیابان ایبک، لاهور: ۱۹۶۲ م.

ارمغان گل: حکیم گل محمد بلوچ، کراچی، ۱۹۶۲ م.

مقصد تصوف: یعنی ارشاد السالکین، خواجه عبدالحی جان نقشبندی مجددی (م ۱۳ نوامبر کویته، ۱۳۸۸ هـ. ق / ۱۹۶۷ م).

مقصد نماز یعنی ارشاد المصلین - ایضاً - کویته

سوانح حیات حضرت محمد صدیق مستونگی: عبدالقیوم دادی زنی شمس آباد
مستونگ (قلمی) ۱۳۹۱ هـ. ق / ۱۹۷۱ م

بیست و پنج قرن روابط فرهنگی پاکستان و ایران: دکتر سلطان الطاف علی، چاپ
خانه اسلامیہ کویته، ۱۹۷۱ م.

کاس الکرام: امیر محمد امیر کویته، ۱۹۷۱ م.

آهنگ شیراز: (مقالات فارسی)، پرفسور آقا صادق، چاپ خانه مطبع صدیقہ ملتان،
مکتبه آغا صادق، شارح نجم الدین، کویته ۱۹۷۲ م.

برگ سبز: سید ماهر علی شاه المتخلص به ماهر افغانی، چاپ خانه اسلامیہ کویته
باهمکاری خانه فرهنگ ایران، ۱۹۷۳ م.

افسانه های محلی کودکان استان بلوچستان: پرفسور ناظر حسین، کویته ۱۳۵۲ هـ. ش /
۱۹۷۳ م.

ابیات باهو: مرتب و مترجم: پروفیسور سلطان الطاف علی، لاهور ۱۹۷۵ م تاکنون پنج
مرتبہ به چاپ رسیده.

تاریخ بلوچستان: رای بهادر لاله هتورام، نظرثانی محمد پناه، بار دوم کویته، ۱۹۷۳ م
بلوچی اکادمی کویته، بار اول ۱۹۰۷ م - در این اخبار الابرار - آخوند محمد صدیق

۱۲۷۶ هـ / ۱۸۶۰ م و تاریخچه مرزا احمد علی احمد (متوفی ۱۳۱۲ هـ. ق / ۱۸۱۴ م)
شامل است.

تاریخ خوانین قلات، میر گل خان نصیر، ترجمه اخبار الابرار مع تاریخچه مرزا احمد علی احمد فارسی، لاهور ۱۹۸۴م.

پیر مغان: غلام دستگیر قادری ناشاد (۲۰ صفر المظفر ۱۳۳۸ هـ. ق / ۱۴ نومبر ۱۹۰۹م - ۹ محرم الحرام ۱۴۰۷ هـ. ق / ۱۴ ستمبر ۱۹۸۶م) چاپ خانه اسلامیہ، کویتہ آستانہ دستگیر، کیچی بیگ، سرآب کویتہ ۱۴۰۰ / ۱۹۷۹م.

تبر اسلام بر کہور ڈگریان: مولانا قاضی عبدالصمد سربازی (۱۹۰۲م - ۱۹۷۵م) مترجم قرآن پاک بہ زبان بلوچی، کراچی ۱۳۵۷ هـ. ق / ۱۹۳۸م.

ارمغان ڈگریان: قاضی عبدالصمد سربازی، کراچی، ۱۳۵۷ هـ. ق / ۱۹۳۸م.

دیوان سربازی: قاضی عبدالصمد سربازی، اہتمام: قاضی عبدالستار عازف، مکتبہ سوغات نوالائن کراچی، ۱۴۰۵ هـ. ق / ۱۹۸۴م.

هدایا و تحفہ: سید محمد رضوی نجفی المعروف بہ پرهیزگار آغا، امامیہ پبلیکیشنز لاهور، اپریل ۱۹۸۵م.

گلدستہ حنفی: سید غلام حیدر شاہ حنفی (۱۲۸۶ هـ. ق / ۱۸۶۹م - ۱۳۷۱ هـ. ق / ۱۹۵۱م) بلوچی اکادمی کویتہ مطبع قلات پریس، کویتہ ۱۹۸۶م صفحات ۲۰۴.

کتاب درود مع مقدمہ: از پرفسور صاحبزادہ حمید اللہ، علامہ حسین الواعظ الکاشفی الہروی، کویتہ، ۱۴۰۸ هـ. ق / ۱۹۸۸م.

بلوچی نامہ: (فارسی) رای بہادر ہتوزام، مرتب: عزیز محمد بگٹی، مطبع علی پرنٹرز ناشر: ایم. ایم. ٹریڈرز، کویتہ، ۱۹۸۸م.

تاریخ نامہ ہرات: سیف بن محمد بن یعقوب الہروی، مترجم: پروفسور سلطان الطاف علی، نظر ثانی: دکتر انعام الحق کوثر، یونائٹڈ پرنٹرز کویتہ، ۱۹۸۸م، صفحات ۸۸۹.

درسی کتب فارسی: از کلاس ششم تا نهم دہم، پرفسور سلطان الطاف علی و دیگران، مدیر دکتر انعام الحق کوثر، کویتہ، از سال ۱۹۸۹م.

گلدستہ حنفی: سید غلام حیدر شاہ حنفی (۱۲۸۶ هـ. ق / ۱۸۶۹م - ۱۳۷۱ هـ. ق / ۱۹۵۱م)، بلوچی اکادمی کویتہ مطبع قلات پریس تاریخ تکمیل گلدستہ حنفی: ۷ ذوالحجہ ۱۳۳۴ هـ. ق / ۱۹۱۵م کویتہ ۱۹۸۶م، صفحات ۲۰۴.

کتاب درود مع مقدمہ: از پرفسور صاحبزادہ حمید اللہ علامہ حسین الواعظ الکاشفی الہروی، کویتہ ۱۴۰۸ هـ. ق / ۱۹۸۸م.

- کتاب درود مع مقدمه: از پرفسور صاحبزاده حمید الله علامه حسین الواعظ الکاظمی
الهروی، کویته ۱۴۰۸ هـ. ق / ۱۹۸۸ م.
- بلوچی نامه: (فارسی) رای بهادر هتورام، مرتب: عزیز محمد بگتی، مطبع علی پرنترز
ناشر: ایم. ایم. تریلرز، کویته، ۱۹۸۸ م.
- حضرت سلطان باهو کا بلوچستان مین سلسله طریقت: دکتر انعام الحق کوثر، کویته
۱۹۹۱ م.
- دیوان باهو: دکتر سلطان الطاف علی، حضرت سلطان باهو اکادمی لاهور، مطبع این آئی
ای پرنترز، رائل پارک لاهور، دسمبر ۱۹۹۱ م.
- رساله روحی: فارسی نثری تصنیف، حضرت سلطان باهو (۱۰۳۹ هـ. ق / ۱۶۴۹ م -
۱۱۰۲ هـ. ق / ۱۶۹۰ م، مرتب و مترجم، دکتر سلطان الطاف علی، لاهور: ۱۹۹۳ م
- حکمت و فلسفه حیات: دکتر عینی ابویحیی بلوچ، خانه فرهنگ اسلامی جمهوری ایران
کویته، ۱۹۹۴ م.
- نجم کاروان: مولوی عبدالخالق ابابکی، مدرسه جامعه اشرفیه مستونگ کویته، ۱۹۹۵ م
حسین بن منصور حلاج، مرتب: دکتر سلطان الطاف علی، لاهور، ۱۹۹۵ م
- تحقیق درباره احوال و آثار فارسی حضرت سلطان باهو و نظری در افکار وی:
پروفسور سلطان الطاف علی، رساله دکتری، مشتمل بر ۶۹۶ صفحات، ترجمه اردو از
دکتر سلطان الطاف علی به عنوان «باهو نامه» از لاهور از طرف لوک ورثه قومی اداره
اسلام آباد و الفیصل اردو بازار لاهور طبع شد. سال اشاعت ندارد.
- آشنکده وحدت: حضرت مستان شاه کابلی، شائع کرده: سید غلام محمد شاه چشتی
آستانه چشتیه کلی جیو کویته، ۱۹۹۶ م.
- مصباح نامه: محمد عالم مصباح، شائع کرده: محمدیونس حافظی، علمدار رود، مومن
آباد، کویته، ۱۹۹۸ م.
- حدیث سپیده: حفیظ الله شریفی، کوژک پبلیشرز کویته، ۱۹۹۸ م.
- در آستانه باران، حفیظ الله شریفی، خانه فرهنگ اسلامی جمهوری ایران، کویته
۱۹۹۹ م.
- بلوچستان مین فارسی شاعری ک پچاس سال از: (۱۹۴۷م تا ۱۹۹۷م): پرفسور
شرافت عباس، کوژک پبلیشرز، فوریه ۱۹۹۹ م.
- حدیث دل: تذکره شعرای پارسی گوی بلوچستان، پاکستان، به کوشش: حجت الله
ابراهیمیان، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران - کویته، مه ۱۹۹۹ م.

پایان نامه کارشناسی ارشد به عنوان «شرح احوال دکتر انعام الحق کوثر و خدمات فارسی او» به راهنمایی: دکتر نسرین اختر، نگارش: عشرت سلیم، دوره تحصیلی ۲۰۰۰-۱۹۹۸م. گروه ادبیات فارسی: دانشکده خاورشناسی، دانشگاه پنجاب، لاهور

بیسویں صدی مین بلوچستان کا ادب، افضل مراد، کویتہ ۲۰۰۰م (یک مقاله راجع به فارسی ادب از پروفیسور شرافت عباس موجود است (خطی).

فلسفہ ولایت اور اقبال: زید ایچ. درانی، قرآن و عترت ترست بلوچستان، کویتہ، مارس ۲۰۰۲م

اثاثہ سخن: مرزا حسین قدیری بزم ادب ہزارگی، کویتہ، ۲۰۰۳م.

از آثار (زائد از یک صد و پنجاه) متذکر این حقیقت واضح و روشن است کہ رشتہ های زبان و ادب فارسی درین ناحیہ پاکستان دارای اثر عمیق و زائل نشدنی است. و از ہر حیث شایان تقدیر و تمجید می باشد.

شاید این مضمون بتواند در نوع خود نقشی در توسعه و ترویج و پیشرفت زبان فارسی ایفاء و اثری در تحکیم بیشتر روابط ادبی و فرهنگی ایران و پاکستان داشته باشد.

احوال دل بہ دوست نوشتن طریق نیست
آنجا کہ قرب هست چہ جای رسالت است



کشف المحجوب

گفت و گو با دکتر محمود عابدی، مصحح کشف المحجوب^۲

چکیده:

کشف المحجوب نخستین کتاب شناخته شده ای است که در زبان فارسی و در موضوع تصوف نوشته شده است. مؤلف آن ابوالحسن علی بن عثمان هجویری است که در حدود سال ۴۷۰ هجری تألیف و تکمیل آن را به پایان برده است. این کتاب ارجمند از اتمات متون تصوف اسلامی است و از جنبه های مختلف برای خوانندگان فارسی زبان و دوستان آن و محققان تصوف و تاریخ صوفیان اهمیت دارد. اطلاعات ناب و دست اولی که درباره تصوف، تصوف قرن پنجم، ملامت و ملامتیان، احوال و اقوال بعضی از مشایخ معاصر مؤلف، فرقه های صوفیه، اصول و مبادی هر یک از فرقه ها، از جمله مطالبی است که در این کتاب آمده است و در دیگر منابع تصوف اسلامی نمی توان یافت. اشمال این کتاب بر فواید زبانی با گستردگی دایره واژگان، مجموعه ای از واژه های عصری، نمونه های فراوانی از عبارات مخصوص با ساختار ویژه و عرضه کننده خواص زبان مؤلف، وجه دیگری از امتیاز این کتاب است. همه این معانی وقتی با زنجیره پیوسته ای از عناصر فرهنگی و تربیتی در می آمیزد و خواننده را مستقیم و غیر مستقیم به پاکی و راستی دعوت می کند لطف دیگری است که انگیزه مترجمان این کتاب به زبانهای انگلیسی، عربی و اردو بوده است. همچنان که تصحیح چند باره آن نیز از همین جاست. نگارنده با استفاده از دست نوشته های موجود (بالغ بر ۱۸ نسخه)، به تصحیح آن اقدام کرده و امیدوار است نیاز خوانندگان را در رسیدن به متنی منقح برآورده باشد. مصحح در کار خود،

۱ - استاد دانشگاه تربیت معلم، تهران

۲ - گفت و گویی است که خبرنگار کتاب هفته در تهران با مصحح کشف المحجوب انجام داده بود که پس از ویرایش آن را دکتر عابدی در سمینار ارائه کرد. نظر به اهمیت این گفتگو، دانش آن را منتشر می کند.

علاوه بر گزیده نسخه های موجود و شناخته شده ، در حد توان از منابع اولیه مؤلف نیز برای تأیید روایت متن سودجسته و در تعلیقات کتاب بر آن بوده است که علاوه بر عرضه نشانی منابع، بسیاری از عبارات مبهم کتاب را روشن کند. اگرچه فهرستهای گوناگون در پایان کتاب محققان را در زمینه های مختلف یاری خواهد کرد، اما یاری کننده حقیقی در همه جا عنایت خداست که آرزو آن است همه را یاری کند.

۱- اهمیت و جایگاه کشف المحجوب و هجویری در متون صوفیانه چیست؟

کشف المحجوب از آثار قرن پنجم است و نخستین کتاب شناخته شده ای است که در زبان فارسی و در موضوع تصوف نوشته شده است. شرح تعرف مستملی بخاری تنها متن صوفیانه ای است که پیش از آن و در ترجمه و بسط التعرف کلابادی نوشته شده است. تألیف و تکمیل کشف المحجوب را ابوالحسن علی بن عثمان هجویری در حدود سال ۴۷۰ هجری به پایان برده است. این کتاب از جنبه های مختلف، امروز برای ما، اهمیت و ارزش دارد. از جمله آن ارزشها مقام بی مانندی است که آن در میان مجموعه متون صوفیه دارد، چرا که در بعضی از موضوعات مانند آیین خرقه و خرقه پوشی، ملامت و ملامتیان، معرفی و گزارش احوال گروهی از صوفیان قرن پنجم، فرقه ها و گروههای فکری مختلف صوفیه منبعی منحصر است و از این گذشته در توجه و توصیفه اکید به فهم و کشف حقایق دین و اعمال عبادی و آداب دینی و شرح بسیاری از عناصر خاص فرهنگ تصوف و به خصوص عناصر مطرح و مورد بحث در روزگار مؤلف، سخنانی دارد که آنها را در کتاب دیگری نمی توان یافت. از طرف دیگر، چون هجویری بیشتر ایام عمر خود را در سفر گذرانده است و بخش اعظم جهان اسلام آن روز را دیده و مشاهدات و خاطرات خود را، از جایهای مختلف و دیدار با مشایخ در ضمن کتاب آورده است، به محقق امروز امکان می دهد که گستره تصوف آن روز را بتواند دریابد و از شرقی ترین نقطه ترکستان آن روز (و ازبکستان امروز) و به گفته خود «سرحد اسلام»، تا شام و بغداد را با این صوفی سیاح سیر کند و مثلاً در یک جا احمد حمادی سرخسی را می بیند که با همه احتشامی که داشت همه عمر را مجرد زیست و وقتی از او در این باب پرسیدند گفت: «من نفس خودم را چنان رام کرده ام که اگر وقتی قرص نانی بینم مانند آن است که هزار حور را دیده باشم. وهم

در نواحی بغداد پیروان حلاج را دریابد و در آن سامان و اطراف دمشق به حلولیان بیندیشد.

۲ - کشف المحجوب هجویری از چه اهمیت و جایگاهی در متون فارسی برخوردار است؟

کشف المحجوب ، به عنوان یکی از آثار باز مانده از قرن پنجم ، در میان متون فارسی هم جایگاه ارزشمندی دارد و ارزشهای آن گونه گون است ، از جمله آنهاست:

الف) فواید زبانی : این کتاب ، به خصوص در بخشهایی که مؤلف در تأیید سخن خود ، حکایت یا حکایتهایی را گزارش می کند و طبعاً زبان او به زبان محاوره و گفت و گو نزدیک می شود ، بسیاری از واژه ها و خاصه های زبانی دوره ای و ناحیه ای را در خود دارد ، از جانب دیگر نخستین کتابی است در زبان فارسی که مؤلف جمع قابل ملاحظه ای از اصطلاحات تصوف را به فارسی تعریف کرده و کوشیده است در آنجا و مطاوی کتاب در برابر کلمات عربی معادل هایی از واژه های فارسی بسازد و بیاورد. از این نظر کتاب او گنجینه ای از واژگان عصری است و در رسیدن به تاریخ زبان فارسی ، بی تردید از منابع بسیار مهم به شمار می آید.

ب) عناصر فرهنگی و تربیتی ، این کتاب مس تقیم و غیر مستقیم ستایش نامه پاکي و راستی ، بی نیازی و استغنا، قناعت و مناعت طبع و مجموعه ای از خصلتهایی است که بزرگان و پیران قوم بر آنها پای می افشوده اند و ادبیات ما انسانها را به آن می خوانند. به عنوان نمونه به این دو گزارش کوتاه حکایت دار توجه بفرمایید :

وقتی در خدمت شیخ خود می رفتم اندر دیار آذربایگان ، مرقعه داری دو سه دیدم که بر سر خرمن گندم ایستاده بودند و دامنهای مرقعه پیش کرده تا مرد برزگر گندم در آن افکند. شیخ بدان التفات کرد و خواند : اولئک الذین اشتروا الضلالة بالهدی ... گفتم ایها الشیخ ، ایشان به چه بی حرمتی بدین مبتلا گشتند و بر سر خلائق فضاحت شدند؟ فرمود که : پیران ایشان را حرص مرید جمع کردن بوده است و ایشان را حرص دنیا جمع کردن است . و حرصی از حرصی اولی تر نیست ...
و در جایی دیگر :

شیخ ابوظاهر حرمی روزی برخری نشسته بود و مریدی از آن وی عنان خری گرفته بود، اندر بازار همی رفت و یکی آواز داد که: «آن پیر زندیق آمد.» آن مرید چون آن سخن بشنید از غیرت ارادت خود رجم آن مرد کرد، و اهل بازار نیز جمله بشوریدند. شیخ گفت مر مرید را: «اگر خاموش باشی، من تو را چیزی آموزم که از این معن باز رهی.» مرید خاموش بود. چون به خانقاه خود باز رفتند، این مرید را گفت: «آن صندوق بیار.» چون بیاورد، در زه (= بسته) های نامه بیرون گرفت و پیش وی افکند. گفت: «نگاه کن، از همه کسی به من نامه هاست که فرستاده اند. یکی مخاطبه شیخ امام کرده است. و یکی شیخ زکی، و یکی شیخ زاهد، و یکی شیخ الحرمین. و این همه القاب است نه اسم، و من این همه نیستم. هر کس بر حسب اعتقاد خود سخنی گفته اند و مرا لقبی نهاده اند. اگر آن بیچاره نیز بر حسب عقیدت خود سخن گفت و مرا لقبی نهاده این همه خصومت چرا انگیختی؟»

برای نمونه دیگر خوب است که بخش مربوط به آداب صحبت را ملاحظه بفرمایید تا ببینید چه دقایق تربیتی در آن خواهید یافت. خوب این کتاب گزارشی از تاریخ فرهنگ ماست و اصولاً متون گذشته ما هر یک به تناسب قدمت و اصالت و پیوندشان با فرهنگ ملی ما سندی از تاریخ ما هستند. تاریخ چه ارزشی دارد؟ دست کم یکی از فواید غیر قابل انکار آن برای میراث بران هوشمند این است که می توانند با مطالعه و بررسی آن به زندگی و احوال گذشتگان خود وقوف یابند و پشتوانه ملی خود را بشناسند و از این آگاهی درست از گذشته، حال را و مسائل پیرامون خود را دریابند، تحلیل کنند، علت‌های وقایع را کشف کنند و بدین وسیله آنچه را که در آینده احتمال وقوع آن می رود، پیش بینی کنند. بدین ترتیب می بینید که آنچه از گذشته باقی مانده است، آینه عبرت و معلم خاموش است. بر ماست که غبار کهنگی و ماندگی را از چهره این آینه بزداییم و با رغبتی که در جویندگان و طالبان هست، آن را گویا کنیم. این گوشه ای از اهمیت متون و آثار فرهنگی ماندگار گذشته و از جمله کشف المحجوب است.

۳ - ظاهراً بنابر آنچه از متن کشف المحجوب به دست می آید، هجویری تألیفات دیگری هم داشته است، دستاورد تحقیقی شما در این زمینه چه بود؟ همان طوری که گفتید اطلاعات ما درباره زندگی و احوال و آثار هجویری از همین کشف المحجوب او بر می آید، و ظاهراً آخرین نوشته او هم

کشف المحجوب باشد. او در ضمن این کتاب به کتابها و رساله هایی اشاره می کند که در زمانها و احوال متفاوت نوشته بوده است. ما در جای خود، یعنی مقدمه کتاب، اطلاعات خود را درباره آنها آورده ایم، و با همه جستجوها نشانه ای از آنها به دست نیاورده ایم و منابع کتاب شناسی هم هیچ گونه اطلاعی از این آثار به دست نمی دهند. ممکن است که در طول زمان و در اثر حوادث، از میان رفته باشند، یا این که علاقه مندان به تصوف و آثار صوفیانه با وجود کشف المحجوب از نوشتن و داشتن آن رساله ها خود را بی نیاز دیده باشند.

۴- هجویری در تألیف کشف المحجوب تا چه میزان به منابع اولیه تصوف اسلامی دسترسی داشته و تأثیر او از کتاب های مانند اللمع، طبقات الصوفیه و رساله قشیریه تا چه اندازه است؟

کتابهایی را که نام بردید، بی تردید در روزگار هجویری و در خراسان بزرگ مهم ترین منابع تصوف بوده اند و تا امروز هم از آثار مهم و در تصوف اسلامی کم نظیرند، بنابراین اگر هجویری در آن روز، قرن پنجم، در تألیف کتاب خود که بخشی از آن درباره ترجمه حال واقوال مشایخ متقدم است، از این منابع استفاده نمی کرد، نقص مسلم کار او بود؛ چرا که - تا آنجا که ما می دانیم - جانشینی برای آنها نمی توانست بیابد. لطف کار او در این است که هم از آنها استفاده کرده و هم در تنظیم مطالب کتاب خود طرحی به کار بسته است که نتیجه کارش در کنار آثار مهم آن روز و سالهای سال پس از آن قرار گیرد و ضمناً حاوی عناصری از تصوف اسلامی و صوفیه خراسان باشد که آنها را در جای دیگری نمی توان سراغ گرفت. اما رابطه کشف المحجوب با اللمع (تألیف ابو نصر سراج طوسی، م: ۳۷۸)، طبقات الصوفیه (تألیف ابو عبدالرحمان سلمی م: ۴۱۲) و رساله قشیریه (تألیف ابوالقاسم قشیری، م: ۴۶۵) به گونه های متفاوتی است؛ در بخشهایی مانند ذکر بزرگان و پیشوایان دینی، الفاظ خاص و مصطلحات تصوف، بی تردید به اللمع توجه داشته است و در گزارش احوال و سخنان شماری از مشایخ، طبقات الصوفیه و رساله قشیریه را می دیده و اقوال آن بزرگان را از آنها گرفته است. از این گذشته در ابوابی که موضوعشان مشترک است، چون ولایت، محبت، مشاهدت، سماع و مانند آنها پیوند کشف المحجوب با رساله قشیریه آشکار است. در تعلیقات کتاب، میزان این ارتباط و مشابهت نشان داده شده است.

۵ - باتوجه به اینکه کشف المحجوب نخستین کتابی است که در تصوف و به زبان فارسی نوشته شده ، هجویری در تألیف آن از چه منابع و مأخذی استفاده کرد؟

هجویری، چنانکه از کشف المحجوب می توان دریافت، مانند صوفیان سیاح آن روزگار و به آیین و سنت اهل تصوف ، دیدار مشایخ را بزرگ ترین نسبت می دانست و در سفرهایی که داشت و اتفاقاً سالهایی از عمر او را گرفت، از تعالیم آنها بهره ها یافت . گذشته از این سفرها و دیدارهای زیارتی که احوال و خاطرات گفتنی و عبرت آموزی را برای او به وجود آورد و توانست با نقل آنها در جای، جای کتاب خود ، حلاوت و لطف خاصی به سخن خود در آمیزد، خود وی هم شخصیتی بود در درجه اول فقه و کلام آموخته که از تفسیر و حدیث و لغت و تاریخ نیز سرمایه ای اندوخته بود. این سرمایه اولیه اصلی به او امکان می داد که علاوه بر آنچه به تصوف مربوط بود، در حوزه های دیگر هم صاحب نظر و صاحب رای باشد. نگاهی به کشف المحجوب نشان می دهد که بخش اعظم آن از این خاطرات و اطلاعات است و داوریهایی غالباً منصفانه ای که از آنها سرچشمه گرفته است . بخش دیگر به ترجمه مشایخ و سخنان آنان و حکایات (به ندرت) تاریخی ، دینی و صوفیان است، و به ضرورت مستند و مبتنی بر کتبی است که پیش از وی نوشته شده اند . شمار کتابهایی که پیش از هجویری در این باب نوشته اند و احتمالاً او از آنها استفاده کرده است و ما امروز آنها را می شناسیم ، چندان زیاد نیست و ما به اهم آنها پیش از این اشاره کردیم . از دیگر آثاری که او در آن سالها در اختیار داشته و احیاناً مطالبی را از آنها آورده است ، مانند بعضی از آثار ابو عبدالرحمان سلمی است که از آنها نیز خبری نداریم و البته خود او نیز ذکری از آنها به میان نیاورده است . در چند جای کتاب از « حکایات عراقیان » یاد می کند و ما احتمال می دهیم که مقصود او کتاب یا کتابهای جعفر خلدی (م : ۳۴۸)، یکی از مؤلفان مشهور صوفیه باشد که از وی نیز اثری باقی نمانده است.

۶ - برخی معتقدند هجویری با تألیف کشف المحجوب بر آن بود که با استفاده از کارهای پیشروان خود، طرح جامعی از نظام تصوف عرضه کند و مجموعه عناصری را که برای خواسته خود لازم می دید طرح و شرح کند. دریافت شما از این مسأله چیست؟

بله ، ممکن است چنین احتمالی به خاطر خواننده برسد، اما به نظر می رسد که این سخن درباره رساله قشیریه بیشتر صدق کند. حقیقت این است

که این مؤلفان ارجمند، در آن روز، به اقتضای نیازی که در علاقه مندان و طالبان این نوع معارف می دیدند و پرسشهایی که احیاناً از پیرامونیان دریافت می کردند، به تألیف کتاب می پرداختند و داعیه اصلی و مشترک آنها هم از طرح چند مسأله عمده بیرون نبود:

نخست و مهم تر از همه این بود که می خواستند با تطبیق اصول تصوف و آداب صوفیان به منابع اولیه دین و سنت رسول (ص) نشان دهند که طریقت عین شریعت است. این اصول عموماً پیش از آنها طرح شده بود و بسیاری از آداب خانقاه نیز به تدریج و در طول سالها پدید آمده و بیشتر مشایخ هم آنها را تأیید کرده و رسمیت داده بودند.

دیگر نقد رفتار و گفتار بعضی از صوفیان، و به گفته مؤلف مدعیان بود که باگسترش یافتن قلمرو تصوف و نفوذ و شیوع در میان اقوام، نوعی بدعت و امری نو پدید تلقی می شد و گاهی موضوع روز و زبان زد قوم بود وقتی شما مقدمه رساله قشیریه را ملاحظه می فرمایید، به خوبی «استاد امام» ی را می تولید بینید که برای عموم مسلمانان «رساله = نامه» را می نویسد و دردمندانه بر سر اثبات حقی است که خود دریافته است و نفی باطلی که، به گفته او شیوع یافته است. در کشف المحجوب هم در بسیاری از مواضع کتاب می توان مخاطب نویسنده را مدعی و منکری دید که مؤلف در ورای چهره آرام کتاب با او بر سر قیل و قال است. البته در اینجا سخن دیگری هم هست و اتفاقاً هسته اصلی و مرکزی کتاب را هم همان ساخته است، و آن اهتمام مؤلف بر آگاه کردن خواننده از حقایق پنهان و معانی باطنی بعضی از اصول و فروع دین است، چیزی که پیش از او بعضی از بزرگان دین و مشایخ صوفیه نیز در آن اشاراتی داشته اند، اما او در این کتاب تأکید بیشتری بدان ورزیده کتاب خود را هم به همین دلیل کشف المحجوب نامیده است.

۷- باتوجه به اینکه کشف المحجوب از آثار تعلیمی صوفیه و متعلق به دوره نخستین نثر فارسی است، انتظار آن است که از نوشته های روشن نثر قرن پنجم باشد، اما با همه پاکی و زلالی و زیباییهای مخصوص خود، چنانچه در بعضی از بخشهای کتاب نیز چنین است؛ به نظر می رسد که خواننده گاهی آن را با قابوسنامه، سفرنامه و مانند آنها متفاوت می بیند، تا چه میزان با این تلقی موافقید و عوامل چنین برداشتی از نظر شما چیست؟

کشف المحجوب از آثار قرن پنجم هجری است، دوره نشر مرسل. نویسنده در این دوره جز بیان اندیشه و دانش خود چیزی را نمی خواهد نشان دهد، بیشتر این آثار برای آن نوشته شده اند و به صورتی که خواننده به بهترین وجه مقاصد آنها را دریابد. نشر فارسی در این دوره روشنی و زلالی خاص دارد، هنوز کلمات عربی در نیامیخته است و به دست ادیبان و منشیان درباری نرسیده است. از نمونه های خوب و مشهور آن قابوسنامه و سفرنامه است [مقایسه کنید با شاهنامه، و نه مرزبان نامه و سندباد نامه]. می دانید که قابوسنامه را عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر، از بزرگان خاندان زیاری برای فرزندش گیلان شاه نوشته است تا اطلاعاتی را که به نظر او برای هر امیرزاده ای لازم است، به وی بیاموزد. حکایت سفرنامه هم چنین است، یعنی برای آن نوشته شده است که مجموعه اطلاعاتی را که مسافر عالم و تیزبینی مانند «ناصر خسرو» در ضمن سفری طولانی، از خراسان تا مصر و حجاز، کسب کرده است در اختیار خواننده فارسی زبان قرار دهد. از این رو زبان هر دو کتاب، به تمام معنی پاک و بی پیرایه است و روشن و زلال، بدون هیچ گونه آرایشی که ذهن خواننده را از توجه و رسیدن به معنی باز دارد.

کشف المحجوب هم ظاهراً برای جناب دادن به بعضی از سؤالات مریدی جوان، هم شهری او «ابو سعید هجویری» نوشته شده است [این که عرض می کنم «ظاهراً» برای آن است که بسیاری از کتابهای آن دوره خطاب به مرید و پرسنده ای جوان آغاز می شوند]، و قاعدتاً می بایست به نثری سهل و ساده باشد و البته در بیشتر کتاب هم چنین است، اما گاهی به سبب موضوعی خاص و خاصیت موضوع، مؤلف خود را ناگزیر می بیند که با طرح سخن منکران به سؤالات مقدر آنان هم پاسخ بگوید، یا مطلب را به گونه ای عرضه کند که از نظر خود راه هرگونه مناقشه ای بسته شود. در اینجا به ناچار سخن او پیچ و تاب استدلال و جدل به گونه ای دیگر می رود، چنانکه هجویری را مانند مستملی بخاری در گروه عالمان متکلم قرار می دهد و نه چون نویسندگان روضة الفریقین و روح الارواح، اهل ذوق و حالی که گاهی با عبارتی خواننده را از حالی به حالی و از حالتی به حالتی می برد.

۸ - در ارتباط با حاشیه ها، ترجمه ها و چاپهای کشف المحجوب نیز توضیح دهید؟

کشف المحجوب را در خراسان بزرگ، ترکستان و ماوراء النهر (فرارود) بیشتر از نواحی دیگر قلمرو زبان فارسی می خوانده اند و بی تردید از

همان سالهای پس از تألیف در دست خوانندگان و علاقه مندان بوده است، اما نخستین حضور آن را در آثار مؤلفان در تذکرة الاولیای عطار و ملفوظات نظام الدین اولیا (م: ۷۲۵ م.) می بینیم. نوشته های خواجه محمد پارسای بخاری (م: ۸۳۳ م.)، از بزرگان نقشبندیه، نشان می دهد که در آن سالها این کتاب محل مراجعه خوانندگان و مؤلفان بوده است، دست نوشته های موجود و متعلق به این سالها نیز قابل ملاحظه است. اما در حوزه های تصوف غرب جهان اسلام چندان حضور آشکاری ندارد. و به همین دلیل هم بر خلاف تذکرة الاولیای منسوب به عطار به زبان عربی ترجمه نشده است. به عنوان جمله معترضه عرض کنم که تذکرة الاولیا، در فاصله قرن هشتم تا اوایل قرن نهم، به عربی برگردانده شده و در حال حاضر از آن نسخه ای در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

در قرن یازدهم عبدالغفور نامی از صوفیان قادری، که گویا کشف المحجوب را تدریس می کرده، بر بعضی از عبارات تعلیقاتی آن نوشته است که نسخه ای از آن در پاکستان موجود است، نوع سخنان او نشان می دهد که نمی خواسته است مبهمات و مشکلات کتاب را برای خواننده روشن کند. یا او را از ارزشهای کتاب آگاه کند. بلکه غالباً سخنان او در باب بخشهایی است که آنها را محل ایراد و خرده گیری می دیده است.

کشف المحجوب، به وسیله نیکلسن، تصوف شناس نامدار (۱۸۶۸ - ۱۹۴۵ م.) به سال ۱۹۱۱ م. ترجمه شده و این ترجمه در سال ۱۹۳۶ م. برای بار دوم به طبع رسیده است. به زبان عربی هم دوبار آن را ترجمه کرده اند که بار دوم به همت خانم دکتر اسعاد عبدالهادی قنديل، محقق فاضل مصری انجام گرفته است. این ترجمه با مقدمه ای مفصل و تحقیقاتی در باب هجویری و نوشته او همراه است و در سال ۱۹۸۰ م. به چاپ دوم رسیده است. همچنین به زبان اردو هم چند بار ترجمه شده که بهترین آن را ترجمه ابوالحسنات سید محمد احمد قادری گفته اند. این ترجمه به سال ۱۹۸۲ در پاکستان به طبع رسیده است. متن کتاب نیز بارها چاپ شده است. از جمله در لاهور ۱۲۸۳ هجری قمری (= ۱۸۷۴ میلادی)، در تاشکند ۱۳۳۰ (= ۱۹۱۲) و در ایران، و بهترین چاپ آن همان است که ژوکوفسکی (م. ۱۹۱۸ م.)، مدرس زبان فارسی در سن پترزبورغ، به سال ۱۹۰۵ م. تصحیح کرده و پس از درگذشت او در سال ۱۹۲۶ م. چاپ کرده اند. این چاپ در تهران به همراه مقدمه ای از همکار دانشور و بزرگوارمان آقای دکتر قاسم انصاری، بارها افست شده است.

۹- شما در این تحقیق از چه نسخه یا نسخه هایی استفاده کردید؟

متنی که در حال حاضر تقدیم خوانندگان شده است، بر اساس شش نسخه به سامان رسیده و در حقیقت بر اساس نسخه موجود در کتابخانه وین است. این نسخه کهن ترین و معتبرترین دست نوشته ای است که تاکنون از کشف المحجوب می شناسیم. پنج نسخه دیگر با نسخه وین تفاوتی دارند که آنها را از ما در نسخه ای تغییر یافته معرفی می کند. برای انتخاب این نسخه ها همه دست نوشته های موجود و دستیاب (بالغ بر ۱۸ نسخه) در پاکستان، ازبکستان، فرانسه و ایران دیده شده است.

۱۰- آیا در این پژوهش مشکل یا مشکلاتی هم داشتید؟

اگر مشکلی بود گفتنی نیست و اگر مشکلی هست آنهایی می دانند که چنین راهی را رفته باشند. ای کاش مرجعی بود که این نسخه ها و این اسناد فکر و فرهنگ و تاریخ ما را شناسایی می کرد و در اختیار طالبان می گذاشت. در حال حاضر، تحقیق جدی در باب متون با ارزش و درجه اول، تنها دو مشکل طاقت سوز دارد و البته کار بسیار آن دو مشکل نخست به دست آوردن نسخه های موجود است از اینجا و آنجا با هزار اگر و اما، و دیگر رساندن متن دست نویس به چاپ که آن هم عقباتی سخت و سخت تر دارد دیدنی و ناگفتنی.

خدمات دانشکده خاور شناسی در احیای متون فارسی

چکیده:

دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب لاهور در ۱۸۷۰م تأسیس شد. همزمان با تأسیس، در این مرکز آموزشی، علمی و فرهنگی تدریس زبان های عربی، هندی، فارسی و اردو شروع شد. استادان برجسته ای چون دکتر مولوی محمد شفیع، حافظ محمود شیرانی، دکتر شیخ محمد اقبال، دکتر سید عبدالله، دکتر محمد باقر، دکتر وحید قریشی، دکتر محمد بشیر حسین، دکتر سید محمد اکرم اکرام، دکتر آفتاب اصغر و دکتر نسرین اختر در گروه زبان و ادبیات فارسی کارهای آموزشی و تحقیقاتی انجام می داده اند. این بزرگواران در امر تصحیح متون تلاش های فراوان کردند که نتیجه ی زحمات آنان متن های تصحیح شده ای چون: مطلع السعدین اثر کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی، مکاتبات رشیدی از رشید الدین فضل الله طیب، میخانه ی عبدالنبی فخر الزمانی قزوینی، وامق و عذرای عنصری، کلیات جوایای تبریزی، مدار الافاضل، عبرت نامه، دیوان آفرین لاهوری، فصر عارفان، مخزن الغرائب وغیره است.

استادان و دانشمندان مذکور با ابتکارات خودشان در تصحیح متن های فارسی بر ارزش این کار افزودند و برای پژوهش گران بعدی راه کارهایی تعیین کرده اند. علاوه بر تصحیح متن ها، این دانشمندان شاگردانی تربیت کرده اند که پرچم دار این هنر و دانش در زمان های بعدی بوده اند.

دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب لاهور در ۱۸۷۰م تأسیس شد. هم زمان با تأسیس، در این مرکز آموزشی، علمی و فرهنگی تدریس زبان های عربی، هندی، فارسی، و اردو شروع شد. استادان برجسته ای چون دکتر مولوی محمد شفیع، حافظ محمود شیرانی، دکتر شیخ محمد اقبال، دکتر سید عبدالله، دکتر محمد باقر، دکتر وحید قریشی، دکتر محمد بشیر حسین، دکتر سید محمد اکرم، دکتر آفتاب اصغر و دکتر نسرین اختر در گروه زبان و ادبیات فارسی کارهای تدریسی و تحقیقاتی انجام می داده اند. این بزرگواران در امر تصحیح متون تلاش های فراوان کردند که نتیجه زحمات آنان متن های تصحیح شده ای چون: مطلع السعدین اثر کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی، مکاتبات رشیدی از رشیدالدین فضل الله طیب، میخانه عبدالنبی فخرالزمانی فزونی، وامق و عذرای عنصری، کلیات جویای تبریزی، مدارالافاضل، عبرت نامه، دیوان آفرین لاهوری، قصر عارفان، مخزن الغرائب و غیره است.

استادان و دانشمندان مذکور با ابتکارات خودشان در تصحیح متن های فارسی بر ارزش این کار افزودند و برای پژوهشگران بعدی راه کارهایی تعیین کرده اند. علاوه بر تصحیح متن ها، این دانشمندان شاگردانی را تربیت کرده اند که پرچم دار این هنر و دانش در زمان های بعدی بوده اند.

دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب یکی از مراکز مهم، قدیمی معروف و معتبر تدریس و پژوهش دانش های سرزمین مشرق و شبه قاره است. این دانشکده در ۱۸۷۰م در لاهور، پایتخت ایالت پنجاب پاکستان فعلی تأسیس شد. در این مرکز علمی و فرهنگی از آغاز کار افزون بر آموزش و تدریس به تحقیق و پژوهش بسیار توجه داده شد. استادان و پژوهشگران دانشکده خاورشناسی نه تنها درباره موضوعات گوناگون ادبی زبان های مختلف مانند عربی، فارسی، پنجابی، اردو، سنسکریت، کشمیری و هندی کتاب ها و مقالات تألیف کردند بلکه تصحیح متون کهن زبان مذکور را نیز مورد توجه قرار دادند. در زمینه تصحیح متون فارسی تلاش های استادان و محققان دانشکده خاورشناسی مورد ستایش ارباب ادب و دانش و فرهنگ جهان قرار گرفته است. شرح کارهای تصحیح متون فارسی با معرفی کوتاه مصححان متن ها بدین گونه است:

مولوی محمد شفیع : محقق، ادیب و دانشمند پاکستان و استاد زبان و ادب عرب دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب لاهور - وی در ۶ اوت ۱۸۸۳م در قصور، اطراف شهر لاهور به دنیا آمد. دانش‌های مقدماتی را در زادگاهش آموخت و سپس به لاهور رفت و تا درجه کارشناسی ارشد در زبان و ادب عربی در ۱۹۱۳م در لاهور تحصیلات یافت. در ۱۹۱۵م به انگلیس رفت و از دانشگاه کیمبرج در ۱۹۱۹م مجدداً کارشناسی ارشد عربی گرفت. در همان سال به عنوان استاد ادبیات عرب به دانشکده خاورشناسی پیوست. وی در ۱۴ مارس ۱۹۶۳م در لاهور درگذشت.

استاد محمد شفیع به عنوان استاد ادبیات عرب، رئیس دانشکده خاورشناسی و رئیس اردو دائرة معارف اسلامی به دانشگاه پنجاب خدمت کرد. به پاس خدمات ارزشمند علمی و پژوهشی در ۱۹۵۹م از سوی دولت پاکستان «ستاره پاکستان» و در ۱۹۶۰م از دولت ایران «نشان سپاس» به استاد شفیع اعطا شد. آثار فراوان علمی از استاد به یادگار است که از برجسته ترین آنها می توان از «فهارس العقد الفرید» (به زبان عربی) و مقالات شفیع به زبان فارسی و اردو در پنج جلد نام برد. افزون بر کتابها و مقالات فراوان ارزشمند که در مجلات و مجموعه های مقالات مختلف چاپ شد، استاد شفیع متن‌های زیر فارسی را تصحیح و چاپ کرد:

۱ - مطلع السعدین، اثر کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی که جلد دوم، بخش اول در لاهور در ۱۹۴۱م و بخش دوم و سوم در لاهور در ۱۹۴۹م باحواشی و فرهنگ لغت در ۱۵۵۸ صفحه به چاپ رسیده است.

۲ - مکاتبات رشیدی که مکاتبات رشید الدین فضل الله طیب نیز نام دارد در ۳۶۷ صفحه در ۱۹۴۷م در لاهور به چاپ شد.

۳ - تذکره «میخانه» اثر عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی باحواشی و فهارس در ۷۵۰ صفحه در ۱۹۷۲م به چاپ رسید.

۴ - وامق و عذرا، مثنوی فارسی سروده عنصری بلخی در ۱۹۶۷م از دانشگاه پنجاب لاهور چاپ شد.

حافظ محمود شیرانی : از محققان برجسته، نقادان نامدار و فردوسی شناس و استاد دانشمند دانشکده خاورشناسی است. وی در ۱۸۸۰م در تونک، هند فعلی

به دنیا آمد و تحصیلات مقدماتی فارسی و عربی را نزد پدرش محمد اسماعیل در تونک فرا گرفت و قرآن را حفظ کرد. از آن به بعد به لاهور رفت و در همانجا درجات تحصیلی بعدی را تا درجه دیپلم طی کرد و سپس برای تحصیلات عالی در رشته حقوق به انگلیس رفت، ولی به سبب قطع شدن کمک مالی در نتیجه درگذشت پدرش نتوانست تحصیلات را ادامه دهد و به ناچار به کار و شغل پرداخت.

هم نشینی شیرانی در انگلیس با دانشمدانی چون علامه محمد اقبال و شیخ عبدالقادر و شاگردی اش به استاد آرنلد و گرد آوری نسخه های خطی، سکه ها، عکس های تاریخی و عتیقه جات زیر نظر شرکت لوزاک، مسیر زندگی اش را تغییر داد و او به درس و تحقیق ادب پرداخت. شیرانی در ۱۹۴۶ م یک سال پیش از استقلال پاکستان در زادگاهش درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد. استاد شیرانی مدتی با دانشکده خاورشناسی پنجاب وابستگی داشت. از او کتاب ها و مقالات بسیار در زمینه های گوناگون ادب و فرهنگ و تاریخ و شرح حال و نقد سخن به یادگار است که از میان آنها «تنقید بر شعرالعجم» و «چهار مقاله درباره فردوسی» و مجموعه چند جلدی مقالات شایسته توجه است. شیرانی متن های زیر فارسی را تصحیح و چاپ کرده است:

۱ - حفظ اللسان معروف به خالق باری، اثر ضیاء الدین خسرو، از انجمن ترقی اردو در دهلی در ۱۹۴۴ م چاپ شد.

۲ - مجموعه نغز، تذکره شعرای اردو به زبان فارسی اثر میر قدرت الله قاسم که در ۴۵۶ صفحه از دانشگاه پنجاب در لاهور در ۱۹۳۳ م به چاپ رسید.

دکتر شیخ محمد اقبال : مترجم، ادیب، دانشمند و استاد گروه ادبیات فارسی دانشکده خاورشناسی، دانشگاه پنجاب لاهور. وی در ۱۱۸ اکتبر ۱۸۹۲ م در جالندهر، شهرستانی در ایالت پنجاب هند فعلی، به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش به پایان رسانید. از دانشگاه علی گره لیسانس و ازدانشگاه اله آباد کارشناسی ادب عرب گرفت، در ۱۹۱۸ م به انگلستان سفر کرد و از دانشگاه کامبریج به راهنمایی استاد ادوارد براون، دکترای ادبیات فارسی گرفت. در ۱۹۲۲ م استاد ادبیات فارسی دانشگاه پنجاب شد. او به ایران نیز سفر علمی کرد.

استاد اقبال مدتی ریاست گروه ادبیات فارسی دانشکده خاورشناسی را به عهده داشت. وی در ۲۱ مه ۱۹۴۸م درگذشت. دکتر اقبال افزون بر «ترجمه ایران به عهد ساسانیان» اثر کریستن سن از فرانسه به اردو درباره ایران قدیم، شاهنامه خیام و غیره تحقیقات ارائه داده است. تصحیح متن «راحة الصدور و آية السرور» اثر راوندی کار شایسته توجه استاد است که با مقدمه بسیار مستند علمی در ۱۹۲۱م از لیدن چاپ شده است.

۲- اخبار الدولة السلجوقیه اثر صدرالدین علی حسینی، لاهور ۱۹۳۳م.

دکتر محمد باقر: ادیب، دانشمند، ایران‌شناس و استاد ادبیات فارسی دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب لاهور. وی در ۴ آوریل ۱۹۱۰م در دهی به نام بنگله از توابع فیصل آباد، شهرستانی در ۱۲۰ کیلومتری غرب لاهور به دنیا آمد. در ۱۹۳۳م از دانشگاه پنجاب کارشناسی ارشد، و در ۱۹۳۹م از دانشگاه لندن دکتری زبان و ادبیات فارسی گرفت و در ۱۹۴۰م با گروه ادبیات فارسی دانشگاه پنجاب وابسته شد. وی از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰م ریاست گروه ادبیات فارسی را به عهده داشت. مدتی به عنوان رئیس آکادمی ادبی پنجابی کار کرد و برای شرکت در گردهمایی‌های علمی به افغانستان، ایران، انگلیس و آلمان سفر کرد. افزون بر شمار فراوانی از کتاب‌ها و مقالات درباره تاریخ و شرح حال رجال، جغرافیا و زبان و ادب فارسی استاد باقر متن‌های فارسی زیر را تصحیح و چاپ کرد.

۱- کلیات جویا تبریزی در لاهور در ۱۹۵۸م چاپ شد.

۲- مدارالافاضل اثر الله داد فیضی سرهندی در سه جلد از دانشگاه پنجاب لاهور در ۶۸-۱۹۵۸م به چاپ رسید.

۳- عبرت نامه در دو جلد از آکادمی ادبی پنجابی در ۶۲-۱۹۶۱م به چاپ رسید.

۴- قصر عارفان در ۱۹۶۶ در لاهور به چاپ رسید.

۵- کیگوهر نامه از آکادمی ادبی پنجابی در لاهور در ۱۹۶۵م به چاپ رسید.

۶- تذکره خطاطین، در شماره مختلف مجله انجمن عربی و فارسی دانشکده خاورشناسی در لاهور در ۵-۱۹۶۴م چاپ شد.

۷ - مخزن الغرائب، اثر هاشمی سندیلوی که جلد اول آن از سوی دانشگاه پنجاب در ۱۹۶۸م و جلد های بعدی از سوی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد به چاپ رسید.

دکتر وحید قریشی : عبدالوحید معروف به وحید قریشی، نویسنده، شاعر، نقاد سخن، دانشمند و استاد ادبیات فارسی دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب در شهرستان میانوالی در ۱۴ فوریه ۱۹۲۵م به دنیا آمد. در ۱۹۴۴م از دانشکده دولتی لاهور کارشناسی و در ۱۹۴۶م در رشته ادبیات فارسی و در ۱۹۵۰م در رشته تاریخ از دانشگاه پنجاب کارشناسی ارشد گرفت. وی در ۱۹۵۳ در ادبیات فارسی و در ۱۹۶۷م در ادبیات اردو دکتری گرفت. در ۱۹۶۲م به عنوان مربی فارسی با دانشکده خاورشناسی پیوست، در ۱۹۷۳م استاد کرسی غالب شناسی گروه ادبیات اردو شد. وی ریاست گروه ادبیات اردو و دانشکده خاورشناسی را به عهده داشت. رئیس فرهنگستان زبان اردو و اکادمی اقبال و بزم اقبال نیز بوده است.

استاد قریشی درباره زبان و ادبیات اردو فارسی و پنجابی و غیره مقالات و کتاب های فراوان چاپ کرده است که از میان آنها تصحیح متن های اردو چون دیوان جهاندار، مثنوی سحر البیان و کتاب هایی مانند پنجاب مین اردو، مطالعه حالی و مقدمه شعر و شاعری شایسته توجه است. دکتر وحید قریشی متن های زیر فارسی را تصحیح و چاپ کرده است:

- ۱ - تذکره همیشه بهار که در ۱۹۶۷م از سوی انجمن ترقی اردو در کراچی چاپ شد.
- ۲ - ثواقب المناقب در مجله اوریتال کالج میگزین در شماره های سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۱م به چاپ رسید.
- ۳ - دربار ملی که بامشارکت شیخ محمد اکرام از مجلس ترقی ادب در ۱۹۶۱م در لاهور به چاپ رسید.
- ۴ - شاه جهان نامه در دو جلد از مجلس ترقی ادب در لاهور در ۶۷ - ۱۹۶۶م چاپ شد.
- ۵ - نامه عشق از اکادمی ادبی پنجابی لاهور در ۱۹۵۹م به چاپ رسید.

وزیر الحسن عابدی : نویسنده، زبان شناس فارسی و استاد ادبیات فارسی دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب لاهور، وی از دانشگاه دهلی کارشناسی ارشد فارسی گرفت. سپس از دانشگاه تهران، ایران لیسانس و فوق لیسانس ادبیات فارسی گرفت. در ۱۹۵۲م به عنوان دانش یار به دانشکده خاورشناسی پیوست. پس از بازنشستگی جزو مدیران تاریخ ادبیات فارسی مسلمانان پاکستان و هند بوده است. از وی چندین مقاله و کتاب درباره زبان، ادب و فرهنگ فارسی به جا مانده است که از میان آنها سعدی و خسرو، مقایسه غزلهای دو شاعر مذکور و ارمغان علمی شایسته توجه است. استاد عابدی افزون بر تجدید نظر بر تصحیح متن های فارسی مانند کلیات فیضی، کلیات خسرو و وامق و عذرای عنصری، باغ دو در اثر غالب دهلوی را تصحیح کرده است که در شماره های سال های ۱۹۶۰ و ۱۹۶۱م در مجله اورینتال کالج میگزین به چاپ رسیده است.

سید محمد اکرم اکرام : شاعر، نویسنده، اقبال شناس، دانشمند و استاد زبان و ادبیات فارسی دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب لاهور. وی در روستایی در توابع لاهور در ۶ دسامبر ۱۹۳۲م به دنیا آمد و تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش فرا گرفت. در ۱۹۶۰م از دانشگاه پنجاب کارشناسی ارشد فارسی و در ۱۹۶۳م از دانشگاه تهران دکتری گرفت. در ۱۹۶۴م به عنوان مربی با دانشکده خاورشناسی پیوست. در ۱۹۸۲م به درجه استادی رسید. مدتی ریاست گروه ادبیات فارسی و دانشکده خاورشناسی و کرسی تحقیقاتی «هجویری شناسی» را به عهده داشت. از ۱۹۹۳م ریاست کرسی تحقیقاتی «اقبال شناسی» را به عهده دارد و مشغول تألیف دانشنامه اقبال شناسی است که جلد اول آن زیر چاپ است.

استاد اکرام برای شرکت در سیمینار های علمی و ادبی به هند و چندین بار به ایران سفر کرده است. افزون بر آثار گران بهایی مانند : سفینه سخن (مجموعه شعری)، اقبال و جهان فارسی، اقبال و ملی تشخص، اقبال در راه مولوی و آثار الاولیا. استاد متن های زیر فارسی را تصحیح و چاپ کرده است :

۱ - تنبیه الغافلین، اثر سراج الدین علی خان آرزو در نقد سخن، که در لاهور در دانشگاه پنجاب در ۱۳۶۰ ش به چاپ رسید.

۲ - کارنامه، اثر ابوالبرکات منیر لاهوری که به همراه سراج منیر در ۱۳۹۷ق در اسلام آباد به چاپ رسید.

۳ - سراج منیر، تألیف سراج الدین علی خان آرزو در نقد شعر فارسی که در ۱۳۹۷ق به همراه کارنامه در اسلام آباد چاپ شد.

محمد بشیر حسین : ادیب، دانشمند، زبان شناس فارسی و استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب لاهور. وی در یکم ژانویه ۱۹۳۱ م در فیصل آباد متولد شد، از دانشگاه پنجاب کارشناسی ارشد در ادبیات فارسی و اردو گرفت و سپس به رهنمائی استاد حسن منوچهر با نوشتن پایان نامه به عنوان «فعل مضارع در زبان فارسی» در ۱۹۶۳م از دانشگاه تهران دکتری گرفت. وی در ۱۹۶۴م به عنوان مربی با دانشکده خاورشناسی وابسته شد و در ۱۹۸۲م استاد کرسی تحقیقاتی هجویری شناسی شد. استاد بشیر حسین در ۱۹۸۳م به سبب بیماری سرطان در ۵۱ سالگی در لاهور درگذشت.

بشیر حسین در نسخه خطی و کتاب شناسی فارسی کارهای شایسته توجه انجام داد. علاوه بر فهرست نسخه های خطی مجموعه شیرانی در دانشگاه پنجاب در سه جلد و کتابها و مقالات بسیار ارزشمند درباره زبان و به همکاری استادان دیگر چاپ کرده است :

۱ - اسرار صمدی

۲ - انشای ماهرو اثر عین الملک ماهرو که به کوشش شیخ عبدالرشید و به تجدید نظر استاد محمد بشیر حسین از اداره تحقیقات پاکستان دانشگاه پنجاب در ۱۹۶۵ م در لاهور چاپ شد.

۳ - رقعات حکیم ابوالفتح گیلانی تألیف مسیح الدین ابوالفتح گیلانی به کوشش استاد بشیر حسین از اداره تحقیقات پاکستان دانشگاه پنجاب لاهور در ۱۹۶۷ به چاپ رسید.

نسرین اختر ارشاد : ادیب، دانشمند، مصحح و استاد زبان و ادب فارسی در گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده خاورشناسی، دانشگاه پنجاب، لاهور. وی در سال ۱۹۴۱م، در گوجرانواله به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی و متوسط خود را در زادگاهش آموخت. در ۱۳۵۴ش، بانوشتن پایان نامه ای به نام «نامه های

اورنگ زیب عالمگیر» دانشنامه دکتری زبان و ادبیات فارسی گرفت. پس از آن، به گروه ادبیات فارسی، دانشگاه پنجاب پیوست. در سال ۲۰۰۰م، ریاست گروه را به عهده داشت و در سال ۲۰۰۱م باز نشسته شد. از آثار او می‌توان به «اقبال اور وجود زن»، «مومن اور اس کی شاعری»، «شاریه نقدی نگارشات همایون نامه»، «قومی زبان ک- بار- مین اہم دستاویزات» رموز فارسی اشاره کرد. وی متن‌های زیر را تصحیح و چاپ کرده است:

- ۱- مثنوی جذب رسا، لاهور، ۲۰۰۱م
- ۲- دیوان خلیق سینگ لاهوری، لاهور، ۱۹۹۷م

غلام معین الدین نظامی: ادیب، دانشمند، شاعر و استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب لاهور. وی در ۲۷ دسامبر ۱۹۶۳م در معظم آباد (سرگودها) به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی خود را در زادگاه خود به پایان رسانید. در ۱۹۸۷م، از دانشگاه پنجاب کارشناسی ارشد گرفت و در ۱۹۹۱م، با گروه ادبیات فارسی دانشگاه پنجاب، لاهور وابسته شد. در ۲۰۰۱م وی با نوشتن رساله‌ای به عنوان «تصحیح دیوان سعید ملتانی» به اخذ درجه دکتری از دانشگاه پنجاب نایل آمد. در حال حاضر، وی به عنوان دانشیار در گروه ادبیات فارسی دانشگاه پنجاب، مشغول به تدریس هست. از وی کتاب‌ها و مقالات فراوان در زمینه ادبیات، تاریخ عارفان و نقد به چاپ رسیده است. دکتر معین نظامی متن‌های زیر فارسی را تصحیح و چاپ کرده است:

- ۱- دیوان طالب چشتی، لاهور، ۱۹۹۳م
- ۲- اذکار الابرار (تذکره مشایخ قادریه)، لاهور، ۱۹۹۵م
- ۳- معین الطریقت، تصحیح رساله ابن عربی: الامرالمحکم المربوط فی مایلزم اهل طریق الله من الشروط، لاهور، ۱۹۹۸م
- ۴- دیوان روحی، از مولانا اصغر علی روحی، لاهور، ۱۹۹۹م
- ۵- مرآت غفوریه (تذکره مشایخ قادریه نوشاهیه)، از امام بخش، اسلام آباد، ۱۹۹۸م
- ۶- رساله در احوال بوعلی سینا (با همکاری عارف نوشاهی)، اورینتل کالج میگزین ۲۰۰۴م

۷ - شجره طیبه صداقت کنجاهی (به اشتراک عارف نوشاهی)، فصلنامه دانش، اسلام آباد، ۲۰۰۵.

نجم الرشید : استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه پنجاب، لاهور. وی در ۱۹۶۷م، در دنگه (گجرات) به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی خودش را در زادگاه خود دید. لیسانس از دانشکده گجرات و فوق لیسانس ادبیات فارسی از دانشگاه پنجاب گرفت. از ۱۹۹۴ م تا ۲۰۰۱ م با گروه ادبیات فارسی دانشگاه بلوچستان، کوئته وابستگی داشت. در ۱۹۹۶م، برای تحصیلات عالی به ایران رفت و در ۲۰۰۰م، بانوشتن رساله ای به عنوان **نقد شعر فارسی در شبه قاره در قرن دوازدهم** به اخذ درجه دکتری نایل آمد. مقالات متعددی از وی در مجلات و دایرةالمعارف های فارسی به چاپ رسیده است. او متن های زیر فارسی را تصحیح و چاپ کرده است :

۱ - شاکر نامه، مجله نامه پارسی، تهران، ایران ۱۹۹۷م.

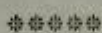
۲ - شایق نامه، مجله نامه پارسی، تهران، ایران ۱۹۹۸م.

۳ - سه رساله در نقد ادبی، مجله سفینه، لاهور، ۲۰۰۳م.

۴ - مناظره گل و نرگس، مجله سفینه، لاهور، ۲۰۰۴م.

افزون بر کتاب های مذکور، استادان دانشکده خاورشناسی در مجله های مختلف تحقیقی و ادبی متن های تصحیح شده چاپ کرده اند که از آنها مرثیه خان شهید اثر امیر خسرو به تصحیح دکتر آفتاب اصغر، مناظرات ابوالبرکات منیر لاهوری به تصحیح دکتر سید محمد فرید، اشرف نامه به تصحیح دکتر محمد صابر شایسته ذکر است.

محققان و پژوهشگران دانشکده خاورشناسی به عنوان پایان نامه های کارشناسی ارشد، دانشوری و دکتری ادب فارسی را تصحیح کرده اند. از این پایان نامه ها بعضی ها چاپ شده و بعضی ها هنوز به شکل همان حالت پایان نامه در کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب نگهداری می شود. نجم الرشید و محمد صابر اعضای هیأت علمی گروه ادبیات فارسی دانشکده خاورشناسی فهرستی از این پایان نامه ها تهیه کرده اند که در ایران زیر چاپ است.



مراکز فرهنگی و علمی پاکستان در حوزه ی نشر متون فارسی

اشاره :

زبان فارسی در پاکستان سابقه ی تقریباً یک هزار ساله دارد. اصطخری (م ۳۴۶ ق / ۹۵۷ م) زبان های مکرانی و فارسی را زبان های رایج مکران قرار می دهد و این امر می رساند که فارسی دری که زبان مناطق شرقی ایران به خصوص خراسان بود، قبل از آن که در عهد سلجوقیان به مناطق غربی ایران رسد، در نواحی پاکستان رشد و نمو می کرد (اصطخری، المسالک و الممالک، ص ۱۷۸ - ۱۷۹، لیدن ۱۹۵۷ م).

به گفته ابن حوقل (صورة الارض، ص ۳۲۵، لیدن ۱۹۳۹ م) (۳۶۷ ق / ۹۷۷ م) زبان های مردم منصوره و ملتان، عربی و سندی است و مردم مکران به مکرانی و فارسی حرف می زنند.

بشاری نوشته است که در قرن چهارم هجری قمری مردم ملتان زبان فارسی را می فهمیدند (احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۴۸۰، لیدن). در قرن چهارم هجری قمری رابعه بنت کعب قزداري اولین زن شاعر فارسی زبان در شهر خضدار نغمه های عاشقانه را به زبان فارسی می سرود. شهر قزدار یا خضدار در بخش قلات بلوچستان در پاکستان است. ابن حوقل آن شهر را در دره ی سند مستقر می داند. (صورة الارض، ج ۲، ص ۳۲۴)

در سال ۴۱۸ ق / ۱۰۲۷ م غزنوی ها دره ی سند را فتح کرده از دریای عرب تا جبال هیمالیا و از شهر قنوج تا شهر غزنه تمام این مناطق را به تصرف خود در آوردند و بعدها لاهور را پایتخت خود ساختند که در نتیجه، این شهر مرکز زبان و ادبیات فارسی گردید. نویسندگانی چیره دست،

مانند علی هجویری و شاعرانی مانند مسعود سعد سلمان سواد شهر لاهور را از فروغ عرفان و دانش خود منور و مزین ساختند.

حکیم سنایی غزنوی، غزنه و لاهور را در یک جو فرهنگی قرار داده می گوید:

ای بزرگان غزنه و لاهور چشم بد زین زمانه بآدا دور
بعد از دوره ی غزنویان دایره ی مملکت اسلامی در شبه قاره
گسترش بیشتری پیدا کرد. با پیروزی های شهاب الدین غوری و در نتیجه
تأسیس خاندان مملوک در این سرزمین، زبانه ی زبان فارسی محکم تر و
استوار تر گردید، تا این که فارسی در سراسر شبه قاره - تا استعمار انگلیس
(در ۱۲۵۱ ق / ۱۸۳۵ م) در شبه قاره - به عنوان زبان رسمی شناخته شد.

شهر لاهور در کتاب حدود العالم که به سال ۳۷۲ ق / ۹۸۲ م تألیف
گردیده، نیز توصیف شده است. (نک: حدود العالم، ص ۴۴، نیز رک: دکتر
باقر، لاهور گذشته و حال).

محمود غزنوی در سال ۳۹۶ هـ / ۱۰۰۵ م به ملتان حمله کرد و حاکم
اسماعیلی آنجا را مطیع خود ساخت. در سال ۴۰۱ ق به ملتان دوباره حمله کرد
و آن را به تصرف خود در آورد و شهر لاهور در آن زمان در ولایت ملتان
محسوب می شد. چنانکه علی هجویری مؤلف کشف المحجوب در قرن پنجم
می نویسد:

«من اندر دیار هند در بلده ی لهانور که از مضافات ملتان است در میان
ناجسان گرفتار شده بودم».

در سال ۴۱۸ ق / ۱۰۲۷ م غزنوی ها دره ی سند را فتح کرده از دریای
عرب تا جبال هیمالیا و از شهر قنوج تا شهر غزنه تمام این مناطق را به تصرف
خود در آوردند و بعدها لاهور را پایتخت خود ساختند که در نتیجه این شهر
مرکز زبان و ادبیات فارسی گردید. نویسندگانی چیره دست، مانند علی
هجویری و شاعرانی مانند مسعود سعد سلمان سواد شهر لاهور را از فروغ
عرفان و دانش خود منور و مزین ساختند.

حکیم سنایی غزنوی، غزنه و لاهور را در یک جو فرهنگی قرار داده،
می گوید:

ای بزرگان غزنه و لاهور چشم بد زین زمانه بادا دور
وقتی که لاهور مرکز حکومت غزنویان قرار گرفت، بسیاری از خانواده های فارسی زبان ایرانی در لاهور مدارس و مکتب هایی تأسیس کردند و به ترویج فرهنگ اسلامی و تدریس زبان فارسی کوشیدند، مردم محلی این منطقه نیز با کمال اشتیاق از آن مدارس، زبان فارسی را یاد گرفتند و به خانواده های ایرانی نزدیک شدند.

بعد از دوره ی غزنویان دایره مملکت اسلامی در شبه قاره گسترش بیشتری پیدا کرد. با پیروزی های شهاب الدین غوری و در نتیجه تأسیس خاندان مملوک در این سرزمین، ریشه زبان فارسی محکم تر و استوار تر گردید، تا این که فارسی در سراسر شبه قاره - تا استعمار انگلیس (در ۱۲۵۱ ق / ۱۸۳۵ م) در شبه قاره - به عنوان زبان رسمی شناخته شد.

در ۱۲۵۱ ق / ۱۸۳۵ م در نتیجه ی سیاست انگلیسی ها، زبان انگلیسی جایگزین زبان فارسی شد. با وجود اینکه زبان انگلیسی، زبان رسمی و اجباری در سراسر کشور گردید و زبان فارسی از هرگونه سرپرستی دولتی محروم شد، باز هم میان مسلمانان رواج و مقبولیت داشت، به همین سبب می بینیم که تعداد زیادی از شعرای معروف و برجسته زبان اردو در آن زمان مانند غالب، صهبائی، مومن، ابراهیم ذوق، شیفته، شبلی و گرامی، همه به فارسی شعر می گفتند.

در همین دوره اقبال لاهوری که تحصیلات عالی خود را در اروپا در شهرهای کمبریج و مونخ به پایان رسانید و به زبان انگلیسی و اردو تسلط زاید الوصفی داشت، اما بهترین آثار فکری هیجان انگیز خود را به زبان فصیح فارسی عرضه نمود.

در نتیجه رهبری های خردمندانانه علامه محمد اقبال و فداکاری های بی دریغ قائد اعظم محمد علی جناح و سایر مسلمانان در سال ۱۹۴۷ م پاکستان استقلال یافت. ایران اولین کشوری بود که پاکستان را به رسمیت شناخت و روابط تاریخی و مذهبی و فرهنگی خود را با کشور همسایه و همکیش خود پاکستان احیا و استوار کرد.

مراکز قدیم مطالعات فارسی

دانشگاه جی سی لاهور (قبلاً دانشکده دولتی لاهور) G.C. University
Lahore که در سال ۱۸۶۴ م تأسیس شده است.

دانشکدهٔ خاورشناسی (اورینتل کالج) دانشگاه پنجاب لاهور که در ۱۸۷۰م تأسیس گردید و در هر دو مراکز به طور هم زمان تدریس فارسی و تحقیقات در زمینهٔ ادبیات فارسی و مطالعات ایرانی آغاز شده بود. با این مراکز دانشمندان بزرگی وابسته بوده و هستند که از آن جمله اند.

- ۱ - عبدالحکیم کلانوری
 - ۲ - مولوی محمد دین
 - ۳ - مولانا محمد حسین آزاد
 - ۴ - دکتر شیخ محمد اقبال
 - ۵ - حافظ محمود شیرانی (بنیانگذار مکتب شیرانی در پاکستان)
 - ۶ - پرفسور دکتر مولوی محمد شفیع
 - ۷ - دکتر سید عبدالله
 - ۸ - دکتر وحید قریشی
 - ۹ - دکتر محمد باقر
 - ۱۰ - دکتر سید محمد اکرم اکرام
 - ۱۱ - دکتر ظهور الدین احمد
 - ۱۲ - دکتر ظهیر احمد صدیقی
 - ۱۳ - دکتر ایف. دی. رازی
 - ۱۴ - دکتر عبدالشکور احسن
 - ۱۵ - پرفسور غلام مصطفی تبسم
 - ۱۶ - دکتر آفتاب اصغر
 - ۱۷ - دکتر محمد بشیر حسین
 - ۱۸ - پرفسور محمد انور خان
 - ۱۹ - دکتر محمد سلیم مظهر
- برای چاپ متون کلاسیک و تصحیح نسخه های خطی مهم فارسی هر دو مرکز خدمات ویژه ای فراهم آورده اند.

«ادارهٔ تحقیقات پاکستان» دانشگاه پنجاب لاهور

Pakistan Research Society, Punjab University, Lahore

این مرکز تا به حال چندین کتاب به زبان فارسی یا دربارهٔ ادبیات فارسی یا ترجمه از فارسی را چاپ کرده است:

- دکتر محمدبشیر حسین، فهرست مخطوطات شیرانی در سه جلد؛
- مکتوبات سعدالله خان (وزیر شاه جهان)؛
- تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان از: دکتر ظهور الدین احمد (ج ۳ تا ۵)
- کتابهای دیگر که در دانشگاه پنجاب به چاپ رسیده، علاوه بر مجلهٔ «اورینتل کالج میگزین» تصحیح متونی است که مرحوم مولوی محمد شفیع منتشر کرده است؛
- مطلع السعدین و مجمع بحرین عبدالرزاق سمرقندی؛
- تذکرهٔ میخانه عبدالنبی قزوینی؛

- مکاتبات رشید الدین فضل الله همدانی
- مثنوی و امق و عذرای عنصری
- دکتر محمد باقر** نیز خدماتی در زمینه احیای زبان و ادبیات فارسی در همین دانشگاه پنجاب انجام داده است.
- چاپ فرهنگ مدار الافاضل
- کلیات جویا تبریزی
- تذکره مخزن الغرائب (۲ جلد)
- و نیز دکتر **سید عبدالله**، مجموعه مقالات زبان و ادب فارسی، سهم هندوان در ادب فارسی و فهرست نسخه های خطی فارسی دانشگاه پنجاب را به زبان انگلیسی منتشر کرده است.
- همچنین **سید محمد اکرم اکرام** کتابهای:
- داد سخن. تنبیه الغافلین و سراج منیر از سراج الدین علی خان آرزو را تصحیح کرد.

مجلس تحقیق و تألیف فارسی جی.سی.یونیورسٹی لاهور

در دانشگاه جی.سی.، علاوه بر گروه زبان و ادبیات فارسی، مجلس تحقیق و تألیف فارسی، به سرپرستی دکتر ظهیر احمد صدیقی نیز وجود دارد. و این مرکز تا به حال حدود ۱۵۰ کتاب فارسی و اردو در زمینه ادبیات فارسی به چاپ رسانیده است:

آثار دکتر ظهیر احمد صدیقی عبارتند از:

- مطالعات ادبیات فارسی
- تاریخ غزل فارسی
- گنجینه معانی
- دل بیدل
- آفاق افکار
- دلها یکی است
- و مجلس شورای ابلیس و غیره
- و کتابهای دیگر مانند:
- ایرانی ادب در شبه قاره از دکتر ظهور الدین احمد
- رساله های نجم الدین کبری تصحیح پرفسور محمد غضنفر ورائج
- سخنوران ایران از قاضی فضل حق

مجله « کاوش » به فارسی و اردو

آکادمی ادبی پنجابی:

- آثار زیر را منتشر کرد:
- کلیات آفرین لاهوری دیوان واقف لاهوری
- دیوان غنیمت کنجاهی مثنوی نیرنگ عشق از غنیمت کنجاهی

مجلس ترقی ادب :

- این مجلس نیز آثار متعددی را منتشر کرد که از آن جمله است :
- تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان از دکتر ظهور الدین احمد
 - تذکره های شاعران اردو به زبان فارسی
 - ترجمه متون کلاسیک فارسی به اردو
 - اولین شرح حال سعدی شیرازی از الطاف حسین حالی
 - سفرنامه ناصر خسرو با مقدمه انتقادی الطاف حسین حالی
 - مقالات حافظ محمود شیرانی (۹ جلد)
 - مقالات مولوی محمد شفیع (۵ جلد)

سازمان علوم اردو Urdu Science Board

چندین ترجمه های اردو از متون فارسی را منتشر کرد مانند:

- طبقات اکبری مآثر الامراء
- سیر العارفین مقامات مظهری وغیره

آکادمی اقبال نیز خدمات ارزنده ای به زبان فارسی کرده است که از آن جمله می توان به نشر آثار ذیل اشاره کرد:

- کلیات فارسی اقبال
- کلیات اردو اقبال
- زنده رود - شرح حال اقبال در سه جلد (ترجمه فارسی)
- اقبال از دیدگاه ایرانیان
- تذکره شعرای کشمیر
- تذکره شعرای پنجاب

کتابخانه موقوفات دیال سنگھ لاهور

فهرست مشروح نسخه های خطی عربی و فارسی (۵ جلد)

سازمان خصوصی پیکیجز لیمیتد:

این سازمان آثار ارزشمند کلاسیک فارسی ، اردو و پنجابی متعددی منتشر کرده که عبارتند از :

- کلیات غزلیات امیر خسرو
- کلیات بابا فرید الدین گنج شکر
- کلیات بابا بلهی شاه
- کلیات پیر وارث شاه (هیر و رانجها)
- کلیات شاه حسین
- کلیات سلطان باهو

دانشگاه کراچی:

این دانشگاه نیز آثار ارزنده ای چاپ کرده است :
دکتر غلام سرور رئیس سابق بخش فارسی دانشگاه کراچی ، از مؤسسه خصوصی خودش یا مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان منتشر کرد.

- تاریخ شاه اسماعیل صفوی
- تاریخ زبان فارسی
- جواهر الاولیا از محمد باقر بخاری اوچی
- خلاصه الالفاظ و جامع العلوم
- (ملفوظات مخدوم جهانیان جهان گشت بخاری اوچی)
- و دکتر ساجد الله تفهیمی دو اثر ذیل را چاپ کرد:
- تذکره شعرای اصفهانی شبه قاره
- کشف الالفاظ اقبال
- انستیتوی مطالعات آسیای میانه و غربی در دانشگاه کراچی متون ذیل را منتشر کرد:
- بحر الاسرار بلخی
- خاطرات مطربی سمرقندی
- تذکره الشعرای جهانگیر پادشاه
- مضمون خان آرزو
- نصرت نامه ترخان

- جامع التواریخ حسنی به کوشش استاد ایرج افشار
- سعادت نامه به کوشش استاد ایرج افشار و باهمکاری میراث مکتوب.

پیر سید حسام الدین راشدی

انجمن ادبی سندی (سندی ادبی بورد)

- مکلی نامه از قانع تتوی / پیر راشدی
- تذکره شعرای کشمیر (۴ جلد) پیر راشدی
- تکمله تذکره شعرای کشمیر، میرزا اصلح / پیر راشدی
- مقالات راشدی، دکتر غلام محمد لاکهو
- تذکره شعرای فارسی سند، سدارنگانی

انجمن تاریخی پاکستان کراچی Pakistan Historical Society of Karachi

تعدادی متون کهن و ارزشمند فارسی نیز با ترجمه اردو چاپ کرده است از آن جمله است:

تذکره علمای هند از رحمان علی با مقدمه محمد ایوب قادری

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد

کتابخانه مرکز دارای بالغ بر ۲۶ هزار مجلد نسخه خطی و حدود ۴۵ هزار کتاب چاپی است.

علاوه بر مجله «دانش» آثار زیر را چاپ و منتشر کرده است:

- فهرست نسخه های خطی گنج بخش، تألیف دکتر محمد حسین تسیحی و استاد احمد منزوی (در ۳ + ۵ مجلد)
 - فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، تألیف استاد احمد منزوی دوره ۱۴ مجلد
- این مرکز بیشتر از ۱۸۵ جلد کتاب چاپ کرده است از جمله برخی از آنان مؤلفان زیر میباشند:

- ۱ - دکتر غلام سرور (مرحوم)
- ۲ - دکتر محمد ریاض (مرحوم)
- ۳ - دکتر سید سبط حسن رضوی (مرحوم)

- ۴ - دکتر سید مطیع الامام (مرحوم)
- ۵ - دکتر سید علی رضا نقوی
- ۶ - دکتر ساجد الله تفهیمی
- ۷ - دکتر سید عارف نوشاهی
- ۸ - دکتر طاهره صدیقی
- ۹ - دکتر سید حسین جعفر حلیم
- ۱۰ - دکتر شیر زمان فیروز

انستیتوی ملی پژوهشهای تاریخی و فرهنگی

National Institute of Historical and Cultural Research

قومی اداره برای تحقیق تاریخ و ثقافت (سنتر آف ایکسپلینس) دانشگاه
قائد اعظم اسلام آباد
آثار عربی و فارسی متعدد در مطالعات فارسی به کوشش دکتر شیر محمد
زمان ، دکتر محمد سلیم اختر منتشر شده است.

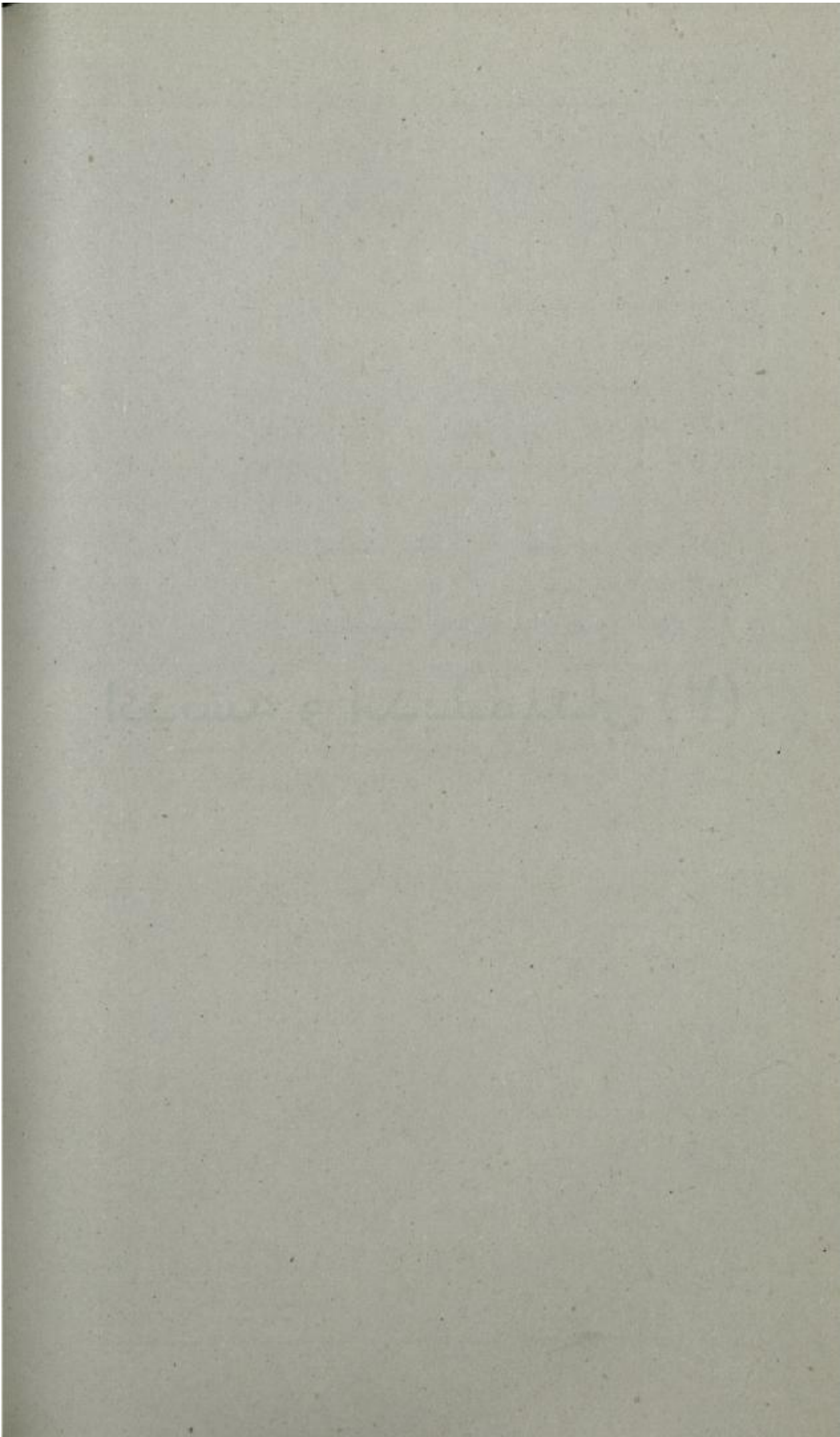
کتابخانه های معروف با نسخ و یا آثار فارسی در پاکستان

اکنون در پاکستان بیشتر دانشگاهها، دانشکده ها ، موزه ها و انجمن های
فرهنگی ، کتابخانه های مجهز دارند که نسخه های خطی فارسی در آن ها
به فراوانی موجود است. تعداد کل این نوع کتابخانه های دولتی و غیر دولتی
و شخصی و غیره را آقای دکتر محمد حسین تسییحی در کتاب خود
«کتابخانه های پاکستان» بالغ بر ۲۵۷ بیان کرده است:

۱. کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب لاهور ، بیشتر از هیجده هزار نسخه
خطی دارد.
۲. کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد
بیشتر از بیست و شش هزار نسخه خطی دارد که قسمت اعظم آنها
شامل نسخه های خطی فارسی است.
۳. کتابخانه ملی پاکستان - کراچی / اسلام آباد
۴. کتابخانه عمومی پنجاب - لاهور
۵. کتابخانه مؤسسه همدرد بیت الحکمه - کراچی

۶. کتابخانه موقوفات دیال سنگھ - لاهور
۷. کتابخانه موزه - لاهور
۸. کتابخانه خانوادگی فقیر - لاهور (شخصی)
۹. کتابخانه مرکزی - بہاولپور
۱۰. کتابخانه نوشاہیہ گجرات (شخصی)
۱۱. کتابخانه قلعداری گجرات (شخصی)
۱۲. کتابخانه محمد علی مکدی - اتک
۱۳. کتابخانه عباس حسین گردیزی، ملتان
۱۴. کتابخانه احمدیہ سعیدیہ، دیرہ اسماعیل خان استان سرحد (شمال غربی
مرزی)
۱۵. کتابخانه عبدالجبار شاکر - لاهور (شخصی)
۱۶. کتابخانه احسان دانش - لاهور (شخصی)
۱۷. کتابخانه دکتر وحید قریشی - لاهور (شخصی)
۱۸. کتابخانه فضیکہ شیر گرہ، بخش ہزارہ (شخصی)
۱۹. کتابخانه دانشکدہ اسلامی پشاور
۲۰. کتابخانه پرفسور غلام مصطفی قاسمی، حیدرآباد (شخصی)

اندیشه و اندیشمندان (۲)



خواجو کرمانی شاعر نامور قرن هشتم

چکیده:

ابو العطا کمال الدین محمود معروف به خواجو کرمانی در بیستم ذی الحجه ۶۸۹ هـ. ق چشم به جهان گشود. تحصیلات متداوله را در زادگاه تکمیل نمود. از سنین طفولیت ذوق و قریحه شعری داشت. با وصف این که با خانواده اشرف تعلق داشت اما پس از تاهل برای معاش بهتر می خواست از کرمان خارج گردد و بالاخره به شیراز سفر کرد. در حین اقامت در آن شهر با علما و مشایخ عصر محشور گشت. سپس در کازرون به حلقه ارادت شیخ محمد امین الدین کازرونی پیوست. خواجو بنا بر شواهدی به بغداد، حجاز، شام، مصر، اصفهان، خوزستان، آذربایجان و خراسان نیز سفرهایی کرده بود. خواجو در انواع اصناف سخن چیره دست بود. در اوان جوانی در مدح سلاطین، امیران و وزیران قصایدی می سرود تا به کسب نام، شهره و زر نایل آید اما در سنین بالاتر به قصاید نعتیه و منقبتی توجهی کامل داشت. غزلیات خواجو معمولاً در دو دسته شناخته شده. آنچه در حین مسافرت سرود آن را سفریات و آنهایی را که در حضر سروده بود با عنوان حضریات نامیده است. در شعر و سخن، خواجو دارای ویژگیهای معنوی است که حافظ را وادار به گفتن این بیت مشهور کرد:

استاد سخن سعدی است پیش همه کس اما

دارد سخن حافظ طرز و روش خواجو

در پیروی از مثنوی های خمسه سرایی، خواجو دو مثنوی با عنوان «همای همایون» و «گل و نوروز» دارد. مجموعه برخی قصاید، قطعات، ترکیبات، ترجیعات را صنایع الکمال نامید. از آثار منشور خواجو باید رسایل ۱ - البادیه ۲ - سبع مثنوی و ۳ - مناظره شمس و شهاب را نام برد. خواجو در ۷۵۳ هـ. ق به لقای حق شتافت و در تنگه الله اکبر مدفون است.

^۱ - استاد و رئیس سابق گروه آموزشی فارسی، دانشگاه ملی زبانهای نوین، اسلام آباد

هم رازن بی ربی و هم خالق بی عیب هم ظاهر پنهانی و هم باطن پیدا
 خواجه نسرمد مدح و ثنا هیچ ملک را الا ملک العرش تبارک و تعالی
 ابوالعطاء کمال الدین محمود بن علی بن محمود المعروف به خواجه
 کرمانی از سخنوران نامدار قرن هشتم هجری است که برای وی بلبیل شیراز
 حافظ سروده است

استاد سخن سعدیست پیش همه کس اما دارد سخن حافظ طرز و روش خواجه
 آری، حافظ طرز و روش خواجه به اندازه ای پسندید که بسیاری از
 مضامین و ترکیبات این دانشمند چیره دست را در اشعار خود به کار برده است
 چنانچه در بیت فوق اعتراف هم کرده است.

اگر ازبام بلند تاریخ ایستاده نگه کنیم، به خوبی متوجه خواهیم شد که
 این اندیشمند و سخنور سترگ به قول اغلب تذکره نویسان «نخلبند» شعرا بوده
 که از علوم متداوله آگاهی داشت و مقبول ابرار آن روزگار بود و در یکی از
 خانواده های اشراف شب یکشنبه بیستم ذی الحجه ۶۸۹ هجری مطابق به ۱۷
 دی ماه ۲۱۲ جلالی چشم به جهان گشود.^۱

خواجه که دسترس به علوم هیأت و نجوم داشت، زایچه ولادت خویش
 را در پایان مثنوی خود به نام گل و نوروز چنین بنظم آورده است:

شب روز الف از مه شد کاف	فگنده آهوی شب ناه از ناف
رسیده ماه ذوالحجه به عشرين	پیام آورده گردون، خشت زرین
ز هجرت ششصد هشتاد و نه سال ^۲	شده پنجاه روز از ماه شوال
وگر عقدت ز رومی می گشاید	دو افزون بر هزار و ششصد آید ^۳
ورت خود یزد جردی می دهد دست	یکی را طرح کن در ششصد و شست ^۴
ور از زیج ملک شاهی سگالی	شده هفده ز دیمه جلالی
دو صد را ضبط کن وانگاه دوشش خواه	که روشن گرددت سال ملک شاه
ز پیران پرس کاین چند شده و آن چون	که از پیر آید این تاریخ بیرون
چنین آمد حروف هفت هیکل	نجوم چرخ را این بود مدخل
من از کنم عدم برداشتم راه	سمن زار وجودم شد چراگاه

^۱ - مقدمه دیوان اشعار از خواجه کرمانی به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، ص ۳.

^۲ - سنه ۶۸۹.

^۳ - سنه ۱۶۰۲.

^۴ - سنه ۶۵۹ می شود.

بز کوهی در آن دم در کمر بود شهنشاه فلک زرین سپر بود
 زحل کو بود طالع را خداوند به برج بره بود افتاد در بند
 پدر «محمود» کرد آن لحظه نام ولی من خود نمی دانم کدام
 آنهایی که آگاهی با علم نجوم دارند، متوجه می شوند که هنگام تولد
 وی آفتاب در برج جدی (Capricorn) و زحل در برج حمل (Aries) بود.
 خواجو در ایام کودکی شبی در خواب فرشته ای را دید که از آسمان
 سوی زمین می آید و روی بام خانه وی نشست گویا به وی پیغامی می رساند.
 خودش می گوید که آن موقع جهان پیش وی روشن شد و روح تازه ای در
 کالبد احساس کرد. صبح دیگر خواب را به بزرگان بیان کرد، آنها از معبران
 تعبیر خواستند و معبران گفتند که این پسر شما در کشور سخن فرمانروایی
 مسلم و سخنور مشهور عالم خواهد شد.^۱

درباره استادان خواجو هیچ اطلاعی در دست نداریم فقط اینکه از طفلی
 تا جوانی، خواجو در کرمان کسب علوم کرد و از طفلی ذوق و قریحه شعری
 داشت، آرزو داشت که از کرمان به خارج سفر کند تا برای به سر بردن زندگانی
 سیم و زر به دست بیاورد از اینکه متأهل بوده و زن و فرزند داشت، گله بی
 پولی می کند:

بیش ازین بی همدی در خانه نتوانم نشست بر امید گنج در ویرانه نتوانم نشست
 در چنین دمی که نتوان داشت امید خلاص روز و شب در آرزوی دانه نتوانم نشست^۲
 و در غزل ۱۹۸ می گوید:

خواجو این منزل ویرانه نه به اندازه نست از اقالیم جهان خطه کرمان کم گیر^۳
 بالاخره در غزل شماره ۱۴۰ عزم ترک کرمان می کند:

صبر ایوب کسی را که نباشد در رنج حذر از محنت کرمان نکند، چون نکند
 چون درین مرحله خواجو اثر از گنج نیافت ترک این منزل ویران نکند، چون نکند^۴
 در ایام جوانی، طلب زر شدت گرفته بود، که از ابیات زیر روشن است:

۱ - همان، ص ۲ (این قصه را خواجو در مثنوی روضه الانوار بیان کرده است).

۲ - دیوان - صنایع الکمال (شامل قصاید و ترکیبات، ترجیعات و قطعات حضریات و سفریات غزل ۶۱، ص ۶۵۶).

۳ - همان، ص ۱۹۸.

۴ - همان، ص ۲۴۲.

خرم آن روز که از خطه کرمان بروم دل و جان داده ز دست از پی جانان بروم
همچو خواجه گرم از گنج نصیبی ندهند رخت بر بندم و زین منزل ویران بروم
(همان، ص ۳۱۲)

بی مناسبت نیست این امر را روشن کنیم که این آرزوی طلب گنج فقط در جوانی بوده - در پیری خواجه توبه و استغفار نموده از طلب دنیا دوری جسته مذمت آن کرده است. به هر نوع شوق جهانگردی که در ایام جوانی داشت وی را مجبور کرد که از وطن و زن و بچه دور شود. چنانچه بالاخر رخت بر بست و سوی شیراز سفر کرد.

زخانه هیچ نخیزد، سفر گزین خواجه که شمع دل بنشانند آنکه در وطن بنشست^۱

خواجه دز شیراز بیشتر اوقات خود را در خدمت علما و مشایخ آن شهر به سر می برد. سپس به کازرون رُخ نمود و آنجا خدمت شیخ محمد امین الدین کازرونی رسید و مرید ایشان گردید. خواجه در مدح ایشان قصیده ای سرود. در رساله البادیه به صورت نثر هم تمجیدش کرد از ترس اطاله کلام فقط چند جمله اینجا نقل می کنیم. روی دربارگاه (نام ولایتی است) دل کردم... و چون روح القدس « روی به عالم قدس آورده با قدسیان انس گرفتم »^۲ ارادت وی که برای شیخ داشت ازین بیت هویدا است:

سرچو ملک بر زدیم از حرم سرمدی تا علم مرشدی بر فلک افراختیم
خواجه علاوه بر شیراز، به بغداد، عراق، حجاز، مصر، شام، اصفهان، خوزستان، آذربایجان، خراسان سفر کرده بود، و در بعضی از این نقاط متحمل گرسنگی و تشنگی شده و مصائب و رنج و تعب دیده، در یکی از مسافرتها مرکب خود را از دست داد، چنانچه در عالم بی سروسامانی از دوستان استمداد طلب کرد:

تا چرخ مرا بدین دیار افگندست بس خون که از دیده در کنار افگندست
خواهم که ازین مرحله بر بندم رخت کارم به الاغ و توشه ای در بندست
جای دیگر می نالد:

درد من دل خسته به درمان که رساند کار من بیچاره به سامان که رساند

۱ - دیوان بدایع کتاب شوقیات غزل ۳۵، ص ۶۴۳

۲ - مقدمه دیوان، ص ۵

شد سوخته از آتش دوری دل خواجو ابن قصه دلسوز بکرمان که رساند
 ناآرامی و نابسامانی روزگار شاعر را به سرحد پشیمانی رساند.
 سفر گزیدم و بسیار خون دل خوردم چون در مصیبت سهراب رستم دستان^۱
 اما آنچه که از ابیات وی روشن می شود در بغداد مروح الحال امیر
 ایلکانی وی را مورد تعظیم و تکریم قرار داد و بسیار گرامی می داشت. از مصر
 هم خاطرات خوبی دارد اما از درد هجر زن و فراق پسر می نالد.
 من که در مصر چو یعقوب عزیزم دارند چه نشینم ز پی یوسف کنعان بروم
 گرچه از ظلمت هجران نبرم جان بکنار چون سکندر ز پی چشمه حیوان بروم
 یا اینکه:

مرا در هجر تو زندگانی کو در آرزوی توام ، لذت جوانی کو
 برای نور دیده می سراید:
 ای یار عزیز آندوه دوری، تو چه دانی من دلم و یعقوب فراق رخ فرزند^۲
 چرا عمر عزیز آمد به پایان من و یعقوب را در هجر فرزند
 کند خواجو هوای خاک کرمان ولی پایش به سنگ آید ز الوند^۳
 در مثنوی گوهرنامه اسم و کنیت فرزند را بیان کرده از راه حکمت و موعظه
 برای وی راه رشد را روشن می سازد. ملاحظه کنید:

با خدا باش و خود پرست مباش می تحقیق نوش و مست مباش
 اهل صورت گرت برند از راه مدد از رهروان معنی خواه
 بگذر از ملک و پادشاهی کن زهد مفروش و پارسائی کن
 آن صفت باش که آسمان بلند گویدت آفرین برین فرزند^۴
 خواجو در اوان جوانی برای کسب نام و شهرت و پول، در مدح
 سلاطین، امرا و وزرا دهها قصائد سروده است که فهرست آن طولانی است.
 برای مشایخ و عرفا نیز قصیده سروده است. اما قبل از آغاز دیوان ویا مثنوی از
 حمد باری تعالی و نعت رسول مقبول «ص» می سراید که از خواندن هر بیت

^۱ - غزل ۱۴۳، ص ۶۹۷

^۲ - غزل ۳۰۱، ص ۳۲۰ (صنایع کمال)

^۳ - دیوان غزل ۱۲۵، ص ۴۳۲

^۴ - همان غزل ۱۲۶ ص ۴۳۳

^۵ - مقدمه دیوان، ص ۲۸

روح خواننده به وجد می آید، چنانکه در آغاز کتاب سفریات به بارگاه ایزد
تعالی مناجات می کند:

آن مالکی که ملکت او هست بردوام وان قادری که قدرت او هست برکمال
سلطان بی وزیر و جهاندار لم یزل دیان بی نظیر و خداوند لایزال
خواجو گر التماس ازین در کند رو است از پادشاه اجابت و از بندگان سؤال^۱
ابیاتی چند از نعت خاتم الانبیا محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم
صلّ علی محمد ص^۲ درة تاج الاصطفا صاحب جیش الامتدا ناظم عقد الاتقاء
بلبل بوستان شرع اختر آسمان دین کوکب درّی زمین ، درّی کوکب سما
خواجو اگر نداشتی برگ بهار عشق تو بلبل باغ طبع او هیچ نداشتی نوا^۳
خواجو مداح خاندان آل اطهار است که ابیات فراوان در منقبت دوازده
امام سروده است و بر قائم آل محمد عقیده راسخ دارد و انتظارش می کشد و
بالصراحه اعلام ارادت می کند:

به مقدم خلف منتظر امام همام مسیح خضر قدوم و خلیل کعبه مقام
شعیب مدین تحقیق حجة القائم عزیز مصر هدی مهدی سپهر غلام
خطیب خطه افلاک منهی ملکوت ادیب مکتب افطاب محیی اسلام
شه ممالک دین صاحب الزمان که زمان به دست رایض طوعش سپرده است زمام
به انتظار وصول طلعتش خورشید زند درفش درفشده صبحدم برپام^۴
در آن نفس که بود مرغ روح در پرواز مهاد جز به رُخ اهلبیت چشمش باز
صاحب میخانه که از مخزن الاخبار نقل می کند « او فصائد غراً در
منقبت امیرمؤمنان شاه مردان دارد و دو نوبت یک مرتبه در بیداری و دیگر بار در
خواب از حضرت صلّه گرفته است »^۵

برای جلب ذوق خوانندگان چند بیت را اینجا نقل می کنم:

بر لوح خاطرم زچه معنی بود غبار چون گشته ام غبار در شاه اولیاء
فرمانروای ملک سلونی ، امیر نحل دارای داد گستر اقلیم مل اتی
در ترکیب بند فی منقبت اسد الله الغالب می سراید :

شاه مردان چون خلیل الله به صورت بت شکن شیر یزدان از رسول الله «ص» به معنی یادگار

۱ - کتاب السفریات فی الغزلیات من دیوان صنایع الکمال ، ص ۳۷۲

۲ - صنایع الکمال ، ص ۱ و ۲

۳ - ر. ک فی نعت سلطان الانبیا و مناقب الائمة اثنا عشر لهم السلام ، ص ۱۹ - ۶۱۸

۴ - مقدمه دیوان ۴۴

مهر او از آسمان لا فتی الا علی نبع او از گوهر لا سیف الا ذوالفقار
عالم او را گر امیرالمومنین خواند رواست آدم او را اگر امام المتقین داند سزاست
اگرچه از اشعار وی عقیده مذهبی وی روشن است. اما در توصیف
خلفای راشدین یکی یکی را اسم برده مدح کرده است:
باد آفرین بی عدد از عالم آفرین بر سایر صحابه و مجموع تابعین^۱
اگرچه عقیده وی چنانکه قبلاً عرض کردیم از سایر ابیات روشن است
چنانکه می گوید:

ره به منزل بُرد هر کو مذهب حیدر گرفت آب حیوان یافت آنکو خضر را رهبر گرفت^۲
خواجو به صورت ترکیب بند در رثای سلاطین ابیاتی به سلک نظم
آورده چنانچه هنگام وفات امیر غیاث الدین کیخسرو این اشعار سوزناک
سروده:

از گنج دهر بهره بجز زخم مار نیست در گلبن زمانه بجز نوک خار نیست
کیخسرو ار نمائد بقای قباد^۳ باد جم بی نگین مباد اگرش تخت شد به باد
خواجو مدت مدید از کرمان دور بوده، اما ده سال اخیر عمرش در
کرمان و شیراز گذرانیده است و این مدت بیشتر در مطالعه گذراند و مشغول
نظم مثنویات و رسائل نثری بود اگرچه در ایام پیری بسیار رنجور بوده. درد پا
وی را ناراحت کرده بود. مثل اینکه استخوان پا شکسته بود شاعر آن را در
اشعار بیان کرده است:

گفتم که ز پایه پای بر چرخ نهم پام شد از جا و ماندم بر جای
پیرامون تاریخ وفات خواجو تذکره نویسان اختلاف رأی دارند، اما تنها
مؤلفی که قول صاحب تاریخ جعفری و قاضی احمد را تأیید کرده شاهد صادقی
است که او نیز سال وفات خواجو را در ۷۵۳ هـ نوشته و اعتماد السلطنه تاریخ
وفات او را در منتظم ناصری ۷۵۳ هـ ضبط کرده است^۴
آزاد در خزانه عامره نوشته که او مادح امیر مبارز الدین محمد بود. آخر
از او رنجیده نزد شاه ابواسحق والی شیراز رفت و مشمول عواطف گردید. اما
شاید این درست نیست ازین که خواجو رسائل نثری خود را به نام امیر مبارز

۱- رک فی التوحید و النعت و مناقب خلفاء الراشدين رضوان الله عليهم اجمعين، ص ۱۲۸

۲- دیوان: ص ۱۳۵

۳- کيقباد يگانه فرزند او بوده

۴- مقدمه، ص ۳۱

ساخت. سبب وفات خواجه را تذکره نویسان چنین ذکر کرده اند که « در باب ختان خلف صدق شیخ ابو اسحق علی سهل قصیده ای در سلک نظم کشید. شیخ ابو اسحق یک طبق پر زر صله آن بدو بخشید مقارن آن حال مولانا متغیر الاحوال گشت و در دم از هم گذشت.»

این قول را قاضی احمد از تاریخ جعفری نقل کرده است.

استاد احمد سهیلی در مقدمه می نویسد: « درین تاریخ وفات (۷۵۳ هـ) تردیدی نیست لیکن قبول سبب فوت وی اگر هم صحیح باشد برای ما که اکنون در دیوان وی قصیده ای در تهنیت ختان علی سهل نمی بینیم^۱ چندان آسان نیست»

به هر نوع علیقلی خان تاریخ وفات را ۸۳۲، ابو طالب خان ۷۱۵ دولتشاه و فخر الزمانی ۷۴۲ هدایت در مجمع الفصحا ۵۰۳ و در ریاض العارفین ۸۴۲ نگاشته است. والله اعلم بالصواب اما این امر مسلم است که وی تا ۷۵۳ زنده بود.

این سخنور سترگ و توانا، چنانکه قبلاً ذکر کرده ایم، به غیر از قصائد و مثنوی معلومات و اطلاعات خود را در چند رساله ضبط کرده است و آن را به نثر فصیح و بیان ملیح تألیف کرده است.

۱- رساله البادیه: آنرا در سال ۷۴۸ هـ باتمام رسانیده در آن سوانح سفر کعبه بیان کرده است.

۲- رساله سبع مثنوی: این رساله را نیز در سال ۷۴۸ به پایان رسانیده اما نثر آن مغلق است و اظهار مباهات هم کرده است.

۳- رساله مناظره شمس و سحاب: سال تألیف آن معلوم نیست آغاز آن با حمد موفور و شکر نامحصور به درگاه احدیت و بارگاه صمدیت تألیف نموده است. آثار خواجه به صورت نظم بدین ترتیب است.

۴- صنایع الکمال: مشتمل بر قصاید، قطعات، ترکیبات و ترجیعات و غزلیات است. غزلیات که در حین سفر سروده به نام سفریات و دیگر که در حضر به سلک نظم آورده موسوم به حضریات است. در حدود ۱۰۷۳ مشتمل بر ۱۰۰۰ بیت می باشد. شامل دو مثنوی همایون و گل نوروز است. اما استاد احمد سهیلی آنرا در دیوان شامل نکرده اند. می خواستند در خمسه خواجه منتشر

کنند. اگرچه در مقدمه تعداد ابیات ۲۵۰۰۰ نوشته اند، اما به قول استاد سهیلی مشمول با دو مثنوی هفده هزار و شش صد و سی و سه بیت بیش نیست.

۵ - بدایع الجمال: این مشتمل بر قصاید ترکیبات غزلیات رباعیات موسوم به شوقیات و تعداد ۴۳۴۰ بیت می باشد. مجموع ابیات که در دیوان آمده ۱۵۰۷۶ بیت است.

خواجو که بعد از نظامی سومین شاعریست که خمسه را نظم کرده است «همای و همایون» بر وزن «اسکندرنامه نظامی» است که طول ۱۲ سال به اتمام رسید. یعنی سخنور ما آنرا در سن سی سالگی آغاز کرد و ۴۲ سالگی به پایان رسانید.

۶ - گل و نوروز: نیز به وزن خسرو و شیرین نظامی تألیف نموده.

۷ - روضة الانوار: به بحر «مخزن الاسرار نظامی» نظم کرده مشتمل بر ۲۲۲۴ بیت است و شامل هفده مقاله در سیر و سلوک است و در سال ۷۴۳ پایان یافت.

۸ - مثنوی کمال نامه: به وزن بهرام نامه نظامی است.

۹ - گوهر نامه: به وزن خسرو و شیرین نظامی است در سن ۲۷ سالگی به سلک نظم آورده.

۱۰ - سام نامه: به بحر متقارب = مفاتیح القلوب و مصابیح الغیوب.

خواجو در مجموع اشعار خود گاه محاورات و محاضرات بسیار به کار برده تألیف نمود.

خصوصیات شعر خواجو

بیشتر قصائد خواجو با اسلوب خاقانی است او خود را در ردیف خاقانی شمرده گاه به گاهی به سبک خراسانی هم توجه نموده است. اما اغلب به سبک عراقی شعر سروده:

لاف خاقانی ز من در ملک معانی زانکه هست گرمی بازار سخن از انوری رأی من
اما در غزلیات خواجه اصطلاحات و ترکیبات کم نظیر دیده می شود. تتبع سعدی زیاد است. چنانچه حسودان وی را متهم به دزد سعدی قرار دادند، اما درست نیست. خواجو تتبع سنائی و کمال اسمعیل و عراقی هم کرده است. در ابیات کلمات عربی آورده گاه ردیف طولانی و گاه کوتاه، سهل و مشکل سایر اصناف را آزموده است. روح مذهب در ابیاتی که فی التوحید، نعت و منقبت پند و مواظبه سروده، هویدا است. خواجو تکبر و غرور را مذمت کرده است به خصوص برای عارفان عار می داند

عار باشد نزد عارف که فخر آرد به زهد تنگ باشد پیش عاشق هرکه یاد آرد ز نام

در آخر عمر از علم نجوم ذوری جسته مذمت کرده است.
 خواجه زاهد خشک نبوده ظرافت و شیرینی در شعر وی موجود است.
 خواجه شعر عارفانه نیز سروده. مولوی حدیث نبی بیان کرده است خواجه به
 گونه طرب انگیزی به طور افسانه ذکر کرده:

آید ز نی حدیثی هر دم به گوش جانم کاخر بیا و بشنو دستان و داستانم
 من آن نیم که دیدی افسانه ام شنیدی در من به چشم معنی بنگر که من نه آنم
 من بلبل فصیح من همدم مسیحم من پرده سوزانم من پرده ساز جانم
 مذمت خود بینی می کند:

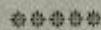
تا شیشه خود بینی و هستی نشکنم یک جرعه به کام از منی لعلش نچشیدم
 خواجه جوایای بقا بوده:

خواجه اگر بقا طلبی از فنا مترس چون بنگری فنای تو عین بقای تست
 پیرامون قناعت:

دست کوتاه کن جو خواجه در جهان آزاده وار سرو تا کوتاه دستی پیشه کرد. آزادست
 در اواخر عمر که توبه و استغفار کرده بود از مردم التماس دارد اینکه
 ای همتسان اگر مرا غم خوارید باید که مرا چون دیگران نشمارید
 امروز چون اندک مرضی هست مرا از باده دوشینه معافم دارید
 بی مناسبت نیست که در اتمام سخن شمه ای از آنچه که تذکره نویسان
 درباره وی نظر دارند رقم کنیم.

خواجه را تقی اوحدی «زبدة الفصحاح» استاد الکلام، میوه نخل
 سخنرانی، نخلبند عرصه معانی خوانده است. صاحب میخانه وی را سرآمد
 دوران و آن یگانه زمان و نخلبند شعرا پنداشته است.
 قبر خواجه در تل تنگ الله اکبر چنانکه در شعر است.

تن خواجهی کرمانی شیراز به تنگ افتاده است الله اکبر
 در شیراز جایی که در سعدیه و حافظیه، سعدی و حافظ زندگی
 می کردند و اینک غنوده اند، وی به اعتکاف و به ریاضت پرداخت. بنده نیک
 یادم هست که در زمانی که دانشجوی دوره دکتری دانشکده ادبیات دانشگاه
 تهران بودم در سال ۱۹۶۵ م به دعوت رئیس دانشگاه شیراز به اتفاق دوستان به
 دانشگاه شیراز رفتم، و موفق به زیارت قبور سعدی و حافظ شدم. همراه من
 خانم صبر هوا والا که دختر پارسی بوده و دو ترک نژاد خانم اوژگون و یوجال
 همراه بودند اما متأسفانه ما به دیدار قبر خواجه نرسیدیم. اینک که من این مقاله
 را در ماه ذی الحججه به پایان می رسانم که ماه تولدش است احساس می کنم که
 به حدی تلافی آن را کرده ام.



چار منار ، نمونه ای از معماری اسلامی در شبه قاره

چکیده:

یکی از بناهای تاریخی حیدرآباد (دکن) که در حال حاضر پایتخت استان آندرا پردیش (هند) است و در سابق پایتخت سلاطین قطب شاهی و آصفجاهی معروف به نظام دکن بوده است. چار منار بر روی چهار ستون بنا گردید و به نظر می رسد سلطان محمد قلی قطب شاه ساخته است. چار منار شکل هندسی آن چهار گوش حجیم و از هر چهار طرف دارای دروازه ای محرابی شکل است و چون در چهار گوشه بام چهار منار مرتفع (شصت و دو ذرعه) و زیبا ساخته اند. به همین نام هم شهرت یافته است. ساختمان بنا دو اشکوبه است که طبقه اول دارای پوشش است که در زمان قطب شاهیان مدرسه ای بوده و از طبقه دوم که بدون سقف است به طور مسجد استفاده می شده است. هر مناره نیز دارای دو بالکن است و گنبدپیزی شکل کوچکی در بالای هر کدام از این مناره ها قرار دارد که با اشکال شبیه به گلبرگ تزیین شده اند. سبک معماری چار منار سبک ویژه اسلامی - هندی است که آن را می توان ترکیبی از هر دو سبک قلمداد نمود که از هر دو به میزان مساوی بهره برده است. از بالای بنای چار منار تماشای منظره وسیع شهر حیدرآباد بسیار دل انگیز محسوب است

حیدرآباد، پایتخت ایالت جنوب هند، یعنی آندرا پرادش است که جوی مثل یک شهر عربی دارد^۲ و به خاطر بنای زیبای چار منار - که معمولاً «طاق افسانه ای شرق»^۳ خوانده می شود، و یکی از قابل توجه ترین بناهای حیدرآباد است^۴ در سرتاسر جهان شهرت دارد.^۵

۱ - عضو هیأت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان (ایران)

۲ - «ایندین توریت»، ص ۲۰

۳ - «بناهای هند»، ص ۱

۴ - «ایندین توریت»، همانجا

۵ - «بناهای هند»، همانجا

با ورود اسلام به شبه قاره، به ویژه در سالیان بعد که سلسله های مسلمان در هند روی کار آمدند، بناهای جالبی در سرتاسر هند و بیشتر از تمام کشورهای دیگر که تحت فرهنگ اسلامی بودند، احداث گردید.^۱ یکی از زیباترین و مشهورترین این بناها، چار منار است که در سال ۱۵۹۱ م / ۱۰۰۰ هـ. ق، در زمان سلطان محمد قلی قطب شاه (۱۶۱۲ - ۱۵۸۰ م / ۱۰۲۱ - ۹۸۹ هـ. ق) از سلسله قطب شاهیان گلکنده (۱۶۸۷ - ۱۵۲۶ م / ۱۱۰۸ - ۹۴۷ هـ. ق) و به دستور وی ساخته شد و مرکز توجه پایتخت باشکوه قطب شاهیان قرار گرفت.^۲ چار منار، که در جنوب میدان چارکمان و بافاصله کمی از آن قرار دارد،^۳ بر روی چهار ستون بنا گردید و به نظر می رسد که سلطان محمد قلی آن را برای همسرش ساخته است.^۴ هر چند قول دیگری ساخت آن را مربوط به یاد بود بیماری مرگبار و مسری ای می داند که در آن سالها در حیدرآباد همه گیر شده بود.^۵ بنا، به گونه ای ساخته شده که از چهار طرف آن، چهار خیابان می گذرد.^۶ باوجود آنکه امروزه این بنا در میان ساختمانهای مجلل و بلند پیرامونش کوچک بنظر می رسد، هنوز شکوه سابق خود را از دست نداده و همچنان جهانگردان و علاقه مندان را به خود جلب می کند و با غرور کامل در مرکز شهر کهنه ایستاده است.^۷

^۱ - S.M.Ikram, " Muslim Rule in India and Pakistan (711-1858 A.C), Karachi, 1995, P.223).

^۲ - R.C.Majumdar, The History of Culture of Indian People, Bombay 1984, P.472; The Cambridge Encyclopedia of India, Etd. F. Robinson, Cambridge 1989, pp.102-104;

غلامحسین خان زمانخان، تاریخ آصفجاهیان، به کوشش محمد مهدی توسلی، اسلام آباد ۱۳۷۷ صص ۲۹

۱۸ -

۳ - «بناهای هند»، همانجا

۴ - کرمی، مجتبی، نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۳ ش، ص

۱۴۷

۵ - اردو انسائیکلوپدیا، ص ۵۵۷

۶ - مهرپویا، حسن، «حیدرآباد، شهر مروارید»، نامه علمی هند، سال دوم، شماره پنجم، تابستان ۸۰،

صص ۴۹ - ۵۲.

۷ - کرمی، همانجا

۸ - بناهای هند، همانجا

چار منار بنایی ترکیبی است که شکوه سلسله قطب شاهیه را انعکاس می دهد؛ شکل هندسی آن چهار گوش حجیم است و بر روی چهار ستون بنا گردیده و از هر چهار طرف، دارای دروازه ای محرابی شکل است و چون در چهار گوشه بام آن چهار منار مرتفع و زیبا ساخته اند، به همین نام شهرت یافته است.^۱

در روزگار پیشین، این بنا همانند چهار راهی بود که از زیر آن عبور می کرده اند، اما اکنون آن را بانرده های آهنی محصور کرده به گونه ای که در وسط میدان قرار گرفته است.

صاحب گلزار آصفیه (تاریخ آصفجامیان) درباره تاریخ ساخت بنا و خود بنا می نویسد:

«... چار منار به ارتفاع شصت و دو ذرعه که بالای مسجد عبادت گاه معبود حقیقی و حوض آب پاکیزه و در پهلویش مدرسه طالب العلمان و زیر آن نیز حوض مدور با فواره گلدسته کلان، مصور به صور فیلان و شرزه ها که آب از خرطومهای فیلان و دهن شرزه ها به وقت جهنگی فواره گلدسته برمی آیند به خرچ سه لک روپیه و به روایت بعضی دو لک و پنجاه و دو هزار روپیه به احداث در آورد. تاریخ بنای چار منار و نیز آبادی بلدة مذکوره حیدرآباد «یا حافظ» است که سنه یک هزار هجری می شود.»^۲

در معماری اسلامی، به ویژه در ایران، چار منار بنایی است که در محوطه اماکنی چون مسجد و خانقاه دیده می شود.^۳ این گونه بنا، دارای چهار مناره است و مناره ها به صورت چهارگوش هستند. هر یک از چهار طرف بنا با دو طاق نیم قوسی، مانند سر در ورودی مساجد پوشیده شده و طاق نمای مذکور باز و بدون در و پنجره است. کف چار مناره حدود یک متر یا کمی کمتر از سطح محوطه آن بلند تر است. نمونه در ایران، سقاخانه امامزاده حسین قزوین است که بنایی است هشت ضلعی با هشت طاق نما که به هشت ستون سنگی مدور استوار است.^۴ به نظر می رسد که بنای اولیه چار مناره ها، معابد

۱ - کرمی، همانجا

۲ - خان زمان خان، ص ۲۱.

۳ - بناهای هند، ص ۲: دائرة المعارف تشیع، جلد ۵، ص ۵۷۳

۴ - همانجا

زرتشی بوده و بعد از ظهور اسلام و گرویدن زرتشتیان به آیین شریف اسلام، معابد به مسجد مبدل گردیده و نزد اهل اسلام همچنان مقدس مانده است.^۱

ساختمان بنا، دو اشکوبه است، که طبقه اول آن دارای پوشش است و در زمان قطب شاهیان مدرسه ای بوده که طلاب علوم دینی در آن تحصیل می کرده اند. بالکن های زیبا در این طبقه، جایی بسیار عالی برای ایستادن و دیدن مناظر اطراف شهر حیدرآباد است.^۲ طبقه دوم آن که با گچ بریهای زیبا تزیین یافته و نمای خارجی آن به شکل محراب طراحی شده، مسجدی بوده که طلاب مدرسه در آن نماز می گزارند.^۳ با پیمودن ۱۴۶ پله، این مسجد قابل دسترسی است.^۴ مسجد در سمت غربی بنا، رو به مکه معظمه، قبله گاه مسلمانان جهان، بنا شده است. فضای مسجد که بدون سقف است، برای ۴۵ تا ۵۰ نفر نماز گزار مناسب است. گفته می شود در خلال فرمانروایی قطب شاهیان، مردم برای ادای نماز جمعه به این مسجد هجوم می آوردند.^۵ این مسجد، کهن ترین مسجدی است که در شهر حیدرآباد باقی مانده است.^۶ نام بنا، به عنوان برج دیده بانی مورد استفاده قرار می گرفت. این عمارت کتیبه ندارد، اما معماری و گچ بریهای داخلی و مفرنس های آن^۷ بسیار زیبا و بیان گر هنر معماری دوران قطب شاهی است.^۸ بنا، ۵۶ متر (۷۲ / ۱۸۳ پا) یا به قولی ۲۲۰ پا ۲۵ بلندی و ۳۰ متر (۴۲ / ۹۸ پا) پهنا دارد و کاملاً از سنگ گرانیت و ساروج سنگ آهک ساخته شده است،^۹ و دارای چهار مناره در چهار گوشه آنست. این مناره های شیاردار به ساختمان اصلی پیوند خورده اند و بلندی آنها به ۵۶ متر می رسد.

هر مناره دارای دو بالکن است و گنبد پیازی شکل کوچکی در بالای هر کدام از این مناره ها قرار دارد که با اشکال شبیه به گلبرگ تزیین شده اند.

۱ - همانجا

۲ - بناهای هند، همانجا

۳ - کرمی، همانجا

۴ - Sherwani, H.K. and P.M.Joshi, History of Medieval Deccan, Vol.I, Hyderabad 1947, P.453.

۵ - بناهای هند، همانجا

۶ - همانجا

۷ - مهرپویا، همانجا

۸ - کرمی، ص ۱۴۸

۹ - Majumdar, R.C (General Editor), The History of Culture of Indian People, Bombay 1948, P.473; Taylor, M. and J. Fergasan, "Architecture of Bijapure", P.48.

ساقه های مارپیچی کوتاهی همه مناره را می پوشاند^۱. چهار طاق محرابی بزرگ آن رو به چهار جهت اصلی ساخته شده است. زمانی هر کدام از این طاقها به جانب خیابانهای اصلی هدایت می شد. هر کدام از طاق ها در هر سمت با ردیفی از طاقچه های هلالی شکل تزیین شده است^۲.

سبک اسلامی - هندی چار منار

سبک معماری اسلامی - هندی بنا، نه از آن نوع معماری اسلامی است که در سده های میانه به هند رسید ، و نه از نوع سبک معماری هندی است ؛ بلکه ترکیبی از هر دو سبک است که همواره از میزان مساوی بهره برده است. هر ناحیه از هند ، سبک معماری اسلامی - هندی مخصوص به خود دارد که از محلی به محل دیگر متغیر است و معیار خاصی برای آن نیست . به عبارت دیگر هنر اسلامی سبکی ترکیبی است که تحت نفوذ معماری مسلمانان جوامع مختلف مانند ایرانی ، ترکی و عربی قرار گرفته است^۳.

فرمانروایان مختلف جهان اسلام که به هند رفتند و در آن سرزمین اقامت اختیار کردند به همراه خود سنت های هنری نواحی و سرزمین ایشان را بردند . از این رو آمیختگی چنین سنت هایی در معماری شرقی با هنرهای موجود در هند ، در شکل های گونه گون هنری اسلامی - هندی تجلی یافت. در دهلی نفوذ عناصر اسلامی غالب شد در حالی که در سرزمین های جنوبی به ویژه دکن ، سبکهای بومی نمایان تر شد. همچنین در ناحیه بنگال کاربرد رایج و بومی آجر برای ساخت و ساز پذیرفته شد و بناها کاملاً با تزیینات قلمزنی و قالب گیری ، که مختص معابد هندو است ، ساخته و تزیین شد^۴.

هر چند هر دو سبک اسلامی و هندی جنبه های هنری مخصوص به خود دارد ، دارای عناصر و ویژگیهای مشترکی نیز هستند که سازگاری و آمیزش (ترکیب) را آسان می کند . هر دو سبک اشکال تزیینی جالب دارند و بناهایی که با این سبک ترکیبی ساخته شده از ، با داشتن حیاطی که توسط اتاقها و ردیف ستونها احاطه شده است ، معرفی می شود . بنابر این چار منار ترکیب منحصر

۱ - بناهای هند ، همانجا

۲ - بناهای هند، همانجا

۳ - همان، همانجا

۴ - همان ، ص ۲

به فردی از معماری اسلامی - هندی است که در خلال دوره های سده های میانه در شبه قاره ساخته شد. از بالای بنا، منظره وسیع شهر حیدرآباد نفس گیر است و ترکیب افسون کننده معماری آن، در هر غروب، زمانی که شهر چراغان می شود، کاملاً برجسته است.^۱

منابع:

خان زمان خان، خواجه غلامحسین خان، تاریخ آصفجاهیان (گلزار آصفیه)، به کوشش محمد مهدی توسلی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۷۷ ش؛

کرمی، مجتبی، نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران: ۱۳۷۳ ش؛

مهر پویا، حسین، «حیدرآباد: شهر مروارید» نامه علمی هند، فصلنامه، سال دوم، شماره پنجم، تابستان ۸۰، صص ۴۹-۵۲ (از انتشارات دفتر نمایندگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در شبه قاره هند- دهلی نو)؛ اردو انسائیکلوپدیا ت.ن؛ نیز؛

1 - Ikram, S.M., Muslim Rule in India and Pakistan (711-1858 A.C.), Karchi, Students Book Aid, Karachi: 1995;

2 - Majumdar, R.C. (General Editor), The History of Culture of Indian People, Bombay 1984;

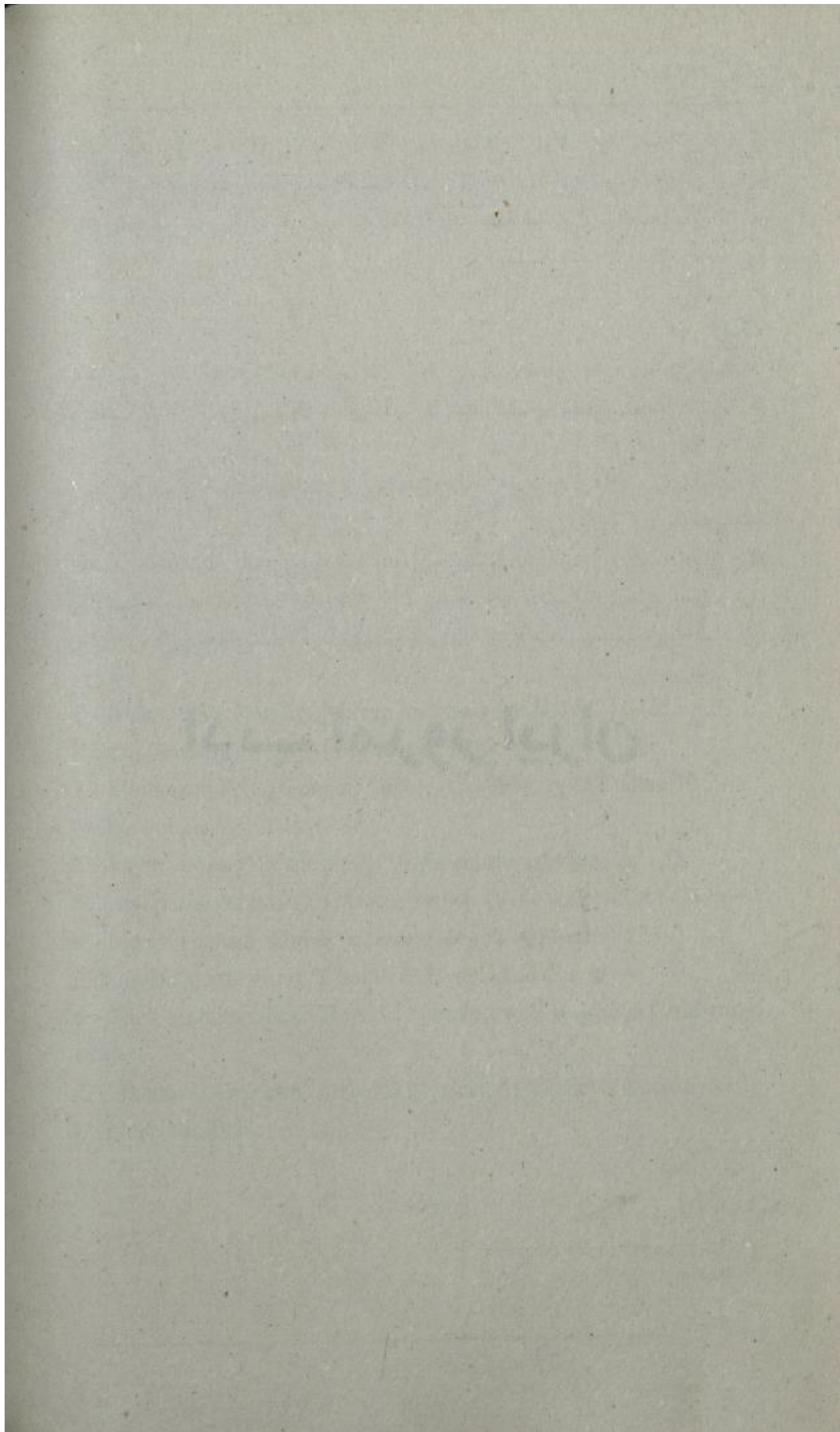
3 - Taylor, M. and Fergusan J, "Architecture at Bijapure," 48; Journal of the Pakistan Historical Society, Vol. VI, pp. 224 - 253 .

4 - Indian Tourism, Dubai; Internet: "Jewel of Hyderabad," indianvisit@vsnl.com; "Charminar Hyderabad Guide";

5 - The Cambridge Encyclopedia of India, Etd. F. Robinson, Cambridge 1989;

6 - Sherwani, H.K. and Joshi P.M, History of Medieval Deccan, Vol, I, Hyderabad 1974.

ادب امروز ایران



حقوق سرماه

هرچه خواب حسین سنگین تر می شد ، خشم میرزا هم بیشتر و بیشتر می شد. یک دفعه داد زد : « با توام حضرت آقا... بلند شو! » حسین ، هول و دستپاچه بیدار شد. خود کارش را برداشت و سعی کرد وانمود کند که مشغول نوشتن است. اما آن کار را نکرد. میرزا گفت : « پس این طور... »

حسین از روزی که در آنجا کار می کرد چنین وضعی پیدا نکرده بود . اما امروز فعالیت زیادش در شرکت ، او را از پا انداخته بود. کار شرکت کم نبود. باید صبح کله سحر می رفت و تا چهار بعد از ظهر ، یک ضرب کار می کرد. تعطیل که می شد اول سری به خانه می زد و نیم ساعت بعد روانه حجره میرزا می شد. چه بدبختیها که نکشیده بود تا این کار را پیدا کند. میرزا کمی این پا و آن پا کرد و روی یکی از صندلیها نشست. چهره اش در هم رفته بود.

حسین چشمهایش را مالید و دهانش را به سختی گشود:

- حال خوشی ندارم میرزا. می خواستم دفتر و دستک را جمع کنم ببرم منزل بنویسم ، ولی به خاطر شما ماندم . گفته بودید که می خواهید به حجره بیایید.

ساعت از یازده گذشته بود . میرزا کاری در حجره نداشت. ولی چون میهمانی رفته بود و حجره سرگذر بود ، می خواست ببیند اوضاع چگونه است . حالا دیدن حسین با آن وضع ، میرزا را نگران کرده بود. امیدش به یأس تبدیل شد؛ به خصوص که آدمی بود که اگر در کاری کوچک ترین کوتاهی از کسی می دید ، فکر می کرد ذاتاً خلاف کار است. بلافاصله به فکرش خطور کرد که حسین دیگر به کار او نمی خورد. من و منی کرد و گفت : « اینطور نمی شود جانم... »

از در شرکت که بیرون می رفت بچه های دوستش مهدی ، مقابل چشمهایش این سو و آن سو می رفتند. آخر ماه بود و آنها انتظار او را می کشیدند. سه هزار و هشت صد تومان ، حقوق یک ماه مهدی بود که باید به خانواده اش می داد.

حس می کرد که سونا، دختر کوچک مهدی ، دارد از سرو کولش بالا می رود و مرتب عمو عمو می کند و نمی خواهد از آغوش او پایین بیاید. آن وقت حسین با چه رویی به همسر مهدی می گفت: «کمرم خم شد از بس دو جا کار کردم. از بس این راه را آمدم و رفتم.» به خصوص از رفتار و برخوردهای میرزا به خاطر حقوق شندرغازش ، حرفها داشت که بگوید اما نمی گفت . تقصیر او نبود. اصلاً مهدی هم مقصر نبود. مهدی فقط یک بار از او خواهش کرده بود حالا که برای چند روز مسافرت می رود. آخر ماه حقوقش را بگیرد و به خانه آنها برساند. فقط همین ، نه چیزی دیگر، بدبختی و گرفتاری هم از آنجا شروع شد ؛ از همان سفر شوم .

حسین ، آخر برج با حقوق مهدی ، در خانه او رازده بود . لعیاء، زن مهدی ، باینکه چشمهایش از فرط گریه و غم گود افتاده بود ، کلی از او تشکر کرده بود . حمید ده ساله، مهناز هشت ساله ، از دوری مهدی آرام نمی گرفتند. ماشین توی جاده نفس مهدی را برای همیشه بریده بود.



حسین مشغول کار بود . جعبه هایی را که مربوط به شرکت بود ، از پلکه ها بالا می بُرد. اضطراب درونیش هنوز رهایش نکرده بود . لحظه ای میرزا را فراموش نمی کرد . سر درد دیشب و خستگی بیش از حد دیروز، او را بدجوری از رمق انداخته بود. بعد از آن ماجرا، هر چند شب یک بار میرزا او آخر شب به در حجره می آمد. شب قبل هم بی حال و بی رمق بود که میرزا رسید. دفتر را ورق زد . و بی آنکه علتی داشته باشد، با صدایی که می شد برداشتهایی از آن کرد ، گفت: «نه جانم ، انصاف نیست!»

حسین ، حاج و واج بود. نمی فهمید میرزا چه می گوید . آن وقت شب ، میرزا با چنان قیافه ای براندازش می کرد که حسین فکریایی پیش خود کرد. کاملاً پیدا بود که میرزا قصد دارد عذرش را بنخواهد . حالا هم بی خبر از او یکی را جای او گذاشته بود.

حسین ، بعد از ظهر ، خسته از یک روز کار سخت ، بی آنکه به چیزی یا کسی فکر کند، داشت به طرف حجره میرزا می رفت.

توی بازار ، توی آن کوچه باریک ، انتهای کوچه ، حجره میرزا کوچه را بن بست می کرد. در و پنجره حجره ، حال حسین را به هم می زد. مخصوصاً میز و چند صندلی کهنه و زهوار در رفته حجره و زنگ کرم غبار گرفته دیوارها. چند تلفن روی میز بود که گاهی با صدای بلند زنگ می زدند. حسین صداها را کم می کرد ، عصر که بر می گشت می دیند صدای زنگها هر روز بیشتر از روز قبل می شود. زنگ تلفن ، توی گوشه‌هایش طنین می انداخت و امتداد پیدا می کرد؛ زنگها و صداها حسین را رها نمی کردند. می خواست گوشیهارا بردارد و به سر میرزا بکوبد که همیشه با چند دوست هم حجره ایش، یا مشتریهایی که از راههای دور و نزدیک می آمدند، گپ می زد. از قواره های پارچه ها، کشتیهای چای ... از کشتی به مزرعه ، کامیونها و ... همه و همه گوشه‌های حسین را می آزد. ولی مجبور بود بسوزد و بسازد. مشکلات زیادش سوخت و سازی این چنین را برایش مهیا کرده بود. فکری ، مدام مغزش را می کاوید. می خواست هر طور شده از این افکار لعنتی نجات پیدا کند. باید به تصمیمی که گرفته بود ، جامه عمل می پوشاند ، و به لعیا - هسمرمهدی - همه چیز را می گفت.

این خیالها گاهی او را سرگردان می کرد؛ مثل کسی که در امواج سخت دریا گرفتار آمده باشد. حالا حسین بود و این گرفتاریها ؛ فکر از دست دادن کار ، فکر شرکت ، فکر مهدی ، فکر میرزا ، فکر فردا ، خستگیهای روحی و جسمی . بدتر از همه ، فکر بچه های خودش مثل خوره روحش را می خورد.

از سر کوچه ، شخصی را که در حجره پشت میز نشسته بود دید ، پاهایش لرزید و خشکید . گفت: «پس میرزا دیشب این را می خواست بگوید!»
یک نفر پشت میز نشسته بود ، عینک به چشم و سنش چهل به بالا . موهایش جوگندمی بود که با یک من روغن سعی کرده بود تا می تواند آن ها را بالا نگه دارد . آدم خشکی به نظر می آمد .

حسین ، وارد که شد سلام کرد . مرد ، که سرش پایین بود ، از بالای عینکش نگاهی کرد و گفت : «فرمایشی داشتید؟»

حسین می دانست که قضیه از چه قرار است . دیگر نمی خواست انتظار میرزا را بکشد ، حال و حوصله چانه زدن با او را نداشت . اخلاق او را می دانست وقتی می گفت «نه» دیگر محال بود نظرش تغییر کند . ولی به زبان نگفته بود .

با موزیکری او را در مقابل عمل انجام شده قرار داده بود. جانشینی او، راست راست آنجا نشسته بود. دیگر چه نیازی بود به صحبت کردن.

حسین قدمهایش را سنگین و سرد بر می داشت. دلش گرفته بود و بی آنکه خود بخواهد، بدون هدف به سمنی می رفت. خیابانی و بعد کوچه ای دیگر. باز پیچید، ایستاد و اطرافش را نگاه کرد. نمی دانست از کدام سمت باید برگردد. راه افتاد. خیابانی سوت و کور. دوباره ایستاد. خواست برگردد و هرچه به دهانش آمد نثار آن تن لث شکم گنده ی پول پرست کند... اما این کار را نکرد، فقط پوزخند تلخی زد و با خود گفت: «مرا بگو که نصف شب ها بعد از ساعت دوازده توی خانه برای او صورت حساب هایش را ثبت و ضبط می کردم.»

اما این فکر هم دلش را خنک نکرد. حسین نگران بود. در آن چند ماه که فقط در شرکت کار می کرد، به اندازه کافی قرض بالا آورده بود. حالا دیگر روی آن را نداشت که از کسی پول قرض کند. حقوق ماهانه سه هزار و هشت صد تومان، گرانی هزینه های زندگی، اجاره نشینی، زن و بچه هایش، حجره و میرزا، جلو چشمهایش رژه می رفتند. باین افکار به خانه رسید. کسی در خانه نبود. بچه هایش به خانه ی مهدی رفته بودند.

همانطور که می رفت، چهره اش چنان می نمود که گویی صد تا از کشتیهایش در دریای مواجی غرق شده اند. سرش را پایین گرفته بود. نمی خواست کسی متوجه حال و احوال او بشود. موقع عبور از خیابان، ماشینی با صدای غیژ، درست چسبیده به او ترمز کرد. شاید حق به جانب راننده بود. هنگامی که به خود آمد نفسش به سختی بالا می آمد و رنگ پریده تر از لحظات پیش بود. شکسته و بریده گفت: «معذرت می خواهم.»

حالا دیگر کارش این شده بود که حجره به حجره، مغازه به مغازه، خیابان به خیابان و کوچه به کوچه دنبال کار بگردد. شرکت... کار دوم... کار دوم... شرکت... تا آخر ماه چند روزی بیشتر باقی نبود. بالاخره باید کاری می کرد. حتی اگر شده بود ظرف شویی را هم باید می پذیرفت.

از در رستوران که داخل شد، با دیدن ظاهر آن، خواست برگردد. شیشه های رنگی رستوران حالت شیکی به آن داده بود. آنجا با جاهای دیگری که سر زده بود تفاوت داشت. میزها و صندلیها، همه شیک و مدرن بودند. صحنه رستوران با رنگ های مختلف نورپردازی شده بود، هر میزی به رنگی و بعضی میزها با چندین رنگ. بالای سلف سرویس، نور دیگری داشت. حسین

چند قدم دیگر هم پیش گذاشت. چشمهایش را از گچبری سقف و دیوارها برداشت و خواست گوشه ای بنشیند. به اولین صندلی که رسید، نشست. مردی با روپوش و شلوار آبی، و با کاغذی که دستش بود، رسید. نگاهی به حسین کرد و به سردی گفت: «چی میل داشتید؟» کاغذ مخصوص غذا را مقابل او گذاشت. حسین فکر کرد بگوید: «چلو مرغ با یک برگ اضافه، به اضافه مخلقات، یا کباب بره با ران گوسفند...» اما لبخندی زد و گفت: «خیلی ممنون، گرسنه ام نیست.»

مرد، جا خورد. حسین صدایش را کمی بلند کرد و گفت: «بینخشید اینجا کارگر نمی خواهند؟» مرد، تازه موضوع را فهمید و با اشاره به مردی که پشت میز نشسته بود، گفت: «آن آقا... اتفاقاً چرا.»

حسین می خواست نفسی به راحتی بکشد: «پس بعد از روزها دوندگی و دربدری زیر گرمای طاقت فرسای تیرماه بالاخره دارم کاری پیدا می کنم! اما چه کاری؟ باید انتظار می کشید تا سر فرصت ...»

مردی که پشت میز نشسته بود، نفسش به شماره بالا و پایین می رفت و هر بار که بالامی آمد، مرد تکانی می خورد. حسین حس می کرد مرد از بس خورده است نمی تواند راحت نفس بکشد. سنی از مرد گذشته بود. صورت کاملاً صافی داشت؛ و نه ریشی و نه سیبلی اگر موی سرش قدری هم بیشتر بود شاید بیشتر به یک پیرزن شباهت پیدا می کرد تا به مرد مسن. استکان چای را زمین که گذاشت گفت: «از همین فردا شب تشریف بیاورید. بد نیست الان هم یک سری به آشپزخانه بزنید.» نگاهی دیگر به حسین کرد، افکارش را جمع کرد: «... خیلی خوب است. گفتم که، همان ماهی سه هزار و پان صد تومان. حالا خودتان هم خواهید دید کار و زحمت چندان زیادی ندارد.»

حسین آن جا را دیده بود فکری کرد و گفت: «توکل به خدا، فعلاً بد نیست...»

حسین روز به روز ضعیف تر می شد. اما سعی می کرد خودش را سر حال و شاداب نشان بدهد. زن و بچه هایش چه گناهی داشتند که او را پژمرده و خسته و کوفته ببینند.

در آن دو ساعتی که بعد از کار شرکت به خانه سر می زد با بچه هایش گرم می گرفت. صورتش را با سیبلی سرخ ننگه می داشت. تظاهر می کرد. گفته بود بامیرزا صحبت کرده است که دو ساعت دیرتر برود. خجالت

می کشید بگوید توی یک رستوران، ظرف شویی می کند. زن و بچه های مهدی هم نباید می فهمیدند. آن ها می گفتند: «عمو یک مهندس است.»

- راستی عمو! من می توانم دکتر بشوم؟

- عمو، حمید می گوید می خواهد یک دکتر روانشناس بشود ...

این ها را مهناز به حسین گفته بود. سونا دویده بود حرف آن ها و گفته بود: «من می خواهم عروس بشوم عمو ... ماما می گوید تو عروس می شوی. عروس می شوم عمو، عروس.»

به خانه که می رسید از خستگی کار، نای حرف زدن نداشت. بچه ها خواب بودند، و زنش منتظر و چشم به راه.

گاهی بی خوابی به سرش می زد. به فکر فرو می رفت. باید کاری می کرد. نمی توانست به آن وضع ادامه دهد. بالاخره زن و بچه هایش هم حقی داشتند. به قولی که به بچه هایش داده بود - اینکه آن ها را به گردش ببرد - فکر می کرد: بچه های خودش و بچه های مهدی. خوب بود جمعه ها لااقل شرکت نمی رفت. اما از شانس بد، در شرکت صحبتش بود که از چند هفته دیگر جمعه ها هم باید کار کند. شرکت، کم و کسر زیاد داشت. کارهایی که از بیرون پذیرفته بودند، به موقع دست مشتریها نمی رسید.

شکر کرد که این هفته بیکار است و بچه هایش را به گردش می برد ...

بچه ها بازی می کردند. حسین در اندیشه عمیقی فرو رفته بود. پاهایش را روی هم گذاشته بود و به آبی که از کنارش می گذشت، می نگریست.

یاد روزی افتاد که به اصرار مهدی برای خواستگاری لعیا، با او همراه شده بود. لعیا یک دختر روستایی بود که سال ها پیش به خانه عمه اش آمده بود. همان روزها بود که مهدی او را دیده بود و به حسین گفته بود لعیا همانی است که او می خواهد. هیچ وقت آن روز را فراموش نمی کند. مهدی حال عجیبی داشت، چه قدر خوشحال بود ... خود مهدی هم روستا زاده بود، و بزرگ شده شهر. پدر و مادرش کشاورز بودند. اما دیگر آن ها نبودند.

سونا کنارش ایستاده بود و عمو عمو می کرد. حسین چشمهایش را از روی آب جوی برداشت و برخاست. سونا را محکم در آغوش خود فشرد. قدرت نداشت که او را نگه دارد. درد کمر رهایش نمی کرد. دستهایش از بس با ظرف ها ور رفته بود، توان خود را از دست داده بودند؛ مخصوصاً شستن

دیگ های بزرگ آشپزی ، ظرف های روغنی خورشت های مختلف، سیخ های زیاد ، آن ها را که می سائید انگار مغزش را می سائیدند .

موقع باز کردن سفره ، حسین جسمش آن جا بود و روحش در آشپزخانه رستوران ، ظرف ها را جا به جا می کرد . سینی ، پُر از بشقاب های چینی بود که یک دفعه دست هایش شل شدند و ظرف ها روی زمین ریختند . صاحب رستوران به سوی آنجا دوید . حسین درمیان خرده های بشقاب ها مانده بود . به زحمت پاهایش را بیرون کشید خون از آن ها بیرون می زد . خواست خم شود و با دست، پاهایش را بگیرد ، کمرش تا نمی شد . چنان دردی در کمرش بود که فوران خون را فراموش کرد . صاحب رستوران فریاد زد که پانصد تومان از دست مزدت ...

فاطمه ، بشقاب را که مقابلش گذاشت برای بار دوم صدایش کرد :

«حسین ! حسین ! کجایی ؟»

حسین به سفره بازگشت ...

حالا دیگر با اینکه داشت در کارش مهارت پیدا می کرد ، اما حس می کرد روز به روز کمرش خمیده تر می شود . دیگر آن حسین چند ماه پیش نبود ؛ البته حالا دیگر شب ها موقع کار کردن خمیازه نمی کشید . سعی می کرد ظرف ها را تمیز بشوید و مرتب روی جا ظرفیهای مخصوص بچیند . دیگر هم برایش اهمیتی نداشت که یک وقت دوستی یا آشنایی او را در آنجا ببیند ؛ آن هم با آن وضع . نیاز داشت . نیاز شدید به خیلی بیشتر از آنچه می گرفت ، باید تحمل می کرد . به عاده قول داده بود که یک جفت کفش برایش بخرد . عباس ، مرتب چرخ چرخ می کرد . از طرفی خیلی وقت بود که برای همسرش حتی یک متر پارچه هم نخریده بود .

دیشب که دراز کشیده بود ، افکار گوناگونی به مغزش هجوم آورده بودند . فاطمه تا آن وقت شب داشت با عباس و عاده روی درس هایشان کار می کرد . عباس امتحان علوم داشت ، عاده ، حساب .

حسین افکارش از بچه ها به میرزا کشیده شد ، به اخلاق مخصوصش . زوروش می آمد با زیردستانش حرف بزند . راز و رمزی در نگاه ها و حرکاتش بود . گاهی جنس ها را تحویل نگرفته ، معامله می کرد . تلفنی ، با چند میلیون سود . اصلاً روی جنس ها را هم نمی دید ! و باز بقیه حرف ها و اتفاق های آنشب و شب های قبل . کار کردن های شبانه توی خانه ! هرچه هم بیشتر کار می کرد ، انگار نه انگار ! بیشتر از آن حوصله بازگشت افکارش به

حجره میرزا را نداشت. به بچه های مهدی فکر می کرد. بار آخر که پول را به مهناز داده بود تا به مادرش برساند، لعیاهم مشکل او را داشت. حمید دو چرخه می خواست. مهناز یک پیراهن خوب دیده بود، باید می خرید. سونا مرتب حرف از سه چرخه داشت.

حسین توی این فکر هاداشت سیر می کرد و متوجه نبود که کف ریکا مرتب از میان دامنش به زیر پاهایش می ریزد. حسین ظرف ها را می شست، اما یا توی شرکت بود، یا میان بچه ها. دلش می خواست لااقل یک بار، سیر کنار بچه هایش بنشیند و یک بار هم او به جای فاطمه به درس و مشق آنها برسد.

چراغ روزهایی که مریض بود به شرکت نمی رفت در برابر چشم هایش روشن شده بود. شاید می توانست فاطمه را قانع کند. اصلاً خود فاطمه هم می دانست که او مریض بوده و شرکت نرفته است. پس طبیعی بود که حقوق آخر ماهش شش صد - هفت صد تومان کم باشد. اما با سه هزار تومان چه می کرد؟ لابد زنش می گفت: «چرا کسر حقوق؟! به حساب مرخصیت می گذاشتند.»

حسین مرخصی طلب نداشت. بی آن که کسی بداند در روزهای مرخصی توی حجره ی میرزا از کله سحر تا نیمه شب عرق ریزان کار می کرد. آن ماه هم باز از دوستانش پول قرض کرده بود، و وقتی آخر ماه پولی را که باید به خانواده مهدی می داد، تمام و کمال به حمید داد تا به مادرش بدهد، نفس راحتی کشید.

حسین توی این خیال ها غرق در شستن ظرف ها بود که بیشتر از همیشه به نظرش می آمدند. یک مرتبه حس کرد که سقف بالای سرش کنده شد. بالا و بالاتر رفت، باز بالاتر. چشمهای سیاهی رفت. همه چیز در مقابل چشمهای ظاهر شد: بچه هایش، عباس، عادل، شرکت، میرزا، بچه های مهدی و باز تکرار همه و باز میرزا، بیشتر از همه میرزا و خودش و صاحب رستوران، صاحب شرکت که هیچ وقت سر و کله اش پیدا نبود؛ فقط به پولش می رسید. مهدی، تصادف، اولین حقوق مهدی، اولین روز ظرف شویی، میرزا... میرزا، عادل... در همان حال سقف، پایین آمد، و انگار همان سقف بود که او را بی هوش روی زمین ولو کرد.

پای حسین لیز خورده بود. صاحب رستوران که رسید، گفت: «نباید دمپایی ابری می پوشید.»

داخل آشپزخانه را سکوت سردی پُر کرده بود. کارگراها همه به آنجا آمده بودند. از سر و صدایی که در آغاز به پا خاسته بود گویا مشتری ها هم بویی برده بودند.

کارگراها از بس هول بودند به همدیگر تنه می زدند و رد می شدند. ظرف ها و دیگ های بزرگ که کنار هم ردیف بودند و اجاق های گازی که کنار هم در وسط آشپزخانه با لوله هایی به هم وصل بودند، همه و همه دست و پا گیر بودند و مانع از عبور و مرور سریع افراد می شدند. عکس های روی دیوارها که مخلوطی از انواع میوه ها و غذاها بودند، ساکت و صامت منظره را تماشا می کردند. و باز چه سکوتی بود؛ سخت بود و تلخ!

حسین را روی برانکارد از در پشتی آشپزخانه بیرون می بردند. هنوز کاملاً او را سوار آمبولانس نکرده بودند که رستوران وضع عادی خود را بازیافت.

فاطمه، شیون و زاری به راه انداخته بود. آتش دلش وقتی زبانه کشیده بود که دریافته بود حسین همان حسینی نبوده است که در ظاهر می شناخته. گفته بود: «پس بگو چرا روز به روز لاغرتر و پریده رنگ تر می شد. درد کمرش را، می گفت یک چیز جزئی است، بمیرم خدا!» و های های گریسته بود. مخصوصاً آن وقت که دکترها گفته بودند ضربه ای به مغزش خورده، شاید باعث بشود برای همیشه همه چیز را فراموش کند. فاطمه با گریه زمزمه کرده بود: «یعنی حتی جگرگوشه هایش را!»

فاطمه باز به حسین خیره شده بود؛ به او که بی حال و بی رمق روی تخت بیمارستان افتاده بود.

فاطمه می ترسید. می ترسید نکند یک وقت برای همیشه حسین را از دست بدهد. او بماند و دنیایی از خاطرات! عباسش چه شبیه به اوست، دهانش، چشم های بادامی و مشکلی اش. عادله، کوچکتر از عباس درست اخلاق او را داشت. مهربان، کم حرف، لبخند بر لبها، زودجوش... فاطمه عکس های عروسی اش را مقابلش گذاشته بود. آلبوم، بوی حسین را می داد. بوی حسین در سرتاسر خانه پیچیده بود. قطره های اشک دانه دانه از گونه های فاطمه می غلتیدند و به پشت دست هایش می افتادند.



آن ماه لعلیا بیشتر از ماه پیش به پول احتیاج پیدا کرده بود. می دانست حسین در بیمارستان بستری شده است. باید خود، چادرش را سر می کرد،

دست سونا را هم می گرفت و می رفتند شرکت . اولین باری بود که می خواست برای گرفتن حقوق شوهرش به شرکت برود. در ذهنش بود که حسین، خودش سر ماه بدون هیچ تاخیری حقوق مهدی را می آورد و به او می دهد .

اما آن روز پاهای لعیا خشکیده بود . کسی نمی دانست در درونش چه می گذرد. طوفانی بود. دنیایی سنگین بر روی سرش ، و کوهی در دامن . سونا را زمین گذاشته بود . چشم هایش سیاهی رفته بودند . دست روی شانه سونا برده بود . حسابدار که نگاهش می کرد، گفته بود : « اتفاقی افتاده است ؟ »

لعیا نمی دانست چه بگوید . پاهایش هنوز خشکیده بود و توان حرکت نداشت . حسین، جلو رویش ایستاده بود . هر ماه می آمد ، سر به زیر ، بعد ، سلامی و بازی مختصری با بچه ها . پول را که می داد، می رفت ...

گفته های حسابدار ، سنگین و سخت به مغزش چسبیده بود . با سونا می آمد . اما دیگر قدرت در آغوش گرفتن او را نداشت . سونا اصرار می کرد ، ولی چند قدم که می رفت او را باز زمین می گذاشت. بازحرف حسابدار توی گوشه اش زنگ می زد: « خانم ! الان دوسال است که حقوق شوهر شما قطع شده است . ما بیمه نیستیم ! »

لعیا به خانه حسین آمده بود ، و با گریه و سوز داشت همه چیز را به فاطمه می گفت . فاطمه با پشت دست هایش قطره های اشک را از گونه هایش پاک می کرد . تا آن موقع هنوز نمی دانست که حسین ، حقوق شرکت را هر ماه به خانواده ی مهدی داده است. فکر می کرد با آن پول ها بدهکاری هایش را می پردازد

چشم های فاطمه روی بچه های مهدی می گردید ، و اندیشه ی عمیقی تمام جانش را به خود گرفته بود . فاطمه قدرت نشستن نداشت . دلش برای حسین می تپید . باید می رفت و او را می دید . دنیایی حرف با حسین داشت .



شعر

عبدالجبار کاکایی^۱

انتظار

دل به داغ بی کسی دچار شد نیامدی چشم ماه و آفتاب تار شد نیامدی
سنگهای سرزمین من در انتظار تو زیر سم اسبها غبار شد نیامدی
چون عصای موریانه خورده دستهای من زیر بار درد، تار و مار شد، نیامدی
ای بلند تر ز کاش و دورتر ز کاشکی روزهای رفته بی شمار شد نیامدی
عمر انتظار ما حکایت ظهور تو قصه بلند روزگار شد نیامدی

رؤیای زمین

می آمد و بر لبهایش یک شاخه گل سوسن داشت رؤیای زمین در چشمش ابریشم و آویشن داشت
هر واژه دست افشانش در گوش زمین می پیچید هر خنده پاکوبانش توفان جنون در من داشت
در دوزخی از دلنگی شبهای غریب می سوخت شولای بهشتی موعود از جنس خدا بر تن داشت
دلنگی چراغی هشتم در قهقهه توفانها دلنگی چراغی کان پیر در خانه ما روشن داشت

داغ دل

آتشم! در بندبند جان و تن پیچیده ام شعله ام در تار و پود پیرهن پیچیده ام

۱- عبدالجبار کاکایی، گزیده ادبیات معاصر، ناشر: کتاب نیستان، چاپ اول ۱۳۷۸، ص ۶۵:۸۳

شوق بی پروای فرهادم که در کوه جنون
 سینه بی تاب توفانم که از گرد و غبار
 کس نیچیده ست از اشک زلال خویشتن
 دستهای بسته نیلوفرم ، کز بی کسی
 دردمندم ! درد در جان هنر پاشیده ام
 لاله آسا، داغ دل را در کفن پیچیده ام
 پرده ای بر تار و بود خویشتن پیچیده ام
 پیرهن بر قامت آهی که من پیچیده ام
 حلقه آسا برگلوی خویشتن پیچیده ام
 گردبادم! گرد برگرد سخن پیچیده ام

قیصر امین پور

الهی به زیبایی سادگی به والایی اوج افتادگی
 رهایم مکن جز به بند غمت اسیرم مکن جز به آزادگی

همه حرف دلم

حرفها دارم اما... بزخم یا نزنم ؟ با توام ، با تو خدا را بزخم یا نزنم ؟
 همه حرف دلم با تو همین است که دوست چه کنم؟ حرف دلم را بزخم یا نزنم؟
 عهد کردم دگر از قول و غزل دم نزنم زیر قول دلم آیا بزخم یا نزنم ؟
 گفته بودم که به دریا نزنم دل اما کو دلی تا که به دریا بزخم یا نزنم؟
 از ازل تا به ابد پرسش آدم این است: دست بر میوه حوا بزخم یا نزنم؟
 به گناهی که تماشای گل روی تو بود خار در چشم تمنا بزخم یا نزنم؟

حاصل جمع قطره ها

آبی دریا به رنگ آسمان قطره ها بی رنگ و از دریا جداست

رنگ دریاهاى آبی از کجاست؟

قطره تنها چرا بی رنگ ماند؟

□

با خود آهنگ جدایی می زند

قطره تنها به دور از قطره ها

آسمان رنگ خدایی می زند

قطره هایی را که با هم می روند

□

پس «تو» هم با «من» بیا تا «ما» شویم

این «من» و «تو» حاصل تفریق ماست

می شود دریا، بیا دریا شویم^۱

حاصل جمع تمام قطره ها

قصه جنگ

رقاصه شهر، آتش است و دود است

موسیقی شهر بانگ «رودارود» است

از چشم عروسکی که خون آلود است

بر خاک خرابه ها بخوان قصه جنگ

احتیاط

کز دیده به جای اشک می بارم دل

در سینه چگونه من نگهدارم دل؟

زیرا که در آن شکستی دارم دل^۲

بردار به احتیاط، تابوت مرا

حسن حسینی^۳

صادقانه

جان عرصه ترکناز جانانم بود

ای کاش سخن آینه جانم بود

یک ذره صداقت شهیدانم بود

دل، تنگ شد از نفاق دیرین، ای کاش

۱ - قیصر امین پور از دفتر: «مثل چشمه»: مثل رود؛ تهران: انتشارات سروش، چ سوم ۱۳۷۶، ص ۱۱.

۲ - قیصر امین پور: از دفتر «در کوچه آفتاب».

۳ - حسن حسینی: از دفتر «همصدا با حلق اسماعیل».

سوار عشق

کاش این دل مرده را خدا جان می داد آشفته‌گی ام را سر و سامان می داد
 ای کاش سوار عشق در عرصه دل می آمد و فاتحانه جولان می داد

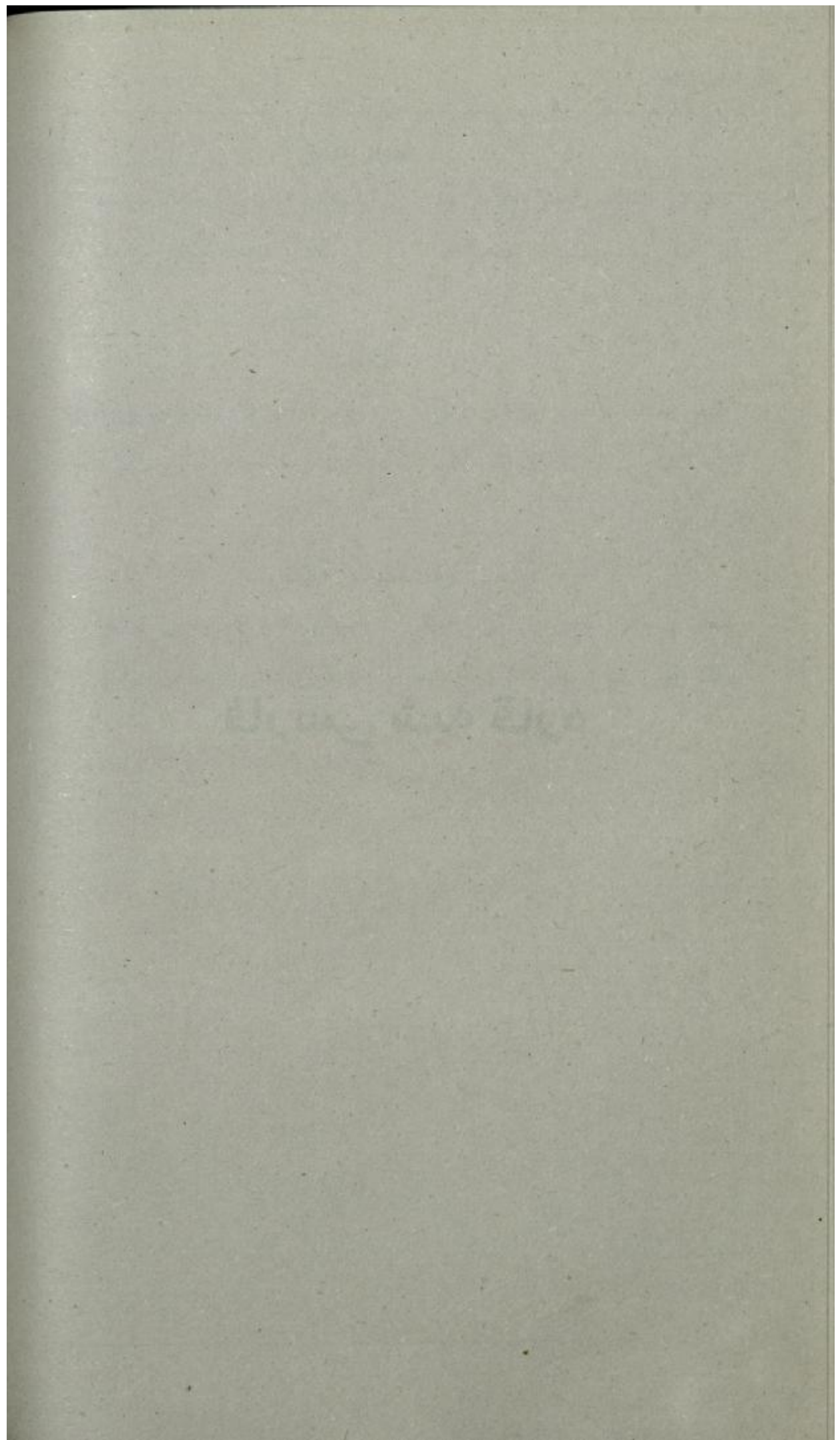
ای کاش

گامی به نولا زده بودیم ای کاش جامی ز می «لا» زده بودیم ای کاش
 آن شب که فراوان طوفان رفتند چون موج به دریا زده بودیم ای کاش

وقت خوش رفتن ...

صحرای خطر گام مرا می خواند صهبای ظفر جام مرا می خواند
 وقت خوش رفتن است ، هان گوش کنید از عرش کسی نام مرا می خواند

فارسی شبه قاره



خدمات خانواده شیخ فخرالدین عرافی در نشر زبان و ادب فارسی در ملتان

چکیده:

ملتان از قدیم الایام گذرگاه و مسکن عارفانی بوده که از ایران به نقاط دور دست شبه قاره منتقل می شدند. در این میان حضرت خواجه معین الدین چشتی که زادگاهش را در حوالی اصفهان گفته اند در حدود پنج سال اول اقامت در شبه قاره را در ملتان سکونت داشت. همچنین قطب الدین کاشانی از کاشان، مولانا عبدالرشید کرمانی از کرمان که استاد شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی بودند، و شمس الدین سبزواری از سبزواری به ملتان منتقل شدند. شاعر برجسته و عارف به نام عراقی همدانی مدت بیست و پنج سال در ملتان از صحبت استاد و مرشد خود زکریای ملتانی تربیت فکری و روحانی اتخاذ نمود. حافظ، جامی و اقبال به شعر عراقی توجه داشتند اقبال گفته:

گاهی شعر عراقی را بخوانم گهی جامی زند آتش به جانم

عراقی غیر از دیوان دارای آثار مختلف در نثر و نظم است که لمعات شهره زیاد دارد. عراقی پس از وفات مرشد خود به سیاحت بلاد گونه گونه پرداخت. در قونیه مدتی از صدرالدین قونوی کسب دقایق فتوحات مکیه و فصوص الحکم کرد. وی در ۶۸۸ هـ. ق در دمشق رحلت فرمود و پهلوی شیخ محی الدین عربی به خاک سپرده شد. اخلاف وی نیز نخست به مسافرتها نقاط و بلاد دور دست پرداختند و بالاخره رحل اقامت را در ملتان افکندند. برخی از احوال و آثار و خدمات اجتماعی اولاد و احفاد شیخ فخرالدین عراقی طی هفت قرن اخیر در این مقال از لحاظ خوانندگان می گذرد.

روابط علمی، ادبی، معنوی و لسانی ما بین ایران و ملتان بسیار قدیم است. از زمان قدیم علما، صلحا، شعراء و ادباء از شهرهای مختلف ایران وارد ملتان شدند و آنها در این ناحیه خدمات بزرگی در ضمن دین و زبان فارسی انجام دادند. و از لطف این مردان خدا، تأثیرات ایرانی در این ناحیه گسترش یافت.

۱ - رئیس گروه آموزشی اردو، دانشکده دولتی اسلامیة علمدار حسین - ملتان

در میان عرفایی قدیم حضرت خواجه معین الدین چشتی که از محلی واقع در نزدیکی از اصفهان آمده بودند برای تبلیغات دینی وقتی که به هند تشریف آوردند اول به ملتان آمده زبان محلی را یاد گرفتند. حضرت خواجه معین الدین چشتی پنج سال در ملتان سکونت داشتند. به همین طریق حضرت قطب الدین کاشانی از شهر کاشان به ملتان تشریف آوردند و در مدرسه که ناصرالدین قباچه آن را بنا کرده بود، رئیس آن مدرسه شدند. مولانا عبدالرشید کرمانی (رح) از کرمان به ملتان آمدند و استاد شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی شدند. حضرت شمس الدین سبزواری هم از سبزواری به ملتان آمده خدمات بزرگی انجام دادند. در میان این گروه بزرگواران جهان عرفان شاعر معروف و عارف کامل حضرت شیخ فخرالدین ابراهیم عراقی هم بسیار معروف است که در نواح همدان در روستاهای کمیجان متولد شد. عشق شیخ بهاء الدین زکریا ایشان را به ملتان جلب نمود، وی بیست و پنج سال از صحبت مرشد خویش فیض حاصل نمود. این ها بزرگترین ایام زندگی عراقی بود، در صحبت مرشد کامل تربیت فکری و روحانی اخذ نمود و از حقایق علمی و عارفانه آشنا شد و عراقی این کیفیت هایی روحانی و عشق الهی را در اشعار و نثر خود اظهار نمود. جالب ترین شعر فارسی وی در محیط ملتان به وجود آمد و به این سبب آن اشعار در تصوف اسلامی مقام خاص حاصل نمود. وی در قرن هفتم هجری آن چراغ های علم و معرفت که روشن کرد، در جهان ادب قرنهایی بعدی از نور آن منور گردید و آثار نظم و نثر وی در تمام ادوار معروف گردید. در تتبع غزل های شعرای بزرگ، غزل ها سرودند. افرادی که تحت تأثیر شعر و نثر وی در آمدند اسامی خواجه حافظ شیرازی، مولانا عبدالرحمن جامی و علامه محمد اقبال را می توان برد. این ها همه شعرای بزرگ بودند. علامه اقبال در یک بیت خود می گوید:

گهی شعر عراقی را بخوانم گهی جامی زند آتش به جانم
در تتبع غزل معروف عراقی علامه اقبال هم شعر گفت:

فنا را باده هر جام کردند چه بی دردانه او را عام کردند

به همین طریق تحت تأثیر مثنوی عشاق نامه عراقی بسیار مثنوی ها نوشتند کتاب نثر عراقی که لمعات نام دارد، بسیار معروف گردید. شرح های زیادی بر آن هم نوشته شد. علاوه بر این در کتب مختلفی ذکر رساله مصطلحات صوفیه، رساله لطیفه فی الذوقیات، رساله فی الحمدله و چند خطوط هم موجود است. ولی شهرت جهانی وی مدیون غزل های عارفانه مثنوی نامه و رساله لمعات می باشد.

غزل های عارفانه دیوان عراقی در هر زمان معروف گردیدند. غزل های وی کیفیات پُر درد عشق حقیقی دارد و واردات قلبی به این نحوی بیان شده است که بعد از شنیدن این غزل ها قلب ها پُر از کیفیت روحانی می شوند. محقق معروف سعید نفیسی به اشاره های معتبری کلیات عراقی را مدوّن کرده است وی در دیباچه کلیات که مشتمل بر ۳۸ صفحه است، می نویسد:

«من در زبان فارسی کسی را نمی شناسم که مانند عراقی در بیان عشق (خواه مجازی، خواه حقیقی) تا این اندازه دلیر و بی باک و بی پروا و بلند پرواز بوده باشد، حتی در ادبیات زبان های دیگر تا این اندازه بلند پروازی در بیان عشق دیده نشده است.»

در کلیات عراقی قصائد، قطعات، ترجیع بند، مثنوی و مرثیه موجود است. ولی سهم غزل ها بیشتر است و از راه این غزل ها شناخت عراقی دیده می شود. وی غزل عارفانه را اوج کمال بخشید و در پرده های اصطلاحات مجازی مطالب حقیقی و عرفانی بیان کرده است اگرچه قبل از شیخ عراقی حکیم سنایی، انوری، خاقانی، ظهیر فاریابی، شیخ عطار و کمال اسمعیل در جهان غزل برای این کار معروف بودند ولی غزل عراقی در میان آنها مقام منفردی دارد. وی غزل را چنان جدّت فکر عطا کرد که شعرای هر ادوار از غزل وی متأثر شدند. افکار و نظریه های وی در زبان های دیگری منتقل شدند بالاخص سر دینسن راس (Sir Denison Rass) غزل های وی را به زبان انگلیسی ترجمه کرد. دولت شاه سمرقندی در کتاب خود تاریخ گزیده می نویسد که غزل های عارفانه و عاشقانه عراقی صاحبان ذوق و مستی را از کیفیت های وجد و حال سرشار می کند. مثنوی عشاق نامه به زبان فارسی در ۶۸۰ هـ نوشته شد. در این مثنوی مراتب عشق حقیقی و احوال و ذکر عاشقان صادق به سبک مؤثر بیان شده است. مثنوی به این بیت آغاز شده است.

هر که جان دارد و روان دارد واجب است آنکه درد جان دارد

این مثنوی ده باب دارد که پُر از حکمت و عرفان و کیفیت های درد عشق می باشد عراقی این مثنوی را در زمان آخر خود سرود که وی منازل عشق حقیقی را طی کرده بود، وی در مثنوی می نویسد که عشق صادق وی را مجبور کرد که این مثنوی را بنویسد. شعرای فارسی زبان تحت تأثیر این مثنوی در آمدند. دکتر اختر چیمه در مقاله خود می نویسد: «این همه مثنوی عراقی به طرزی شیوه و نغز سروده شده و در آن استادی خویش را نشان داده، هم به ادب صوفیه، رنگ خاصی بخشیده و هم در ادبیات فارسی شیوه مخصوص را به وجود آورده است.»

لمعات اثر معروف عراقی است. این کتاب در نثر فارسی شاهکاری از فکر عارفانه می باشد که این کتاب نثر صوفیانه فارسی را بسیار متأثر کرد. صوفیای معروف این کتاب را شرح نوشتند، لمعات در حقیقت خلاصه افکار شیخ ابن عربی می باشد از راه عراقی معروف گردید. دکتر اختر چیمه در مقاله خود می نویسد «شیخ ابن عربی را توسعه داد تعلیقات آنان را به زبان فارسی تفسیر کرد و به فارسی زبانان تفهیم نمود.»

حقیقت این است که شیخ عراقی در ملتان از صحبت حضرت شیخ السلام بهاء الدین زکریا ملتانی استفاده کرده تربیتی به دست آورده، این نتیجه همان تربیتی بود که وی اصل نظریه های شیخ ابن عربی را درک کرده و در صورت لمعات یک شاهکار زنده جاوید را به وجود آورد.

بعد از وصال مرشد، شیخ عراقی در سیاحت کشور های مختلفی به قونیه رسید که در آنجا شاگرد معروف و خلیفه ابن عربی حضرت صدرالدین قونوی موجود بود. وی آنجا کتب معروف ابن عربی مانند فتوحات مکیه و فصوص الحکم از حضرت صدرالدین قونوی یاد گرفت بالاخص در گروهی که فصوص الحکم می خواند شامل گردید و از فصوص الحکم متأثر گردیده، کتاب معروف خود لمعات را نوشت. حضرت صدرالدین قونوی لمعات را از حضرت شیخ عراقی شنید. و از آن تعریف کرد. و فرمود: «عراقی سر سخن مردان آشکارا کردی»

لمعات ۲۸ جزو دارد و هر جزو را لمعه گفته شده است در این مدارج و منازل و کیفیات مختلف عشق الهی بیان شده است طریقه های حاصل نمودن قرب الهی مذکور است. صوفی چطور مقامات فنا، بقا، عین الیقین و حق الیقین را طی می نمود و در آخر ذکر بقابعد الفنا موجود است.

قبل از این کتاب، رسائل عرفانی درباره تصوف موجود بود ولی لمعات بسیار معروف گردید و از این راه فکر عرفانی در زبان فارسی به اوج رسید. بیشتر صوفیای کرام و شعراء در نظم و نثر فارسی این افکار و نظریه ها را انتقال دادند در هند شرح ها و حواشی به تعداد زیادی در باره لمعات نوشته شد که از یک جهت سرمایه بسیار با ارزش ادب فارسی می باشد و از جهت دیگری اثبات معروف بودن شیخ عراقی می باشد.

نظریه ها و تعلیمات ابن عربی از راه شیخ عراقی به هند رسید. وی طی یک نامه این نظریه های صوفیانه را در ملتان به پسر مرشد خود صدرالدین عارف فرستاد و فصوص الحکم هم فرستاد که نقول آن ها به دیگر شهرهای هند فرستاده شدند از راه سرپرست خانواده شیخ عراقی زبان فارسی و ادب فارسی در هند معروف گردید و بعداً این به صورت یک نهضت اصلاحی روحانی پدید

آمد. شیخ عراقی یک رساله اصطلاحات صوفیانه به زبان فارسی نوشت که برای صوفیان هر زمان مؤثر گردید و از راه این اصطلاحات درک کردن تصوف اسلامی آسان گردید.

در دانشگاه های مختلف جهان درباره شخص و شعر عراقی پایان نامه های تحقیقی برای اخذ مدرک دکتری نوشته شد که تفصیل آن به قرار زیر است:

۱. یوگ دایان آهوجیه از دانشگاه پنجاب لاهور.

۲. دکتر اختر چیمه از دانشگاه تهران، ایران.

۳. جولیان بالدیک از دانشگاه آکسفورد، لندن.

۴. خانم نسرین محتشم از دانشگاه تهران، ایران.

آخرین ایام عمر خود را شیخ عراقی در دمشق گذراند و در سال ۶۸۸ هـ رحلت فرمود و در پهلوی قبر شیخ محی الدین عربی مدفون گردید.

حضرت شیخ عراقی فقط یک پسر داشت که اسم وی شیخ کبیرالدین بود و این پسر در ملتان به دنیا آمد. حضرت شیخ زکریا ملتانی وی را تربیت کرد. وقتی شیخ عراقی در دمشق بود پسر خود را از ملتان طلبید. و وقتی که آن پسر به دمشق رفت وی را تربیت روحانی هم کرد. پسر وی در ۷۳۶ هـ / ۱۳۳۵ فوت کرد و در پهلوی پدر خود مدفون گردید. مولانا نور احمد فریدی در تذکره صدرالدین عارف نوشته است که شیخ کبیرالدین یک درویش بلند پایه، واعظ بی مثل و شاعر چیره دست بود ولی افسوس که کلامش در دست نیست.

در کتب تاریخ ذکر شیخ عراقی و پسر وی شیخ کبیرالدین موجود است ذکر اولاد عراقی در مثنوی ملا نادر - که خطی می باشد - موجود است این مثنوی به زبان فارسی می باشد و امروز هم در خانواده عراقی در ملتان موجود است. این مثنوی چهارده صفحه دارد و ذکر چهارده بزرگواران به صورت منظوم مع تاریخ های وفات دارد در آخر مثنوی مهر ملا نادر با ذکر سال موجود است.

این مثنوی در ملتان در سال ۱۲۵۶ ق / ۱۸۴۰ م نوشته شده است. این نسخه خطی است و تا حال چاپ نشده است.

ملا نادر، زمان حکومت مظفرخان شهید در ملتان قاضی القضاة بود. سید یوسف گردیزی مؤرخ معروف ملتان در کتاب خود تذکره الملتنان ذکر قاضی ملانادر کرده است.

وی می نویسد که اسم کامل ملا نادر سعدالله خان بود. وی مرید خواجه محمد موسی پاک صدیقی که از اولاد شیخ عراقی بود. وی این مثنوی را به خدمت مرشد خود تقدیم کرد.

ملا نادر تمام احوال و تاریخ های وصال بزرگواران را از یک محقق و تذکره نویس خراسان که عمادالدین خراسانی نام داشت، اخذ کرد. اسم کتاب عماد الدین تذکره الانساب است. مولانا عماد الدین خراسانی مرید حضرت خواجه علی محمد پدر بزرگ حضرت خواجه موسی پاک صدیقی بود. ملا نادر در مثنوی خود ذکر کرده است:

در خراسان بود مولانا عماد تذکره انساب را نقش نهاد

ابتدا از حضرت صدیق کرد تا به این حضرت همه تصدیق کرد

در این مثنوی ملا نادر ذکر کرده است که چندین بزرگواران این خانواده در خراسان زندگی کردند و چندین در ملتان مستقلاً ساکن شدند. در این مقاله ذکر مفصل آن بزرگواران که در ملتان زندگی کردند، خواهد آمد.

طبق مثنوی ملا نادر شیخ محمد ابراهیم پسر شیخ کبیر الدین صاحب علم و حکمت و فقر بود وی برای زیارت بیت الله شریف به حجاز رفت و بعد از حج همان جا زندگی بسر کرده و به سال ۷۷۲ ق / ۱۳۷۰ م به رحمت حق پیوست و در جنت البقیع مدفون گردید. پسرش شیخ حمید الدین برای طلب علم به خراسان آمد. وی با دختر امیر خراسان ازدواج کرد و در خراسان در خدمت دین مشغول گردید. بعداً با دو پسر خود شیخ کمال الدین و شیخ بدرالدین به حجاز رفت و بعد از دو ماه همان جا از عالم فانی به دار باقی شتافته و در جنت البقیع مدفون گردید. شیخ کمال الدین همراه مادر خود به خراسان آمد در خدمات دینی و اسلامی مشغول شد وی مردی فاضل ولی کامل زمان خود بود هزارها مردم از وی فیض یافتند. همان جا زندگی را به درود گفت و در خراسان مدفون گردید. بعد از وی پسرش شیخ حسام الدین در علم و فضل معروف گردید. علوم مروجه را از پدر خود اخذ نمود و درس و تدریس را همیشه ادامه داد. وی صوفی نام آور زمان خود بود. وی در سال ۹۰۱ ق / ۱۴۹۶ م در خراسان فوت شد. پسرشیخ معین الدین در علم و تصوف معروف گردید وی کار بزرگان خود را ادامه داد. وی مردی مستجاب الدعوات بود. در سال ۹۳۹ ق / ۱۵۳۲ م درگذشت و در خراسان مدفون گردید. بعداً پسرش وجیه الدین به جای پدر خود نشست. برای زیارت مرقد مبارک شیخ زکریا ملتانی به ملتان رفت، وی از خانواده مانند آن بزرگواران بود که آن ها در ملتان خدمت بزرگی به زبان فارسی کردند. وی به ملتان رسیده شیخ الجامعه مدرسه معروف علامه کاشانی شد و به هزاران مردم زبان عربی، فارسی تدریس کرد. وی در سال ۹۷۱ ق / ۱۵۶۳ م به درود حیات گفت و در پهلوی قبر حضرت علامه کاشانی مدفون گردید. مزار وی امروز هم به قلعه

کهنه قاسم باغ ملتان موجود است و زیر کنترل خانواده عراقی می باشد. تا حال نوشته ای ازش در دست نیست. در نتیجه حمله های مختلفی بیشتر گنج های گرانمایه علمی تباه گردید. گنبد مزار وی در نتیجه حمله های انگلیسیان خراب شد.

شیخ وجیه الدین دو پسر داشت هر دو از ملتان به خراسان برگشتند از میان آنها شیخ عبدالکریم زهد و اتقا را اختیار نمود. وی در سال ۱۰۳۶ ق/ ۱۶۳۶ م رحلت فرمود. قبر وی در خراسان زیارت گاه عوام و خواص است. پسر شیخ عبدالکریم شیخ محمود صوفی نامدار بود، وی در ۱۰۹۳ ق/ ۱۶۸۲ م در خراسان رحلت فرمود. پسرش عبدالله المعروف به حاجی موسی کار بزرگان خود را ادامه داد بعد از خراسان به حجاز هجرت فرمود. در مسجد نبوی تا دیر زمان درس حدیث می داد. بعد از یازده سال به خراسان آمد و در سال ۱۱۲۸ ق/ ۱۷۱۵ م رحلت فرمود وی دو پسر داشت شیخ حافظ علی محمد و حافظ محمد یونس.

شیخ حافظ علی محمد صوفی نامدار بود. مولانا عماد الدین خراسانی مرید خاص وی بود. وی در کتاب خود تذکرة الانساب درباره حافظ علی محمد ذکر کرده است حالا این کتاب نادر است. حافظ علی محمد در سال ۱۱۷۲ ق/ ۱۷۶۰ م رحلت فرمود و در خراسان مدفون گردید.

اولاد حضرت شیخ عراقی همیشه باملتان رابطه داشت قاضی ملا نادر در مثنوی خود می نویسد که یکی از خلیفه حضرت حافظ علی محمد مولوی جان محمد ملتانی بود وی در رؤیا مرشد خود را به صورت بیمار دید و فوری به خراسان روان گردید، آنجا رسیده معلوم شد در حال مُردن است. مرشد وصیت فرمود من پسر خودم را که اسمش محمد حیات است به شما می سپارم باید از وی مواظب باشی اگر می خواهی ملتان بروی وی را هم با خود به ملتان ببری. هنگامی که حافظ علی محمد رحلت فرمود همسر حافظ علی محمد حامله بود. پس مولوی جان محمد تا زاییدن بچه آنجا ماند. بعداً ملتان آمد مولوی جان محمد از پیرزادگان خوب پرورش کرد. آنها را اندرون شهر جا داد و تمام اسباب زندگی مهیا کرد. مولوی جان محمد دوتا دختر داشت آن ها را با پیرزادگان تزویج کرد و پسر بزرگ حافظ محمد حیات را خلافت هم داد و تربیت روحانی هم کرد. مولوی جان محمد در سال ۱۱۹۲ ق/ ۱۷۷۸ م رحلت فرمود. مزار وی در قبرستان حافظ عمر ملتان قرار دارد.

اولاد شیخ عراقی بعد از آن زمان، تا حالا مستقلاً در ملتان اقامت دارند و در این مقاله ذکر آنها موجود است. افرادی که بعد از شیخ عراقی و وجیه الدین عراقی در ملتان خدمات دینی و اصلاحی انجام می دادند به قرار زیراند: حضرت حافظ محمد حیات صدیقی. خواجه محمد موسی پاک. خواجه محمد خدابخش. خواجه محمد نظام بخش. خواجه محمد حسین بخش. خواجه محمد شاه بخش. اینها در علوم عربی هم استاد بودند ولی چون زبان فارسی زبان خانوادگی بود آن ها در درس و تدریس آن زبان بسیار سعی نمودند.

قبل از همه حافظ محمد حیات صدیقی در ناحیه مرکزی شهر قدیم ملتان در کوچه کمان گران مدرسه ای بنا کرد. این مدرسه دوست سال مرکز علم و عرفان بود و تا هفت پشت این خانواده عمل درس و تدریس اجرا نمود. هزارها علما و فضلا از جاهای مختلف هند از این جا علم حاصل نموده، در سراسر هند نور علم را گسترش دادند. در این مدرسه زبان عربی و فارسی تدریس می شد و علم تفسیر، حدیث، فقه، ریاضی، هنر و خطاطی هم تدریس می شد.

کتاب های معروف فارسی مانند آمدنامه، نام حق، کریم، بدائع منظوم، پندنامه شیخ عطار، یوسف زلیخا، اسکندرنامه، گلستان و بوستان سعدی و دیوان حافظ تدریس می شد. برای تدریس مثنوی مولانا اهتمام اختصاصی هم موجود بود. افرادی که به تصوف عشق داشتند برای آن ها در تنهایی اسرار و رموز مثنوی تدریس می شد. پس بیشتر طلبیایی که از مدارس دیگری فارغ التحصیل می شدند برای استفاده علمی روحانی به این مدرسه می آمدند. علت این بود که اساتید این مدرسه مردان بسیار پارسا بودند و صاحبان عمل بودند و در تصوف معروف بودند. شهرت آنها در کشورهای افغانستان، ایران، عرب رسیده بود. بیشتر دانش جویان کشورهای اسلامی به این مدرسه می آمدند. ذکر نوشته های فتاوی و نامه ها که به زبان فارسی نوشته شد بعداً می آید. اولین استاد این مدرسه حافظ محمد حیات بود که صوفی صافی و عالم اجل بود. قاضی مولانا نادر در مثنوی خود وی را بحر بیکران علم نوشته است. وی می نویسد که هزارها علما فضلا شاگرد وی شدند. خواجه محمد خدابخش خیر پوری صوفی نام دار و نواب مظفر خان شهید حاکم ملتان شاگردان وی بودند.

آن خدابخش که بُد قطب زمان وان مظفر خان شهید مولتان

هردوشان بودند شاگردان او دیگران بس زیربار احسان او

از این مصرع مثنوی ملا نادر معلوم می شود که وی شاعر هم بود و گاهی شعر صوفیانه می گفت. مصرع ملا نادر این است که «شعرا گفته گهی چون

صوفیا» عمر کمال خان وکیل دادگستری ملتان در کتاب خود «مظفرخان شهید و عهد او» نوشته است که در زمان حمله های سیک ها کتابخانه وی آتش گرفت وی در سال ۱۲۰۹ ق/ ۱۷۹۴ م رحلت فرمود. قبر وی در قبرستان پیر عمر در ملتان موجود است.

بعد از وی پسرش حضرت خواجه محمد موسی صدیقی مدرسه نیاکان خود را ترقی داد وی در ۱۱۹۶ ق در مولتان به دنیا آمد و از پدر خود علوم مختلفی یاد گرفت. وی صاحب علم و عمل بود وقتی که در ضمن مرید شدن پیش شیخ کامل حضرت حافظ جمال الله ملتانی رفت شیخ از وی استقبال نمود. بعد از مرید کردن گفت ای مردم به من تبریک بگویید که امروز شهبازی عالم به دستم رسیده است. خواجه محمد موسی صدیقی در امور درس و تدریس بسیار جدی بود. وی در روز به چهار جاهای مختلفی به طلبه درس می داد. در هر جا شصت هفتاد دانشجو موجود بودند. علامه نسیم طالوت در مقاله خود اولاد شیخ عراقی درباره خواجه محمد موسی می نویسد که وی در علم و فضل نابغه روزگار بود. از راهکار و مقام خود لقب کلیم الله یافت. عمر کمال وکیل دادگستری در کتاب خود می نویسد بیشتر مردم در علوم ظاهری از ایشان فیض یاب شدند. در درس وی نوابان، شهزادگان ثروتمند و فقرا همه شرکت می کردند، وی با همه یکسان رفتار می کرد. خواجه محمد موسی پاک صدیقی در علوم ظاهری و هم در علوم باطنی استاد کامل بود. محقق معروف ملتان سید اولاد علی گیلانی در کتاب خود مرقع ملتان می نویسد: «که همیشه در خدمت وی در حدود هشتاد تا دانشجو موجود می بودند. گاهی وقت تدریس تفسیر، وی در وجد می آمد».

سید محمد یوسف گردیزی نویسنده تذکرة الملتنان (نسخه خطی)

شاگرد حضرت خواجه محمد موسی بود. وی در کتاب خود می نویسد:

«اعلم العلما، افضل الفضلا، استاذی الشریف مسمی کلیم الله اعنی مولوی محمد موسی در علوم ظاهری نظیری نداشت و در باطنی بی عدیل از تدریس صوری خلایق کثیر به تحصیل انواع علوم به درجه فضیلت رسید».

در نوشتن کتاب ها مهارت داشت. وی کتب زیاد تصوف را که به زبان فارسی بود به قلم خود نوشت. چندین کتاب را خود هم نوشت ولی در حمله سیک ها کتاب خانه وی آتش گرفت. بشیر حسین ناظم نویسنده کتاب راجع به اولیای ملتان می نویسد:

«در میان علمای ملتان وی کتاب های زیاد نوشت که این کتب گنج گرانمایه علوم و هنر بود».

دو تا کتاب خود نوشت وی در خانواده اش محفوظ است، یکی مرقع کلیمی و دیگری کشکول کلیمی. این کتاب ها مربوط به شیخ کلیم الله جهان آبادی است. این نشانه عشق وی به زبان و ادب فارسی می باشد.

حضرت خواجه محمد موسی ۱۱ رجب ۱۲۶۱ ق/ ۱۸۴۵ م جان به جان آفرین تسلیم کرد. مزار وی اندرون حسین آگاهی کوچه کمان گران ملتان موجود است.

بعد از وی خواجه محمد خدابخش جای پدر نشست، وی شاگرد پدر خود بود. و در مدرسه پدر خود تدریس هم می کرد و خدمات بزرگی در راه گسترش زبان ادب فارسی انجام داد و هزاران نفر از وی فارسی یاد گرفتند. یک محقق این خانواده محمد حفیظ چیله واهنی در رساله «گلستان موسوی» خود نوشته است که وی استاد کم نظیر بود و کتاب های عربی و فارسی حفظ داشت. باری یک دانشمند بزرگ در ملتان آمد وی با خود کتاب های زیاده که نادر بود از عرب آورده بود وقتی که علمای ملتان با وی ملاقات کردند آن دانشمند عرب ادعا کرد که فعلاً هیچ دانشمندی نیست که این علوم بداند، من کاملاً این ها را می دانم. بعضی علمای ملتان ذکر خواجه محمد خدابخش در میان آوردند. وی برای ملاقات پیش خواجه محمد خدابخش آمد و عبارت مشکلی را از کتاب نادر خواند ولی در میان خواندن فراموش کرد و فکرمی کرد ولی خواجه محمد خدابخش آن عبارت مشکل را بدون کتاب خواند و به این خوبی تشریح کرد که آن عالم که از عرب آمده بود حیران ماند، وی پوزش خواست و عقیدت مند ایشان شد.

خواجه محمد خدابخش ذوق عالی شعر فارسی داشت. بیشتر اشعار شعرای صوفی مسلک فارسی را حفظ کرده بود. و به مناسبت حال این اشعار می خواند چون باسلسله چشتیه نسبتش داشت پس به سامان رغبتی یادداشت. از خواندن اشعار فارسی در وجد می آمد. شعر فارسی بیشتر دوست می داشت. و روبروی مردم از آن اشعار تشریح می کرد که مردم صاحب حال می شدند. وی اشعار حافظ شیرازی و مولانا جلال الدین رومی بسیار دوست می داشت. مردم این اشعار را بسیار دوست داشتند و می خواندند. باری در زمان سالگرد پدر خود کسی شعر فارسی خواند. حضرت خواجه آن اشعار را شنیده بی هوش می شد. مردم خیال کردند که وی دارد می میرد ولی خادم خاص وی میان معین الدین عطار فوری شعری از غزل حافظ شیرازی را خواندن گرفت.

ثبت است بر جریده عالم دوام ما

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

از شنیدن این شعر خواجه خدابخش به هوش آمد، قولان این شعر را تکرار کردند. خواجه نماز ادا کرد و بعداً همین غزل را شنید.

مولوی غلام قادر خادم خاص تمام اشعار را حفظ می نمود که خواجه می پسندید. بعداً خود با معین الدین عطار آن ها را می خواندند. حضرت خواجه را به وجد می آمد و گریه می کرد و دست ها را روی هم می مالید و گاهی بلند شده در مجلس حرکت می کرد، از این کار وی شعر صوفیانه فارسی در ملتان رونق گرفت و مردم عامه از شعر و ادب فارسی آشنا شدند. و به مناسبت حال آن اشعار فارسی را معمولاً می خواندند. حضرت الله بخش تونسوی وقتی که به ملتان می آمد به خواجه خدابخش ملاقات می کرد و ارتجالاً شعر فارسی می خواند. و خواجه خدابخش هم در جواب آن شعر می گفت. خواجه الله بخش می گفت که من گونی از مسائل می آورم، به اینجا مسائل حل می شوند. باری خواجه محمد خدابخش به یک دانشجو درس می داد و گفت بیرون برو قاضی خدایار خانپوری می آید همراه خود بیمار. آن دانشجو بیرون رفت و پس آمده گفت بیرون کسی نیست خواجه دوباره او را فرستاد که برو در کوچه ها نگاه کن آن دانشجو دوباره رفت و یک مرد بزرگواری را دید، او به قاضی گفت که خواجه محمد خدابخش بسیار منتظر شما است. قاضی خدایار از مقام روحانی و ذوق شعری خواجه محمد خدابخش آگاه بود وی فوری شعر حافظ شیرازی را خواند که از آن شعر خضار بسیار لذت بردند:

آینه سکندر جام جم است بنگر تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا

وی شعر مولانا هم گاهی می خواند وقتی که مثنوی را تدریس می کرد دانشجویان لذت می بردند. قبل از وفات که مریض شد اکثر این شعر مولانا می خواند:

وقت آن آمد که من عربان شوم جسم بگذارم سراسر جان شوم

وی در سال ۱۳۱۱ ق/ ۱۸۹۳ م یکشنبه بعد نماز عشاء رحلت فرمود. پسر خود خواجه نظام بخش را طلبید و گفت «رخصت». پسر وی این اشاره فهمید و افراد خانواده را آورد خواجه باهمه دعاخواند و خادم خاص مولوی غلام قادر شعری از غزل مولانا خواندن گرفت وقتی که به این شعر رسید خواجه جان به جان آفرین سپرد.

من آینه آن دانم خورشید سماواتم من بحر کراماتم من جان خراباتم

وی درباره زبان و ادب فارسی در این ناحیه خدمات بزرگی انجام داد. درباره مسائل دینی فتاوی به زبان فارسی می نوشت. و در زبان فارسی نامه ها نوشت

این نوشته های وی در زبان و ادب فارسی بسیار اهمیت دارد کار تحقیقی در این باره در دست است .

بعد از وی پسرش خواجه محمد نظام بخش درباره زبان و ادب فارسی خدمات شایانی انجام داد . وی شاگرد پدر خود بود و به شعر و ادب فارسی علاقه زیادی داشت . نوشته های وی نمایان گر این حقیقت است . حفیظ چیله واهنی درباره وی می گفت که بیشتر افراد از وی تحصیل علم نمودند . اگر در زمان وی مابین علما درباره مسئله ای اختلاف به وجود می آمد با خواجه محمد نظام بخش تماس می گرفتند . و مشارالیه این مسأله را حل می کرد . درباره مسائل تصوف وی در کتاب خود «جمال السالکین» اظهار نموده است وی در این کتاب دلائل عالی تصوف اسلامی را ذکر نموده است . نسخه خطی این کتاب فارسی در خانواده وی موجود است . وی در سال ۱۸۸۸ ق کتاب دیگری تحت عنوان «بحل المعاهد و توضیح المقاصد» نوشت در زمان وی کار فتاوی نویسی به اوج رسیده بود . وی جواب مردم را که فتوی می خواستند به زبان فارسی می نوشت . مردم از شهرهای مختلف هند به وی نامه ها می نوشتند و خواجه (نظام بخش) جواب آن ها را به زبان فارسی می نوشت . این نوشته های زبان فارسی از لحاظ علمی و ادبی بسیار اهمیت دارند .

وی شاعر هم بود و قطعات درباره وفات بزرگواران می نوشت . کلام وی به زبان فارسی موجود است . وی در ضمن وفات پدر خود اشعاری چند به زبان فارسی سرود که حفیظ چیله واهنی آن ها را در رساله خود ذکر نموده است .

ای کس ما بین بی کسی ما	خسته دلی و واپسی ما
عین عنایت باز گشا بین	بهر خدا یکبار به ما بین
بازگشا از چهره نقابی	خذ بیدی بردار حجابی
بی تو نماید جمله سرابی	کیست که مالک چشم پُر آبی
باش نظام بسوز و گدازی	کیست که باوی حال بسازی

یک قطعه تاریخ درباره وفات شاعر معروف فارسی زبان حضرت غلام حسن شهید ملتانی نوشت . این قطعه تاریخ در کتاب شمائل حسنیه (نسخه خطی) موجود است :

شیخ و شهید و عارف با حسن با کمال	شاهد به حسن معنویش صورت جمال
آن عاشق جمال چو پیوست با جمیل	شد مظهر جمال الهی سته وصال

۱۲۶۵ هـ

علاوه بر این وی اشعار زیادی از شعرای فارسی یاد می داشت . باری در ملتان مردم خلاف روسپی ها و مردم جرائم پیشه بلند شدند . وی در مجلس

علما و مشایخ گفت درباره این افراد ما باید همدرد باشیم . و به مناسبت اوضاع این شعر فارسی را خواند و مردم را برای اصلاح آن افراد بدی مائل کرد.

زاهد به کبر مست سلامت نبرد راه
رند از سر نیاز به دارالسلام رفت

وی در سال ۱۳۲۶ ق/ ۱۹۰۷ م از جهان فانی برفت . قبر وی در پهلوی نیاکانش اندرون حسین آگاهی موجود است .

بعد از وی پسرش حضرت خواجه محمد حسین بخش که مرد فاضل و روحانی بود به جای سجادگی نشست . وی استاد کم نظیر زبان و ادب فارسی بود و در مدرسه قدیمی خانواده خود به هزارها مردم درس داد . در این درس پسر بزرگ وی خواجه محمد شاه بخش هم شرکت می کرد . مولانا نوراحمد فریدی مورخ معروف ملتان در کتاب خود «سرزمین ملتان» این را ذکر کرده است . او حضرت خواجه محمد حسین بخش را در مجلس خانه با فرزند بزرگ خود برای تدریس نشسته دیده بود و این هر دو استاد به طلبه درباره تفسیر حدیث و شعر فارسی درس می دادند . و از عرفان اسلامی دانشجویان را آشنا می ساختند . وی شعرای صوفی مشرب زبان فارسی را بسیار دوست می داشت . وی مثنوی مولانا را هم تدریس می کرد و در این باب اهتمام خاصی می کرد . نوه وی صاحبزاده منیر احمد قریشی بیان می کند که زمان درس مثنوی شریف درهای اتاق بسته می شدند و مردم صوفی مشرب در این درس شرکت می کردند . وی به زبان فارسی فتوی ها و نامه ها می نوشت که موجود است . بعضی فتاوی وی چاپ هم می شد .

وی همیشه نامه ها را به زبان فارسی می نوشت اگرچه بعد از تأسیس پاکستان مردم به اردو نامه ها می نوشتند ولی وی همیشه نامه ها را به زبان فارسی می نوشت . این نامه ها از حیث مقام علمی بسیار اهم است . وی عاشق زبان فارسی بود و از خدمات وی ، زبان فارسی در میان مردم این ناحیه گسترش پیدا کرد . وی در سال ۱۳۷۹ ق/ ۱۹۵۹ م جان به جان آفرین سپرد و در پهلوی نیاکان خود، در اندرون حسین آگاهی ملتان، مدفون گردید .

بعد از وی پسرش حضرت خواجه محمد شاه بخش کار پدر خود را ادامه داد . وی شاعر بزرگ زبان فارسی بود . وی به زبان های دیگر هم شعر می گفت . کلامش موجود و مشتمل بر حمد و نعت است . وی در ۱۹۰۲ م در ملتان به دنیا آمد . از پدر و پدربزرگ خود علم حاصل نمود و بعداً پیش استاد معروف علامه غلام محمد گهوتوی تحصیل علم کرد . فارسی از مولانا محمد اشرف یاد گرفت و در مدرسه قدیمی خود مشغول درس و تدریس شد وی گلستان سعدی را بسیار دوست می داشت . خوب تدریس می کرد . بعد از

درس و تدریس عبادات و ریاضت خوب می کرد. دکتر روبینه ترین در کتاب خود «سهم صوفیای کرام در حیات فرهنگی و ادبی ملت» درباره وی می نویسد که وی به بغداد شریف رفت آنجا در خانقاه شیخ عبدالقادر جیلانی اعتکاف کرد.

در سال ۱۹۵۸م وی برای زیارات ایران و عراق مسافرت کرد. پدرش این شعر فارسی به وی گفت و دعا کرد:

به سفر رفتنت مبارک باد به سلامت روی و باز آیی

در این مسافرت از شهرهای مشهد، بسطام، خرقان، قم، تهران، کاظمین شریف، کربلای معلی، نجف اشرف و بصره دیدن کرد و از زیارات مشرف گردید. وقتی که در سفر سوات با والی سوات میان عبدالودود گل بادشاه در مرغزار تویی کاخ سفید ملاقات کرد و فارسی حرف زد در آخر والی سوات التماس دعا کرد. خواجه محمد شاه بخش این شعر نوشت و به والی سوات داد.

نصرت و فتح و ظفر اقبال جاه و سلطنت باد باقی مر ترا تا هست امکان را بقا

وی کلام عبدالرحمان جامی را بسیار دوست داشت و یک نعت شریف را بسیار می پسندید. طبق وصیت وی این نعت شریف را در مراسم جنازه اش می خواندند. مطلع این نعت شریف این بود.

دل و جان فدای تو ای کج کلامی نگاه سوی سرفروشان نگاهی

بنده در احوال و اشعار وی در سال ۱۹۹۶ برای اخذ مدرک فوق لیسانس مقاله ای نوشتم. کلامش به چاپ رسیده است که بیشتر مربوط به زبان فارسی می باشد. شعر وی تحت تأثیر مولانا جامی می باشد وی از مولانا جامی بسیار تتبع کرده. هر دو صوفی با عمل و عاشق رسول الله (ص) بودند. نعت های هم قافیه هم ردیف در هر دو موجود است:

من کیستم که چشم گشایم به روی تو این بس که می کنم به زبان گفتگوی تو

(مولانا جامی)

ناله و فریاد از غم رویی بالم سوی تو آرزویم اینکه باشم هر زمان در کوی تو

(خواجه محمد شاه بخش)

در کلام هر دو شعرا شورانگیزی عشق، اظهار عجز و انکسار و آرزوی دیدار موجود است:

چون سوی من گذر آری من مسکین زناداری فدای نقش نعلینت کنم جان یا رسول الله ص

(مولانا جامی)

دل و ایمان من جانم فدای نقش نعلینت نگاهم مست و ذوق افزا ترحم یا رسول الله

(خواجه عاصی)

کی بود یارب که رو در بثرب و بطحا کنم
گر به مکه منزل و گر در مدینه جا کنم
(مولانا جامی)

کی بود یارب که رو در بثرب و بطحاکنم
بی شکیم زار و زارم ای شه والای من
(خواجه عاصی)

تأثیرات کلام جامی بر کلام خواجه محمد شاه بخش حقیقی است ،
قلبی نیست . و به همین مناسبت محقق معروف ملتان دکتر بشیر انور وی را
جامی زمان خود نوشته است . دکتر مذکور در مقاله خود می نویسد که
بیشتر نعت های خواجه محمد شاه بخش از لحاظ سبک و روش و موضوع ها
نزدیک تر به نعت های مولانا جامی می باشد و در نتیجه این مماثلت، اگر او را
جامی دوران بگوئیم غلط نباشد».

اگر ما شعر فارسی خواجه را با دقت نظر مطالعه می کنیم موضوع های
هجر و فراق ، درد و الم ، طلب وصال و دیدار، التجای کرم به روش های تازه
می بینیم . در پس این تمام موضوع ها کیفیت های وجد آور عشق دیده
می شود . کلام وی ساده ، روان ، آسان و رسا است . وی عواطف قلبی خویش
به صورت ساده بیان می کند.

در فراق یا محمد «ص» بی قرارم چه کنم دردمندم پُر فغانم اشکیارم چه کنم

اسیر در قفس هند زار می نالد ز آه سوز تپان ابروار می نالد
وی نیز همیشه به زبان فارسی نامه می نوشت . کلام وی نمایانگر عشق
وی به زبان فارسی می باشد . وقتی که کسی نعت های وی را به لحن خوب
می خواند مردم تحت تأثیر قرار می گیرند و به شعرو ادب فارسی توجه
می نمایند . وی در سال ۱۹۷۰م رحلت فرمود . مزارش در خانیوال شهر
معروف است .

از بررسی مفصل خدمات خانواده شیخ عراقی در ضمن زبان و ادب
فارسی به این نتیجه می رسیم که بزرگواران این خانواده در ناحیه های ملتان
خدمات بزرگی در گسترش این زبان جادو بیان انجام دادند و نوشته ها و
کتاب های این بزرگواران گواه این امر می باشند . امروز هم افراد این خانواده با
ذوق عالی درباره زبان و ادب فارسی در ملتان موجودند . بنده هم به همین
خانواده تعلق دارد و بعد از اخذ مدرک کارشناسی ارشد در زبان اردو و فارسی
فعالاً در دانشکده دولتی علمدار حسین ملتان حیث خدمت گذار زبان و ادب
فارسی و اردو دارد خدمات انجام می دهد .

منابع و مراجع

۱. اختر چیمه؛ مقام شیخ فخر الدین ابراهیم عراقی در تصوف اسلامی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، پاکستان ۱۹۹۴ م.
۲. بشیر انور؛ خواجه محمد شاه بخش عاصی کی فارسی شاعری (مقاله)، ماهنامه السعید اگست ۱۹۹۵ م.
۳. چیلہ واهنی، حفیظ گلستان موسوی (نسخه خطی) در تحویل پُرفسور حبیب احمد قریشی، ملتان.
۴. داود، مولانا (به مکالمه) از شاگردان خواجه.
۵. روبینہ ترین؛ «ملتان کی ادبی و تہذیبی زندگی میں صوفیا کرام کا حصہ» (اردو) بیکن بکس ملتان ۱۹۸۹ م.
۶. رنگریز، نظام الدین (مرتبہ شمائل حسنیہ) (نسخه خطی) در تحویل سجاده نشین درگاہ حضرت غلام حسن شہید.
۷. سمرقندی، دولت شاہ؛ تذکرۃ الشعرا.
۸. طالبوت، نسیم؛ حضرت شیخ عراقی کی اولاد (مقاله)، رسالہ تنویر ملتان، سالنامہ اگست ستمبر ۱۹۵۷ م ص ۱۲.
۹. عمر کمال خان نواب؛ مظفرخان شہید، اور اس کا عہدہ بہ اہتمام بزم ثقافت ملتان ۱۹۷۸ م، ص ۲۴.
۱۰. فریدی، نور احمد؛ سرزمین ملتان مطبوعہ ملتان ۱۹۴۰ م.
۱۱. فریدی، نور احمد؛ تذکرہ صدرالدین عارف مطبوعہ ملتان ۱۹۸۰ م.
۱۲. فیض احمد فیض؛ (راولپندی) مکتوب بہ نام راقم الحروف.
۱۳. گیلانی، اولاد علی؛ مرقع ملتان، مطبوعہ ملتان ۱۹۳۸ م.
۱۴. گردیزی یوسف؛ تذکرۃ الملتان (نسخه خطی) در کتب خانہ رمضان گردیزی ملتان.
۱۵. ناظم، بشیر حسین؛ اولیای ملتان لاہور ۱۹۷۱ م.
۱۶. نفیسی، سعید؛ دیباچہ کلیات عراقی، کتابخانہ سنایی، تہران.

شعر فارسی امروز شبیه قاره

دکتر سید وحید اشرف^۱

عشق

در شب تار ز آب اشک هر که همی کند وضو
عقل هنوز بی بصر علم هنوز بی هنر
عشق نی (ص) به هر دو کون کارگرس و کارساز
عشق رسول (ص) مر ترا راه نجات وا کند
عشق نیست زاد راه عشق نی «ص» در پناه
عشق نی «ص» است روح دین عشق نیست اصل دین
زیب دلت سلاح عشق زیب تنت صلاح شوق
خاک در رسول (ص) را سرمه بکن به چشم خود
پایه ی عاشق رسول (ص) هست بلند تر ز چرخ
عشق مدام راهبر، هست به سوی لامکان
عشق صدای کن فکان، عشق صلاح مؤمنان
معنی زندگی ست عشق، معنی عشق جستجو
توشه ی راه این جهان، توشه ی راه آن جهان
رفت توان ز جسم و جان، هست امید مرگ هان

در دل او نهال عشق زان بشود شکفته رو
باده ی عشق نیست گر هیچ نیرزدت سبو
عشق نی (ص) برای تو هست ضمان آبرو
دامن چاک چاک را می کندت همی رفو
عشق نی «ص» ترا کند یوم حساب سرخرو
می دهد این ترا به تن نایش و گرمی لَهو^۲
در ره کارزار اگر پیش تو آیدت عدو
دیده گشا و بازیین سر حیات را در او
رتبه و شأن عشق هم ناز همی کند بر او
بنده ی عشق در جهان نیست اسیر رنگ و بو
بنده ی هو نمی شود بنده ی ما سوای هو
معنی مرگ زندگی، معنی زندگی بجو
عشق بس است عشق عشق، عشق تر است رهنو
کار «وحید» ناتوان نیست سوای های و هو

۱ - رئیس سابق گروه آموزشی فارسی دانشگاه مدراس، ساکن دودارا (استان گجرات هند)

۲ - به معنای «خون» در شبه قاره متداول است.

محمد عبد القیوم طارق سلطان پوری^۱

نعت مولای کائنات صلی الله علیه وآله وسلم

محبوب مرا نیست سواى شه بطحا
 جاه و حشم شامی عطای شه بطحا
 دارد نه حدی جود و نوال مه طیبه
 این بزم گل و آب به نیرنگی و ندرت
 مفتاح کنوز و نعم حق داد به دستش
 کونین به ملکش مگر او داشت نه رغبت
 بنیاد عقیده قوی از حُب محمد «ص»
 از بند غم و رنج اگر مخلصی خواهی
 از چاره گران نیست مرا حاجت درمان
 ارزانی شود مثل بصیری شبی در خواب
 وقف است کمال سخن و اوج فن من
 این فخر ثنا موهبت ربّ نبی «ص» است
 دارم ز ازل شوق لقای شه بطحا
 هر تاجوری است گدای شه بطحا
 بی حصر و حساب است عطای شه بطحا
 تخلیق خدا کرد برای شه بطحا
 انداخت خزائن را به پای شه بطحا
 از عقل ورا فقر و غنای شه بطحا
 ایمان توانا ز ولای شه بطحا
 کن تذکره روح فزای شه بطحا
 کافی است به هر درد دوائی شه بطحا
 ای کاش مرا نیز ردای شه بطحا
 با حمد خدا بهر ثنای شه بطحا
 «طارق» ز ازل نعت سرای شه بطحا

قاضی حبیب الحق^۲

محمد علی جناح

سلام ای قائد اعظم به روح قائد اعظم
 دو قومی در بلاد هند ز دانایی ندا دادی
 ز جد و جهد پهمت به مسلم حریت آمد
 بگو قاضی به آزادی که در این جنگ آزادی
 تو مسلم قوم را قومی نمودی در بر اعظم
 ازین باعث سیاست را تو گشتی قائد اعظم
 که خط پاک هندی را به ما تفویض شد اقوم
 امیر جنگ آزادی به خود شد قائد اعظم

۱ - سراینده ساکن حسن ابدال (بخش اتک، پنجاب)

۲ - فارسی گوی نسن (۹۵ ساله) ساکن پیرمولی، بخش صوابی، استان مرزی شمال غربی (پاکستان)

دکتر محمود احمد غازی^۱

لمحه ای از عمر دل

«ای مسلمانان فغان از فتنه های علم و فن»^۲
تا کجا این نی نوازی در حریم دیگران؟
گردش شام و سحر از ابتدا تا انتها
زندگی مثل شرر اول فنا آخر فنا
زندگی چیست ای حریفان؟ یک شرار ناتوان
لمحه ای از عمر دل پیش از هزاران سال ها!
تا کجا در گردش شام و سحر نالان شوم؟

سلمان رضوی^۳

بیا امشب

بیا امشب لباس خواب ما زیبا نمی آید
دریچه بند کن هر سو چمن بینم ولی حاشا
مه و خورشید و انجم کرمک شب تاب می خواهم
بروا در کارگاه خیر کاری کن جزا یابی
بین! لیلای عزت در صحارا خانه می سازد
چرا این لفظ دنیا همسر ادنی است حیرانم
فراق یار دوزخ است، وصلش جنت و کوثر
فروغ حال و آینده ز عقل و فکر برآید
منم «سلمان» خون ناب دادن مشغله دارم

۱ - رئیس دانشگاه بین المللی اسلامی، اسلام آباد

۲ - مصرع از علامه اقبال لاهوری، زبور عجم، کلیات اقبال ص ۴۸۷

۳ - فارسی سرای مفیم اسلام آباد

دکتر اسلم انصاری^۱

صبح درخشان

به صانعی که به ذوق طلب جهان بخشید
 چو از ستاره طرازی جمال شب افزود
 به تیره خاک چراغ ضمیر و جان افروخت
 چو عندلیب قفس ناله های غم سرکرد
 چنان ز شاخ ضمیرم بهار نازه دمید
 چو شاخسار به دست دعا بمانسته است
 به هر زمین که بنا کرد آسمان بخشید
 فروغ صبح درخشان به خاوران بخشید
 چو گنج معنی عیان شد به آن زبان بخشید
 صبا وزید و به آن یاد آشیان بخشید
 که صد جهان تمنّا به دوستان بخشید
 چه دولت است که فطرت به گلستان بخشید

دکتر رئیس احمد نعمانی^۱

کتاب عالم راز

چه کنم ای خدای بی انباز
 هست هرچند یار فتنه طراز
 نیست افسانه ای نه پیش از آن
 ما فقیران بی نوا، دانیم
 سختم نیست از حقیقت دور
 شعر من هست یک صحیفه درد
 خود ندانم که در کجایی «رئیس»
 عمر کوتاه و کار شوق، دراز
 چون بگویم که با رقیب بساز
 ذکر محمود و سرگذشت ایاز
 چه نشیب است در جهان چه فراز
 گرچه گویم فسانه های مجاز
 حرف حرفم کتاب عالم راز
 بال فکرم همی دهد پرواز

۱ - فارسی گوی بنام ساکن مولتان

۲ - سخن سرای ساکن علیگره - هند

خدابخش میراث مکتوب

به مناسبت حفظ و احیای میراث مکتوب فارسی و اردو و هندی
و دیگر زبان های خاوری در کتابخانه خاورشناسی خدابخش (پتنه)

ای خدا بخش ای که هستی رهنمای عاشقان
ای خدا بخش آفریدی گنج علم عاشقی
جست و جوهای تو بوده رونق فرهنگ دل
ای خدا بخش آمدی در هر کجا روشن چراغ
«پتنه» اینک گشته کعبه از برای علم حق
ای خدا بخش عمر و مال و فکر تو خدمتگری
سعدی و حافظ هماره، شکرستان تواند
جان فردوسی حماسه آفرید و کاخ نظم
نظم او شهنامه را حفظ و حراست می کند
هر کتاب و نسخه ی خطی که تو داری به دل
جمله دانایان امین بارگاه و گنج تو
جنگ و مجموعه رسایل آمده یکجا یقین
در کتابخانه شده نظم و طباعت جلوه گر
«جرنل» آمد یکه ناز ملک عرفان و ادب
می رسد پیغام نیکو از خدابخش وفا
یادگاران کهن «میراث مکتوب کهن»
تو محبت آفریدی در جهان عارفان
رونق عشق و ادب از تو شده ورد زبان
پیرو خطّ وفایی همچو ماه آسمان
از چراغ روشن تو آدمیت جاودان
یعنی آن حقّ یقین عین یقین صدق العیان
مسلم و هندو ز تو در امتحان شد گل فشان
ای خدابخش، ای گلستان صفا در ملک جان
تو شدی در ملک هند از بهر او خوش میزبان
رستم و سهراب او در «پتنه» گشته پهلوان
دانش و دانشکده، دانشوری را پشتیبان
چون که از گنجینه داران می رسد گنج روان
فیض بخش گنج قرآن و علوم مومنان
کارمند و کارگر فعال و کوشا هر زمان
هندی و فارسی و اردو انگلیسی را توان
لطف خدمت آمده در جان و جسم مردمان
حفظ و احیای همه میراث مکتوب آرمان

این همه باشد نشان های خطر را ترجمان
 گر که پاکیزه شود حفظ و حراست را توان
 یا «کیکیج» یا «بدوح» نابد معاون این زمان
 گنج بخش آمد خدابخش و امیر کاروان
 مکتب کشمیری و هندی، هراتی اصفهان
 فلسفه، هیئت، ریاضی، طب و رمل کاملان
 در دل و جان خدابخش آمده حرز امان
 گشته اردوی معلّاً را دل غالب نشان
 ای خدابخش ادب ای گلشن و ای باغبان
 هدیه ی عرفان رسید از او به درویشان جان
 آن که آورده کتاب و دفتر دل در جهان
 آن که هر دم در کتبخانه بود خورشید سان
 این بود نقش محبت در کلام شاعران
 تا نظام الدین ما شد اولبای خسروان
 چون که در حرف محبت می رود روز و شبان
 یکه تاز دشت معنی «جرنل» آمد ساربان
 تا که «میراث کهن» باشد چو گنج شایگان
 بوی خوش از او رسد اندر مشام جان مان
 روشن و خوشبو به تحقیق و تتبع مستعان
 اردوی او شد معلّاً فارسی را یار جان
 حُبّ فارسی از کلام او بخوان و هم بدان
 پیر رومی شد مراد هندی زنده دلان

الامان از کرم و گرد و موش و سوسک و مارمولک
 می رود آفات موزی از کتبخانه یقین
 چون که اکنون آمده راه نوین و نازگی
 مشعل فکر و عمل دربارگاه گنج بخش
 مینیاتورهای زرین و هنرهای کتاب
 تذکره، دیوان اشعار و کتاب صرف و نحو
 نسخه های خطی نادر، یگانه، منحصر
 گفت و گوی عاشقان از شعر غالب سر به سر
 شادمانی می رسد بر جان و دل از سوی تو
 از رضا عابد شدم بیدار علم و معرفت
 آرزو دارم که بینم روی ماه «پتنه» را
 کاشف علم حقایق گشته انصاری کنون
 مایه ور شد هند و ایران از زبان فارسی
 سایه بان فارسی دارد امیر خسرو به سر
 خوش قد و بالا شده این فارسی در باغ دل
 طبع و نشر جمله میراث کهن «جرنل» بود
 کاخ تاریخ و ادب ستوار و مستحکم شده
 شهسوار فارسی آن «غالب» شیرین سخن
 دیده ام ایوان غالب را چو باغ نوبهار
 جمله نشریات غالب فارسی و اردو بود
 حضرت اقبال لاهوری امیر فارسی
 رومی و اقبال همواره رهرو عرفان و عشق

آسمان فارسی روشن بود در خاک هند
مسلم و هندو نوشته با زبان فارسی
چشم بد دور از جمال فارسی در ملک هند
حیدرآباد دکن سنگ سخن دارد به دل
پاکدل آن مردمان نو رسته ی باغ نظام
سوی گجرات آمد گل های ناز آورده ام
سعدی آمد سوی گجرات و به مکب خانه گفت
لیکن این گجراتیان تسخر زدند بر جان او
گشته «پنچاتتیره» پیغام فرهنگ و ادب
یاد کالیداس و آن قصه مرا شاد نمود
دهلی و اگره اسکندریوره و سورت همه
شهر امرتسر شده جالندر و مدراس دل
شیخ سرهندی که در سرهند دل درگاه اوست
از غزل های علی آن ناصر عهد الست
دل به کشمیر ادب گریان بود هر روز و شب
زلف کشمیری چو زنجیر سیه بر گردنم
ای که در باغ وفا گسترده گل های صفا
کار این بنده «رها» فرهنگ دل گسترده است

تا که اقبال آمده بر بال جبریل امان
اصل فرهنگ مسلمانان بود فارسی زبان
لکهنو و کلکته شد مرکز فرهنگیان
جلوه گاه کاخ آباد نظام آمد عیان
زینت و زیور بود چشم و چراغ مردمان
نازنازان چهره ی گل زیب روی مهوشان
چشم جان روشن که بینم چهره ی گجراتیان
یعنی آزرده شدند ی جملگی شیرازیان
از هزاران سال پیش برزویه و نوشیروان -
تا شکوتیلا شده پیوند عشق مهربان
جمله میدان زبان فارسی را دشتبان
این همه گوهر شناسان ادیبان و کسان
کل مکتوبات او عرفان اسلامی بدان
جام می نوشان شدم از کسوت سرهندیان
تا که از جمون زَنم راه سرینگر نشان
سرو کشمیر محبت می چمد دامن کشان
من همی بویم صفا و هم وفای خوبتان
هم به پاکستان و ایران هم به هندوستان جان

صاحبزاده ابوالحسن واحد رضوی^۱

چه کردی

ز حد افزون جفا کردی چه کردی	مرا از در جدا کردی چه کردی
نخستین رخ نمودی باز رفتی	به غم ها مبتلا کردی چه کردی
چو زلفت کرده ای ما را پریشان	عنایت دردها کردی چه کردی
خرامیده چون رفتی سوی گلشن	عجب محشر به پا کردی چه کردی
ز تیغ چشم کشتی عاشقت را	جفا کردی جفا کردی چه کردی
چرا پرسی ز «واحد» قصه ی او	تو می دانی چه ها کردی چه کردی

جاوید اقبال قزلباش^۲

در رثای مادر

مادرم، ای مادرم، ای ابر رحمت در جهان	از جهان رخت سفر بستى تو مادر ناگهان
از دعای نیم شب محروم باشم من چسان	آه زخمی بر جگر خوردم ز تیر بی امان
ای خدا از رحمت قبرش بیافروزد کما	ماه در تاریکی شب می شود جلوه فشان
یا علی (ع) باشی تو یاور اندر آن وحشت گران	در مقام عالی و بالا دهندش شان ز شان

**

جاودانه زندگی ات با نعیم از کردگار	باشی بر تخت مرصع از عروج سازگار
پس شفیع ام می شوی روزی که باشم دلقگار	می رسم «جاوید» به عز و کمال ماندگار

۱ - سخن سرای ساکن محمد نگر، بخش اتک (پنجاب)

۲ - فارسی گوی مشهور اسلام آباد

اقبال ما اقبال ما

باز آمد این نوا، اقبال ما اقبال ما
فکر و اندیشه اش شده رهبر برای زندگی
سر استرار الهی را همیشه پاسبان
زنده و جاوید ماند چون سراپا گشته عشق
کیمیای وحدت امت بگسترده و برفت
عیسی دوران ماگشت و به دست او رسید
گل بهار از او گرفت و گلستان رخشندگی
شد حدی خوان عجم، هم ساریان ملک جم
«فائزه» عرض خودت را با نشاط و شوق گو
شرق تا غرب این، ندا، اقبال ما اقبال ما
مرد میدان با صفا، اقبال ما اقبال ما
دولت عقل و ذکاء، اقبال ما اقبال ما
صاحب سبک و ادا، اقبال ما اقبال ما
راهی ملک بقا، اقبال ما اقبال ما
قوم و ملت را شفا، اقبال ما اقبال ما
داد به نرگس لقا، اقبال ما اقبال ما
شش جهت آمد صدا، اقبال ما اقبال ما
با تن و با جان فدا، اقبال ما اقبال ما

عظمی زرین نازیه^۲

نوای دل

«اگر محوّل حال جهانیان نه قضاست
نوای دل چو رسیده به عرش بالا بین
همیشه پیش تو سر کرده خم ستاده ام
مرا به عشق محمد صرا بخش و رحمت کن
ببخش ای شه والا خطای زرین» را
چرا مجاری احوال بر خلاف رضاست^۳
فرشتگان همه لرزند این چه جور عزاست
همیشه پیش تو روزم چو روز جزاست
که عفو کردن و رفتن فقط خدا را سزاست
چه بندگان بیچاره و چه جهان تراست

۱ - استاد یار فارسی دانشکده دخترانه مارگلای اسلام آباد

۲ - استادیار گروه فارسی دانشگاه باتوان لاهور کالج - لاهور

۳ - این بیت از انوری ایوردی است.

رضیه اکبر^۱

رابعه قزدارى

مى شود دردت را حس کرد
ای رابعه قزدارى
مى شود از گلستان معرفت گل چید
مى شود در آتش عشق خاکستر شد
مى شود باخون جگر داستانى نوشت
مى شود تمام پرده ها را درید!
با خدا هم کلام شد
ای رابعه قزدارى
مى شود پسندید باید ناپسند
مى شود زهرخورد و انگاریدقند
مى شود در دریای بیکران عشق
شناور شد
در عشق کوشش بسیار نمى آید سودمند
نمى شود ازین وادی عشق به سلامت
رستن
چون تو رابعه قزدارى و من
راضیه اکبرى

۱ - استادبار گروه فارسى دانشگاه ملى زبانهای نوین - اسلام آباد

چو چشم باز می کنی

تو لب که باز می کنی ادا به پا می کنی
خزان بهار می کنی غم تمام می کنی
ز قهر عذاب می کنی مرا تباہ می کنی
چو چشم باز می کنی غم تمام می کنی
مرا نگاه می کنی خزان بهار می کنی
همیشه ناز می کنی به عشوه ساز می کنی
مرا تو خوار می کنی دلم فگار می کنی
تو روز شام می کنی به من قیام می کنی

سمن عزیز^۲

دانش افزایی

ای همه استاد دانایی جهان فارسی
من تشکر می کنم از جمله استادان خود
هر کسی زحمت کشیده، بهر ما در این مکان
مدت چل روز و پنج، من فارسی خواندم همی
آدم از «مرکز تحقیق فارسی» کامیاب
من «سمن» هستم مثال بوی خوش از ملک پاک

۱- مرتبی زبان دری، دانشگاه ملی زیاتهای نوین - اسلام آباد

۲- سراینده ساکن اسلام آباد، شرکت کننده در دوره دانش افزایی زبان و ادبیات فارسی در تهران

کفایت محی الدین

دختری از ملت اسلامی

نقش های روح پرور بافتی
از کجا این عاشقی آموختی
روشنی طبع پر هر جان فکن
می نماید ذکر حقی دم به دم
اسم اعظم می شناسی مرحبا
حیرتم من سر به سر و لب به لب
ملت ما را چراغ خانه ای
بس ترا ، بس همه را ، بس مرا
ور طلب حق را ز رب العالمین
تا بینی ذات خود را فاش فاش
هرکسی را می نیرزد جای تو
تا ترا بخشد خدا فوز عظیم

جستجوی حق را منزل ساختی
ای که در دل پیچ و تاب افروختی
فاش گفתי راز دل در بزم فن
ای که هر نقش تو از موی قلم
در هجوم خلقت ارض و سما
الله الله این عجب کسب طلب
در جنون تو رشک صد فرزانه ای
دخترک این نسبت دین بس ترا
پاکی روح و تن است عنوان دین
لا و الا را چنین گیرنده باش
شاد باش ای عشق خوش سودای تو
در خیالش کوش با امید و بیم

بشیر سیتایی

زخود بیگانه

لیک حسن بی مثالی دیده ام ، دیوانه ام
سوختن کار منست و فطرتاً پروانه ام
پس حقیقت نیستم افسانه در افسانه ام
گرتومستی از جوانی ، من ز دل مستانه ام
پیش تر پیمانه بودم ، پس از آن پیمانه ام
من نمی گنجم به هر دو ، من زخود بیگانه ام
لاله زارم کن بیا بی تو بسی ویرانه ام

گرچه در شهر شما من عاقل و فرزانه ام
گر به بزم آیم و خود را بسوزم ، عجیبی نیست
خواب در خواب است چون این زندگی مستعار
بینم از هر ناز تو ناز دگر ای جان من ا
گر مرا پُر می کنی با درد انسان پُر بکن
هر بشر با کفر باشد یا به اسلام ای صنم
از «بشیر» خسته ات بگریزی تو آخر چرا

۱ - سراینده ساکن کراچی

۲ - در بزرگداشت دختر هنرمند معتقد

۳ - سخنسرای مقیم بخش دادو - سندھ

ظفر عباس^۱

مشام وفا

در گلستان دهر مشام وفا نبود
جایی نبود آنجا که جور و جفا نبود
کشته شدم به خنجر دل دوز دوستان
پوشیده داشت از همه سرمایه ی وفا
با دست خویش کرد سر من ز تن جدا
سامان مرگ بیش چه باشد دم فراق
تیرش خطا نکرد ظفر ناروا نشد
با مهر و التفات کسی آشنا نبود
در هیچ قلب دولت خوف خدا نبود
شکر خدا ز دشمنان مرگ و قضا نبود
آن شه‌ریار عشق مگر بی وفا نبود
این بود لطف یار سراسر سزا نبود
دل بود درد بود ولکن دوا نبود
در قلب جان نثار تو هرگز خطا نبود

دکتر رشیده حسن^۲

نوای تلخ

مقسوم هرچه هست، ز بختم کشیدنی است
در اشک چشم خنده ی جاوید را ببین
امواج شوق، رنگ امید و طلوع صبح
در آشیان عمر، زشادی نشان نیست
بنگر به ابرهای سیه روی آسمان
من هرچه ساختم به تمنا، خراب شد
آن بخت، خواب رفت و بهارم فسرده گشت
درد دلم ز تلخی افسانه ی غم
هر تلخ و ترش دهر، به جان هاشیدنی است
در آه سرد، شعله ی امید دیدنی است
این گفت و گو که می کنم، آخر شنیدنی است
مرغ طرب ز بام حیاتم پریدنی است
چون اشک چشم من سردامن چکیدنی است
اکنون بگو چه بیش از اینها رسیدنی است
اکنون همای بخت ز بامم رمیدنی است
باشنو، نوای تلخ «رشیده» شنیدنی است

۱ - ساکن بهکر (پنجاب)

۲ - استاد یار گروه فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین - اسلام آباد

دکتر علی کمیل قزلباش^۱

«یا حی یا حی»

من میت بیدارم یا حی یا حی
تصویر توام گرچه تعبیر تو ام گرچه
گفته است جدا نیستم، گرچه بسزا نیستم
خود بی خبر و پستم، از جایی که من هستم
ای خیل نهی دستان، بی باده و می مستان
من فالو بلی پستم دیوانه ی حرفیم
من کشته دلدارم یا حی یا حی
من نقش به دیوارم یا حی یا حی
آن یار خوش عیارم یا حی یا حی
آگاه، ز اسرارم یا حی یا حی
من مستم و سرشارم یا حی یا حی
وابسته به اقرارم یا حی یا حی

احمد شهریار^۲

موجود و عدم

هنوز قافله ای را به سوی دل راه است
دعا به اوج تقبل نمی رسد ای دوست
دروغ محض بود گر بگویدت موجود
رساند مزده به گوشم ستاره ی سحری
سکوت نیز به تقریر می رسد «احمد»
که اصل یوسف گمگشته اندرین چاه است
که بام توست بلند و کمند کوتاهست
وگر عدم بشمارت، هنوز افواه است
که هرکسی که به هر جا رسد گمراه است
خموش هم نتوان ماند هرکه آگاه است

ارشد محمود ناشاد

متاع دل و جان

صید زلفش به کسی حيله رها نتوان کرد
غم نداریم که ویرانه شود گلشن ما
در ره عشق متاع دل و جان پیش کنیم
حاجت چاره گران نیست که این زخم فراق
زندگی نیست به جز موجه ی گرداب و بلا
نقش آن را به دل و جان چرا محو کنیم
چشم نمناک و دل عشق طلب ما را داد
چون به تدبیر قوی دفع قضا نتوان کرد
انتظار و هوس باد صبا نتوان کرد
گر به نزد تو وفا نیست، وفا نتوان کرد
جز به دیدار نگاریم دوا نتوان کرد
زین سبب خواهش و ارمان بقا نتوان کرد
یادش از حافظه ی شوق جدا نتوان کرد
شکر احسان و عنایات خدا نتوان کرد

۱ - ساکن کوبه

۲ - ساکن کوبه

کتابشناسی

کتابشناسی ابوالحسن علی بن عثمان هجویری
معروف به داتا گنج بخش

پدید آورنده :

مجاهد علی

اشاره: به راهنمایی آقای دکتر نجم الرشید عضو هیأت علمی گروه زبان و ادب فارسی، دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب، پایان نامه برای اخذ درجه دانشوری (پیش دکتری) درباره کتابشناسی علی بن عثمان هجویری معروف به *داتا گنج بخش*، تدوین و مورد تصویب قرار گرفت که متن آن را جهت استفاده و استفاضه پژوهشگران در جهان فارسی عیناً منعکس می کنیم. توفیق استاد محترم دکتر نجم الرشید و پژوهشگر گرامی آقای مجاهد علی را در تهیه این کتابشناسی ارج می نهیم.

«دانش»

پیشگفتار

شناختن کتاب را کتاب شناسی می نامند. کتابشناسی معادل واژه انگلیسی "Bibliography" است. کتاب شناسی هنری است درباره شناختن نوع، مولف، مترجم، ناشر، محل انتشار و سال چاپ یک اثر شاعر یا نویسنده. یعنی این هنر اطلاعاتی مختصر راجع به کتاب فراهم می کند. به وسیله کتابشناسی دسترس به جزئیات موضوع مورد نظر آسان می باشد. (قاسم نژاد، دانشنامه ادب فارسی، ۱۱۳۵/۲).

در عصر حاضر، حجم انتشارات به صورتهای گوناگون اعم از کتاب، مقاله یا دیگر اشکال انتشاراتی به حدی است که برای پژوهشگران و نیازمندان به اطلاعات، دستیابی به این منابع بدون بهره گرفتن از منابع و مراجع نظام یافته نامحتمل و حتی گاهی ناممکن می باشد. از جمله این مراجع می توان از کتابشناسی ها یاد کرد. کاربرد کتابشناسی های خوب را می توان به شرح زیر خلاصه کرد:

- ۱- کتابشناسی برای بهره گیری بهتر از دانش موجود و از تجربه های دیگر جوامع و سیله ای است.
- ۲- کتابشناسی وسیله گردآوری اطلاعات کتابشناختی نوشته های مربوط به یک موضوع است.
- ۳- کتابشناسی برای اعتلای سطح کیفی پژوهشها و سیله ای است.
- ۴- کتابشناسی به انتخاب کتاب و دیگر منابع در زمینه مورد نظر هم وسیله مهم است.

کتابشناسی یک اصطلاح قدیم است. تهیه کردن کتابشناسی و نمایه اعلام برای مسلمانان کار جدیدی نیست. در ترویج و گسترش این سنت، نقش دانشمندان و فضولای مسلمانان از روزگار قدیم تا امروز ستودنی است. "الفهرست" ابن ندیم (۳۷۷ ق) سهم مقدمانی عمل کتابشناسی است. سپس باید به "کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون" اشاره کرد که حاجی خلیفه تاریخ نگار عثمانی (د ۱۰۶۷ ق) آنرا طی تقریباً بیست سال گرد آورد. "قاسم نژاد، دانشنامه ادب فارسی، ۱۱۳۶/۲).

در دوره های بعدی دانشمندان اروپایی اعلام سازی، کتابشناسی و فهرست نگاری را براساسهای عملی استوار کردند. در سال ۱۵۴۵م یک هنر مند فزیک سوئیس "دکتر کونراد گسنر" از آغاز تاریخ نگار خود کتابشناسی همه نویسندگان تهیه کرد و به همین جهت "بابای آدم کتابشناسی" نامیده شد.

پیشرفت علم کتابداری و معیارهای جدیدی طبقه بندی کتاب شناسی را مفصل تر و جامع تر کرده و کتابشناسی را یک رتبه علم مستقل بخشیده است. در قرن بیستم، چون ملت های شرقی به این روش غربی پرداختند، این علم گسترش یافت. امثال طبقه بندی کتابشناسی فارسی بدینگونه است:

۱. **کتابشناسی عمومی:** فهرست کتابهای چاپی فارسی بنگاه ترجمه و نشر کتاب، از خانبابا مشار، تهران، ۱۳۴۲ش.

۲. **فهرست های مشترک:** فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان از احمد منزوی، انتشارات

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۴ جلد، ۹۷-۱۹۸۳م.

۳. **فهرست انفرادی ناشران:** فهرست انتشارات بنیاد فرهنگ، تهران، ایران.

۴. **فهرست نسخه های خطی:** فهرست الفبای نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش، از محمد حسین

نسبجی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۲۰۰۰م.

۵. **فهرست کتابخانه ها:** فهرست ذخیره کتب حکیم موسی امرتسری، جمیل احمد رضوی، کتابخانه

مرکزی دانشگاه پنجاب، انتشارات دانشگاه پنجاب، لاهور، ۲۰۰۱م.

از جمله کتابشناسان برجسته ایران می توان محمد تقی دانش پژوه، ایرج افشار، جانبابا مشار، احمد منزوی، علی نفی منزوی، یحیی مهدوی، تقی بینش و توفیق سبحانی را نام برد. و از جمله کتابشناسان بین المللی و خاور شناسانی که به طرف کتابشناسی اعتنا و توجه داشتند، برچ و برگل از آلمان، ریو و استوری از انگلیس، مزگین، کوپرولو و احمد آتش از ترکیه، عبدالمقتدر از هند و سید محمد عبدالله، محمد بشیر حسین، سید عارف نوشاهی و سید خضر نوشاهی از پاکستان هستند. از دیگر کتابشناسان جهان فارسی میرزا یوسف از تاجکستان با "فهرست دستنویس های شرقی فرهنگستان تاجکستان" و حسین نایل از افغانستان با "فهرست کتاب مطبوع افغانستان" شایان ذکر اند.

از هر نژاد و ملتی، افراد برجسته ادبی، تاریخی، سیاسی، علمی، مذهبی، و هنری و غیره موضوع کتابشناسیها مورد تحقیق قرار می دهند. در این نوع کتابشناسیها آثار یک فرد و نوشته های دیگران در باره او گرد آوری می شود. نویسندگان فارسی در سالهای اخیر به نوشتن کتابشناسیها توجه خاصی داشته اند.

در شبه قاره آنچنان که شاید به این موضوع توجهی نداده اند. در لاهور از روزگار قدیم شخصیات معتبر ادب فارسی به سر برده اند و از جمله آنان تنها علامه اقبال است که کتابشناسی وی به عنوان "کتابیات اقبال" به زبان اردو به کوشش رفیع الدین هاشمی تالیف شده است. متأسفانه راجع به کتابشناسی آبادکننده لاهور، سید علی هجویری المعروف به داتا گنج بخش هیچ سعی و کوشش به عمل نیامده است. در مورد سید علی هجویری و آثارش، کتابها، مقالات و رساله های تحقیقی نوشته یا انتشار یافته است و همچنین در حال حاضر احتیاجی است که کتابشناسی جامع و مفصل آنها به نگارش در آید.

مردم پاکستان با مردم ایران دلبستگی عمیق داشته اند. ورود اسلام به شبه قاره از راه ایران به توسط غزنویان انجام گرفت. این دوره ای بود که در آن فارسی به عنوان زبان سیاسی، جامعه ای، اقتصادی، تهنیدی و دینی شبه قاره شناخته شد. کشف المحجوب هم یادگار آن دوره است. در زمینه تصوف نخستین کتابی است که به فارسی تالیف شده است.

رساله کشف الاسرار از منسوبات سید علی هجویری، مشتمل بر هشت صفحه است. این رساله بطور کلی وضعی و نقلی است. زبان و بیان و سبک رساله به تقلید شدن آن دلالت می کند. دلیل تقلبی شدن رساله کشف الاسرار این است که این حامل خصایص سبک هندی است و در مقابل این کشف المحجوب نثر نمائنده

دوره اول یعنی دوره سامانیان است (امرتسری، حکیم محمد موسی، مقدمه کشف المحجوب (اردو) ابوالحسنات محمد احمد قادری، ۲۲).

در مقاله خود حکیم محمد موسی امرتسری با دلایل قوی اشتهاد و استناد از عبارتهای هردو کشف المحجوب و رساله کشف الاسرار، این بحث را به اثبات رسانده اند که رساله کشف الاسرار نوشته سید علی هجویری نیست. "روایت است که اثر 'کشف الاسرار از علی بن عثمان است. اما به شهادت متن این نسبت درست نیست" (راهی اختر، ترجمه های متون فارسی، ۲۲۰). بنا برین در کتابشناسی سید علی هجویری این رساله شامل نیست.

شایان ذکر است که سه کتاب دیگر به نام کشف المحجوب وجود دارد و شرح آنها بدینگونه است: ۱- کشف المحجوب، تألیف ابو یعقوب سجستانی سگزی، ۲- کشف المحجوب، تألیف عزیز نسفی، ۳- کشف المحجوب ابو ابراهیم مستملی. موضوع کتاب اول الذکر شرح عقاید فرقه اسماعیلیه است (بهار، سبک شناسی، ۵۲/۲). و موضوع هر دو کتاب آخر الذکر تصوف و عرفان است.

صدها پژوهشگر و نویسنده درباره سید علی هجویری و آثارش مقالات و کتابهای مفیدی نوشته اند. از هجویری شناسان برجسته و معروف می توان به والتین ژوکوفسکی اسعاد عبدالهادی قندیل، حکیم محمد موسی امرتسری و محمد حسین تسبیحی اشاره کرد.

حقیقت این است که سید علی هجویری (د ۴۶۵ ق) از سرآمدان اولیای تصوف بود و خدعانی فوق العاده ای که در صحنه روحانیت و عرفانیت انجام داد، در شبه قاره شهرت و مقبولیت فراوانی داشته است. جایگاه علی هجویری در عرفان اسلامی و اعتبار و منزلت اثر او "کشف المحجوب" در جمیع آثار عرفانی به خصوص فارسی زبان، بر و افغان کار روشن است. در آوریل ۲۰۰۲ م به پیشنهاد استاد محترم جناب آقای دکتر عارف نوشاهی و استاد ارجمند جناب آقای دکتر نجم الرشید کارگرد آوری و تنظیم کتابشناسی سید علی هجویری را آغاز کردم و با توجه به اهمیت کار این خدمت را وظیفه ای واجب دانستم. به پاس عظمت روح سید علی هجویری و بلندی پایگاه هنر و ادب فارسی فهرستی از آثارهای خطی و چاپی و کتب و مقالات مجله ها که به فارسی یا دیگر زبانها درباره سید علی هجویری به رشته تحریر درآمده است. همچنین تراجم کشف المحجوب سید علی هجویری به زبانهای مختلف جمع آوری کردم. تهیه کردن چنین فهرستی به قول حافظ شیرازی "آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها" بود. سپاس بیکران خداوند بکتاباد که مرا در انجام این خدمت موفق گرداند.

به هر جهت رساله حاضر با توجه به فهرست مطالب آن تألیف شده است. خود به نارسائیهها و کمبود های آن به خوبی آگاهم. "چون دامنه نوشته ها پیرامون هجویری و کتاب او، کشف المحجوب، در شبه قاره بسیار دراز است. نوشته های قرن ۸-۹ ق در دست است که راجع به هجویری و کشف المحجوب سخن می رانند و این سنت هنوز ادامه دارد و به ویژه در هند و پاکستان کتب و مقالات متعدد به زبان های مختلف نوشته شده است که البته خالی از رطوبت و یابس نیست" (نوشاهی، عارف، منابع فارسی درباره هجویری، ۱۸۰).

این اثر برای دانشجویان زبان و ادبیات فارسی به خصوص در دانشگاههای پاکستان و ایران قابل بهره برداری فراوان خواهد بود و نیز برای استادان و محققان زمینه های بررسی تازه ای را فراهم خواهد ساخت. امیدوارم که این خدمت نگارنده مورد قبول ارباب ذوق و ادب قرار گیرد.

روش تنظیم: کتابشناسی ابوالحسن سید علی هجویری المعروف به دانا گنج بخش در چهار بخش اصلی فراهم آمده است:

بخش اول: به کشف المحجوب اثر سید علی هجویری، اختصاص دارد. درین بخش کشف المحجوب که اثر نثری است، مشخصات نسخه های خطی و چاپ های آن ذکر شده است.

بخش دوم: اختصاص دارد به تراجم و شروح کشف المحجوب سید علی هجویری که به زبان های اردو، سندی، انگلیسی، عربی، ترکیه، پنجابی به رسم الخط عربی و پنجابی به رسم الخط گور مکھی است.

بخش سوم: بیشترین حجم این مجموعه را به خود اختصاص داده شامل مقالات و بخشی از کتاب است که درباره موضوعاتی چون احوال و آثار سید علی هجویری بحث کرده است و رساله های تحصیلی برای اخذ درجه های دکتری، کارشناسی ارشد و کارشناسی را در بر دارد.

بخش چهارم: فهرست مختلف یعنی فهرست منابع و مأخذ، اعلام، کتب و محله ها است.

اظهار احساسات تشکر و سپاسگزاری از استادان گرامی که در این کار تحقیقی مرا یار و رهنمون بوده اند، به عهده من لازم است.

نخست از استاد محترم دکتر نجم الرشید قدردانی می کنم که برای رساله دوره دانشجویی به موضوع خوب عرفانی مرا تشویق دادند. و در تمام مراحل تحقیقی راهنما و مددگار بوده اند. ندوین این اثر به همین صورت فعلی بدون یاری و راهنمای ایشان امکان پذیر نبود.

هم چنین از استادان بزرگوارم جناب آقای دکتر محمد سلیم مظهر و آقای دکتر عارف نوشاهی تشکر می کنم. ایشان همیشه با کمال خوشرویی و مهربانی از هیچ گونه کمک و راهنمایی دریغ نفرمودند. همچنین از خانم دکتر نسرتین اختر، جناب آقای دکتر معین نظامی، جناب آقای دکتر محمد ناصر، جناب آقای دکتر سید محمد فرید و جناب آقای دکتر محمد صابر، استادان گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب، صمیمانه تشکر می کنم که همیشه به اینجانب لطف داشته اند.

در پایال برای پدر و مادرم، عمو جان، حاجی محمد حنیف اختر، همسر و برادران، خلیل احمد، شاهد اقبال و زاهد اقبال و دوستان عزیز که در طول این کار همه گونه اسباب رفاه مرا فراهم آوردند، آرزوی خوشبختی می کنم.

و من الله التوفیق

سجاد علی

مختصری از احوال و آثار سید علی هجویری : نویسنده کتاب کشف المحجوب شیخ ابوالحسن علی بن عثمان الجلابی الهجویری الغزنوی ثم الاهوری معروف به داتا گنج بخش از اجله علماء و عرفاء سده پنجم هجری است. خاندان جلابی خاندان علمی و زهد و تقوی بوده است (علی قویم کشف المحجوب ۲). دانشمندی از دانشمندان عارف در قرن پنجم هجری و معاصر دولت غزنوی (حک ۳۸۷-۵۷۲ ق/ ۹۹۷-۱۱۸۶ م) بود (تسیحی تحلیل کشف المحجوب ۲). بر طبق نوشته های بیشتر تذکره ها سید علی هجویری در حدود ۴۰۰ ه/ ۱۰۱۰ م در مضاف غزنه زاده شد (هاشمی فرید آبادی 'مآثر لاهور' ۱۲). وی دوره های کودکی و جوانی خود را در محله های غزنه هجویر و جلاب گزارانده است. "مقابر والدین و حال جلابی در غزنین زیارت گاه است. حالش "تاج الاولیاء" لقب داشته است" (محمد شفیع مولوی 'دارا شکوه در غزنین و جرخ' ۶۲).

زادش به حضرت علی کرم الله وجهه می رسد که در خزینه الاصفیاء بدین قرار آمده است:

"شیخ عسلی بن عثمان بن علی بن عبد الرحمن بن شاه شجاع بن ابوالحسن بن حسن

اصغر بن زید شهید بن حضرت حسن بن علی المرتضی"

(غلام سرور مفتی 'خزینه الاصفیاء' ۲/ ۲۲۲؛ صباح الدین عبدالرحمن 'بزم صوفیه' ۱).

عرصه بیشتر زندگانی وی برای کسب فیض و برکات علمی و روحانی در سیر و سیاحت گذشت. وی در حصول منظور خود موفق شد. کشف المحجوب نشانه کامل بودن در علوم ظاهر و باطن وی است. وی بدینگونه سفر اختیار می کرد که هیچ نمازش از جماعت خالی نبوده و هر آدینه در دیبه دیگری می باشد. سید علی هجویری بر طبق حکم پیر و مرشدش به لاهور تشریف آورد. وی از پیشوای روحانی سلسله جنبیده حضرت شیخ ابوالفضل محمد بن حسن ختلی بیعت بود. وقتی در سال ۵۶۰ ه حضرت شیخ ختلی واصل به حق شد سرش به زانوی حضرت داتا گنج بخش بود.

مثل تاریخ زایش علی هجویری تاریخ وفات وی هم مختلف فیه مانده است. در سفینه الاولیاء ۴۵۴ ه یا ۴۶۴ ه در شمراة القدس ۴۵۶ ه و در خزینه الاصفیاء ۴۶۴ ه یا ۴۶۶ ه رقم است. (ژوکوفسکی در گذشت او را بعد از ۴۶۵ ق دانسته است (ژوکوفسکی مقدمه کشف المحجوب از محمد عباسی ۵۷) و به عقیده تسیحی وی در زمان سلطان ابراهیم غزنوی (حک ۴۵۱ - ۴۹۲ ق) در گذشت (تسیحی تحلیل کشف المحجوب ۲). مطابق سه قطعه ماده تاریخی که از معین الدین چشتی اجمیری و مولانا جامی لاهوری و اقبال لاهوری بر در و دیوار مزار هجویری نقش شده است. تاریخ در گذشتش ۴۶۵ ه برمی آید. قطعه ماده تاریخی از مولانا جامی لاهوری (د ۹۷۰ ق/ ۱۵۶۲) در اینجا نوشته می شود:

خا نقاہ علی هجویری است خاک حاروب از درش بردار

چونکہ سردار ملک معنی بود سال وصلش برآید از "سردار" (۴۶۵ ق)

(محمد شفیع مولوی مقدمه کشف المحجوب (فارسی) روبروی ص ۶).

مزارش بر حکم سلطان ابراهیم بن مسعود غزنوی بنا شد. خانقاه حضرت دانا گنج بخش بزرگترین مرکز روحانی شبه قاره است و مرجع خلایق خاص و عام و شاه و گدا است. صوفیای عظام شبه قاره مثل خواجه معین الدین چشتی اجمیری، بابا فرید الدین مسعود گنج شکر و حضرت مجدد الف ثانی برای کسب فیض روحانی بر مزارش معتکف بوده اند. خواجه معین الدین چشتی در ستایش وی این بیت سرود که شهرت فراوانی داشته است:

گنج بخش فیض عالم مظهر نور خدا

ناقصان را پیر کامل کاملان را راهنما

پس از آن حضرت علی هجویری به لقب "گنج بخش" شهرت یافت.

سید علی هجویری از اصحاب سلامی نیست. از خلفای وی می توان به شیخ هندی، ابو سعید هجویری، خواجه احمد حماد سرخسی اشاره کرد.

سید علی هجویری آثار فراوانی به نگارش در آورد که بدینگونه اند:

- | | |
|----------------------------|-----------------------------|
| ۱- دیوان اشعار | ۲- منهاج الدین |
| ۳- اسرار الخرق و المؤمنات | ۴- فنا و بقاء |
| ۵- کتاب در شرح کلام حلاج | ۶- کتاب البیان لاهل العیان |
| ۷- بحر القلوب / نحو القلوب | ۸- الرعاية بحقوق الله تعالى |
| ۹- کتاب الایمان | ۱۰- ثواب الاخیار |
| ۱۱- کتاب الحج | ۱۲- فرق فرق |
| ۱۳- کشف المحجوب | |

آخرین و شناخته ترین نوشته سید علی هجویری که از دست برد زمانه محفوظ مانده، کشف المحجوب است. کشف المحجوب در سیر و سلوک و آداب و احوال و مقامات عارفان، نخستین اثر نثر عارفانه است. در آن نگارنده کشف المحجوب عقاید عارفان اکابر و فرقی و تعلیمات آنان و ارتقای و پیشرفت تصوف در جهان شرح داده است. کشف المحجوب نه تنها تذکره عارفان است بلکه مطالب تاریخ تصوف اسلامی و جهانی را هم در بردارد.

دیدگاه‌های درباره کشف المحجوب و سبک نگارش

دارا شکوه بن شاهجهان در سفینه الاولیا، می نویسد: "در کتب تصوف به خوبی آن در زبان فارسی کتابی تصنیف نشده" (ص ۱۶۵).

ملک شعرا، محمد تقی بهار در "سبک شناسی" چنین نوشته است: "کشف المحجوب کتاب نفیسی است که در ادبیات فارسی بی نظیر است و به زبان فارسی بسیار ساده و به سبک قدیم تألیف شده است."

میتوان آنرا یکی از کتابهای طراز اول شمرد" (ص ۱۸۷/۲).

ذبیح الله صفادر تاریخ ادبیات در ایران چنین می آورد: "کتاب کشف المحجوب ابوالحسن علی بن عثمان بن ابی علی جلایی غزنوی هجویری (م ۴۶۵ق) از امهات کتب صوفیا و از جمله قدیم ترین آنها است" (ص ۸۹۲/۲).

ابو الفتح محمد حسینی گیسودر از در مکتوبات خود می نویسد: "(کشف المحجوب) معروف ترین کتب وی است هیچ کس را بر وی جای سخن نیست بلکه پیش ازین در کتب تصوف هیچ کتابی به زبان فارسی تصنیف نشده بود" (ص ۸۰).

شیخ المشائخ خواجه نظام الدین اولیا، در "در نظامی" می فرماید: "اگر کسی را بپیری نباشد چون این کتاب را مطالعه کند او را پیدا شود" (به نقل از عبدالماحد دریا آبادی 'تصوف اسلام' ۳۷).
به علت این خدماتی که سید علی هجویری به شریعت و طریقت انجام داد، نام وی تا ابد روشن خواهد ماند. علامه اقبال در ستایش وی چنین گفته است:

سید هجویر مخدوم امم	مرفد او پیر سنجهر را حرم
بندهای کوهسار آسان گسیخت	در زمین هند تخم سحده ریخت
عهد فاروق از حمالش تازه شد	حق ز حرف او بلند آوازه شد
خاک پنجهاب از دم او زنده گشت	صبح ما از مهر او تابنده گشت

(اقبال 'لاهوری' کلیات اقبال' ص ۵۱-۵۳).

بخش اول: فهرست نسخه های خطی و چاپی کشف المحجوب: سید علی هجویری

نسخه های خطی کشف المحجوب

سده ۹/۸ ق: ۱- لنینگراد، اکادمی علوم شوروی بطرز بوغ، شماره ۱۱۲۸. Or. B. خط نسخ روشن و خوانا، برگ ۲۱۴ س ۱۵. نسخه عکسی (دانش پژوه، نسخه های خطی (کتابخانه های جماهیر شوروی) ۱۰۳/۳؛ همو، میکروفیلمها' ۱۵۹/۱؛ تسیحی، تحلیل کشف المحجوب، ۸۲۵؛ بشیر حسین، فهرست مخطوطات محمد شفیع، ۲۵۵).

سده ۹ ق: ۲- اطریش، کتابخانه پادشاهی وین (ویانا)، شماره ۳۳۴: (قنديل، کشف المحجوب للهجویری، ۱۸۰/۲؛ تسیحی، محمد حسین، تحلیل کشف المحجوب، ۷۶۲؛ نوشاهی، عارف 'کتابشناسی' ۱۳۹؛ ۱؛ Flugel Gustav, 440/3).

نسخه خطی این کتاب در ایران است که به تصحیح و تحشیه آن پرداخته است. تاریخ کتابت این نسخه قریب سال ۷۲۵ ق است. بنا برین شاید این نسخه قدیم ترین باشد.

سده ۹/۱۰ ق: ۳- تفلیس، کتابخانه بنیاد خاور شناسی فرهنگستان گرجستان: خط نستعلیق خوب، عنوانات،

عمارتهای عربی شنگرف (دانش پژوه، نسخه های خطی (کتابخانه های حماهیر شوروی) ۲۰۶/۸؛ تسییحی، محمد حسین، تحلیل کشف المحجوب، ۷۲۹)

۹۹۴ق: ۴- لاهور، مجموعه مخطوطات شیرانی، کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب، شماره ۱۳۳۵- ۶۰۴/۳۶۲۷؛ عبدالحکیم بن عبدالوهاب (بشیر حسین، فهرست مخطوطات شیرانی، ۲/۲۴۰-۲۴۱؛ منزوی، احمد، فهرست مشترك، ۳/۱۷۹۵؛ Rieu, Charles' 343/1).

سده ۱۰ق: ۵- لاهور، کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب، گنجینه آذر، H ۳۴/۸۲۰: نستعلیق شکسته آمیز، برگ ۱۷۲ (منزوی، احمد، فهرست مشترك، ۱۱/۷۸۲؛ نوشاهی، حضر، فهرست مخطوطات گنجینه آذر، ۷۹)

۶- کراچی، کتابخانه موزه ملی پاکستان، شماره ۱۹۶۵-۵ NM: خط نسخ خوش و لاجوردی، عنوانها شنگرف، برگ ۲۱۰ (منزوی، احمد، فهرست مشترك، ۳/۱۷۹۵؛ نوشاهی عارف، فهرست نسخه های خطی موزه ملی، کراچی، ۲۵۳؛ تسییحی محمد حسین، تحلیل کشف المحجوب، ۷۲۷)

۷- لاهور، دانشگاه پنجاب، گنجینه آذر ۳۴/۳۴: T ۸۲۰: خط نستعلیق (منزوی، احمد، فهرست مشترك، ۳/۱۷۹۶؛ نوشاهی، حضر، فهرست مخطوطات گنجینه آذر، ۷۹)

۸- اسلام آباد، کتابخانه گنج بخش، شماره ۱۴۱۷۵: نستعلیق با جدول، شنگرف و تذهیب، برگ ۲۹۷ (تسییحی، محمد حسین، فهرست الفبای نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش، ۸۳؛ ۴)

۹- اسلام آباد، کتابخانه گنج بخش، ۸۴۲۵: نستعلیق زیبا، برگ ۳۸۵، س ۱۴ (منزوی، احمد، فهرست مشترك، ۱۱/۷۸۲؛ تسییحی محمد حسین، فهرست الفبای نسخه های خطی، کتابخانه گنج بخش، مراکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۸۳؛ ۴).

۱۰- اسلام آباد، کتابخانه گنج بخش، شماره ۳۹۵/۲۹۰/۸۹۰: خط نستعلیق خوش و خوانا و نسخه کامل است، برگ ۲۵۲ (تسییحی، محمد حسین، فهرست نسخه های کتابخانه گنج بخش، ۲/۳۵۵-۳۵۷؛ همو، فهرست الفبای نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش، ۸۳؛ ۴؛ منزوی، احمد، فهرست مشترك، ۳/۱۷۹۶)

☆ با این نسخه مخطوطه رساله ابدالیه نیز وجود دارد که مؤلف آن کشف المحجوب را به نام "کشف سرالمحجوب لاریاب القلوب" یاد کرده است.

۱۱- ملتان، کتابخانه شخصی عبدالحلیم خان ترین، شماره ۳۰: نستعلیق خوش، برگ ۲۱۹ س ۱۵ (منزوی، احمد، فهرست مشترك، ۳/۱۷۹۶؛ تسییحی محمد حسین، کتابخانه های پاکستان، ۱/۱۰)

سده ۱۱ق: ۱۲- هند، کتابخانه شخصی اندرون در طلای حصار، شماره ۴۶: محمد غوث گویاباری، نسخه خوبی است (احمد ربانی، مقالات مولوی محمد شفیع، ۴/۲۳۰؛ تسییحی محمد حسین، تحلیل کشف المحجوب، ۷۳۲؛ نوشاهی، عارف، کتاب شناسی، ۱/۱۴۰).

☆ مولوی محمد شفیع این نسخه را به روز ۷ مارس، ۱۹۳۴م، دیده است.

سده ۱۱ق: ۱۳- اسلام آباد، کتابخانه گنج بخش، شماره ۱۴۱۴۷: خط نستعلیق، به خط محمد مراد سمرقندی ۲۰۴

- (تسبیحی، محمد حسین، فہرست الفبائی نسخہ ہای خطی کتابخانہ گنج بخش، ۴۸۳)۔
- ۱۲ محرم الحرام ۱۰۱۶ ق:** ۱۴۔ لاہور، کتابخانہ مولوی محمد شفیع، شمارہ ۲۹۹/۳۶۴: خط نسخ اعلیٰ، برگ ۲۲۸؛ (بشیر حسین، فہرست مخطوطات مولوی محمد شفیع، ۲۵۶)۔
- ۲۱ شوال ۱۰۱۹ ق:** ۱۵۔ لندن، کتابخانہ انڈیا آفس، شمارہ ۱۷۷۳/۹۳۰: جنید سر ہند، خط نستعلیق خوش، برگ ۲۹۸ (Ethe, Herman, 869-870)۔
- ✽ درین نسخہ یک تصویر خیالی است۔ امکان دارد کہ از مؤلف کشف المحجوب باشد۔
- ۱۰۳۷ ق:** ۱۶۔ لاہور، کتابخانہ مولوی محمد شفیع، شمارہ ۳۶۵/۲۹۸: مولانا بہاؤ الدین دگر با مولنالی، خط نسخ، برگ ۲۸۹ (بشیر حسین، فہرست مخطوطات شفیع، ۲۵۵-۲۵۶؛ منزوی احمد، فہرست مشترک، ۱۷۹۵/۳)۔
- ✽ بہ عقیدہ دکتر بشیر حسین تاریخ کتابت نسخہ تحریف شدہ است۔ تاریخ کتابت این نسخہ ۱۲۶۵/۵۶۶۴ م نیست۔ بر سر ورق مہرہای ۵۱۰۲۰ از جہانگیر ۱۰۲۷/۵۱۰۲۷ م و مہر شاہجہانی ۵۱۰۲۷/۵۱۶۲۸ عواندہ می شود۔ خط این نسخہ بہ روزگار شاہجہان (حک ۱۰۳۷-۱۰۶۷ ق) است (نوشاہی 'عارف' فہرست کتاب ہای فارسی جاب سنگی و کمیاب ۱/۱۳۷)۔
- ۳ ذی الحجہ ۱۰۴۶ ق:** ۱۷۔ از بیکنستان، کتابخانہ عمومی تاشقند، شمارہ ۵۲: محمد عالم بن علی بن محمد صالح فدائی، برگ ۲۶۶ (فندیل، اسعاد عبدالہادی، کشف المحجوب للہجوری، ۱۸۵/۲؛ تسبیحی، محمد حسین، تحلیل کشف المحجوب، ۷۳۵؛ نوشاہی 'عارف' کتابشناسی ۱/۱۴۱)۔
- ذیقعد ۱۰۷۳ ق:** ۱۸۔ کراچی، کتابخانہ موزہ ملی پاکستان، شمارہ ۱۹۹۴/۱۵-NM ۱۹۵۷: خط نستعلیق خوش عتوانہا سنگرف در ہرات، افغانستان کتابت شدہ برگ ۲۴۵ (نوشاہی، عارف، فہرست نسخہ ہای خطی موزہ ملی پاکستان، کراچی، ۲۵۴؛ منزوی، احمد، فہرست مشترک، ۱۷۹۶/۳؛ تسبیحی، محمد حسین، تحلیل کشف المحجوب، ۷۳۶)۔
- ۱۱ رمضان ۱۰۸۰ ق:** ۱۹۔ لاہور، پنجاب پبلک لائبریری شمارہ ۱۱۸/۶-۲۹۷: علی: نسخہ کامل ولی خطش سحت شکستہ آمیز حقی و سحت عوانا، برگ ۲۰۸ (عباسی، منظور احسن، فہرست مخطوطات فارسیہ پنجاب پبلک لائبریری، ۱۵۷-۱۵۹؛ منزوی، احمد، فہرست مشترک ۳/۱۷۹۶)۔
- ۱۰۹۲ ق:** ۲۰۔ کلکتہ، مجموعہ انجمن آسیای بنگال، شمارہ ۱۴۲/۱۱۴۹E: نستعلیق ہندی بسیار زیبا، برگ ۲۴۹ (تسبیحی، محمد حسین، تحلیل کشف المحجوب، ۷۳۸؛ Ivanov, Wiladimir, 552-553)۔
- ۲۴ جمادی الاول ۱۰۹۵ ق:** ۲۱۔ لندن، کتابخانہ انڈیا آفس، شمارہ ۱۷۷۴/۱۲۷۴: نستعلیق روشن و عوانا، برگ ۲۹۵ (Ethe, Herman, 971-972)۔
- سدہ ۱۰/۱۱ ق:** ۲۲۔ لاہور، کتابخانہ میان خوشی محمد سجادہ نشین در گاہ علی ہجویری: خط نستعلیق خوش، برگ ۲۹۲، ص ۱۹ (تسبیحی، محمد حسین، تحلیل کشف المحجوب ۷۷۵؛ منزوی احمد، فہرست

مشترك، ۱۷۹۶/۳). نسخه عكسى منتشر شده از ميان خوشى محمد، سجاده نشين داتا دربار لاهور يا مقدمه اردو از شيخ عبد الرؤف نونهر، انتشارات رضا پبليکيشنز مين بازار داتا دربار لاهور، ۱۹۸۲م، ۵۸۱ص -

۲۳ - هند، جواهر ميوزيم اتاوه (يو، پي)، شماره ۲۹۷، ۷/۵۰: برگ ۲۴۶، ناقص الاخر (فاروقى، محمد ابرار حسين، تذکره جواهر زواهر، ۷۱/۱)

۲۴ - ليننگراد، ذخيره کاظم بيگ، دانشگاه بطرز بورك بروس، شماره ۵۴۸: برگ ۳۰۲ (فندليل، اسعاد عبد الهادى، ۱۸۵/۲: تسيبى، محمد حسين، تحليل کشف المحجوب، ۷۳۳: نوشاهى، عارف، کتابشناسى ۱، ۱۴۱).

سده ۱۱ ق: ۲۴ - اسلام آباد، کتابخانه گنج بخش، شماره ۱۵۸۰۵: خط نستعلیق باجنول و شنکرف (برصفحه ۴۸۳ فهرست القباى نسخه هاى خطى کتابخانه گنج بخش به دست محمد حسين تسيبى نوشته شده است)

۲۵ - کراچى، کتابخانه موزه ملي پاکستان، شماره ۳۶۷ - NM ۱۹۶۴: ملا محمد حیات عرف افغان، يار محمد، خط نستعلیق خوش، برگ ۲۵۵ (نوشاهى، عارف، فهرست نسخه هاى خطى موزه ملي پاکستان، کراچى، ۲۵۴: تسيبى، محمد حسين، تحليل کشف المحجوب، ۷۴۵-۷۴۶)

۲۶ - يار محمد اين نسخه را با ديگرى مقايسه کرده اختلاف را روى حاشيه نوشته است.

۲۶ - کلکتہ، مجموعه انجمن آسياى بنگال، شماره ۱۴۱ / E / ۱۱۵۱: نستعلیق هندی روشن و خوانا، برگ ۲۳۶ (تسيبى محمد حسين، تحليل کشف المحجوب، ۷۴۸: Ivanov-Wilidimir, 553).

۲۷ - اسلام آباد، کتابخانه گنج بخش، شماره ۴۰۷۵: خط نستعلیق بخته، برگ ۸۵ (منزوى، احمد، فهرست نسخه هاى خطى کتابخانه گنج بخش، ۷۶۰-۷۵۹: منزوى، احمد، فهرست مشترك، ۱۷۹۸/۳).

۲۸ - اُچ شريف، کتابخانه درگاه گيلانى، شماره ۱۴۱: نستعلیق خوش عنوانها و سر فصلها شنکرف، برگ ۱۹۱ (تسيبى، محمد حسين، تحليل کشف المحجوب، ۷۷۶: Ghulam Sarwar, 60).

۲۹ - لاهور، کتابخانه حکيم مومنى امرتسرى: خط نستعلیق خوش، اين نسخه با دياچه از عبدالغفور لارى که گویا حاشيه کشف المحجوب باشد و مشتمل بر ۸۸ برگ است (منزوى، احمد، فهرست نسخه هاى کتابخانه گنج بخش، ۵۹۷/۲: همو، فهرست مشترك، ۱۷۹۸/۳: تسيبى، محمد حسين، تحليل کشف المحجوب، ۷۴۷)

۳۰ - گجرات، کتابخانه محمد نور الدين گوليکى، کنهه: محمد اشرف، خط نستعلیق، برگ ۲۸۱ (منزوى، احمد، فهرست مشترك، ۱۷۹۶/۳).

۳۱ - اسلام آباد، کتابخانه گنج بخش، شماره ۱۲۹۶: شيخ فرید بن شيخ بيزيد بن حافظ جمال پرگنه قصور (لاهور)، خط نستعلیق خوش بخته، برگ ۲۵۹ (منزوى، احمد، فهرست نسخه هاى خطى کتابخانه گنج

بخش، ۷۵۹/۲؛ راهی، اختر، عارف نوشاهی، کتابشناسی (۱۴۲۰)۔

سده ۱۱/۱۴ ق: ۳۲۔ اتک، نله گنگ: مولانا اسد الله خان، نستعلیق خوش، برگ ۳۱۵ (منزوی، احمد، فهرست مشترک، ۱۷۹۶/۳)

۲۶ جمادی الاول ۱۱۰۴ ق: ۲۳۔ هند، کتابخانه سالار جنگ حیدرآباد، شماره ۱۵/۳۱۹۳ Tas: فتح محمد، عطا نستعلیق خوش، برگ ۱۱۵ (تسییحی، محمد حسین، تحلیل کشف المحجوب، ۷۷۵، Ashraf, Muhammad, 98/3)۔

در حدود ۱۱۲۲ ق: ۳۴۔ اسلام آباد، کتابخانه گنج بخش، شماره ۷۱۶۱: خط نستعلیق پخته، برگ ۱۰ (منزوی، احمد، فهرست مشترک، ۱۷۹۷/۳؛ تسییحی محمد حسین، فهرست الفبای نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش، ۴۸۳، میکرو فلم شده، شماره ۱۸۶)۔

☆ این نسخه در مجموعه هشت رساله است و کشف المحجوب میان آنها هفتمین است۔

۱۱۳۱ ق: ۳۵۔ اسلام آباد، کتابخانه گنج بخش، شماره ۱۵۵۷۹: خط نستعلیق (بر صفحه ۴۸۳ فهرست الفبای نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش بدست مرتب محمد حسین تسییحی نوشته شده است)۔

جمادی الاول ۱۱۳۲ ق: ۳۶۔ اسلام آباد، کتابخانه گنج بخش، شماره ۱۰۴۵۴: خط نستعلیق پخته، برگ ۳۹۴ (منزوی، احمد، فهرست مشترک، ۱۱/۷۸۳؛ تسییحی، محمد حسین، تحلیل کشف المحجوب، ۱۷۴۱؛ همو، فهرست الفبای نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش، ۴۸۳)

☆ در سال ۱۱۳۲ ق شخصی محمد سهراب با نسخه دیگری مقایسه کرد و صحت لفظ را به طور کلی نگاه داشته است۔

۱۱۶۲ ق: ۳۷۔ فیصل آباد، کتابخانه جشتی سلیمانی: نستعلیق پخته، برگ ۲۶۳ با مهر های کنده ۱۱۶۲ ق و ۱۲۰۳ ق (منزوی، احمد، فهرست مشترک، ۱۱/۷۸۳)۔

۲۲ ذی الحج ۱۱۸۸ ق: ۳۸۔ اسلام آباد، کتابخانه گنج بخش، شماره ۸۸۷/۸۹۰:

حافظ غلام فرید، خط نستعلیق خوش (تسییحی) محمد حسین، فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش، ۳۹۱/۳ - ۳۹۰؛ همو، کتابخانه های پاکستان، ۱/۹۹؛ همو، فهرست الفبای نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش، اسلام آباد، ۴۸۳، میکرو فلم شده، شماره ۱۶۶۶؛ منزوی، احمد، فهرست مشترک، ۳/۱۷۹۷)۔

۱۱۸۹ ق: ۳۹۔ پشاور، کتابخانه سید ابوب جان بنوی: محمد صالح باغبان، خط نستعلیق پخته، برگ ۱۹۰، ۱۹ (منزوی، احمد، فهرست مشترک، ۳/۱۷۹۷)۔

سده ۱۲ ق: ۴۰۔ کلکتہ، انجمن آسیای بنگال، شماره ۱۴۸/E/۱۱۰: خط نستعلیق هندی خوب روشن و خوانا، برگ ۳۵۷ (تسییحی) محمد حسین، تحلیل کشف المحجوب، ۷۵۵؛ Ivanov, Wiladmir, 553)۔

۴۱۔ کلکتہ، ذخیره کرزن، انجمن آسیای بنگال، شماره ۱۷۵/II/۴۰۳: نستعلیق هندی، برگ ۲۶۵ (تسییحی) محمد حسین، تحلیل کشف المحجوب، ۷۵۷؛ Ivanov, Wiladimir, 280)۔

۴۲ - اسلام آباد، کتابخانه گنج بخش، شماره ۱۹۴۴: خط نستعلیق بخته، برگ ۲۷۲ (منزوی، احمد، فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش، ۷۵۹؛ همو، فهرست مشترک، ۱۷۹۷/۳؛ تسیبحی، محمد حسین، فهرست الفبای نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش ۴۸۳، میکرو فلم، شماره ۲۷۷).

۴۳ - سرگودھا، بھلول، مولانا قدرت اللہ: نستعلیق خوش، برگ ۳۵۹ (بشیر حسین، فهرست مخطوطات مولوی محمد شفیع، ۲۵۷؛ منزوی، احمد، فهرست مشترک، ۱۷۹۷/۳).

۴۴ - لاہور، کتابخانه مولوی محمد شفیع، شماره ۳۰۰/۳۶۳: سید عنایت ولد نور محمد، خط نستعلیق، برگ ۱۸۳ (منزوی، احمد، فهرست مشترک، ۱۷۹۷/۳؛ بشیر حسین، فهرست مخطوطات مولوی محمد شفیع، ۲۵۷).

۴۵ - فیصل آباد، کتابخانه مولوی محمد رمضان: خط نستعلیق زیبا، برگ ۳۹۱ (منزوی، احمد، فهرست مشترک، ۱۷۹۷/۳).

۴۶ - ہند، کتابخانه سالار جنگ، حیدر آباد، شماره ۱۲۶/۳۱۹۱ Tas: خط نستعلیق سادہ، برگ ۱۵۲ (تسیبحی، محمد حسین، تحلیل کشف المحجوب جایی، ۷۵۷؛ Ashraf Muhammad' 96-98/3).

۲۵ ربیع الثانی ۱۲۲۰ ق: ۴۷ - پیشاور، محلہ جنگی، کتابخانه مذہبی مولوی وردگ، شماره ۶۹۳: خط نستعلیق خوش، برگ ۳۱۶، س ۱۵ (تسیبحی، محمد حسین، کتابخانه های پاکستان، ۱۵۲/۱؛ همو، محمد حسین، تحلیل کشف المحجوب، ۷۵۸؛ منزوی، احمد، فهرست مشترک، ۱۷۹۷/۳).

۱۲۲۱ ق: ۴۸ - اسلام آباد، ذخیرہ کتب پیر حسام الدین راشدی، کراچی، در حال حاضر، در دانشگاه فائدا عظم، اسلام آباد: نستعلیق شکستہ آمیز، برگ ۳۳۸، س ۱۵ (منزوی، احمد، فهرست مشترک، ۱۷۹۷/۳).

۴ رجب المرجب ۱۲۵۲ ق: ۴۹ - اسلام آباد، کتابخانه گنج بخش، شماره ۸۹۰/۸۰۷: فقیر اللہ قطب الدین فیضی، خط نستعلیق خوش، برگ ۲۶۰ (تسیبحی، محمد حسین، فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش، ۳۸۹-۳۹۰؛ همو، فهرست الفبای نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش، ۴۸۳، میکرو فلم شدہ، شماره ۲۹۵؛ منزوی، احمد، فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش، ۷۵۹/۲؛ همو، فهرست مشترک، ۱۷۹۶/۳).

۱۲۵۷ ق: ۵۰ - دیرہ اسماعیل خان، خانقاہ سراجیہ، کتابخانہ موسی زئی: الہیار بن میان نیک محمد جیو، بہار پور، خط نستعلیق خوش بہ رسم الخط اردو، برگ ۳۲۷ (تسیبحی، محمد حسین، تحلیل کشف المحجوب، ۷۴۳؛ نوشاہی، عارف، کتابشناسی، ۱۴۶'۱).

۱۲۶۵ ق: ۵۱ - کلکتہ، مجموعہ انجمن آسیای بنگال، شماره ۱۱۵۲E/۱۴۴۰: خط نستعلیق ہندی خوش، برگ ۳۸۴ (Ivanov, Wiladimir, 553).

۵۲ - خوشاب، اکبر پورہ، گلزار احمد: خط نستعلیق خوش، برگ ۳۶۱ (منزوی، احمد، فهرست مشترک، ۱۷۹۷/۳).

۱۲۷۶ ق: ۵۳ - لاہور، کتابخانہ مرکزی دانشگاه پنجاب، گنجینہ آدر ۷۳۵۴: رحیم بخش کاتب القرآن، خط

تستعلیق ولی خطبه و آیات قرآنی در خط نسخ (نوشاهی، حضر، فهرست مخطوطات گنجینه آذر، دانشگاه
پنجاب، ۷۹: منزوی، احمد، فهرست مشترک، ۷۸۳/۱۱: تسیحی، محمد حسین، تحلیل کشف المحجوب،
۷۶۰)

سده ۱۳ ق: ۵۴- هند، کتابخانه سالار جنگ، حیدرآباد، شماره ۱۲۷/۳۱۹۲: تستعلیق خوش با جدولهای
زوبین، برک ۲۴۳ (تسیحی، محمد حسین، تحلیل کشف المحجوب، ۷۶۱، Ashraf, Muhammad,
97/3).

☆ در موزه سالار جنگ یازده نسخه کشف المحجوب موجود است (منزوی، احمد، فهرست مشترک،
۱۷۹۵/۳).

۵۵- دیره اسماعیل خان، معظم خان کتاب فروش: خط تستعلیق خوش و عنوانها شکرگرف، برک ۳۱۲ (منزوی،
احمد، فهرست مشترک، ۱۷۹۷/۳).

۵۶- پشاور، مولانا حبیب الله خان، بنون: کتاب عبدالحمید بن مولوی غلام رسول بهیره، برک ۲۰۵ (منزوی
احمد، فهرست مشترک، ۱۷۹۷/۳).

۱۳۰۳ ق: ۵۷- پتیس بورگ: خط نسخ (دانش پژوه، نسخه های خطی در کتابخانه های اتحاد جماهیر شوروی،
۲۹۹-۳۰۸: تسیحی، محمد حسین، تحلیل کشف المحجوب، ۷۲۴).

۱۳۱۸ ق: ۵۸- هند، کتابخانه عمومی خدابخش، بانکپور، پتته، شماره ۱۳۷۵/۱۳۴۵: خط تعلیق، برک
۲۱۹ (عبدالمقتدر، مرآة العلوم، فهرست نسخه های خطی فارسی اورینتال پبلک لائبریری، بانکپور، پتته، ۱/۲۲۴،
تسیحی، محمد حسین، تحلیل کشف المحجوب، ۷۶۲).

۱۳۶۵ ق: ۵۹- استانبول، کتابخانه دانشگاه استانبول، شماره ۱۲۸۲، IUK.FY: خط تعلیق خوب، برک
۲۱۹، س ۲۱ (تسیحی، محمد حسین، تحلیل کشف المحجوب، ۷۶۷: سبحانی، توفیق هاشم پور، فهرست
نسخه های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه استانبول، ۵۵۵).

سده ۱۴ ق: ۶۰- لندن، کتابخانه موزه بریتانیه، شماره ۱۹/۸۰۶: تستعلیق جلی، برک ۳۰۶، س ۱۵ (تسیحی،
محمد حسین، تحلیل کشف المحجوب، ۷۶۳، Rieu Charles, 343-344/1).

بی تاریخ: ۶۱- ازبکستان، ول، ویاتکین، سمرقند، ۴۳۸: CTR: این نسخه مورد استفاده ژوکوفسکی بوده
است.

(فندیل، اسماعیل، کشف المحجوب للهجویری، ۱۸۵/۲: تسیحی، محمد حسین، تحلیل کشف
المحجوب، ۷۷۰)

۶۲- استانبول، ذعبیره وهبی آفندی بغدادی، کتب خانه سلیمانیه، شماره ۲/۲۲۲۱: خط نسخ، برک ۷۱، س
۱۹ (تسیحی، محمد حسین، تحلیل کشف المحجوب، ۷۶۳).

۶۳- افغانستان، موزه کابل: محله آریانا، سال ۲۴، شماره ۹/۱۰، ص ۱۵۶ (پورکوی، فهرست نسخه های خطی

- افغانستان؛ ۳۳؛ تسییحی، محمد حسین، تحلیل کشف المحجوب، (۷۷۴).
- ۶۴ - ایران، کتابخانه شادروان مهدی قلی هدایت: کشف المحجوب چاپی علی فویم به اساس آن که از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۹۷۸ م است و هم مشترکاً از اسلامک بک فاؤنڈیشن سمن آباد، لاهور (تسییحی، محمد حسین، تحلیل کشف المحجوب، ۷۷۰).
- ۶۵ - کتابخانه مؤسسه السنه شرقیه وزارت امور خارجه، روسیه، عکس نسخه اصل و میکرو فلم به شماره ۱۷۲۸-۹۴۱۸۲/۲ در کتابخانه ملی ایران دیده می شود (قنديل، اسعاد عبدالهادی، کشف المحجوب للجمهوری، ۱۸۶/۲؛ تسییحی، محمد حسین، تحلیل کشف المحجوب، ۷۷۰).
- ۶۶ - لاهور، مجموعه مخطوطات شیرانی، کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب، شماره ۱۳۳۴-۱۸۵۱/۴۸۷۱؛ (بشیر حسین، فهرست مخطوطات شیرانی، ۲/۲۴۰؛ منزوی، احمد، فهرست مشترک، ۱۷۹۷/۳).
- ۶۷ - لاهور، کتابخانه مولوی محمد شفیع، شماره ۴۶۹/۴۲۹؛ (بشیر حسین، فهرست مخطوطات شفیع، ۴۴۸؛ تسییحی، محمد حسین، تحلیل کشف المحجوب، ۷۷۴).
- ۶۸ - لندن، کتابخانه انڈیا آفس، شماره ۸۶۹/۱۷۷۷: خط نستعلیق و شکسته، برگ ۱۵۴ (تسییحی، محمد حسین، تحلیل کشف المحجوب، ۷۶۵؛ Ethe, Herman, Catalogue of India Office Library, 978).
- ۶۹ - لندن، کتابخانه انڈیا آفس، شماره ۲۹۴۱/۱۷۷۶: خط نستعلیق خوش و قدیم، برگ ۱۸۹ (تسییحی محمد حسین، تحلیل کشف المحجوب، ۷۶۶؛ Ethe Herman, Catalogue of India Office Library, 978).
- ۷۰ - لندن، کتابخانه انڈیا آفس، شماره ۷۱۴/۱۷۷۵: خط نستعلیق ناپخته، برگ ۳۱۸ (تسییحی، محمد حسین، تحلیل کشف المحجوب، ۷۶۸؛ Ethe, Herman, Catalogue of India Office Library, 973).
- ۷۱ - هند، دانشگاه علیگره، ذخیره کتب خانه محمد اسماعیل خان شماره ۵۹: خط نستعلیق (تسییحی، محمد حسین، تحلیل کشف المحجوب، ۷۷۱؛ نوشاهی، عارف، کتابشناسی '۱' ۱۴۹).
- ۷۲ - هند، دانشگاه علیگره، ذخیره کتب خانه محمد اسماعیل خان، شماره ۱۱۶: سخت خوانا (تسییحی، محمد حسین، تحلیل کشف المحجوب، ۷۷۱؛ نوشاهی، عارف، کتابشناسی '۱' ۱۴۹).

چاپ های کشف المحجوب :

۱۸۶۵/م ۱۲۸۲ق: ۱- نسخبر و کشف المحجوب، حاشیه کشف المحجوب است، مطبع پنجابی، لاهور، بی تا، ۲۶۷ ص-

۲- جهل حدیث مبارکه که به عنوان تسخیر آمده به روز ۲۷ رمضان المبارک ۱۸۶۵/م ۱۲۸۳ در مطبع مصطفایی طبع گردید، تسخیر مشتمل بر بیست صفحه است.

- ۱۸۷۴م/۱۲۸۳ق: ۲- به فرمائش الهی بخش 'مطبع پنجابی' در حدود ۱۸۷۴م' ۴ + ۲۶۷ = ۲۷۱ ص (نوٹو شاهی 'عارف' فہرست کتاب های فارسی چاپ سنگی و کمیاب 'کتابخانه گنج بخش اسلام آباد ۱/۱۳۸: نقوی 'جلیل' کشف المحجوب کے صحیح ترین نسخے' ص ۲۴۶)۔
- ۱۹۱۲م/۱۳۳۰ق: ۳- کشف المحجوب به کوشش مفتی عبدالمجید جھندی 'مطبع نامی گرامی حرمت مند سیلیانوف، سمرقند، ۱۹۱۲م/۱۳۳۰ق، ۴۹۲ ص (نوٹو شاهی 'عارف' فہرست کتاب های فارسی چاپ سنگی و کمیاب' ۱/۱۳۷)۔
- ۱۹۲۳م/۱۳۴۲ق: ۴- کشف المحجوب 'مصحح احمد علی شاه، به اهتمام مولوی عبدالرشید' اسلامیه سٹیٹ پریس 'لاہور' ۱۹۲۳م' ۳۳۰ ص۔
- ۱۹۲۶م/۱۳۵۴ق: ۵- کشف المحجوب 'مصحح والتین ژو کوفسکی، مقدمه به زبان روسی، لیننگراد، ۱۹۲۶م۔
- ☆ کتاب فروشی طہوری، تهران ۱۳۷۱ ش/۱۹۹۲م۔
- ۱۹۳۱م: ۶- کشف المحجوب مرتب محمد حسین، فاضل دیوبند، لاہور، ۱۹۳۱م، ۳۲۸ ص۔
- ۱۹۵۷م/۱۳۳۶ش: ۷- کشف المحجوب مصحح والتین ژو کوفسکی، مقدمه و دیاجه به زبان فارسی از محمد عباسی، مؤسسه چاپ و انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۳۶ ش/۱۹۵۷م۔
- ☆ در مقدمه این کتاب مقاله تحقیقات نوین راجع به مصنف و کشف المحجوب علی ہجویری نیز شامل است۔
- ۱۹۵۸م/۱۳۳۷ش:
- ۸- کشف المحجوب 'کتابفروشی ابن سینا، تهران، ۱۳۳۷ ش، ۴۰۰ ص (جمیل احمد، رضوی، فہرست ذخیرہ کتب حکیم موسیٰ امرتسری' ۱/۳۹)۔
- ۱۹۶۷م/۱۳۸۷ق: ۹- کشف المحجوب به کوشش احمد ربانی، مقدمه مولوی محمد شفیع، نوای وقت پرنٹرز، لاہور، آوریل ۱۹۶۷م' ۴۰ + ۴ + ۴۸۱ ص (نوٹو شاهی 'عارف' فہرست کتاب های فارسی چاپ سنگی و کمیاب' ۱/۱۳۷)۔
- ۱۹۸۲م/۱۴۰۳ق: ۱۰- کشف المحجوب به کوشش الحاج میان خوشی محمد سجاده نشین داتا دربار مقدمه عبدالرؤف لوتہر 'رضا پبلی کیشنز لاہور ۱۹۸۲م' ۷ + ۴ + ۵۸۳ ص (نوٹو شاهی 'عارف' فہرست کتاب های فارسی چاپ سنگی و کمیاب' ۱/۱۳۸)۔
- ۱۹۸۷م/۱۴۰۸ق: ۱۱- کشف المحجوب به تصحیح و تحشیہ علی قویم' از نسخه مهدی فلی ہدایت 'تهران' به اهتمام ارشد قریشی 'انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد ۱۹۸۷م/۱۴۰۸ق' ۴۰۲ ص' مشترکاً از اسلامک بک فاؤنڈیشن لاہور۔
- ☆ چاپ عکسی لاہور، ۱۹۷۸م۔ ☆ چاپ اول 'تهران' ۱۳۳۷ ش۔
- ۱۹۹۵م/۱۴۱۶ق: ۱۲- کشف المحجوب به کوشش محمد حسین نسیحی، تقریظ علی ذو علم 'انتشارات

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۶/۱۴۱۶ق/۱۹۹۵، ۳۴ + ۷۰۲ ص - مشترکاً از سمن پبلیکیشنز، لاهور -

۱۹۹۷م/۱۳۷۶ش: ۱۳ - کشف المحجوب به تصحیح ژو کوفسکی 'مقدمه قاسم انصاری، کتابفروشی طهوری، تهران، ۱۹۹۷م/۱۳۷۶ش ۶۰۷ (مقدمه مشتمل بر ۴۳ ص است) -
 ✪ چاپ هفتم ۱۳۸۰ ش -

بی تاریخ: ۱۴ - کشف المحجوب 'مطبع حاحی فرمان علی، لاهور، بی تا (زیدی، ناظر حسین، حیات و تعلیمات حضرت دانا گنج بخش، ۵۱) -

۱۵ - کشف المحجوب 'به اهتمام شیخ الهی بخش و محمد جلال الدین 'بهاول پریس' لاهور' ۳۲۸ ص -

۱۶ - کشف المحجوب 'عشرت پبلشنگ هاؤس، لاهور، بی تا (حمیل احمد، رضوی، فهرست ذخیره کتب حکیم موسی امرتسری، ۱/۳۹؛ صابر، محمد شریف، کشف المحجوب (ترجمه به زبان پنجابی، ۱۴) -

گزیده های کشف المحجوب :

۱۹۷۰م/۱۳۹۰ق: ۱ - کشف المحجوب 'ناشر نذیر احمد، تاج بک دیو، اردو بازار' لاهور، چاپ دوم، ۱۹۷۰م، ۴۸ ص، دیباچه کتاب به زبان اردو است (نوشاهی، عارف، فهرست کتاب های فارسی چاپ سنگی و کیمیا، ۱/۱۳۸) -

۱۹۹۷م/۱۳۷۶ش: ۲ - درویش گنج بخش (گزیده کشف المحجوب)، به کوشش دکتر محمود عابدی، انتشارات سخن، تهران، ۱۹۹۷م/۱۳۷۶ش 'صص مقدمه ۱۱ - ۴۴' کشف المحجوب ۴۷ - ۲۴۱' توضیحات ۲۴۳ - ۴۶۷' فهرس ۴۶۷ - ۵۱۵ -

بی تاریخ: ۳ - کشف المحجوب 'انتخاب کشف المحجوب تا باب ذکر الرجال الصوفیه' شیخ ظفر محمد ایند ستر تاجران کتب، لاهور، بی تا' ۱۴۴ ص (نوشاهی، عارف، فهرست کتاب های فارسی چاپ سنگی و کیمیا، ۱/۱۳۸) -

حاشیه های کشف المحجوب :

۱. اسلام آباد 'کتابخانه گنج بخش': حاشیه کشف المحجوب 'عبد الغفور' خط نستعلیق 'سده ۱۱ق' برک ۴۴ بقول احمد منزوی نام محشی توجیهی من به عبد الغفور لاری که حاشیه نقحات الانس نوشته است می کشاند (منزوی احمد، فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش' ۲/۵۹۷؛ همو' فهرست مشترک ۱۷۹۸/۳؛ نوشاهی، عارف، کتابشناسی ۱/۱۴۳، ۱۵۰) -

۲. اسلام آباد 'کتابخانه گنج بخش' شماره ۴۰۷۵: خط نستعلیق 'برک ۸۵' سال کتابت سده ۱۱-۱۲ق (منزوی احمد، فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش' ۲/۵۵۷؛ همو' فهرست مشترک ۱۷۹۸/۳؛ نوشاهی، عارف، کتابشناسی ۱/۱۵۰) -

۳. لاهور 'کتابخانه حکیم محمد موسی امرتسری': خط نستعلیق 'برک ۴۴' (نوشاهی، عارف، کتابشناسی ۱/۱۵۰) -

بخش دوم: تراجم کشف المحجوب سید علی هجویری

تراجم کشف المحجوب به زبان اردو (به ترتیب سال چاپ)

ظہیر الدین احمد ظہیری، شہسوانی: ۱۔ ظہیر المطلوب، ترجمہ اردوی کشف المحجوب، جراح دین و سراج دین تاجران کتب، چاپ لاہور، ۱۹۲۵م/۱۳۴۳ق، ۵۴۴ + ۲۲ ص (منزوی، احمد، فہرستوارہ کتابہای فارسی ۲۲۴۶/۳؛ عبدالحق، مولوی، قاموس الکتب اردو، ۵۶۲؛ راہی 'اختر' ترجمہ های متون فارسی، ۱۰۷)۔
ایزدی، شمس الہند: ۲۔ کشف المحجوب اردوی مع متن اصلی فقر نامہ (کشف الاسرار)؛ ناشران بہاول پریس، لاہور، ۱۹۲۷م/۱۳۴۶ق۔

ناشناس: ۳۔ ترجمہ اردوی کشف المحجوب علی ہجویری، چاپ لاہور ۱۹۲۸م/۱۳۴۶ق (منزوی، احمد، فہرستوارہ کتابہای فارسی، ۲۲۴۷/۳؛ راہی 'اختر' ترجمہ های متون فارسی، ۱۰۸)۔

عنایت اللہ، پروفیسور: ۴۔ کشف المحجوب (اردو) اشاعت منزل، لاہور، ۱۹۵۱م، ۴۴۸ ص (عبدالحق، مولوی، قاموس الکتب اردو، ۵۷۴)۔

سناظری، محمد حسین: ۵۔ کشف المحجوب (اردو) 'باشرخ زندگانی نگارندہ کشف المحجوب از دستگیر نامی' اشاعت منزل، لاہور، ۱۹۵۶م/۱۳۷۴ق۔

جانندھری، ابو نعیم عبدالحکیم خان: ۶۔ انوار القلوب، ترجمہ اردوی کشف المحجوب، شیخ غلام علی ایند سنز، لاہور، ۱۹۶۲م، ۴۰۶ ص (رؤیت)۔

نعیمی، غلام معین الدین: ۷۔ طریق المحجوب، ترجمہ اردوی کشف المحجوب، ادارہ نعیمہ رضویہ، سواد اعظم، ۱۹۶۵م/۱۳۸۵ق (راہی 'اختر' ترجمہ های متون فارسی، ۱۰۷)۔

✽ تجدید نظر از اسد نظامی، نوری بک دیو، لاہور، ۱۹۷۸م، ۵۲۳ + ۳۰ ص (نوشاهی 'عارف' کتابشناسی، ۱۵۳۰۱)۔

✽ مدینہ پبلشنگ کمپنی، کراچی، ۱۹۸۳م۔

✽ پرو گریسو بکس مسجد فیصل اسلام آباد، اکتبر، ۲۰۰۰م۔

✽ نوریہ رضویہ پبلیکیشنز گنج بخش رود، لاہور، ۲۰۰۲م۔

طفیل محمد، میان: ۸۔ کشف المحجوب (ترجمہ اردو)، اسلامک پبلیکیشنز، لاہور، ۱۹۶۸م، ۴۳۵ ص۔

✽ چاپ اول ۱۹۶۶م، چاپ ہفدہم فورہ ۱۹۹۴م، ۴۳۳ ص، چاپ جدید ۲۰۰۲م

عبدالعزیز: ۹۔ کشف المحجوب (اردو)، ملک سراج دین ایند سنز، لاہور، ۱۹۷۲م۔

گوہر، فضل الدین: ۱۰۔ کلام المرغوب، ترجمہ اردوی کشف المحجوب از روی نسخہ مکتوبہ شیخ

بہاؤ الدین ذکریا ملتانی، مقدمہ از محمد کرم شاہ الازہری، به سعی و اهتمام احمد ربانی، لاہور،

۱۹۷۲/۵۱۳۹۱م۔

✽ ضیاء القرآن پبلشرز، لاہور، اکتبر، ۱۹۸۳م، ۵۷۹ ص۔

فیروز الدین، مولوی: ۱۱- بیان المطلوب، ترجمه اردوی کشف المحجوب، فیروز سنز، لاهور، ۱۹۷۶م، چاپ اول ۱۹۴۷م، ۳۹۶ ص، چاپ جدید ۲۰۰۳م۔

☆ این ترجمه یادگار از رحمت علی خان سامی گجراتی است (راہی 'اختر' ترجمه های متون فارسی، ۱۰۷)۔

عبدالرحمن، طارق: ۱۲- کشف المحجوب (اردو)، نعمانی کتب خانہ، لاهور، ۱۹۷۹م۔

☆ مدنی کتب خانہ گنپت روڈ لاهور، ۱۳۷۷، ۲۴۸ ص (رؤیت)۔

قنادری، ابوالحسنات محمد احمد: ۱۳- کشف المحجوب (اردو)، مقدمه از حکیم محمد موسیٰ امرتسری، اسلامک بک فاونڈیشن، لاهور، ۱۹۸۲م، ۶۴+۶۴ ص۔

قریشی، اللہ رکھا: ۱۴- صحیفہ محجوب، ترجمه اردوی کشف المحجوب، شیخ غلام حسین سنز، لاهور، ۱۹۸۵م/۱۴۰۶ق (منزوی، احمد، فہرستوارہ کتابهای فارسی، ۲۲۴۶/۳؛ نقوی، آفتاب احمد، جامع فہرست مطبوعات پاکستان اسلامیات، ۱۸۰)۔

فاروقی، عبدالرؤف: ۱۵- کشف المحجوب (اردو)، اسلامی کتب خانہ، مکتبہ رحمانیہ، اردو بازار، لاهور، نزد حدود ۱۹۸۵م (منزوی، احمد، فہرستوارہ کتابهای فارسی، ۲۲۴۶/۳؛ راہی 'اختر' ترجمه های متون فارسی، ۴۱۷)۔

قنادری، سید محمد فاروق: ۱۶- کشف المحجوب (اردو)، تصوف فاونڈیشن سمن آباد، لاهور، ۱۹۹۸م/۱۴۱۹ق (جمیل احمد، رضوی، فہرست ذخیرہ کتب حکیم موسیٰ امرتسری، ۹۸/۴)۔

سیال، واحد بخش: ۱۷- کشف المحجوب (اردو)، الفیصل تاجران کتب اردو بازار، لاهور، ژانویہ ۱۹۹۹م۔

نیروی، محمد الطاف: ۱۸- ترجمه اردوی کشف المحجوب، لاهور، ۲۰۰۱م/۱۴۲۲ق۔

بی تاریخ:

امروہوی، خیال: ۱۹- مفتاح القلوب ترجمه اردوی کشف المحجوب، شیخ غلام علی ایند سنز، لاهور، بی تا (منزوی، احمد، فہرستوارہ کتابهای فارسی، ۲۲۴۶/۳؛ راہی 'اختر' ترجمه های متون فارسی، ۱۰۷)۔

چراغ، محمد علی: ۲۰- کشف المحجوب (ترجمه اردو)، انتشارات نذیر سنز، اردو بازار، لاهور، بی تا۔

حبیب احمد، قاری: ۲۱- کشف المحجوب (ترجمه اردو)، بہ اہتمام محمد اعظم قاسمی، ادارہ نشریات اسلام، اردو بازار، لاهور، بی تا، ۴۴۰ ص۔

اقبال شیخ، محمد: ۲۲- کشف المحجوب (اردو)، چاپ لاهور، بی تا۔ (منزوی، احمد، فہرستوارہ کتابهای فارسی، ۲۲۴۶/۳؛ راہی، اختر، ترجمه های متون فارسی، ۱۰۸)۔

محمد حسن، مولوی: ۲۳- ترجمه اردوی کشف المحجوب علی بن عثمان ہجویری، انتشارات ملک دین محمد، لاهور، بی تا (عبدالحق، مولوی، قاموس الکتب اردو، ۵۸۹)۔

مقبول احمد، ملک: ۲۴- کشف المحجوب (اردو)، مقبول اکادمی، اردو بازار، لاهور، بی تا، ۴۹۹ ص (رؤیت)۔

وارث کامل: ۲۵- ترجمه اردوی کشف المحجوب، لاهور، بی تا۔

وفکار علی بن مختار علی: ۲۶- کشف المحجوب (اردو) جہانگیر بک دیو، اردو بازار، لاهور، بی تا۔

یزدانی، عبدالمجید: ۲۷- گنج مطلوب، ترجمه اردوی کشف المحجوب، مبنی بر نسخه ژوکوفسکی، ناشران قرآن لمتید، لاهور، بی تا.

ناشناس: ۲۸- ترجمه اردوی کشف المحجوب داتا گنج بخش، عباسی کتب خانہ، کراچی، بی تا (عبدالحق، مولوی، قاموس الکتب اردو، ۵۳۶).

تراجم گزیده کشف المحجوب به زبان اردو

ستار طاهر: ۲۹- کشف المحجوب (تلخیص) سیاره دانشت لاهور، جلد ۲۵، شماره ۳، مارس ۱۹۷۶م، صص ۹۷-۱۰۸.

نذیر احمد: ۳۰- ترجمه اردوی گزیده کشف المحجوب (سه باب، باب العلم، باب التصوف و باب الفقه)، تاج بک دیو، اردو بازار، لاهور، بی تا، ۴۰ ص.

تراجم کشف المحجوب به زبان های دیگر جهانی

تراجم کشف المحجوب به زبان پنجابی

کالا سنگو بیدی، دکتر: ۳۱- کشف المحجوب (پنجابی) به رسم الحط گورمکھی، چاپ دانشگاه پنجابی، پتیاله، هند (صایر، محمد شریف، کشف المحجوب (پنجابی)، ۱۵۰).

صابر، محمد شریف: ۳۲- کشف المحجوب (پنجابی)، به رسم الحط عربی، قاضی بینیکیشنز، ۱۲۱ ذوالقرنین جیمبرز، گپت رود، لاهور، ۱۹۹۴م، ۷۸۰ ص.

تراجم کشف المحجوب به زبان سنندی

حاجی طالب، محمد صدیق، حاجن آسو (عائشه): ۳۳- کشف المحجوب (سنندی)، آفست پرنترز، کراچی، ۱۹۸۸م (در کتابخانه مرکز معارف اولیاء، داتا دربار لاهور نگهداری می شود).

ادیب، دین محمد، فیروز شاهی: ۳۴- کشف المحجوب (سنندی)، چاپ حیدر آباد، بی تا (منزوی، احمد، فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۲۴۷/۳، راهی، اختر ترجمه های متون فارسی، ۳۶۶).

تراجم کشف المحجوب به زبان عربی

قتیدیل، اسعاد عبدالهادی: ۳۵- کشف المحجوب للهجویری، المجلس الاعلی للثنون الاسلامیه لحنه التعریف الاسلام، مطبع الازهر التجاریة، قاهره، مصر، ۱۹۷۴/۱۳۹۴ق، در دو جزو است، جزو اول مشتمل بر مقدمه، صص ۱-۱۸۸، جزو دوم مشتمل بر ترجمه و فهارس، صص ۱۸۹-۳۹۷.

ماضی، محمود احمد: ۳۶- ترجمه عربی کشف المحجوب، تجدید نظر از ابوالعزائم ماضی، بعداً دکتر ابراهیم دسوقی شتا به تصحیح و تحشیه این پرداخت و این ترجمه در خدمت شیخ جامعه الازهر، عبدالحکیم تقدیم شد. ایشان سفارش کردند که این ترجمه از طرف جامعه الازهر چاپ شود، آیا چاپ شده است، معلوم نیست؟ (قادری، شرف، فیض سیدنا گنج بخش دنیائے عرب میں، ۶۹).

ترجمه کشف المحجوب به زبان ترکی

Hazirlayan, Hakikat Bilgisi:

37- Kes Fu'l-Maheub, Suleyma Uludag Ali b. Osman Gullabi' Islam Klasikleri' dergah Yayinlan, Birincbaski: Kasim 198, Istanbul, 608 P.

(راهی، اختر، عارف نوشاهی، کتابشناسی، ۱۵۵۱: متروی، احمد، فهرستواره کتابهای فارسی، ۲۲/۷/۳)۔

ترجمه کشف المحجوب به زبان انگلیسی

Nicholson, Reynold: 38- Revelation of Hidden Things, English Translation of Kashf-ul-Mahjoob,

☆ Bahawal Press Lahore, 1903, 327 p.

☆ Steffen Ison & sons, London, 1911, 1936, 1959, 1967, 1970.

☆ Islamic Book Foundation, Lahore, 1976, 446 p.

☆ Darul Ashat, Urdu Bazar Karachi, 1990, 441p.

☆ The Kashf-ul-Mahjoob, The Oldest Persian Treatise on Sufism with a forword by shahidullah Faridi, Tasawuf Foundation, 249N, Samanabad, Lahore, 1998, 446p.

☆ Kashf-ul-Mahjoob' Chapter III (Translation)' Journal Muarif-i-Aulia, Darbar Hazrat Data Gang Baksh, Auqaf Deptt. Govt of the Punjab, Lahore, October 2002, Vol 1/1, P 03-19.

بخش سوم

فهرست کتابها و مقالات درباره سید علی هجویری و آثارش

کتابهای مستقل درباره سید علی هجویری و آثارش (به ترتیب الفبای مؤلفان)

کتابهای مستقل به زبان اردو :

۱- ارتضی شاه: ۱- تعلیمات دانا گنج بخش، عظیم ایندسنز پبلشرز، اردو بازار، لاهور، ۲۰۰۰م، ۲۰۸ص۔

۲- سیرت شیخ علی هجویری، عظیم ایندسنز پبلشرز، اردو بازار، لاهور، ۲۰۰۰، ۱۹۲ص۔

اسحاق بهتی، محمد: ۲- حضرت شیخ علی هجویری، مرکز المعارف، لاهور، ۱۳۹۳ق۔

اقبال حسن، حکیم: ۴- تذکره دانا گنج بخش، حجازی پریس، لاهور، بی تا (عبدالحق، مولوی، قاموس

الکتب اردو، ۲۱۳) کتب خانہ محمد عالم مختار حق۔

اکمل اویسی، پیرزاده: ۵- سوانح عمری معلوم الامم حضرت دانا گنج بخش، اداره الایس، لاهور، ۲۰۰۲م۔

۶۔ **امرتسری، خواجہ غلام مصطفیٰ**: ۶۔ سوانح حیات حضرت داتا گنج بخش، لاہور، ۱۹۶۴ء، ص ۸۰ (جمیل احمد، رضوی، فہرست ذخیرہ کتب حکیم موسیٰ امرتسری، کتابخانہ مرکزی دانشگاه پنجاب، ۱۱۴/۲)۔

۷۔ **امین الدین احمد**: ۷۔ تذکرہ حضرت علی ہجویری المعروف داتا گنج بخش،

کتابخانہ ادب، لاہور، ۱۹۸۰ء۔ ادارہ معارف نعمانیہ، لاہور، ۱۹۹۵ء، ص ۱۱۴۔

۸۔ **انصاری، فصیح الدین احمد**: ۸۔ تذکرہ حیات علی ہجویری، ناشر خدابخش، لاہور، ۱۳۴۳ق، ص ۵۵۔

۹۔ **باقر، محمد**: ۹۔ احوال و تعلیمات شیخ ابوالحسن ہجویری، ادارہ تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب، لاہور، ۱۹۸۹ء۔

۱۰۔ **بشیر احمد، ملک**: ۱۰۔ حضرت داتا گنج بخش، ملک بشیر احمد، تاجر کتب، لاہور، ۱۹۸۰ء، (نقوی، آفتاب احمد، جامع فہرست مطبوعات پاکستان اسلامیات (حصہ دوم)۔

۱۱۔ **پیام شاہجہان پوری**: ۱۱۔ آفتاب ہجویری، سراج الدین ایند ستر، لاہور، ۱۹۶۳ء۔

۱۲۔ **تاج الدین کشمیری**: ۱۲۔ داتا صاحب کے حالات زندگی [احوال داتا گنج بخش] مطبع گلزار عالم پریس، نوری بک ڈپو، لاہور، ۱۹۶۳ء، ص ۳۲ (عبدالحق، مولوی، قاموس الکتب اردو، ۲۱۳)۔

۱۳۔ **حماد، ابوالعاصم محمد سلیم**: ۱۳۔ حیات و تعلیمات حضرت داتا گنج بخش، بخش انتشارات خدام گنج بخش، لاہور، ۱۹۸۲ء، ص ۲۴۸۔

۱۴۔ **تذکرہ سرتاج الاولیاء حضرت داتا گنج بخش، ہجویری فاؤنڈیشن، لاہور، ۱۹۹۵ء۔**

۱۵۔ **خالد محمود**: ۱۵۔ داتا گنج بخش اور ان کا عہد [داتا گنج بخش و عصر او] مقبول اکادمی، لاہور، ۱۹۷۵ء (خالد اقبال، یاسر، کتابیات اردو مطبوعات ۱۹۸۴، ۳۶)۔

۱۶۔ **سالک، محمد طفیل**: ۱۶۔ داتا گنج بخش، انجمن طلباء اسلام، لاہور۔

۱۷۔ **سعید نقشبندی محمد**: ۱۷۔ حضرت داتا گنج بخش، لاہور، بی تا، ص ۱۵۔

۱۸۔ **سلیم حسن، مرزا**: ۱۸۔ حضرت داتا گنج بخش، محکمہ اوقاف حکومت پنجاب، لاہور، ۱۹۸۵ء۔

۱۹۔ **شبلی، محمد صدیق خان**: ۱۹۔ داتا گنج بخش، سنگ میل پبلیکیشنز، لاہور، جاپ اول، ۱۹۷۸ء، ص ۸۰۔

۲۰۔ **صباح الدین عبدالرحمن**: ۲۰۔ ابوالحسن علی بن عثمان ہجویری المعروف داتا گنج بخش، مکتبہ زاویہ، مرکز الاویس، دربار مارکیٹ، لاہور، ۲۰۰۲ء۔

۲۱۔ **صدیقی، محمد علاؤ الدین**: ۲۱۔ سوانح حیات مخدوم علی ہجویری، لاہور، ۱۳۵۴ش، ص ۳۲ (عبدالحق، مولوی، قاموس الکتب اردو، ۲۱۳)۔

۲۲۔ **ضیا، القادری، محمد جعفر**: ۲۲۔ شان داتا گنج بخش، مکتبہ غوثیہ رضویہ، شاہدرہ، لاہور، ۲۰۰۲ء۔

۲۳۔ **عباسی، محمد نسیم**: ۲۳۔ مخدوم الامم حضرت داتا گنج بخش (حیات، آثار و تعلیمات)، محکمہ اوقاف، حکومت پنجاب، لاہور، ۱۶ص۔ (جمیل احمد، رضوی، فہرست ذخیرہ کتب حکیم موسیٰ امرتسری، ۱۲۳/۲)۔

- ۲۴۔ مقالات مجلس مذاکرہ ۹۴۸ عرس مبارک حضرت داتا گنج بخش، محکمہ اوقاف، حکومت پنجاب، لاہور ۱۹۹۲ء، ص ۴۸ (جمیل احمد، رضوی، فہرست ذخیرہ کتب حکیم موسیٰ امرتسری، ۲۰۳/۲)۔
- غلام جیلانی، مخدوم:** ۲۵۔ سیرت گنج بخش، مکتبہ عالیہ، لاہور، ۱۹۷۵ء، ۲۲۱ ص۔
- غلام سرور، پروفیسور:** ۲۶۔ احوال و آثار حضرت داتا گنج بخش، بہ کوشش میاں خوشی محمد، سجادہ نشین دربار سید علی ہجویری داتا گنج بخش، لاہور، ۱۴۲۳ق، ۳۳۶ ص۔
- غلام سرور، رانا:** ۲۷۔ حضرت مخدوم علی ہجویری داتا گنج بخش، لاہور، ۱۹۹۹ء، ۶۴ ص (جمیل احمد، رضوی، سید، فہرست ذخیرہ کتب حکیم موسیٰ امرتسری، ۱۶۰/۴)۔
- ہوق، محمد دین:** ۲۸۔ سوانح حیات حضرت علی بن عثمان ہجویری المعروف بہ داتا گنج بخش، اکادمی علماء، محکمہ اوقاف حکومت پنجاب، لاہور، ۱۹۸۰ء۔
- ۲۹۔ داتا گنج بخش، اسلامیہ سنٹیم پریس، لاہور، ۱۹۱۴ء،
- ☆ پنجابی پریس، لاہور، ۱۳۳۲ھ (جمیل احمد، رضوی، فہرست ذخیرہ کتب حکیم موسیٰ امرتسری، ۱۲۵/۴)۔
- کلیم قادری، محمد دین:** ۳۰۔ تذکرہ حضرت داتا گنج بخش، نوری بک دیو، لاہور، ۱۹۷۹ء۔
- کوکب نورانی، اوکاروی:** ۳۱۔ ختم شریف حضرت داتا گنج بخش، ضیاء القرآن پبلیکیشنز، لاہور، ۴۸ ص۔
- محمد شفیع مولوی:** ۳۲۔ سوانح مخدوم علی ہجویری المعروف داتا گنج بخش، ملکیتی سید رحمت علی، جنرل بکس ایجنسی، بی نا، ۲۴ ص (فتو کاپی، جمیل احمد، رضوی، فہرست ذخیرہ کتب حکیم موسیٰ امرتسری، ۲۰۴/۲)۔
- معراج الاسلام، محمد:** ۳۳۔ کشف المحجوب میں ایثار کا بیان [بیان ایثار در کشف المحجوب] ضیاء القرآن پبلیکیشنز، گنج بخش روڈ، لاہور/عرفان القرآن اعوان ٹاؤن، لاہور، بی نا، ۳۲ ص۔
- ممتاز، منظور:** ۳۴۔ داتا گنج بخش ہجویری، گورا پبلشرز، لاہور، ۱۹۹۵ء۔
- معصوم شاہ، سید:** ۳۵۔ ارشادات گنج بخش، نوری بک دیو، لاہور، ۱۹۷۹ء۔ (نقوی، آفتاب احمد، جامع فہرست مطبوعات پاکستان اسلامیات، ۱۶۱)۔
- منیر قریشی، محمد:** ۳۶۔ پیر کامل (حضرت داتا گنج بخش)، نزیہ سنز پبلشرز، اردو بازار، لاہور (نزیہ سنز پبلشرز، فہرست کتب ۲۰۰۲ء، ۷۳)۔
- ناز، ایم ایس:** ۳۷۔ مرکز تجلیات (سوانح حضرت داتا گنج بخش)
- ☆ مکتبہ الکلام، گوجرانوالہ، ۱۹۶۹ء۔ ☆ تخلیق مرکز، لاہور، ۱۹۷۴ء۔
- ناصر حسن زیدی:** ۳۸۔ حضرت داتا گنج بخش، انجمن علاقائی تعاون برائے ترقی (RCD)، اسلام آباد، ۵۰ ص۔
- ۳۹۔ حیات و تعلیمات حضرت داتا گنج بخش ترجمہ اردو از انگلیسی شیخ عبدالرشید، مرکزی اردو بورڈ، لاہور، ۱۹۶۸ء۔

- ناظم، بشیر حسین: ۴۰۔ حکایات گنج بخش، نوری بک دیو، لاہور، ۱۹۷۵ م۔
- نثار احمد، چوہدری: ۴۱۔ حضرت داتا گنج بخش، راولپنڈی، ۱۹۷۸ م، ۲۴ ص۔
- نسیم چوہدری: ۴۲۔ تذکرہ علی بن عثمان ہجویری، المعارف لاہور، ۱۳۹۴ ق۔
- نصیب محمد: ۴۳۔ صاحب وقت (حضرت داتا گنج بخش) صاحب وقت پبلشرز، لاہور، ۱۹۷۹ م۔
- ۴۴۔ آکشف و کرامات حضرت داتا گنج بخش، صاحب وقت پبلشرز، لاہور، ۱۹۸۳ م۔
- نواز ابوالطیب محمد: ۴۵۔ سوانح حیات حضرت سید علی ہجویری المعروف داتا گنج بخش مرکزی انجمن اشاعت اسلام، لاہور، ۱۹۹۳ م، ۶۴ ص (جمیل احمد، رضوی، فہرست ذخیرہ کتب حکیم موسی امرتسری، ۲۰۱۲)۔
- وارث کامل محمد: ۴۶۔ داتا گنج بخش، مطبوعات جنان، لاہور، بی تا، ۱۱۱ ص۔
- ہاشمی، محمد متین: ۴۷۔ سید ہجویری، مرکز معارف الاولیاء، محکمہ اوقاف پنجاب، لاہور، ۱۹۸۵ م۔
- یزدانی، عبدالحمید: ۴۸۔ گنج بخش بحیثیت عالم، ادارہ علوم اسلامیہ، انارکلی، لاہور، ۱۹۶۸ م، ۲۰۰ ص۔
- یونس، ادیب: ۴۹۔ داتا علی ہجویری، شیخ غلام علی ایند سنز، لاہور، بی تا۔
- ادارہ: ۵۰۔ ۹۵۸ عرس مبارک حضرت داتا گنج بخش، محکمہ اوقاف و امور مذہبیہ داتا دربار، لاہور، ۲۰۰۲ م۔
- ۵۱۔ تکمیل دربار مسجد داتا گنج بخش، محکمہ اوقاف پنجاب، لاہور، ۱۹۹۹ م، (جمیل احمد، رضوی، فہرست ذخیرہ کتب حکیم موسی امرتسری، ۱۵۶/۴)۔
- ۵۲۔ تفصیل نظام الاوقات (عرس سید علی ہجویری) تقریبات ۹۴۹ عرس مبارک ہشتم تا دہم اوت ۱۹۹۳ م، محکمہ اوقاف حکومت پنجاب لاہور، ۱۹۹۳، ۲۷ ص (جمیل احمد، رضوی، فہرست ذخیرہ کتب حکیم موسی امرتسری، ۲۰۱۲)۔
- ناشناس: ۵۳۔ حضرت داتا گنج بخش، فیروز سنز لمبند، لاہور، بی تا۔

کتابهای مستقل به زبان فارسی

- تسبیحی، محمد حسین: ۵۴۔ تحلیل کشف المحجوب و تحقیق در احوال و آثار حضرت داتا گنج بخش ابوالحسن علی بن عثمان جلابی ہجویری غزنوی، انتشارات مسند ہجویری، دانشکدہ خاور شناسی، دانشگاه پنجاب، لاہور، ۱۹۹۹ م۔
- ۵۵۔ ہجویری نامہ، مکتبہ عزیزہ، راولپنڈی، ۱۹۹۲ م۔
- سمیعی، احمد: ۵۶۔ داتا گنج بخش ہجویری، ترجمہ فارسی از انگلیسی شیخ عبدالرشید، مؤسسہ فرهنگی منطقہ ای (RCD)، تہران، ۱۳۴۹ ش، ۵۷ ص۔

محمد عالم مرید مولانا جان محمد لاہوری: ۵۷۔ احوال علی ہجویری (نسخہ خطی)، راولپنڈی، درگاہ شاد رواں پیر مہر علی شاہ گولرہ شریف، نخط نستعلیق، سدہ ۱۳ ق، ۱۲ ص (منزوی احمد، فہرست مشترک

نسخه های خطی پاکستان ۱۱/۹۵۶-۹۵۷)۔

محتویات: علم و دانش هجویری، مذهب و سلسله طریقت او، ورود به لاهور، جلی کشی حواجه معین الدین جشتی در خانقاه هجویری، تاریخ وفات، نسب نامه او۔ (نو شاهی، عارف، منابع فارسی درباره هجویری و کشف المحجوب او، ۱۸۲)۔

کتابهای مستقل به زبان عربی

خالق داد، ملک: ۵۸۔ تحریج احادیث کشف المحجوب للهجویری، انتشارات مسند هجویری، دانشکده خاور شناسی، دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۹۹۷م، ۱۳۵ص۔

کتابهای مستقل به زبان انگلیسی

Abd-ur-Rashid, Sheikh: 59- Data Ganj Baksh, R.C.D. Cultural Institute, Tehran, 1970.

Masood-ul-Hasan: 60- Hazarat Data Ganj Baksh (A Spirtual Biography), Data Ganj Baksh Academy, Lahore.

61- Stories from Data Ganj Baksh, Unique Publications, Shahrah-e-Qaid-i-Azam, Lahore, n.d. 129 P, 101 Stories.

رساله های تحصیلی درباره علی هجویری و آثارش

رساله های تحصیلی دکتری (Ph.D)

تسبیحی، محمد حسین: ۱۔ تحلیل کشف المحجوب و شرح احوال ابوالحسن علی بن عثمان حلابی الهجویری الفغزوی، دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۹۸۵م، ۸۳۱ص، کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب، به شماره T.Pc. IV. III۔

فتنیل، اسعد عبدالهادی: ۲۔ کشف المحجوب للهجویری (ترجمه عربی)، جامعه الازهر، قاهره، مصر، ۱۹۷۴م/۱۳۹۴ق۔

رساله های تحصیلی کارشناسی ارشد (M.A.)

ارشاد بیگم: ۳۔ سماع در کشف المحجوب، رساله کارشناسی ارشد فارسی، مؤسسه ملی زبانهای نوین، اسلام آباد، ۹۸-۱۹۹۷م، کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، شماره ۸۹۰/۳۵۲۶۸۔

رابعه سلیم: ۴۔ حضرت علی هجویری کا نظریہ علم [نظریہ علی هجویری راجع به علم] گروه فلسفه، دانشگاه پنجاب، ۱۹۸۸م، کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب، لاهور، شماره ۹۲ ر/۶۳-۲۹۷ T۔
رضعت آراء: ۵۔ داتا گنج بخش علی هجویری اور کشف المحجوب کا تنقیدی جائزہ [داتا گنج بخش علی هجویری و بررسی انتقادی کشف المحجوب] بخش اردو، دانشگاه پنجاب، ۱۹۶۷م، کتابخانه مرکزی

دانشگاه پنجاب، لاهور، شماره ۶، ۹۲۳ ر/ ۶۹۲، ۲۹۷۷-۲.

کاشفه ناز: ۶- آداب صحیح در کشف المحجوب، رساله تحصیلی کارشناسی ارشد، گروه فارسی، مؤسسه ملی زبانهای نوین، اسلام آباد، ۹۷-۱۹۹۸ م، کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، شماره ۳۶۱۱۸/۸۹۰.

میمونه نسرين: ۷- حضرت هجویری اور مذهبی تجربہ (حضرت هجویری و تجربہ مذهبی)

گروه فلسفه، دانشگاه پنجاب، ۱۹۷۹ م، کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب، شماره ۶/۹۲۳، ۲۹۷۷-۲.

رساله های تحصیلی کارشناسی (B.A)

ایمادی، اهلعلی: ۸- بحثی کوناہ پیرامون کشف المحجوب هجویری (اصلاحات و عبارات) گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ ق، شماره ۵۷/۱۳۶.

شمسی، فرح و ش، خانم: ۹- استخراج مفعول صریح، صفت و موصوف و حالت اضافه مقتبس از کشف المحجوب حلاسی هجویری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، شماره ۵۱۳۴۰، ۸۹۶.

علی جاماسب: ۱۰- مختصات اثر کشف المحجوب، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ۱۳۲۸ ش، شماره ۵۳/۱۳۶.

فیروز سودت: ۱۱- طرح دستور تاریخی فارسی کشف المحجوب، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۴ ش، شماره ۱۷۶/۱۲۹۰.

هاشمی، محمد مهدی: ۱۲- ارتباط کشف المحجوب با تذکرة الاولیاء عطار و تحقیق در اینکه آیا یکی از دیگرى اقتباس کرده و سرقت شده است، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳ ش، شماره ۱۲۷۲ (مهری دخت، بشارت، فهرست رساله های تحصیلی دانشگاه تهران).

مقالات مجله ها

در باره سید علی هجویری و آثارش (مقالات به زبان فارسی)

انسر علی سید: ۱- حضرت دادا گنج بخش، مجله سروش، اسلام آباد، جلد ۳، شماره ۵، مه ۱۹۷۷ م، صص ۲۳-۲۶ (عفت سعید، فهرست مقالات فارسی مطبوعه، ۵۴۲).

الهام، محمد رحیم: ۲- ابوالحسن علی هجویری غزنوی ملقب به دادا گنج بخش، مجله ادب، دانشکده ادبیات، کابل، افغانستان

سال سوم، جلد ۳، شماره ۱، صص ۱۳-۲۰، سال سوم، جلد ۳، شماره ۲، صص ۵۲-۵۷

سال سوم، جلد ۳، شماره ۳، صص ۴۷-۶۱، سال سوم، جلد ۴، شماره ۲، صص ۴۳-۴۷

(افشار، ایرج، فهرست مقالات فارسی ۷۴/۲)

امر تسری، حکیم محمد موسی: ۳- تحقیق در آثار و احوال علی بن عثمان هجویری مؤلف کشف

المحجوب، ترجمه فارسی عارف نوشاهی با همکاری جاند بی بی، مجله معارف، تهران، دوره ۱۵، شماره ۲۰۱، ۱۳۷۷ ش/ ۱۹۹۸ م، صص ۱۹۹-۲۲۸.

امیره ضمیری: ۴- نك به جارج موريسون درهمين باب.

ايل. ايس. دوگين: ۵- كشف المحجوب علي بن عثمان غزنوي، ترجمه فارسي علي رضوي غزنوي، مجله آريانا، كابل، افغانستان، جلد ۱۸، شماره ۹، ۱۳۳۹ هـ، صص ۲۶-۳۰؛ شماره ۱۰، صص ۲۲-۲۸؛ شماره ۱۱، صص ۲۹-۳۷؛ شماره ۱۲، صص ۳۳-۳۷ (افشار، ايرج، فهرست مقالات فارسي، ۲/۲۵۷).

آفتاب اصغر: ۶- ادبيات فارسي در دوره غزنويان پاكستان [سيد علي بن عثمان هجویری لاهوری]، مجله دانش ۶۱-۶۲، فصلنامه مركز تحقيقات فارسي ايران و پاكستان، اسلام آباد، ۱۳۷۹ ش، صص ۱۷۴-۱۷۵.

باقر، محمد: ۷- احوال شيخ ابو الحسن علي هجویری داتا گنج بخش، مجله اورينتل كالج ميگزين، دانشگاه پنجاب، لاهور، جلد ۵۸، شماره ۱/۲، ۱۹۸۲ م، صص ۲۲۸-۲۲۹.

تسبيحي، محمد حسين: ۸- كشف المحجوب، مجله پاكستان مصور، اسلام آباد، مه ۱۹۸۵، صص ۳۷-۴۰.

۹- علي جلالي هجویری، مجله پاكستان مصور، اسلام آباد، اكتوبر ۱۹۸۶، صص ۳-۸ (عفت سعيد، فهرست مقالات فارسي مطبوعه، ۵۰۳).

تفهيمي، ساجدالله: ۱۰- نشر متصوفانه فارسي در شبه قاره، مجله وحيد، تهران، شماره ۲۶۰-۲۶۱، صص ۹۱-۹۸.

جارج موريسون: ۱۱- آثار صوفياء در قرون وسطی به نشر فارسي، ترجمه فارسي از ضميره اميري، مجله فرهنگ، تهران، كتاب ۱۴، ۱۳۷۲ ش، صص ۲۱۲-۲۱۳ (انوشه، حسن، دانشنامه ادب فارسي (افغانستان)، ۱۰۹۹).

جهان تاب: ۱۲- [كشف المحجوب]، دانشنامه ادب فارسي، افغانستان، صص ۸۲۱-۸۲۳.

۱۳- هجویری، دانشنامه ادب فارسي در افغانستان به سرپرستی حسن انوشه، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، تهران، ۱۳۷۵ ش، صص ۱۰۹۷-۱۰۹۹.

پور جوادى، نصرالله: ۱۴- نگاهی به ديپاچه های كشف المحجوب هجویری و جامع ديپاچه مجلس انس نویسنده و خواننده، نشر دانش، سال هفتم، شماره ۱، ۱۳۶۵ هـ، صص ۲-۹ (دانشنامه ادب فارسي در افغانستان، ۱۰۹۹؛ افشار ايرج، فهرست مقالات فارسي، ۵/۴۴).

حبیبی، عبدالحی: ۱۵- تاريخ وفات داتا گنج بخش علي هجویری غزنوي، مقالات منتجه اورينتل كالج ميگزين، دانشگاه پنجاب لاهور، جلد ۳۶، شماره ۲، فوریه، ۱۹۶۰ م، صص ۲۵۸-۲۷۱ (افشار ايرج، فهرست مقالات فارسي، ۳/۶۴).

۱۶- تحقيق تاريخ وفات مؤلف كشف المحجوب علي غزنوي، مجله آريانا، كابل افغانستان، جلد ۲۵، شماره ۲،

صص ۱۸-۲۴ (افشار ایرج، فهرست مقالات فارسی، ۶۴/۳).

ژوکوفسکی: ۱۷- کشف المحجوب مقدمه به زبان روسی [تحقیقات نوین راجع به کشف المحجوب]

ترجمه فارسی از محمد عباسی بدون ناشر، تهران، ۱۹۵۷م/۱۳۳۶ش (مقدمه مشتمل بر ۶۲ ص است).

۱۸- کشف المحجوب، ترجمه فارسی علی رضوی غزنوی، مجله آریانا، کابل افغانستان، جلد ۱۹، شماره یک،

صص ۲۶-۳۵ (افشار ایرج، فهرست مقالات فارسی، ۳۵/۲)

شفافی، مصطفی:

۱۹- [کشف المحجوب هجویری] چگونه طلب می کنی هر آنچه تو می دانی، مجله آدینه، شماره ۱۸، ۲۰ آذر

۱۳۶۶، صص ۵۲-۵۴ (انوشه حسن دانشنامه ادب فارسی در افغانستان، ۱۰۹۸؛ افشار ایرج، فهرست مقالات

فارسی، ۴۸/۵).

شگفته، صغری بانو: ۲۰- مختصری پیرامون احوال و آثار شیخ ابوالحسن علی هجویری، مجله پاکستان

مصور، اسلام آباد، جلد ۷، شماره ۷، صص ۲۸-۳۲ (عفت سعید، فهرست مقالات فارسی، ۴۹۰).

ظفر خان، محمد:

۲۱- سهم صوفیاء و نقش زبان فارسی در ترویج اسلام در شبه قاره، مجله پاکستان مصور، اسلام آباد، جلد ۱۰،

شماره ۶، سپتامبر، ۱۹۸۳، صص ۴۰-۴۵.

عباسی محمد: ۲۲- نگاه کنید به ژوکوفسکی.

عمرانی، غلام حسین: ۲۳- کشف المحجوب تعالی حکمت و عرفان، کیهان فرهنگی، تهران، سال دهم،

شماره ۱۰۰، صص ۹۶-۹۸ (انوشه حسن دانشنامه ادب فارسی در افغانستان، ۱۰۹۹)

عندلیب آراء: ۲۴- حضرت داتا گنج بخش، مجله سروش، اسلام آباد، جلد ۱۲، شماره ۱، ژانویه ۱۹۸۶م،

صص ۲۸-۳۱.

غزنوی، علی رضوی: ۲۵- نگاه کنید به ایل ایس دوگین در همین باب.

۲۶- به نگرید به ژوکوفسکی در همین باب.

غلام سرور: ۲۷- حضرت داتا گنج بخش، رساله بزم شوق، نشریه ماهیانه، اکادمی ادبی و فرهنگی فارسی،

کراچی، نوامبر ۱۹۶۲م.

۲۸- غزنه و لاهور، مجله هلال، کراچی، جلد ۵، شماره مسلسل ۱۹، شماره ۱، ۱۳۳۶ش، صص ۱۰-۱۴ (افشار

ایرج، فهرست مقالات فارسی، ۷۴/۲).

۲۹- کشف المحجوب هجویری، مجله هلال، کراچی، شماره ۳، ۱۹۵۳م، صص ۴۰-۴۶.

۳۰- کشف المحجوب هجویری، مجله هلال، کراچی، جلد ۱۶، شماره مسلسل ۸۲، شماره ۴، اوت ۱۹۶۸م،

صص ۱۲۰-۱۲۴.

کافظمی حسنین: ۳۱- ناقصان را پیر کامل، حضرت ابوالحسن هجویری، مجله پاکستان مصور، اسلام آباد،

- نوامبر دسامبر ۱۹۸۵، صص ۱۲-۲۱ (عفت سعید، فہرست مقالات فارسی مطبوعہ ۵۰۱)۔
- محمد شریف:** ۳۲۔ میراث مشترک، محلہ ارمغان، تہران، دورہ ۴۷، شماره ۲، صص ۱۱۹-۱۲۳ (دانشنامہ ادب فارسی در افغانستان، ۱۰۹۹)
- ۳۳۔ مطالعہ ای در احوال و آثار ابو الحسن علی ہجویری، محلہ پاکستان مصور، اسلام آباد، جلد ۹، شماره ۷، مارس ۱۹۸۲، صص ۱۸-۲۲
- ۳۴۔ حضرت داتا گنج بخش، محلہ سروش، اسلام آباد، جلد ۴، شماره ۴، ژوئن ۱۹۷۸، صص ۷-۱۱ (عفت سعید) فہرست مقالات فارسی مطبوعہ ۵۲۷)
- مطیع الامام:** ۳۵۔ کشف المحجوب نخستین اثر منشور تصوف بہ فارسی، محلہ ہلال، کراچی، جلد ۱۹، شماره ۲، ۱۹۷۱، صص ۳-۹۔
- ناصر محمد:** ۳۶۔ تحول نثر فارسی از قرن چهارم تا قرن هشتم ہجری در قلمرو تصوف فارسی، محلہ نامہ پارسی، تہران، سال پنجم، شماره اول، ۱۳۷۹ق، صص ۴۱-۶۰۔
- نوشاہی، عارف:** ۳۷۔ منابع فارسی در بارہ ہجویری و کشف المحجوب او در شہ فارہ ہند و پاکستان، محلہ مشکوٰۃ، مشهد، شماره ۳۲، ۱۳۷۰ش، ۱۹۹۲م، صص ۱۸۰-۱۸۷ (افشار، ایرج، فہرست مقالات فارسی، ۱۹۱/۵)

مقالات بہ زبان اردو

- اسحاق قریشی محمد:** ۳۸۔ داتا گنج بخش ہجویری کا نظریہ علم (تصور علم در نظر داتا گنج بخش) [مجلہ معارف اولیاء، مرکز معارف اولیاء، دربار داتا گنج بخش ہجویری، لاہور، جلد ۱، شماره ۲، ۲۰۰۳م، ص ۹۔
- اسلم، محمد رضوی:** ۳۹۔ سید علی ہجویری کا تصور علم (تصور علم سید علی ہجویری)، محلہ ضیالہ حرم، لاہور، شماره ۹، جلد ۳۲، صص ۷۷-۸۰۔ ژوئن ۲۰۰۲، صص ۷۷-۸۰۔
- اظہر ظہور احمد:** ۴۰۔ سید ابوالحسن الہجویری کا پیغام امن و سلامتی [پیغام امن و سلامتی در نظر سید ابوالحسن الہجویری] [مجلہ معارف اولیاء، لاہور، جلد ۱، شماره ۲، ص ۳۸۔
- ۴۱۔ معجزہ کرامت کشف المحجوب کی روشنی میں [معجزہ کرامت در روشنی کشف المحجوب] [فومی دانشت لاہور، جلد ۲۳، شماره ۱۰، ۲۰۰۱م، ص ۱۰۴-۱۱۰۔
- اقبال اسد:** ۴۲۔ حضرت علی ہجویری، محلہ لیل و نہار، لاہور، جلد ۱۳، شماره ۲۸، ژولہ ۱۹۶۳م، صص ۱۲-۱۳۔ (عفت سعید، فہرست مقالات فارسی مطبوعہ ۲۳۳)۔
- اقبال، سردار محمد:** ۴۳۔ حضرت سید علی ہجویری، داتا گنج بخش، روزنامہ نوای وقت، لاہور، ۸ فورہ، ۱۹۷۷م۔
- اکرام سید محمد اکرم:** ۴۴۔ حضرت سید علی ہجویری اور علامہ اقبال [سید علی ہجویری و علامہ اقبال] [مجلہ معارف اولیاء، جلد ۱، شماره ۱، محکمہ اوقاف پنجاب، مرکز معارف اولیاء، داتا دربار لاہور، اکتبر ۲۰۰۲م، ص ۳۰-۳۷۔

اکرم، محمد، شیخ: ۴۵۔ حضرت داتا گنج بخش لاہوری، قومی دائجست، لاہور، جلد ۲۳، شماره ۱۰، مہ ۲۰۰۱، صص ۲۰۶-۲۰۷۔

امان اللہ خان: ۴۶۔ حضرت علی بن عثمان ہجویری کی تعلیمات [تعلیمات حضرت علی بن عثمان ہجویری]، محلہ المعارف، حیدرآباد، جلد ۱۲، شماره ۸، اوت ۱۹۷۹م، صص ۲۶-۳۳۔

امرتسری، حکیم محمد موسیٰ: ۴۷۔ مخدوم الاولیاء حضرت شیخ علی ہجویری المعروف بہ داتا گنج بخش، محلہ ندای اہلسنت، فردوس مارکیٹ گلبرگ، لاہور، جلد ۴، اوت ۱۹۹۲م۔

۴۸۔ حضرت داتا گنج بخش، قومی دائجست، لاہور، جلد ۲۳، شماره ۱۰، مہ ۲۰۰۱، صص ۱۸-۴۹۔

باقتر، محمد: ۴۹۔ قطب دوران سید علی ہجویری اور اسلامی تصوف پر مایہ ناز کتاب، کشف المحجوب [قطب روزگار سید علی ہجویری] و کتاب شایان ذکر بر تصوف اسلامی، کشف المحجوب [روزنامہ نوای وقت، لاہور، ژانویہ ۱۹۷۸، ۲۹]۔

۵۰۔ کشف المحجوب اور سید علی ہجویری کے بارے میں چند گزارشات [بنیادداشتہای راجع بہ کشف المحجوب و سید علی ہجویری]، محلہ تحقیق، کلبہ علوم اسلامیہ و ادبیات شرقیہ، دانشگاه پنجاب، لاہور، جلد ۳، شماره ۱، مہ ۱۹۸۱م، صص ۱۹۳-۲۰۲۔

بلال توفیقی: ۵۱۔ حضرت علی ہجویری کا کارنامہ حیات (کارنامہ حیات حضرت علی ہجویری)، محلہ شہاب، لاہور، جلد ۱۲، شماره ۱۸۰۲، ژوئیہ، ۱۹۶۵م، صص ۱۰-۱۲ (عفت سعید، فہرست مقالات فارسی مطبوعہ، ۲۳۳)۔

پیام، شاہجہان پوری: ۵۲۔ آفتاب ہجویری، محلہ شہاب، لاہور، جلد ۸، شماره ۳، ژوئیہ ۱۹۶۳م، صص ۱۹ (عفت سعید، فہرست مقالات فارسی مطبوعہ، ۲۳۲)۔

تسبیحی، محمد حسین: ۵۳۔ کشف المحجوب ہجویری، مخطوطات، مطبوعہ سجون اور تراجم کا کتابیاتی جائزہ [کتابشناسی نسخہ های خطی چاپہای و تراجم کشف المحجوب ہجویری]، ترجمہ بہ زبان اردو از عارف نوشاہی، کتابشناسی، ۱۹۸۶، ۱، صص ۱۳۲-۱۵۵ (افشار ایرج، فہرست مقالات فارسی ۵۷/۵)۔

۵۴۔ این مقالہ نشانی مشخصات پنجاہ و سہ نسخہ خطی، سہ حاشیہ کشف المحجوب، سیزدہ جاپ

کشف المحجوب و سیزدہ ترجمہ کشف المحجوب را در بردارد۔

۵۴۔ عصر حضرت ہجویری، محلہ معارف اولیاء، لاہور، جلد ۱، شماره ۲، ۲۰۰۳م، صص ۶۸-۷۰۔

جہان گرد: ۵۵۔ عرس داتا گنج بخش، محلہ لیل و نهار، لاہور، جلد ۱۲، شماره ۲۹، ژوئیہ ۱۹۶۲م، صص ۱۹-۲۴ (عفت سعید، فہرست مقالات فارسی مطبوعہ، ۳۳۲)۔

چشتی، عنوان: ۵۶۔ سید ہجویری کا نظریہ تصوف [نظر تصوف سید ہجویری]، قومی دائجست، لاہور، جلد

۲۳، شماره ۱۰، مہ ۲۰۰۱، صص ۵۴-۶۴۔

- حبیب، محمد، پروفیسور:** ۵۷۔ مجلہ میدیول (Medieval)، دانشگاه مسلم علی گڑھ، جلد ۲، ص ۱۲ (بحثی است در این مورد کہ ایا کشف المحجوب اصیل فارسی است یا از عربی ترجمہ شدہ است)۔
- حسن، محمد:** ۵۸۔ سید علی ہجویری اور حسین زنجانی [سید علی ہجویری و حسین زنجانی]، مجلہ فکر و نظر، کراچی، جلد ۹، شماره ۱۰، ستمبر ۱۹۷۱م، صص ۲۰۰-۲۰۷ (عفت سعید، فہرست مقالات فارسی مطبوعہ، ۲۷۱)۔
- حماد، صاحبزادہ سلیم احمد:** ۵۹۔ اشاعت اسلام میں حضرت داتا گنج بخش کا کردار [کردار حضرت داتا گنج بخش در اشاعت اسلام]، روزنامہ نوائے وقت (اشاعت خاص راجع بہ سید ہجویری) لاہور، ۲۳ اوریل، ۲۰۰۳م۔
- ۶۰۔ سید علی ہجویری کے متعلق چند غلط فہمیاں [سوء تفہیم ہا درباره سید علی ہجویری] قومی دائجست لاہور، جلد ۲۳، شماره ۱۰، ۲۰۰۱م، صص ۲۱۸-۲۳۷۔
- خالد ہمایون:** ۶۱۔ آستانہ ہجویری سے آستانہ نبوی تک [از آستانہ ہجویری تا آستانہ نبوی] قومی دائجست لاہور، جلد ۲۳، شماره ۱۰، ۲۰۰۱م، صص ۱۱۲-۱۱۵۔
- رانجھا، محمد نذیر:** ۶۲۔ حضرت داتا گنج بخش، مجلہ "العلم"، کراچی، جلد ۲۷، شماره ۱، زانیہ۔ مارچ، ۱۹۷۹م، صص ۴۴-۵۰ (عفت سعید، فہرست مقالات فارسی مطبوعہ، ۲۵۹)۔
- رشید احمد راجہ:** ۶۳۔ مسلمانوں کے کردار کی تشکیل کشف المحجوب کی روشنی میں [سازمان دہی کردار مسلمانان در کشف المحجوب] مجلہ معارف اولیاء، جلد ۱، شماره ۲، مرکز معارف اولیاء، دربار داتا گنج بخش، لاہور، ۲۰۰۳م، ص ۴۵۔
- ۶۴۔ مناقب حضرت داتا گنج بخش از شاعران اردو، مجلہ معارف اولیاء، لاہور، مرکز معارف اولیاء، دربار حضرت داتا گنج بخش، محکمہ اوقاف پنجاب، جلد ۱، شماره ۲، ۲۰۰۳م، ص ۱۰۸۔
- ساجد الرحمن، صاحب زادہ:** ۶۵۔ خلفائے اربعہ کی شان اور صاحب کشف المحجوب کا حسن بیان [صراحت بیان صاحب کشف المحجوب در بزرگداشت خلفائے اربعہ]، مجلہ معارف اولیاء، لاہور، جلد ۱، شماره ۲، ۲۰۰۳م، ص ۳۹۔
- سالک، علم الدین:** ۶۶۔ بزرگان دین (شمارہ) ماعنامہ گل خندان، لاہور، ملک سراج دین اینڈ سنز، کیشمیری بازار، لاہور، اکتبر ۱۹۶۲، صص ۱۲۹-۱۵۱۔
- ۶۷۔ حضرت مخدوم علی ہجویری، مجلہ شہاب، لاہور، جلد ۶، شماره ۴، ۵ اوت، ۱۹۶۳م، صص ۸-۲۲۔
- سبط الحسن، ضیفم:** ۶۸۔ کشف المحجوب ایک مطالعہ ((کشف المحجوب یک مطالعہ))، مجلہ المعارف، ادارہ ثقافت اسلامیہ، کتب روڈ، لاہور، جلد ۱۲، شماره ۱، مارچ ۱۹۷۹، صص ۳۶-۴۱۔
- سلفی، محمد اسماعیل:** ۶۹۔ مخدوم ہجویری کے ارشادات [ارشادات مخدوم ہجویری]، مجلہ تعلیم القرآن، راولپنڈی، جلد ۷، شماره ۸، ۵ اوت، ۱۹۶۴م، صص ۲۹-۳۲ (عفت سعید، فہرست مقالات فارسی

مطبوعہ، ۱۶۰۰)۔

سلیم نابیانی: ۷۰۔ کشف المحجوب، روزنامہ نوای وقت، لاہور، ۲۹ ژانویہ، ۱۹۷۸ م۔

سلیم حسین: ۷۱۔ حضرت مخدوم سید علی حجّوری داتا گنج بخش، مجلہ تہذیب الاخلاق، لاہور، جلد

۲۰، شمارہ ۲۴، دسامبر ۱۹۸۲ م، صفحہ ۲۲-۲۴ (عفت سعید، فہرست مقالات فارسی مطبوعہ، ۱۶۵)۔

صدیقی، مشتاق الرحمن: ۷۲۔ سید علی حجّوری کے تعبیمی نظریات [افکار تعلیمی سید علی حجّوری]،

مجلہ پاکستانی ادب، راولپنڈی، شمارہ تعلیم، ۱۹۷۹-۱۹۸۰ م، صفحہ ۱۷۸-۱۸۷۔

۷۳۔ سید علی حجّوری کے تعبیمی نظریات [افکار تعلیمی سید علی حجّوری]، مجلہ تعلیمات، لاہور، جلد ۲،

شمارہ ۴، ژولہ ۱۹۷۹ م، صفحہ ۱۵۴-۱۶۴ (عفت سعید، فہرست مقالات فارسی مطبوعہ، ۱۵۴)۔

ظہور الدین احمد: ۷۴۔ تعلیمات حجّوری اور ہمارا عمل [تعلیمات حجّوری و عمل ما]، مجلہ المعارف،

حیدرآباد، جلد ۱۱، شمارہ ۶، ژوئن ۱۹۷۸، صفحہ ۲۹-۳۴۔

۷۵۔ تحول نثر فارسی پاکستان [کشف المحجوب] (شہزادہ اختر، ڈاکٹر ظہور الدین احمد و خدماتش بہ فارسی، ۳۸۸)۔

۷۶۔ سید حجّور [بررسی کتاب سید حجّور از مولانا محمد متین ہاشمی] این مقالہ غیر مطبوعہ شامل پایان نامہ

ذیل است (شہزادہ اختر، ڈاکٹر ظہور الدین احمد و خدماتش بہ فارسی، ۵۲۴)۔

عارف، ارشاد احمد: ۷۷۔ داتا گنج بخش، پیر کامل، مجلہ "اردو دانش"، لاہور، جلد ۱۹، شمارہ ۱،

ژانویہ ۱۹۷۹ م، صفحہ ۱۵-۲۶ (عفت سعید، فہرست مقالات فارسی مطبوعہ، ۴۹)۔

عبدالحکیم عامر: ۷۸۔ حضرت داتا گنج بخش حجّوری، مجلہ جنان، لاہور، جلد ۲۸، شمارہ ۱۰، مارچ

۱۹۷۵، صفحہ ۳۱-۳۳ (عفت سعید، فہرست مقالات فارسی مطبوعہ، ۱۹۳)۔

عبدالروف، ملک: ۷۹۔ حضرت داتا گنج بخش، صاحب کشف المحجوب، مجلہ لیل و نہار، لاہور، جلد

۷، شمارہ ۳۶، صفحہ ۱۳-۱۴ (عفت سعید، فہرست مقالات فارسی مطبوعہ، ۳۲۸)۔

عبدالله، سید: ۸۰۔ داتا گنج بخش اور ان کا عہد [داتا گنج بخش و روزگارش]، مجلہ جنان، لاہور، جلد

۲۹، شمارہ ۱۷، ۲۶، اپریل، ۱۹۷۶، صفحہ ۱۳-۱۴ (عفت سعید، فہرست مقالات فارسی مطبوعہ، ۱۹۵)۔

عرشی، محمد حسین: ۸۱۔ پیر علی حجّوری اور علم و عرفان کی جامعیت [پیر علی حجّوری و جامعیت

علم و عرفان]، مجلہ فیض الاسلام، راولپنڈی، جلد ۸، شمارہ ۴، نومبر ۱۹۵۶ م، صفحہ ۲۱-۲۴ (عفت سعید،

فہرست مقالات فارسی مطبوعہ، ۲۹۵)۔

عنایت اللہ، شیخ: ۸۲۔ شیخ علی حجّوری، مجلہ نقوش، لاہور، جلد ۹، شمارہ ۱۳، ژانویہ ۱۹۸۴ م

(شمائلہ ارم، رسالہ نقوش کی وضاحتی فہرست مضامین، ۱۹۷۱-۱۹۹۷ م، پایان نامہ بخش اردو' دانشگاه

پنجاب، لاہور، ۱۹۹۸ م)۔

غلام محی الدین: ۸۳۔ حضرت سید ابوالحسن علی حجّوری داتا گنج بخش، روزنامہ مساوات، لاہور،

۱۹ فورہ، ۱۹۷۶ م۔

فاروقی پیرزادہ اقبال احمد: ۸۴۔ سید علی ہجویری کے چند رفقاء [رفقائے سید علی ہجویری] قومی دانشت لاہور، جلد ۲۳، شماره ۱۰، مه ۲۰۰۱م، صص ۱۱۸-۱۲۳۔

فاروقی، عبداللہ: ۸۵۔ سید علی ہجویری، محلہ الرحیم، حیدرآباد جلد ۵، شماره ۷، دسامبر ۱۹۶۷، صص ۴۷۷-۴۹۷، جلد ۵، شماره ۱۰، مارچ ۱۹۶۸، صص ۷۵۲-۷۶۱، جلد ۵، شماره ۱۱، آوریل ۱۹۶۸، صص ۷۹۶-۸۰۱، جلد ۵، شماره ۱۲، مه ۱۹۶۸، صص ۸۸۱-۸۸۸، جلد ۶، شماره ۳، زولہ و اوت ۱۹۶۸، صص ۱۲۳-۱۲۷ (عفت سعید، فہرست مقالات فارسی مطبوعہ، ۲۱۱)۔

فوق، محمد دین: ۸۶۔ حضرت علی ہجویری، مجلہ نقوش، لاہور، شماره لاہور، از عہد غزنوی تا عہد حاضر، ۱۹۶۱م [ادارہ فروغ اردو، شماره ۹، فوریه ۱۹۶۲م، صص ۱۵۹-۱۶۴]۔

قنادری، سید محمد عبداللہ: ۸۷۔ علامہ اقبال بحضور سید ہجویر، محلہ معارف اولیاء، مرکز معارف اولیاء، دربار حضرت داتا گنج بخش لاہور، جلد ۱، شماره ۲، ۲۰۰۳م، ص ۸۷۔

۸۸۔ سید ہجویری مخدوم امم اور حضرت علامہ محمد اقبال [سید ہجویر مخدوم امم و علامہ محمد اقبال]، مجلہ بیغام آشنا، اسلام آباد، شماره ۱۲، ۱۱، مارچ ۲۰۰۳م، صص ۱۸۴-۱۹۴۔

قنادری، محمد خان: ۸۹۔ سنت نبوی کی پابندی کشف المحجوب کی روشنی میں [اتباع سنت نبوی در روشنی کشف المحجوب]، مجلہ معارف اولیاء، مرکز معارف اولیاء، دربار حضرت داتا گنج بخش لاہور، جلد ۱، شماره ۲، ۲۰۰۳م، ص ۵۰۔

قنادری، محمد عبدالحکیم شرف: ۹۰۔ اولیں کتب تصوف میں کشف المحجوب کا مقام [مقام کشف المحجوب در کتب اولین تصوف]، محلہ معارف اولیاء، مرکز معارف اولیاء، داتا دربار لاہور، جلد ۱، شماره ۵، دسامبر ۲۰۰۳م، صص ۶۹-۷۸۔

۹۱۔ فیض سیدنا گنج بخش دنیائے عرب میں [فیض گنج بخش در دنیای عرب]، محلہ معارف اولیاء، مرکز معارف اولیاء، دربار حضرت داتا گنج بخش لاہور، جلد ۱، شماره ۱، اکتبر ۲۰۰۲م، صص ۶۷-۷۳۔

قاضی جلوید: ۹۲۔ سید علی ہجویری، قومی دانشت لاہور، جلد ۲۳، شماره ۱۰، مه ۲۰۰۱م، صص ۸۰-۹۸۔

گیلانی، صاحبزادہ خورشید احمد: ۹۳۔ سید ہجویر کا نظریہ فقر و تصوف [نظر فقر و تصوف سید ہجویر]، محلہ معارف اولیاء، مرکز معارف اولیاء، دربار داتا گنج بخش ہجویری، لاہور، جلد ۱، شماره ۱، اکتبر ۲۰۰۲م، صص ۷۴-۷۷۔

لطیف، ملک: ۹۴۔ کشف المحجوب کا ایک ورق [برگی از کشف المحجوب]، محلہ لیل و نہار، لاہور، جلد ۱۱، شماره ۱۲، زولہ ۱۹۶۱م، صص ۳۷-۳۸ (عفت سعید، فہرست مقالات فارسی مطبوعہ، ۳۳۱)۔

محبوب احمد جہتس (باز نشستہ): ۹۵۔ حسن عمل کا اعجاز [اعجاز حسن عمل]، قومی دانشت لاہور، جلد ۲۳، شماره ۱۰، مه ۲۰۰۱م، صص ۵۰-۵۲۔

- محمد شفیع، مولوی:** ۹۶۔ گنج بخش لاہوری، قومی دائجست لاہور، جلد ۲۳، شماره ۱۰، ۱۰، ۲۰۰۱ م، صص ۲۱۰-۲۱۶۔
- منور علی، میان:** ۹۷۔ جالیس ارشادات گنج بخش [چهل ارشادات گنج بخش]، ماہنامہ گنج بخش، لاہور، جلد ۱، شماره ۸، ژانویہ ۱۹۵۶ م، صص ۵۶-۵۷ (جمیل احمد رضوی، فہرست ذخیرہ کتب حکیم موسی امرتسری، ۲۰۱/۴)۔
- نجم الرشید:** ۹۸۔ آداب کلام و سخامشی، مجلہ وحدت اسلامی، اسلام آباد، شماره ۱۰۰، ستمبر ۱۹۹۳ م، صص ۲۲-۲۴۔
- نسیم عباسی:** ۹۹۔ گنج بخش کا مزار اور اس کی تعبیر [مزار گنج بخش و تعمیرش]، صص ۱۹۴-۱۹۶۔
- ۱۰۰۔ گجویری مسجد [مسجد گجویری]، قومی دائجست لاہور، جلد ۲۳، شماره ۱۰، ۱۰، ۲۰۰۱ م، صص ۱۹۸-۲۰۴۔
- نظامی، سراج:** ۱۰۱۔ حضرت داتا گنج بخش، رسالہ تعلیم و تربیت، لاہور، شماره ۱، آوریل ۱۹۶۷ م، صص ۴۳-۴۵ (عفت سعید، فہرست مقالات فارسی مطبوعہ، ۱۵۸)۔
- نقوی، جلیل:** ۱۰۲۔ کشف المحجوب کے صحیح ترین نسخے [نسخہ ہائی اصحیح کشف المحجوب]، قومی دائجست لاہور، جلد ۲۳، شماره ۱۰، ۱۰، ۲۰۰۱ م، صص ۲۴۴-۲۵۱۔
- وارث کامل:** ۱۰۳۔ داتا گنج بخش کے معاصرین [معاصران داتا گنج بخش]، قومی دائجست لاہور، جلد ۲۳، شماره ۱۰، ۱۰، ۲۰۰۱ م، صص ۱۲۴-۱۳۱۔
- وئیر امین اللہ:** ۱۰۴۔ حضرت گنج بخش کا نظریہ ولایت [نظریہ ولایت حضرت گنج بخش]، قومی دائجست لاہور، جلد ۲۳، شماره ۱۰، ۱۰، ۲۰۰۱ م، صص ۶۶-۸۲۔
- ہاشمی فرید آبادی:** ۱۰۵۔ داتا گنج بخش، قومی دائجست لاہور، جلد ۲۳، شماره ۱۰، ۱۰، ۲۰۰۱ م، صص ۱۰-۱۶۔
- ہاشمی، محمد متین:** ۱۰۶۔ سید علی گجویری، نمائندہ تصوف اسلامی، مجلہ المعارف، ادارہ ثقافت اسلامیہ کلب روڈ لاہور، جلد ۱۰، شماره ۵، ۱۹۷۷ م، صص ۳۳-۳۹۔
- ہندی، کنھیال:** ۱۰۷۔ خانقاہ عالیہ مخدوم علی گجویری، قومی دائجست لاہور، جلد ۲۳، شماره ۱۰، ۱۰، ۲۰۰۱ م، صص ۱۹۰-۱۹۲۔
- یزدانی، عبدالمجید:** ۱۰۸۔ صاحب کشف المحجوب اور مسئلہ سماع [صاحب کشف المحجوب و مسأ لہ سماع]، مجلہ المعارف، لاہور، جلد ۴، شماره ۲، مارچ، ۱۹۷۱ م، صص ۳۷-۴۱۔
- ناشناس:** ۱۰۹۔ داتا گنج بخش کا غلط استعمال [استعمال غلط داتا گنج بخش]، مجلہ جنان، لاہور، جلد ۲۷، شماره ۱۵، ۱۵، آوریل، ۱۹۷۴ م، صص ۱۲، ۱۱، ۲۳ (عفت سعید، فہرست مقالات فارسی مطبوعہ، ۱۹۳)۔
- ۱۱۰۔ کشف المحجوب کا قلمی نسخہ [نسخہ خطی کشف المحجوب]، مجلہ العزیز، بہاول پور، فوریه ۱۹۴۵ م، (فریدی، نور احمد، حال، تذکرہ حضرت بہاؤ الدین زکریا ملتانی، ۲۹۱)۔

- ۱۱۱- حضرت گنج بخش سید علی ہجویری کی تعلیمات [تعلیمات حضرت گنج بخش سید علی ہجویری]،
مجلہ شہاب، لاہور، جلد ۸، شماره ۱، ژوئیہ ۱۹۶۳، صص ۱۲-۱۴
- ۱۱۲- حضرت داتا گنج بخش، ماہنامہ مولوی، ۱۹۶۱م (تسبیحی محمد حسین، تحلیل کشف المحجوب
جایی، ۷۰۲)۔
- ۱۱۳- کشف المحجوب کے چند موضوعات [موضوع های کشف المحجوب] [توجید توبہ طہارت و
حزآن] 'فومی دائمت' لاہور، جلد ۲۳، شماره ۱۰، ۲۰۰۱م، صص ۲۴۵-۲۶۷۔

مقالات به زبان پنجابی

- اختر حسین، سید: ۱۱۴- حضرت داتا گنج بخش، مجلہ کھلرے موٹی، لاہور، ۱۹۷۱م۔
- ۱۱۵- حضرت داتا گنج بخش دا وصال [وفات حضرت داتا گنج بخش] مجلہ لہران، لاہور، ژوئیہ و اوت
۱۹۶۶م، (اقبال صلاح الدین، فہرست مقالات موضوع وار پنجابی، ۳۱۰)
- نصیر حسین، مرزا: ۱۱۶- حضرت داتا گنج بخش، مجلہ حق اللہ، دسامبر ۱۹۶۲م (اقبال صلاح الدین،
فہرست مقالات موضوع وار پنجابی، ۳۱۰)۔

مقالات به زبان انگلیسی

- Jundran, Saleem Ullah(2001): 117- Educational Thoughts of Syed Ali Hajveri, Doctoral Term Paper, written under the supervision of Dr. Mahr Muhammad Saeed Akhtar, Institute of Education and Research, University of Punjab, Lahore, 73 P. (Not published yet).
- L.S.Digin:118- Kashf-ul-Mahjoob, Journal Royal Asiatic Society of Bangal, Calcutta, vol 8, 1942, (Kashful Mahjoob, Urdu, Abu-al-Hasnat Muhammad Ahmad Qadri, 45)
- Maher Muhammad Saeed; Saleem ullah Jundran: 119- Individuals Preferences and Responsibilities Towards the Society: Syed Ali Hujvery's view, Mauarif Aulia, Markaz Mauarif-i-Aulia, Darbar Hazrat Data Gunj Buksh, Lahore, Vol. 1/3, June 2003.
- Nicholson, Reynold:120- Sufia-i-Iran, Buliton School of Oriental Studies, London, 1929, P. 425-482.

بخشی از کتاب درباره علی ہجویری و آثارش

بخشی از کتاب به زبان فارسی

ارتھر جان آبری: ۱- ادبیات کلاسیک فارسی [Classical Persian Litature]، ترجمہ فارسی از

- اسدالله آزاد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۱ ش، صص ۹۲-۹۳.
- اکرام، محمد اکرم، سید:** ۲- آثار الاولیاء (دایرة المعارف اولیاء و عارفان و متصوفه)، انتشارات دانشگاه پنجاب، لاهور، ۲۰۰۱، صص ۳۶۲-۳۶۳.
- ۳- فارسی در پاکستان، لاهور، ۱۹۷۱ م.
- امام بخش:** ۴- حلیة الاسرار فی اخبار الابرار (ملفوظات نور محمد مهاروی) بی جا، بی تا، صص ۲۴۰-۲۴۱.
- آنیوانوف ولادیمیر و هدایت حسین:** ۵- فهرست نسخ های خطی عربی انجمن آسیای بنگال [حادثت کشف المحجوب، شماره ۲۵۶]، کلکته، ۱۹۳۹ م، صص ج ۱/۱۲۱۱-۱۲۲.
- براسوی، شیخ محمد اکرم:** ۶- اقتباس الانوار، مطبع اسلامی، لاهور، ۱۸۹۵ م، ص ۲۹. محتویات: کشف المحجوب مورد مطالعه همه مشالغ می باشد.
- براون ادوارد:** ۷- تاریخ ادبیات ایران [کشف المحجوب] ترجمه فارسی از فتح الله مجتبی، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۷۳ ش، صص ج ۴/۴۳۵-۴۳۶.
- برهمن لاهوری، چندر بهان:** ۸- چهار جمن تصحیح و تحشیه محمد رفیق، رساله تحقیقی دانشکده حاور شناسی، دانشگاه پنجاب، ۱۹۷۰ م، صص ۸۸-۸۹، شماره TPe II 3. محتویات: درباره ذکر اینکه "هجوم خلاق روز پنجشنبه و جمعه بر سر مزار پیر علی هجویری جمع می شوند."
- بهار، محمد تقی، ملک الشعراء:** ۹- سبک شناسی (تاریخ نظور نثر فارسی)، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۵ ش، صص ج ۱/۱۸۷، ۳/۱۱۷، ۴/۱۹۷.
- پارسا، محمد خواجه:** ۱۰- تفسحة السالکین، جناب دهلی، ۱۹۷۰ م، (مطالبی و فواید بسیار از کشف المحجوب اخذ شده است).
- ۱۱- فصل الخطاب (مملو که ابوالبرکات سید احمد قادری لاهور)، ص ۶
که درباره نام کشف المحجوب بحثی در بر دارد.
- پاریزی، ایراهیم باستانی:** ۱۲- از پاریز تا پاریس [پلو دادا، گنج بخش]، تهران، صص ۱۵۱-۱۵۴.
- تسییحی، محمد حسین:** ۱۳- فارسی پاکستانی و مطالب پاکستان شناسی
جلد اول، لاهور، ۱۹۷۴ م، صص ۳۴۴-۳۴۷، ۳۵۸، ۳۶۱.
جلد دوم، لاهور، ۱۹۷۷ م، صص ۴۴۱-۴۴۲.
- جامی، عبدالرحمن:** ۱۴- نفحات الانس، تصحیح و تعلیق دکتر محمود عابدی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۳ ش، صص ۳۲۱-۳۲۲.
- جان ریپکا:** ۱۵- History of Iranian Litratue، ترجمه فارسی از کشاورزی کیخسرو به عنوان تاریخ ادبیات ایران، تهران، ۱۳۷۰ ه، ص ۳۷۶.

جعفر اسلامی، سید: ۱۶- فرهنگ معارف اسلامی، تهران، ۱۳۶۲ش (از کشف المحجوب بسیار استفاده کرده خاصه در باره اصطلاحات عرفانه و صوفیانه).

جهان تاب: ۱۷- دانشنامه ادب فارسی، ادب فارسی در افغانستان [کشف المحجوب: هجویری]، به سرپرستی حسن انوشه، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ش، صص ۳/۸۲۱-۳/۸۲۳، ۱۰۹۷/۳: ۱۰۹۹-۱۰۹۷، ۱۰۹۹-۱۰۹۷، ۱۰۹۹-۱۰۹۷.

جوادی، کمال حاج: ۱۸- میراث جاویدان (سنگ نبشته ها و کتبه های فارسی در پاکستان)،

جلد اول، اسلام آباد، ۱۳۷۰ش، صص ۴۸۹-۵۰۹.

جلد دوم، اسلام آباد، ۱۳۷۱ش، صص ۴۵۴-۴۵۹.

حبیبی، عبدالحنی: ۱۹- مقالات منتخبه محنه دانشکده خاور شناسی [تاریخ وفات داتا گنج بخش علی هجویری] به اهتمام وزیرالمحسن عابدی، ۲۶ اکتبر ۱۹۶۷م، صص ۲۵۸-۲۷۱.

حمید الدین حاکم (م ۵۷۳۷هـ): ۲۰- گیلزار (دیوان حاکم)، چاپ لاهور، به کوشش غلام دستگیر نامی، ۱۹۴۶م، ص ۱۴۰- محتویات: [حاکم در وصف مراد خود، شیخ رکن الدین سهروردی، فصایدی سروده است. در طی قصیده ای کمالات مراد خود را با اشاره به سی کتاب ارزشمند فرهنگ اسلامی بیان کرده است و در جای تلمیح تفسیر کشف زمخشری و کشف المحجوب هجویری را چنان به کار برده است:

گشت کشف کشف هم محجوب

فهم تو ای فهم ذوالاقدار

(نوشاهی، عارف، منابع فارسی درباره هجویری، ۱۸۲).

خلیلی، خلیل الله: ۲۱- سلطنت عزتویانه [شیخ علی هجویری دادا، داتا گنج بخش]، انتشارات انجمن تاریخ افغانستان، مطبع عمومی، کابل، ۱۳۳۳ش، ص ۳۳۸.

دار اشکوه: ۲۲- سفینه الاولیاء، چاپ لکهنو، مطبع نول کشور، مه ۱۸۷۲م، صص ۱۶۴-۱۶۵. محتویات: شرحه نامه طریقت هجویری، ورود او به لاهور، تاریخ وفات ۵۴۵۶هـ یا ۵۴۶۴هـ، گذارش نویسنده از زیارت قبر هجویری و قبر های پدر و مادر و ذای او در غزنه، راجع به کشف المحجوب چنین می نویسد: "در کتب تصوف به خوبی آن در زبان فارسی کتابی تصنیف نشده" (نوشاهی، عارف، منابع فارسی درباره هجویری و کشف المحجوب او).

تک تصحیح و تحشیه تارا چندو محمد رضا جلالی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۴۴ش.

دهخدا، علی اکبر: ۲۳- لغت نامه دهخدا [علی هجویری]، تهران، ۱۳۳۶ش، صص ۳/۲۸۱-۳/۳۵.

راهی، اختر: ۲۴- ترجمه های متون فارسی به زبانهای پاکستانی، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۴۰۶ق، صص ۱۰۶-۱۰۸، ۱۷۴-۱۰۸، محتویات: نشانی شاهده ترجمه کشف المحجوب در بردارد.

رحمان علی: ۲۵- تذکره علمای هند، به کوشش بانو منوهر لال بهار گو، چاپ مثنی نول کشور لکهنو، ۱۹۱۴م، ص ۵۹. محتویات: مشایخ طریقت هجویری، ورود او به لاهور، سال وفات ۵۴۶۵هـ، محل دفن، درباره

کشف المحجوب می نویسد "کشف المحجوب شهرت دارد".

رضا، شیخ محمد: ۲۶- ریاض الالواح، انتشارات انجمن تاریخ افغانستان، کابل، ۱۳۲۶ ش، صص ۹۰-۹۲.
رکن الدین، شیخ علی بن عثمان الاویسی:

۲۷- ثواقب الاخبار (معرفی نسخه خطی)، مجله آریانا، کابل افغانستان، دوره ۲۴، شماره ۳، شماره مسلسل ۲۶۴، ص ۱۵۳-.

ریاضی، غلام رضا: ۲۸- دانشوران خراسان، کتابفروشی، مشهد، ایران، ۱۳۳۶ ش، ص ۳۰۸.

زرین کوب، عبدالحسین: ۲۹- ارزش میراث صوفیه، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۳ ش، صص ۸۵-۹۴.

۳۰- جستجو در تصوف ایران، انتشارات امیر کبیر تهران، ۱۳۶۹ ش، صص ۷۱-۷۲.

زنجانی، احمد: ۳۱- تحفة الواصلین، نسخه ای در دست نیست اما غلام سرور لاهوری در هنگام تالیف خزینه الاصفیاء (۱۳۸۱ق) از آن استفاده نموده است (نوشاهی، عارف، منابع فارسی درباره هجویری، ص ۱۸۶).

ژوکوفسکی، والنین: ۳۲- ترجمه مقدمه کشف المحجوب از زبان روسی بفارسی از محمد عباسی لوی، چاپ تهران، ۱۳۳۶ ش.

سبحانی، توفیق: ۳۳- نگاشتی به تاریخ ادب فارسی در هند، انتشارات دبیر خانه شواری گسترش زبان و ادبیات فارسی، تهران، ۱۳۷۷ ش، ص ۵.

سجاد رای بتالوی: ۳۴- خلاصه تواریخ، چاپ دهلی، به کوشش ظفر حسن، ۱۹۱۸م، صص ۶۵-۶۶.
محتویات: ورود هجویری به لاهور و محل دفن او.

سلیم مظہر، محمد: ۳۵- بررسی احوال و آثار پارسی گویمان ایرانی در شبه قاره [علی بن عثمان هجویری]، پایان نامه دکتری دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ ش، صص ۷۶-۷۷.

سمنانی، اشرف جهانگیر: ۳۶- لطائف اشرفی (گرد آورده نظام غریب یعنی)، چاپ دهلی، ۱۲۹۸ق، صص ج ۱/۱۶۲/۲/۵۸- نقل قول از کشف المحجوب کرده است.

سیال، محمد نواز اختر: ۳۷- فرهنگ اولیاء و عرفاء، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب لاهور، دوره تحصیلی ۱۹۸۲-۱۹۸۳م، صص ۱۱۳-۱۱۵.

سیال، واحد بخش: ۳۸- مقایسہ المجالس، لاهور، ۱۹۷۹م، صص ۱۴۴-۱۴۶.

سیو هاروی، مقبول احمد: ۳۹- حاضن حدها، دهلی، ۱۹۶۶م، صص ۱۹-۲۹.

شمس‌تری، عباس مه‌رین: ۴۰- تاریخ زبان و ادبیات ایران در خارج از ایران، انتشارات مانی، تهران، ۱۳۵۲ ش، صص ۶۹-۷۰.

شطاروی، محمد غوثی ماندوی: ۴۱- گلزار ابرار، نسخه خطی در کتابخانه گنج بخش اسلام آباد، شماره ۱۲۷۹۹- محتویات: درباره دیوان هجویری شجره نامه طریقت او، اختلاف نظر مؤرخان درباره محل دفن

هجویری اما تاکید نگارنده بر این که قبر او در لاهور است (نوشاهی، عارف، منابع فارسی درباره هجویری، ۱۸۳).

شعیب شیخ، محمد: ۴۲- متره الاولیاء تصحیح و تحشیه از غلام ناصر مروت، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران، پاکستان، اسلام آباد، ۲۰۰۱م، صص ۳۱۳-۳۱۴.

شفیق، رضازاده: ۴۳- تاریخ ادبیات ایران، انتشارات دانشگاه پهلوی، شیراز، ۱۳۵۲ش، صص ۳۸۸-۳۸۹.

شهاب الدین سهروردی: ۴۴- عوارف المعارف، ترجمه فارسی ابو منصور المومن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، بی تا، صص هفده مقدمه- محتویات: اهمیت عوارف المعارف و کتب مهم و مشهور قبل از آن در تصوف، ذکر کشف المحجوب و نگارنده کشف المحجوب کرده است.

شهرستانی، ابو الفتح محمد بن عبدالکریم: ۴۵- السمل والنحل، به کوشش محمد رضا جلالی نائینی، ترجمه فارسی از افضل الدین، صدر ترکه اصفهانی، تهران، ۱۳۳۵ش، صص ۲۰۲/۱، ۲۰۲/۲، ۲۲۱/۲، ۱۱۶/۳.

شیرازی، محمد معصوم: ۴۶- طرایق الحقایق، تصحیح به کوشش محمد جعفر محجوب، انتشارات کتابخانه بارانی، تهران، صص ۱/۵۳۰.

صدیقی، ظهیر احمد: ۴۷- گنجینه معنی، مجلس تحقیق و تالیف فارسی، دانشگاه دانشکده دولتی، لاهور، ۲۰۰۲م، صص ۱۰۰۶، ۷۳، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۶۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۲۱، ۴۳۰، ۴۳۳.

صفا، ذبیح الله: ۴۸- تاریخ ادبیات در ایران [کشف المحجوب] انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۷۱ش، صص ج ۱/۴۳۹، ۲/۸۹۲-۸۹۳.

۴۹- همان (خلاصه جلد اول و دوم) [کشف المحجوب، علی هجویری] انتشارات قفوس، تهران، ۱۳۷۳ش، صص ج ۱/۱۵۰، ۲۳۸ (روایت).

۵۰- گنجینه سخن، امیر کبیر، تهران، بی تا، صص ۲۹۳-۳۰۰.

۵۱- گنج و گنجینه [ابو یعقوب سگزی، کشف المحجوب هجویری] انتشارات قفوس، تهران، ۱۳۷۲ش، صص ۵۳-۶۷، ۷۰.

ضیا، الدین برنی: ۵۲- تاریخ فیروز شاهسی، جناب کلکته، به اهتمام سید احمد خان، ۱۸۶۲م، صص ۳۴۶ **محتویات:** اشراف و اکابر مملکت که به مملکت شیخ نظام الدین اولیاء دهلوی پیوست بودند برای مطالعه کشف المحجوب و رامی خوانند (نوشاهی، عارف، منابع فارسی درباره هجویری، ۱۸۲).

عبد الحق محدث دهلوی: ۵۳- اخبار الاعیاز، مطبع مجتبی، دهلوی، ۱۳۰۹ق، صص ۶۰.

بلا دارلا شاعت، کراچی، ۱۹۷۵م.

عبدالرحمن چشتی: ۵۴- مرآه الاسرار، تصحیح و تحشیه شهادت پرویز [شیخ علی بن عثمان الجلابی الغزنوی]، پایان نامه کارشناسی ارشد، کتابخانه دانشگاه دانشکده دولتی، لاهور، ۱۹۹۰م، صص ۱۴۱-۱۴۵.

عبدالرشید، سرهنگ: ۵۵- تذکره شعراء پنجاب، اکادمی اقبال، کراچی، ۱۹۶۷م، صص ۲۴۹-۲۵۰.

عبدالله انصاری، ابو اسماعیل: ۵۶- طبقات الصوفیاء، به کوشش عبدالحی حبیبی، انتشارات طوس، تهران،

۱۳۶۲ ش، ص ۱۶-

عثمان بخاری: ۵۷- جواهر الاولیاء، به کوشش غلام سرور کراچی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۹۷۶م، صص ۳۴، ۴۳، ۵۹۸-

علامی، ابو الفضل: ۵۸- آئین اکبری، چاپ منشی نول کشور پریس، لکهنو، ۱۹۶۹م، صص ۳/۲۷۸-
محتویات: سه سطر نام هجویری در باره کشف المحجوب و محل دفن او را در بر دارد.

علی الدین، مفتی: ۵۹- عبرت نامه، به کوشش محمد باقر پنجابی ادبی اکادمی لاهور، ۱۹۶۱م، ص ج ۶/۲-
محتویات: رجوع مردم بر خانقاه هجویری در شب های جمعه و روز جمعه.

عماد کاشانی، خواجه رکن الدین: ۶۰- شمایل اقیاء [کشف المحجوب] (نسخه خطی) خط نسخ، برگ ۱۸۸ نکلسن رینالد، فهرست نسخه های خطی مشرق زمین کتابخانه ای- جی براؤن، ۱۶۰-

غلام حسین، منشی: ۶۱- سیر المتأخرین، چاپخانه منشی نول کشور، لکهنو، ۱۲۸۳ق، ص ۲۳۰-

غلام سرور لاهوری: ۶۲- خزینة الاصفیاء، چاپ منشی نول کشور، کابلور، ۱۹۱۴م، صص ج ۲۳۲/۲-۲۳۵-

محتویات: شجره نامه نسب و طریقت هجویری، ورود او به لاهور، محل دفن تاریخ وفات او، قطعه تاریخ وفات ۴۶۵ه در باره کشف المحجوب-

فروز انصاری، بدیع الزمان: ۶۳- احادیث منثوی، تهران، ۱۳۲۶ش، موارد استفاده از کشف المحجوب بوده است-
حدیث قدسی: اولیای تحت قبای----- ص ۵۲ کز ۷۰-

روایت: من طلب شیئا و جد----- ص ۷۸ کز ۵۴۰-

۶۴- مآخذ قصص و تمثیلات منثوی، تهران، ۱۳۷۳ق، برای شرح منثوی مولوی موارد استفاده از کشف المحجوب قرار گرفتن آن: ص ۸۱ کز ۱۰۹؛ ص ۱۴۹ کز ۱۸۳؛ ص ۱۸۹ کز ۲۸۷

قاسم غنی: ۶۵- تاریخ تصوف در اسلام، چاپخانه نقش جهان، تهران، ۱۳۳۰ ش (بعنوان هجویری و کشف المحجوب در صفحات گوناگون مورد بهره برداری معوی و لفظی توضیحی قرار گرفته است)-

قدرت الله بن عبدالله: ۶۶- یادداشت عرسهای بزرگان لاهور، نسخه خطی، شماره ۲/۲۲۸۶، ۵۶۱۲، مکتوبه ۱۷۷۳/۵۱۱۸۷، مشتمل بر سه صفحه است (بشیر حسین، فهرست مخطوطات شیرانی، ۵۷۲۳-۵۷۳)-

گنیش داس و دیره: ۶۷- چهار باغ پنجاب، گروه تاریخ دانشکده حائصه، امرتسر، هند، ۱۹۶۵م، صص ۲۷۹-
محتویات: وروده هجویری به لاهور در سال ۵۱ه تاریخ وفات ۴۶۵ه-

گیسو دراز، ابوالفتح سید محمد حسینی: ۶۸- مکتوبات حضرت خواجه گیسو دراز (گرد آورده رکن الدین ابوالفتح علا قریشی) چاپ حیدرآباد دکن، ۱۳۹۲ق، ص ۸۰-

نقل قول از کشف المحجوب و اعتراف بزرگی هجویری را نموده است-

علی، لعل بیگ (م ۱۰۲۲ هـ): ۶۹- شمیرات القدس من شمیرات الانس (پس از ۱۰۱۷ هـ). نسخه خطی اش در موزه ملی کراچی به شماره NM ۴۵۴ نگهداری می شود. بدون تاریخ ولی با یادداشت مورخ ۱۰۱۷ هـ، صص ۱-۲۳.

محتویات: نقل حکایات از کشف المحجوب، ورود هجویری به لاهور، تدریس هجویری، کشته شدن هجویری در لاهور، محل دفن درباره کشف المحجوب چنین می نویسد "کتاب کشف المحجوب که از مصنفات اوست حتی است مر این طائفه را" (نوشاهی، عارف، منابع فارسی درباره هجویری، ۱۸۴).

محمد بن غلام غوث: ۷۰- شرایف غوثیه (نسخه خطی) [علی هجویری نگارنده، کشف المحجوب] موزه ملی کراچی، ۱۹۶۲-۵۶، NM، خط نستعلیق به حامه نگارنده، برگ ۲۸۸ (منزوی، احمد، فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۱۱/۹۸۸-۹۸۹).

معین، محمد: ۷۱- فرهنگ فارسی، چاپخانه سپهر، تهران، ۱۳۷۱ هـ [حالی]، ۵/۴۳۰، [هجویری]، ۶/۲۲۶۱-۲۲۶۲.

صمتاز بیگم: ۷۲- تاثیر صوفیان ایران و شبه قاره پاکستان و هند و تاثیر معنوی ایران در پاکستان، لاهور، ۱۳۵۰، ش، صص ۱-۲۲.

منزوی، احمد: ۷۳- فهرست مشترک نسخه های خطی پاکستان، ۱۹۸۴ م، صص ح ۱۷۹۷-۱۷۹۵، محتویات را نشانی سی (۳۰) نسخه های خطی کشف المحجوب موجود در کتابخانه های مختلف پاکستان را در بر دارد.

منیری، شیخ شرف الدین یحیی: ۷۴- مکتوبات سه صدی لاهور، ۱۳۱۹ ق، ص ج ۱/۲۶۷- محتویات: منیری در نامه های خود چندین بار از کشف المحجوب نقل قول کرده است و اعتراف بزرگی هجویری را نموده است.

نجم الدین ابو بکر بن شاهلور بن انوشروان رازی: ۷۵- مرصاد العباد به کوشش محمد امین ریاحی، ۱۳۵۲ ش، صص ۶۹-۷۰، ۷۹.

نظام الدین اولیاء: ۷۶- نواید الفواد (گرد آورده عواجه حسن دهلوی) [ورود هجویری به لاهور؛ بحث در آنکه چرا هجویری نام خود را در چند جای کشف المحجوب آورده است] چاپ لاهور، ۱۹۶۶، صص ۵۶-۷۶.

۷۷- درر نظامی (گرد آورده علی محمود جانباز) نسخه خطی در کتابخانه تاشقند به شماره ۵۵۰۳؛ نسخه دیگر در کتابخانه خصوصی سید علیم الدین، خادم شیخ المشائخ دهلوی. متن درر نظامی هنوز چاپ نشده است ترجمه اردوی آن به کوشش یاسین علی نظام در دهلوی بجا رسیده است. محتویات: نظام الدین اولیاء در باره کشف المحجوب می فرماید "کشف المحجوب از تصانیف علی هجویری است اگر کسی را بیری نباشد چون این کتاب را مطالعه کند او را پیدا شود... من این کتاب را به تمام مطالعه کرده ام." (نوشاهی، عارف، منابع فارسی، درباره علی هجویری، ۱۸۲).

نقیسی، سعید مروی: ۷۸- سر چشمه تصوف در ایران، تهران، ۱۳۷۱ ش، صص ۱۰۶-۱۷۶.

۷۹- تاریخ نظم و نشر در ایران، فروغی، تهران، ۱۳۶۳ ش، ص ج ۱/۶۵۱- محتویات: اسم داتا گنج بخش ابو

اسحاق علی بن ابو علی عثمان جلالی هجویری غزنوی، سال وفات ۴۶۴ ق در لاهور و نام دو کتاب کشف المحجوب و کتاب البیان لاهل العیاد برده است۔

نقیب نقوی: ۸۰۔ نامہ خراسان، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش، صص ۴۶۹-۴۷۰۔

نکلسون، ریئالد: ۸۱۔ مقدمه کشف المحجوب انگلیسی به زبان فارسی از شهید النہ فریدی، اسلامٹ بک فاونڈیشن، ۲۴۹ این، سن آباد، لاهور، ۱۹۷۶ م۔

نوشاهی، سید عارف: ۸۲۔ مقالات عارف (مجموعه مقالات سید عارف نوشاهی) بنیاد موفقات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۸۲ ش، در این مجموعه مقالات مقاله منابع فارسی درباره هجویری و کشف المحجوب او در شب قاره هند هم شامل است، صص ۲۵۱-۲۶۱۔

یمین، لاهوری: ۸۳۔ تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور (از ظهور اسلام تا عصر شاه جهان)، لاهور، ۱۹۷۱ م، صص ۵۵-۵۶۔

بخشی از کتاب به زبان اردو

احمد نبی خان: ۸۴۔ تاریخ ملتان [تاریخ مولتان]، ملتان، ۱۹۸۱ م، صص ج ۱۸۵۱-۱۸۶ (بخشی است درباره کتابت نسخه که به قلم حضرت بهاول الدین ذکر یا مولتانی است)۔

اخلاق، احمد میان: ۸۵۔ لاهور کے دو قدیم صوفی [دو صوفیای قدیم لاهور]، لاهور، ۱۹۸۰ م، صص ۴۶-۴۷۔

ارشاد، ارشاد احمد: ۸۶۔ پناک پرشین لتریچر [ادبیات فارسی پاکستان]، علمی کتب خانہ، اردو بازار، لاهور، ۱۹۵۹ م، ص ۴۷۔

ارشاد، محمود پاشا: ۸۷۔ حضرت شیخ ہندی [نائب و سجاده نشین اول داتا گنج بخش هجویری]، عرس مبارک ۱۹۹۳ م، لاهور، اوت ۱۹۹۳ م، صص ۱۳-۱۶۔

ارمان، امان اللہ خان: ۸۸۔ عرس اور میلے [عرس و جشن]، [ابو الحسن علی هجویری داتا گنج بخش]، کتاب منزل، لاهور، ۱۹۵۹ م، صص ۲۱-۲۵۔

اسحاق بھٹی، محمد: ۸۹۔ فقہای ہند، المعارف، لاهور، ۱۳۹۳ ق، صص ۱۰۲-۱۰۴۔

اسلم، محمد: ۹۰۔ خفتگان خاک لاهور، لاهور، ۱۹۹۳، صص ۳۸۹-۳۹۰۔

۹۱۔ تاریخی مقالات، لاهور، ۱۹۷۰ م، صص ۲۷۸-۲۸۷۔

اعظم، چوہدری: ۹۲۔ تحریک پاکستان میں پنجاب کا کردار [کردار پنجاب در نهضت پاکستان]، رائل بک کمپنی، کراچی، ۱۹۹۶ م، صص ۱۶-۱۷۔

اعوان، محمد رضا: ۹۳۔ عقیدت کے پہول [گنہای عقیدت]، رانا انتر پرائیزرز، الوہاب مارکیٹ، اردو بازار، لاهور، صص ۳۲۸، ۳۳۱۔ محتویات: شجرہ نسب و طریقت و حیات علی هجویری حضرت داتا گنج بخش۔

اکرام، شیخ محمد: ۹۴۔ آب کوثر [داتا گنج بخش لاهوری] ادارہ ثقافت اسلامیہ، لاهور، ۱۹۸۲ م، صص ۸۰-۸۶۔

- تلاچاپ فیروز سنز، لاہور، ۱۹۷۱، صص ۷۶-۸۱۔
- امام الدین سید:** ۹۵۔ تذکرۃ الانساب، بمبئی، بی تا، ص ۶۹۔
- امر تسری، حکیم محمد موسیٰ:** ۹۶۔ مقدمہ بر ترجمہ اردوی کشف المحجوب، سید ابوالحسنات محمد احمد قادری، اسلامک بک فاونڈیشن لاہور، ۱۸۸۳م، صص ۴-۶۴۔
- افجم رحمانی:** ۹۷۔ پنجاب [جائزہ تمدنی و جامعہ ای]، القبصل ناشران، تاجران کتب، اردو بازار، لاہور، بی تا، صص ۴۵۳-۴۵۴۔
- بافتہ، محمد:** ۹۸۔ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند، انتشارات دانشگاه پنجاب، لاہور، ۱۹۷۱م، صص ج ۱۰۱/۳-۱۰۳۔
- بشیر احمد:** ۹۹۔ نطفہ گنج بخش، شیخ غلام علی ایند سنز، ۱۹۸۱م، صص ۵۰۹-۵۱۰۔
- ۱۰۰۔ دس ولی [دہ ولی]، لاہور، ۱۹۶۵م، ص ۷۱۔
- تسنیم فردوس:** ۱۰۱۔ اقبال اور افغانستان [اقبال و افغانستان، شخصیات مهم افغانستان در آئینہ کلام اقبال]، پایان نامہ کارشناسی ارشد، بخش فارسی، دانشگاه پنجاب، لاہور، شماره 26 TPf iii صص ۶۵-۱۳۲۔
- چشتی، جمشید اعظم:** ۱۰۲۔ برصغیر پاک و ہند کے فارسی ادب میں نعت گوئی [نعت گوئی در ادبیات فارسی شبہ فارہ] [سید علی ہجویری معروف بہ داتا گنج بخش، غزلی در حمد و نعت] رسالہ تحصیلی درجہ کارشناسی ارشد، دانشکدہ خاور شناسی، دانشگاه پنجاب، لاہور، ۹۱-۱۹۸۹م، صص ۲-۳، شماره TPe IV, 12۔
- چشتی، خواجہ معین الدین اجمیری:** ۱۰۳۔ دلیل العارفین (گرد آورده خواجہ بختیار کاکئی)، ترجمہ اردو از محمد اختر چیمہ، علی برادران تاجران کتب، جھنگ بازار، فیصل آباد، ۱۹۸۶م، ص ۵۷۔
- چشتی نور احمد:** ۱۰۴۔ تحقیقات چشتی، [حال مقبرہ داتا گنج بخش] لاہور، ۱۹۶۴م، صص ج ۱۸۷/۱-۱۹۷/۲؛ ۱۰۷۲/۲-۱۰۸۶۔
- چشتی، یوسف سلیم:** ۱۰۵۔ تاریخ تصوف [ہندی، یونانی و اسلامی]، اکادمی علماء، محکمہ اوقاف پنجاب، لاہور، ۱۹۸۶م، صص ۴۷۱-۴۷۲۔ محتویات: اقتباس از کشف المحجوب کردہ است۔
- حامد علی خان:** ۱۰۶۔ اردو جامع انسائیکلوپیدیا [دانشنامہ جامع اردو]، شیخ غلام علی ایند سنز، لاہور، ۱۹۸۷م، صص ۱۰۱۳/۲؛ ۵۸۶/۱-۱۰۱۴؛ ۱۰۱۴-۱۲۰۴۔
- حمیر ہاشمی:** ۱۰۷۔ لاہور میں دفن خزینے [عزرائی مدفون در لاہور]، علم و عرفان پبلشرز، لاہور، ۱۹۹۸م۔
- حمیر ہاشمی، اسلم انصاری، ممتاز حسین نعیم:
- ۱۰۸۔ ۱۰۰ عہد ساز شخصیات [صد شخصیات عہد ساز]، علم و عرفان پبلشرز، لاہور، ۲۰۰۱، صص ۳۱-۳۴۔
- راہی، سرفراز احمد:** ۱۰۹۔ اللہ اور رسول اللہ کے سفیر [خدا و سفیران رسول اللہ] دعا پبلیکیشنز، لوئر مال، لاہور، ۲۰۰۲م، صص ۶۱-۷۹۔ محتویات: احوال زندگانی و افکار متصوفہ سید علی ہجویری را نشان

می دهد (روایت)۔

رفیق، محمد: ۱۱۰۔ تذکرہ اولیای کرام، لاہور، ۱۹۴۸م، ص ۸۔

روبینہ ترین: ۱۱۱۔ ملتان کی ادبی و تہذیبی زندگی میں صوفیائے اکرام کا حصہ [سہم عرفاء در زندگی ادبی و تمدنی مولتان]، ادارہ تالیف و ترجمہ دانشگاه بہاولدین ذکریا، بیکن بکس، گلگشت کالونی، مولتان، ۱۹۷۹م، صص ۳۴-۴۶۔

رئیس احمد ندوی: ۱۱۲۔ انوار الاولیاء [حضرت ابو الحسن ہجویری داتا گنج بخش]، شیخ غلام علی ایند سز، لاہور، ۱۹۸۳م، صص ۴۳۱-۴۴۲۔

رئیس، خان محمد: ۱۱۳۔ صفات الکاملین، فیصل آباد، بی تا، صص ۳۷-۶۷۔

ریحانہ نسوین: ۱۱۴۔ کلام اقبال میں تاریخی شخصیتیں [شخصیات تاریخی در کلام اقبال]، کتابخانہ مرکزی دانشگاه پنجاب، شماره ۲۹۲۰، ۱۹۷۱م، صص ۲۳۸-۲۴۱۔

زیدی، سید افتخار الحسن: ۱۱۵۔ مقامات اولیاء، مکتبہ نوریہ رضویہ، گنج بخش روڈ، لاہور، بی تا، صص ۱۵۰-۱۵۶۔

سبط حسن: ۱۱۶۔ پاکستان میں تہذیب کا ارتقاء [ارتقای تہذیب در پاکستان]، مکتبہ دانیال، کراچی، چاب سوم، ۱۹۸۱م، صص ۱۸۶-۱۸۷۔

ستار طاہر: ۱۱۷۔ دنیا کی سو عظیم کتابیں [صد کتاب بزرگ جهان]، [کشف المحجوب]، کاروان ادب، ملتان، ۲۰۰۰م، صص ۲۵۳-۲۶۳۔

سعید اختر، محمد: ۱۱۸۔ انوار اولیاء اللہ (دو حصص)، لاہور، بی تا، صص ۹۳-۹۷۔

سکندر، شیخ صوفی: ۱۱۹۔ داتا علی ہجویری اور غریب نواز اجمیری [داتا علی ہجویری و غریب نواز اجمیری]، انجمن خدام الفقراء، سیٹلائیٹ ٹاؤن، راولپنڈی، پاکستان، ۱۹۹۲م۔

سمو نیل فنسن: ۱۲۰۔ سو بڑے آدمی [صد شخصیت بزرگ]، ترجمہ از عبدالمجید سالک، فیروز سنز، لاہور، بی تا، ص ۳۷۔

سندھی، عبدالمجید: ۱۲۱۔ پاکستان میں صوفیانہ تحریکیں [تہذیبی متصوفہ در پاکستان] [حضرت داتا گنج بخش]، سنگ میل پبلیکیشنز، لاہور، ۱۹۹۴م، صص ۵۵-۶۵۔

سیال، واحد بخش: ۱۲۲۔ مقام گنج شکر، بی جا، ۱۹۶۴م، صص ۸۰-۸۲۔

شارب، سید ظہور الحسن: ۱۲۳۔ جدید تذکرہ اولیای پاک و ہند، الفیصل ناشران و تاجران کتب، اردو بازار، لاہور، ۱۹۶۵م، صص ۱۳-۲۱۔

۱۲۴۔ حم خانہ تصوف، اکادمی مقبول، لاہور، بی تا، صص ۱۷-۳۰۔

۱۲۵۔ آئینہ تصوف (تذکرہ اولیای پاک و ہند) [حضرت شیخ علی ہجویری] فرینڈز پرنٹرز، جہلم، بی تا، صص

۱۲-۲۴ (روایت)۔

شاه مراد، سهروردی (هند): ۱۲۶۔ محفل اولیاء، مکتبہ زاویہ، ۱۰ مرکز الاولیاء، دربار مارکیت، لاہور، ۲۰۰۲ م، صص ۳۸۸-۳۹۱۔

شبلی، محمد صدیق و محمد ریاض: ۱۲۷۔ فارسی ادب کی مختصر ترین تاریخ [تاریخ مختصر ترین ادب فارسی]، لاہور، ۱۹۸۵ م، صص ۱۵۷-۱۵۸۔

شطاری، محمد غوثی ماندوی: ۱۲۸۔ گنیز اور ابراہار ترجمہ اردو بعنوان ادکار ابراہار، از فضل احمد جیوزی [باد شیخ ابوالحسن علی] اسلامک بک فاؤنڈیشن، سنس آباد، لاہور، ۱۳۹۵ ق، ص ۲۵۔

شہاب الدین سهروردی: ۱۲۹۔ عوارف المعارف، ترجمہ اردو از عبدالحی مقبول اکادمی، لاہور، ۱۹۷۷ م، ص ۲۱۷۔

شہزادہ اختر: ۱۳۰۔ ڈاکٹر ظہور الدین احمد اور آن کی فارسی خدمات [ڈاکٹر ظہور الدین احمد و خدمتہ راجع بہ فارسی]، پایان نامہ فوق لیسانس، بخش فارسی دانشکدہ حاور شناسی و دانشگاه پنجاب، ۱۹۹۳ م، صص ۵۲۴-۵۳۱، ۵۴۹۔ محتویات: مقالہ ای غیر مطبوعہ "سید ہجویر" شامل این پایان نامہ است کہ نقد و بررسی کتاب "سید ہجویر" از مولانا محمد متین ہاشمی را در بردارد۔

صبح الدین عبدالرحمن: ۱۳۱۔ بزم صوفیہ، بہ اهتمام مولوی مسعود علی ندوی، انتشارات دارالمصنفین، مطبوعہ معارف، اعظم گرہ، ۱۹۴۹ م، صص ۱-۳۴۔

☆ نیشنل بک فاؤنڈیشن، لاہور، ۱۹۹۰ م، صص ۱-۳۳۔

۱۳۲۔ تذکرہ اولیای کرام، ادبستان کوچہ جانبک سواران، رنگ محل، لاہور، اکتبر ۱۹۸۲، صص ۸-۳۴۔

☆ لاہور، ۱۹۵۵ م، صص ۵-۲۷۔

۱۳۳۔ محالس صوفیاء، مجلس نشریات اسلام، کراچی، ۱۹۸۶ م، صص ۱-۲۷۔

صدیقی، احمد مصطفیٰ: ۱۳۴۔ ہمارے ولی [اولیای ما]، لاہور، ۱۹۸۰ م، صص ۶۱-۷۴۔

صفا، ذبیح اللہ: ۱۳۵۔ فارسی نثر کی تاریخ [تاریخ نثر فارسی]، ترجمہ اردو از شریف حسین قاسمی، اندو پرشین سوسائٹی، لال کنواں، دہلی، ۱۹۸۱ م، ص ۱۸۶۔

ضیاء، شیخ وحید الدین: ۱۳۶۔ اللہ والوں کے قصے [داستانہای اولیاء اللہ]، فیروز سنز، لاہور، بی تا، صص ۵-۲۱۔

طالب ہاشمی: ۱۳۷۔ تذکرہ حضرت خواجہ احمیری، شعاع ادب، اردو بازار، لاہور، بی تا، صص ۹۵-۱۰۷۔

طاہر لاہوری: ۱۳۸۔ عروس بلاد الاولیاء، منلج بلاک، علامہ اقبال ٹاؤن، لاہور، بی تا، صص ۲۳-۳۲۔

ظہور الدین احمد: ۱۳۹۔ پاکستان میں فارسی ادب (ادبیات فارسی در پاکستان) [سوانح سید علی ہجویری] کشف المحجوب، کشف الاسرار، انتشارات دانشگاه پنجاب، لاہور، ۱۹۹۰ م، صص ۱۱۹/۱-۱۶۰۔

عبدالحنس بن فخر الدین الحسنی: ۱۴۰۔ نزهة الخواطر بہجة المسامع و النواظر [حضرت علی ہجویری معروف بہ داتا گنج بخش]، ترجمہ اردو از ابو یحییٰ حاکم نوشہروی، اکادمی مقبول، لاہور، ۱۹۸۵ م، صص ۷۹-۱۴۰۔

- عبدالحق محدث دہلوی:** ۱۴۱۔ انوار صوفیہ، ترجمہ اردو اخبار الاحیاء، فضل احمد حیوری، شعاع ادب، لاہور، ص ۶۰۔
- عبدالرحمن چشتی:** ۱۴۲۔ مرآۃ الاسرار، ترجمہ و تحقیق واحد بخش سیال، بزم اتحاد المسلمین پاکستان، لاہور، رجب ۱۴۱۱ھ، صص ۴۸۱-۴۸۲۔
- عبدالرشید، داکٹر:** ۱۴۳۔ تصوف اولیای مائیک شریف، اکادمی اولیای پاکستان، ٹمبر پرنٹرز کراچی، ۲۲، ستمبر، ۱۹۹۱م، ص ۱۱۷۔
- عبد الماجد دریا آبادی:** ۱۴۴۔ تصوف اسلام [دانا صاحب و کشف المحجوب]، اعظم گڑھ، ۱۳۴۳ھ، صص ۲۷-۵۸۔
- غلام سرور مفتی لاہوری:** ۱۴۵۔ لاہور (فصلی از تاریخ مخزن پنجاب نوشتہ ۱۷۸۷م) [مقبرہ مخدوم علی ہجویری]، ترجمہ اردو از اقبال احمد فاروقی، مکتبہ نبویہ، گنج بخش روڈ، لاہور، ۱۹۸۷، ص ۸۳۔
- ۱۴۶۔ خزینۃ الاصیاء، ترجمہ اردو از اقبال احمد فاروقی، مکتبہ نبویہ گنج بخش روڈ، لاہور، ۱۹۸۳م، صص ۱۸۵-۱۸۲۔
- ۱۴۷۔ حدیقۃ الاولیاء [شیخ علی مخدوم المشہور داتا گنج بخش]، ترجمہ تحقیق و تعلق محمد اقبال مجددی، لاہور، ۱۳۹۶ق/۱۹۷۶م، صص ۱۸۲-۱۸۵۔
- غلام علی آزاد بلگرامی:** ۱۴۸۔ مائثرالکرام، مکتبہ احیاء العلوم الشرقیہ، بہ تصحیح محمد عبدہ لاہور، ۱۹۷۱م، ص ۵۶۔ محتویات: فقط نام ہجویری و تاریخ وفاتش ۵۶۵ھ را نشان می دہد۔
- فقری، عالم:** ۱۴۹۔ تاریخ سادات زنجانی، لاہور، ۱۹۸۳م، صص ۱۵۷-۱۵۸۔
- ۱۵۰۔ تذکرۃ اولیای لاہور، شیر برادرز، لاہور، ۱۹۹۳م۔
- ۱۵۱۔ گلزار صوفیاء، مکتبہ فقریہ، رحمان مارکیٹ، غزنی سٹریٹ، اردو بازار، لاہور، ۱۹۸۳م، صص ۵۲-۷۱۔
- ☆ پاکستان سٹی رائٹرز گلڈ، لاہور، ۱۹۸۴، صص ۴۹-۷۲۔
- فقیر، سید وحید الدین:** ۱۵۲۔ روزگار فقیر، طبع ششم، لاہور، ۱۹۶۶م، صص ۳۲-۳۳۔
- قادری، تراب الحق سید:** ۱۵۳۔ مزارات اولیاء اور نوسل، قادریہ پبلشرز کراچی، نومبر ۲۰۰۲م، صص ۱۴۸-۱۶۸۔
- قادی، عزیز الدین:** ۱۵۴۔ تذکرۃ حضرات اولیای کرام، لاہور، ۱۹۴۹م، صص ۴۲-۴۵۔
- فاسم، محمود، سید:** ۱۵۵۔ انسائیکلو پیڈیا پاکستانیکا [داتا گنج بخش]، شاہکار بک فاونڈیشن، کراچی، ۱۹۹۸م، ص ۴۷۶۔
- قاضی جاوید:** ۱۵۶۔ پنجاب کے صوفی دانشور [دانشوران متصوفہ پنجاب]، [سید علی ہجویری] نگارشات، لاہور، ۱۹۷۹م، صص ۱-۴۲۔
- قدوسی، اعجاز الحق:** ۱۵۷۔ اقبال کے محبوب صوفیاء [صوفیای محبوب اقبال]، اکادمی اقبال پاکستان،

- لاهور، ۱۹۷۲م، صص ۵۱-۶۷۔
- ۱۵۸۔ تذکرہ صوفیای پنجاب، کراچی، ۱۹۶۳م، ص ۵۱۔
- ۱۵۹۔ تذکرہ صوفیای سرحد، لاهور، ۱۹۶۴م، صص ۴۰۳-۴۰۶۔
- کلیف قادری، محمد دین:** ۱۶۰۔ مدینة الاولیاء: تصوف فاؤنڈیشن، ۲۴۹ این، سمن آباد، لاهور۔
- ☆ المعارف گنج بخش لاهور، ۲۰۰۱، صص ۴۶۸-۴۹۰۔
- گوهر، فضل الدین:** ۱۶۱۔ مقدمہ کشف المحجوب (اردو) از محمد کرم شاہ الازہری، ضیاء القرآن پبلشرز، لاهور، صص ۷-۴۴۔
- لطیف، سید محمد:** ۱۶۲۔ تاریخ لاهور [مقبّرہ حضرت داتا گنج بخش]، ترجمہ بہ زبان اردو از انگلیسی از افتخار محبوب، تخلیقات، لاهور، ۱۹۹۷م، صص ۲۵۱-۲۵۴۔
- لطیف ملک، محمد:** ۱۶۳۔ اولیای لاهور، سنگ میل پبلیکیشنز، لاهور، اکتبر ۱۹۶۲م، صص ۱۷-۲۴۔
- لون، غلام قادر:** ۱۶۴۔ مطالعہ تصوف، اسلم پرنٹرز، اردو بازار، لاهور، ۱۹۹۷، (درصفحات گوناگون از کشف المحجوب علی قویم استفادہ و استناد کردہ است)۔
- مجیب الرحمن:** ۱۶۵۔ قاموس ادبیات فارسی، عثمانیہ بک ڈپو، کلکتہ، ۱۹۹۲م، ص ۱۸۴۔
- محبوب الہی:** ۱۶۶۔ تحفہ سعیدیہ، لاهور، ۱۹۷۳م، صص ۳۱۵-۳۱۶۔
- محمد شفیع، مولوی:** ۱۶۷۔ مقالات مولوی محمد شفیع [دارا شکوہ در غزنین و جرح]، مرتب احمد ربانی، مجلس ترقی ادب، لاهور، ۱۹۷۲م، صص ج ۱/۴-۶۲، ۶۳-۱۱۲، ۱۱۳۔
- معشوق یار جنگ:** ۱۶۸۔ اخبار الصالحین [استاد امام محویری داتا گنج بخش]، ملک اینڈ کمپنی، رحمان مارکیٹ، اردو بازار، لاهور، ۱۴۰۴ق، ص ۱۰۱۔
- معین الحق:** ۱۶۹۔ معاشرتی و علمی تاریخ [تاریخ جامعہ ای و علمی] کراچی، ۱۹۶۵م، صص ۲۰-۲۲۔
- مقبول انور:** ۱۷۰۔ مطالب اقبال، فیروز سنز لمیٹڈ، لاهور، کراچی، ۱۹۸۴، ص ۱۰۱۔
- مناظر، محمد حسین:** ۱۷۱۔ احوال نگارندہ کشف المحجوب روی ترجمہ کشف المحجوب از غلام دستگیر نامی، ناشر ملک دین محمد و پسران، ۱۳۷۴ق (راہی، اختر، ترجمہ های متون فارسی، ۱۰۸)۔
- موسیٰ خان:** ۱۷۲۔ تصوف اور جدید دور کا انسان [تصوف و انسان جہان نو]، دعا پبلیکیشنز، لوئر مال، لاهور، ۲۰۰۲م، صص ۱۲۵-۱۳۲۔
- ناصر، محمد و مقصود ایاز:** ۱۷۳۔ شخصیات کا انسائیکلو پیڈیا [دانشنامہ شخصیات]، شعاع ادب، لاهور، ۱۹۸۷م، ص ۶۹۰۔
- نامی، غلام دستگیر:** ۱۷۴۔ بزرگان لاهور، نوری بک ڈپو، لاهور، (۱۹۸۱م)، صص ۲۱۲-۲۱۷۔
- ۱۷۵۔ تاریخ حلیہ، مطبع گلزار عالم پریس، لاهور، ۱۹۶۰م، ص ۲۰۴۔
- ندیم صہبائی، فیروز پوری:** ۱۷۷۔ اولیائے کرام [اولیای اکرام]، ندیم بک ڈپو، اندرون در لوہاری، لاهور، بی

نا، صص ۳۱-۴۴۔

نظام الدین احمد: ۱۷۶۔ کرامات اولیاء، نسخہ خطی مجموعہ شیرانی، کتابخانہ مرکزی دانشگاه پنجاب، لاہور، شماره ۶۲۷۳، صص ۹۳-۹۴۔

نظام الدین اولیاء: ۱۷۸۔ فواید الفواید (گرد آورده امیر حسن سحزی)، ترجمہ اردوی از مفتی غلام سرور لاہوری، اکادمی علماء، محکمہ اوقاف پنجاب، لاہور، ۱۹۸۰م، ص ۱۰۲۔

نظامی، بدایونی: ۱۷۹۔ مشاہیر مشرق، تخلیقات، لاہور، ۱۹۹۹م، ص ۲۱۳۔

نظامی، خلیق احمد: ۱۸۰۔ تاریخ مشائخ چشت، دہلی، ۱۹۵۳م، صص ج ۹۸/۱-۹۹۔

نور احمد خان، فریدی: ۱۸۱۔ تذکرہ حضرت بہاؤ الدین ذکریا ملتانی [ذکر مقالہ محلہ العزیز بہاولپور بابت نسخہ کشف المحجوب مکتوبہ بہاؤ الدین ذکریا ملتانی]، اکادمی علماء، محکمہ اوقاف پنجاب، لاہور، ۲۰۰۲م، صص ۲۶۱-۲۶۳۔

نور احمد، مقبول: ۱۸۲۔ خزینہ کرم، مکتبہ حضرت کرمانوالہ، افضال رود، ساندہ کلان، لاہور، ۱۹۹۷م، ص ۳۶۲۔

نوٹشاہی، شریف احمد شرافت: ۱۸۳۔ شریف التواریخ، ادارہ معارف نو شاہیہ، ساهتپال، مندی بہاؤ الدین، پنجاب، پاکستان، ۱۹۷۹م، جلد ۱، ص ۶۱۱۔

وارث کامل، محمد: ۱۸۴۔ تذکرہ اولیای لاہور، طبع کراچی، ۱۹۶۳م، صص ۷۲-۱۱۵۔

وارثی، صوفی، میر تقی: ۱۸۵۔ حلید قصص الاولیاء (المعروف تذکرہ الاولیاء)، لاہور، ۱۹۵۶م، صص ۱۶۳-۱۶۲۔

ولی حسن، تونکی: ۱۸۶۔ تذکرہ اولیای پاک و ہند، ادارہ اسلامیات، لاہور، ۱۹۹۹م، صص ۴۶-۵۴۔

ہاشمی، فرید آبادی: ۱۸۷۔ اردو دایرہ المعارف اسلامیہ [داتا گنج بخش]، انتشارات دانشگاه پنجاب، لاہور، ۱۹۷۲م، صص ج ۹۱/۹-۹۷۔

۱۸۸۔ مآثر لاہور، ادارہ ثقافت اسلامیہ، کلب رود، لاہور، ۱۹۵۶م، صص ۱۱-۲۹۔

ہندی، کنھیالال: ۱۸۹۔ تاریخ لاہور، ترجمہ اردو از کلب علی خان فایق، مجلس ترقی ادب، لاہور، ۱۹۷۷م، صص ۲۹۵-۳۰۳۔

ادارہ تصنیف و تالیف: ۱۹۰۔ انوار اصفیاء، شیخ غلام علی آئند سنز، لاہور، ۱۹۷۸م، صص ۹۷۔
۹۸ [ابوالحسن علی] ص ۶۲۰ ذکر سفر کرمان و حکایتی دربارہ سماع۔

بخشی از کتاب بہ زبان عربی

ابراہیم، ابواسحاق بن محمد الفارسی، الکوفی: ۱۹۱۔ المسالك والممالك اصطخری بہ کوشش محمد جابر عبد الحال حسینی، مطابع دارالقلم، القاہرہ، مصر، ۱۹۶۱، ص ۲۱۶۔

ابن نعیم، احمد بن عبداللہ الاصفہانی: ۱۹۲۔ حلیۃ الاولیاء و طبقات الاصفیاء، دار الکتب عربی،

بیروت، ۱۹۶۸م، ص ج ۱۰/۲۹۶-

انیس فریجه: ۱۹۳- مناهج العلماء و المسلمین فی البحث العلمی، ترجمه عربی از فرانتس روز نال، بیروت، ۱۹۶۱م، ص ۱۲۶-

آدام میتس: ۱۹۴- الحضارة الاسلامیه فی القرآن الرابع الهجری، القاہرہ، مصر، ۱۹۴۷م، ص ج ۲/۸۲-

عبدالحنی بن فخرالدین الحسنی: ۱۹۵- نزہة الخواطر و بہجة المسامع والنواظر [علی بن عثمان الہجویری] حیدرآباد دکن، ۱۹۴۷م/۱۳۶۶ق، صص ۷۶-۷۷-

بخشی از کتاب به زبان انگلیسی

Abdul Quddus, Syed: 196- The Land of Beauty, Love and Mysticism(Punjab), Karachi, 1992, P. 135.150.

G.E Woras Grono Boom:197- Studies in Islamic Cultural History, The American Anthropological Association Memorie No. 76, April 1954, P.24.

Ghulam Mustafa Khan: 198- Persian Literature in the Indo-Pakistan Sub-Continent, Barque & Company, Lahore, 1972, P.8.

Hadayat Hossain: 199- The Encyclopedia of Islam [Hudjwiri], Leiden E. J. Brill, Luzac & Co. London, 1986 Vol III, P 546.

Iqbal Ali, Sardar: 200- Islamic Sufism, n.d. P.255.

(سیال، محمد نواز اختر، فرهنگ اولیاء و عرفاء، ۱۱۵)-

Jamil Ahmed Khawaja: 201- Hundred Great Muslims (Data Ganj Baksh), Ferozsons (Pvt.) Ltd. Lahore, 1998, P. 125-128.

Jan Rypka: 202- History of Iranian Literature, Dordrech, Holland, 1968, P. 220, 715.

Joochim Wach: 203- Spirtual Teachings in Islam with special reference to Ali Hajveri, University of Chicago Press, 1970, P. 80-103.

Megret Smyth: 204- The Sufi Path of Love, n.d. P. 24

(سیال، محمد نواز اختر، فرهنگ اولیاء و عرفاء، ۱۱۵)

Muhammad Baqir: 205- Lahore: Past and Present, Qindeel press, Lahore, 1984, P. 536.

Muhammad Latif, Syed: 206- Lahore: Its History, Architectural Remains and Antiquities, Lahore, 1982, P. 179-184.

Nabi Hadi: 207- Dictionary of Indo Persian Literature, Dehli, 1995, P. 238.

Nicholson, Reynold: 208- The Mystics of Islam, London, 1914, P.8.

Semoil Ninson & William A.D. Whit: 209- History's 100 Greatest Events, Grosser &

Dunlop, Newyork, 1954.

(نک، سالک، عبدالمجید، سو بوز آدمی (صد مردان بزرگ)، جلد کتاب)۔

210- Regional Cultural Development, Tehran, 1972, p.100-101.

211- Saints of Lahore, Lahore, n.d. P. 5-11.

بخش چهارم:

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- احمد ربانی، مقالات مولوی محمد شفیع، جلد ۴، مجلس ترقی ادب، لاهور ۱۹۷۲م۔
- ۲- گیسو دراز، ابو الفتح سید محمد حسینی، مکتوبات حضرت خواجہ گیسو دراز (گردآورده رکن الدین ابو الفتح علاء قریشی) 'جانب حیدرآباد' دکن ۱۳۹۲ق۔
- ۳- افشار، ایرج، 'فهرست مقالات فارسی جلد ۲' شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۴۸ش؛ جلد ۳، تهران ۲۵۳۵ شهنشاهی/۱۳۵۵ش۔
- ۴- اقبال صلاح الدین، 'فهرست مقالات موضوع و ار [فهرست موضوعی مقالات پنجابی]، قیله ناشرین، اوکاره، بی تا
- ۵- اقبال، لاهوری، کلیات اقبال، شیخ غلام علی ایند سنز، لاهور، ۱۹۷۵م۔
- ۶- اکرام، محمد اکرم، آثارالاولیاء، انتشارات دانشگاه پنجاب، لاهور، ۲۰۰۱م۔
- ۷- امرتسری، حکیم محمد منی، مقدمه بر کشف المحجوب اردوی سید ابو الحسنات محمد احمد قادری، اسلامک بک فاؤنڈیشن، لاهور، ۱۹۸۳م۔
- ۸- بشیر حسین، 'فهرست مخطوطات شیرانی' انتشارات اداره تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۹۶۹م۔
- ۹- همو، 'فهرست مخطوطات مولوی محمد شفیع' انتشارات دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۹۷۲م۔
- ۱۰- بهار، محمد تقی، 'ملک الشعراء' سبک شناسی جلد ۲، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۵ش۔
- ۱۱- بور کوی، 'فهرست نسخه های خطی' افغانستان (به زبان فرانسه) ۱۹۶۳م۔
- ۱۲- نسبیحی، محمد حسین، 'تحلیل کشف المحجوب' پایان نامه دکتری، دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۹۸۵م، کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب، شماره TPC IV III۔
- ۱۳- همو، 'کتابخانه های پاکستان' انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۹۷۷م۔
- ۱۴- همو، 'فهرست القباوی نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش' مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۲۰۰۰م۔
- ۱۵- جمیل احمد، رضوی، 'فهرست ذخیره کتب حکیم منی امرتسری جلد ۱، ۲، ۳' اکادمی اردو پاکستان غربی، لاهور، ۱۹۹۶م؛ جلد ۴، انتشارات دانشگاه پنجاب، لاهور، ۲۰۰۱م۔
- ۱۶- جهان تاب، [کشف المحجوب/هجویری] دانشنامه ادب فارسی در افغانستان (۳)، حسن انوشه، سازمان جناب و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ش۔

- ۱۷- خالد اقبال باسر، کتابیات اردو مطبوعات ۱۹۸۴م، مقتدره قومی زبان، اسلام آباد، ۱۹۸۵م.
- ۱۸- داراشکوه بن شاهجهان، سفینه الاولیاء، جاب لکھنو، مطبع نول کشور، ۱۸۷۲م.
- ۱۹- دانش پزوه، محمد تقی، ایرج افشار، نسخه های خطی، دفتر هشتم، انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد، تهران، ۱۳۵۸ش.
- ۲۰- دانش پزوه، محمد تقی، فهرست میکرو فیلمهای کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۸-۶۵ش.
- ۲۱- راهی، اختر، ترجمه های متون فارسی به زبان های پاکستانی، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۴۰۶ق.
- ۲۲- راهی، اختر، و سید عارف نوشاهی، کتابشناسی، اسلام آباد، ۱۹۸۲م.
- ۲۳- زبیدی، ناظر حسین، حیات و تعلیمات حضرت داتا گنج بخش، ترجمه اردو از انگلیسی شیخ عبدالرشید، مرکزی اردو بورڈ، لاهور، ۱۹۶۸م.
- ۲۴- ژوکوفسکی، کشف المحجوب مقدمه به زبان فارسی از محمد عباسی، مؤسسه جاب و انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۳۶ش.
- ۲۵- سبحانی، توفیق هاشم پور، فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه استانبول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴ش.
- ۲۶- میال، محمد نواز اختر، فرهنگ اولیاء و عرفاء، رساله تحصیلی کارشناسی ارشد، دانشکده خاور شناسی، دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۹۸۳م.
- ۲۷- شامی، مجیب الرحمن، قومی دائجست، شماره حضرت علی هجویری، جلد ۲۳، شماره ۱۰، لاهور، ۲۰۰۱م.
- ۲۸- شهزاده اختر، دکتر ظہور الدین احمد و خدماتش راجع به فارسی (اردو)، رساله تحصیلی فوق لیسانس، دانشکده خاور شناسی، دانشگاه پنجاب، ۱۹۹۳م. شماره کتابخانه مرکزی، دانشگاه پنجاب، لاهور، TPf II 31.
- ۲۹- صابر، محمد شریف، کشف المحجوب (پنجابی)، قاضی پبلیکیشنز، ۱۲۱ ذوالقرنین جیمبرز، گیت رود، لاهور، ۱۹۹۴م.
- ۳۰- صباح الدین عبدالرحمن، بزم صوفیاء، نیشنل بک فاؤنڈیشن، لاهور، ۱۹۹۰م.
- ۳۱- صفاء ذبیح اللہ، تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۶۰ش.
- ۳۲- عباسی، منظور احسن، فهرست مخطوطات فارسیه پنجاب پبلک لائبریری، لاهور، ۱۹۶۳م.
- ۳۳- عبدالحق، مولوی، قاموس الکتب اردو، انجمن ترقی اردو پاکستان، کراچی، ۱۹۷۵م.
- ۳۴- عبدالمقتدر، مرآة العلوم، فهرست نسخه های خطی فارسی، جدا بخش اوینتل پبلک لائبریری، بانکی پور، پتنه، هند، ۱۹۲۵م.
- ۳۵- عبدالمجید دریا بادی، تصوف اسلام، اعظم گره، ۱۳۴۳هـ.

- ۳۶- عفت سعید، فهرست مقالات فارسی مطبوعه مجلات و رسایل، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده خاورشناسی، دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۹۸۷م۔
- ۳۷- علی قویم، کشف المحجوب (فارسی)، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۹۸۷م/۱۳۹۸ق۔
- ۳۸- غلام سرور مفتی لاهوری، خزینة الاصفیاء، جلد ۲، چاپ منشی نول کشور، کانپور، ۱۹۱۴م۔
- ۳۹- فاروقی، محمد ابرار حسین، تذکرہ جواہر زواہر، جلد ۱، جواہر میوزیم اتاوه، ہند، ۱۹۵۹م۔
- ۴۰- فریدی، نور احمد خان، تذکرہ حضرت بہاؤ الدین ذکریا منتانی، اکادمی علماء، محکمہ اوقاف، حکومت پنجاب، لاهور، ۲۰۰۲م۔
- ۴۱- قادری، شرف، محمد عبدالحکیم: [فیض سید گنج بخش در دنیای عرب]، محلہ معارف اولیاء لاهور، جلد ۱، شماره ۱، اکتبر ۲۰۰۲م، ص ۶۹۔
- ۴۲- قاسم نژاد، کتابشناسی، دانش نامه ادب فارسی (۲)، حسن انوشہ، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۶ش۔
- ۴۳- قندیل، اسعاد عبدالهادی، کشف المحجوب للہجویری، مطبع الازہام التجاریہ، قاہرہ، مصر، ۱۹۷۴م۔
- ۴۴- محمد شفیع مولوی، "دارا شکوہ در غزنین و جرج"، مقالات منتخبہ محلہ دانشکدہ خاورشناسی (اورینٹل کالج میگزین)، انتشارات دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۹۷۲م۔
- ۴۵- مشار، خانبابا، فهرست کتابهای چاپی فارسی، ننگہ ترجمہ و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۲ش۔
- ۴۶- همو، فهرست مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، تهران، ۱۳۳۷ش۔
- ۴۷- محلہ معارف اولیاء، مرکز معارف اولیاء، محکمہ اوقاف، حکومت پنجاب، دربار حضرت داتا گنج بخش، جلد ۱، شماره ۱، اکتبر ۲۰۰۲م۔
- ۴۸- مستزوی، احمد، فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانہ گنج بخش جلد ۲، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۹۷۸م۔
- ۴۹- همو، فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، جلد ۳، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۹۸۴م؛ جلد ۱۱، ۱۹۹۰م۔
- ۵۰- همو، فهرستوارہ کتابهای فارسی، انتشارات اتحمن آثار و مفاخر فرهنگی، ایران، ۱۳۷۶ش۔
- ۵۱- مہری دخت، بشارت، فهرست رسالہ های تحصیلی دانشگاه تهران، چاپ و انتشارات کتابخانہ مرکزی دانشگاه تهران، ۱۳۶۰ش۔
- ۵۲- ندیر، محمد، فهرست مقالات فارسی محلہ ہلال کراچی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکدہ خاورشناسی، دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۹۷۱م۔
- ۵۳- نقوی، آفتاب احمد، جامع فهرست مطبوعات پاکستان (اسلامیات)، نیشنل بک کونسل آف پاکستان،

اسلام آباد، ۱۹۸۸م۔

۵۴۔ نقوی، جلیل، کشف المحجوب کے صحیح ترین نسخے، قومی دائجست لاہور، جلد ۲۳، شمارہ ۱۰،
۲۰۰۱م۔

۵۵۔ نوشاہی، خضر، فہرست مخطوطات فارسی گنجینہ آذر، کتابخانہ مرکزی دانشگاه پنجاب لاہور، انتشارات
مرکز تحقیقات فارسی ایران پاکستان اسلام آباد، ۱۹۸۶م۔

۵۶۔ نوشاہی، میر عارف، فہرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانہ گنج بخش، جلد ۱، مرکز
تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۶۵ش/۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م۔

۵۷۔ ہمو، فہرست نسخہ های خطی موزہ ملی پاکستان، کراچی، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و
پاکستان اسلام آباد، ۱۹۸۳۔

۵۸۔ ہمو، "منابع فارسی درباره ہجویری و کشف المحجوب او در شبہ قارہ ہند و پاکستان" مجلہ مشکوٰۃ
مشہد، شمارہ ۳۲، ۱۳۷۰ش/۱۹۹۲م، مقالات عارف، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تہران، ۱۳۸۱ش۔

۵۹۔ ہاشمی فرید آبادی، مائثر لاہور، ادارہ ثقافت اسلامیہ لاہور، ۱۹۵۶م۔

60- Ashraf, Muhammad, A Catalogue of Persian MSS. in Salar Jang Museum and Library, Vol. III, Hyderabad, Deccan, 1966.

61- Ethe Herman, Catalogue of Persian MSS. in India Office Library, London, 1980.

62- Flugel Gustav, Die Arabischen, Persischen and Turkischen Handchriften der Khaiserlich Koniglichen Hofbibliothec, Wien, Vol III, Wien, 1865 - 67.

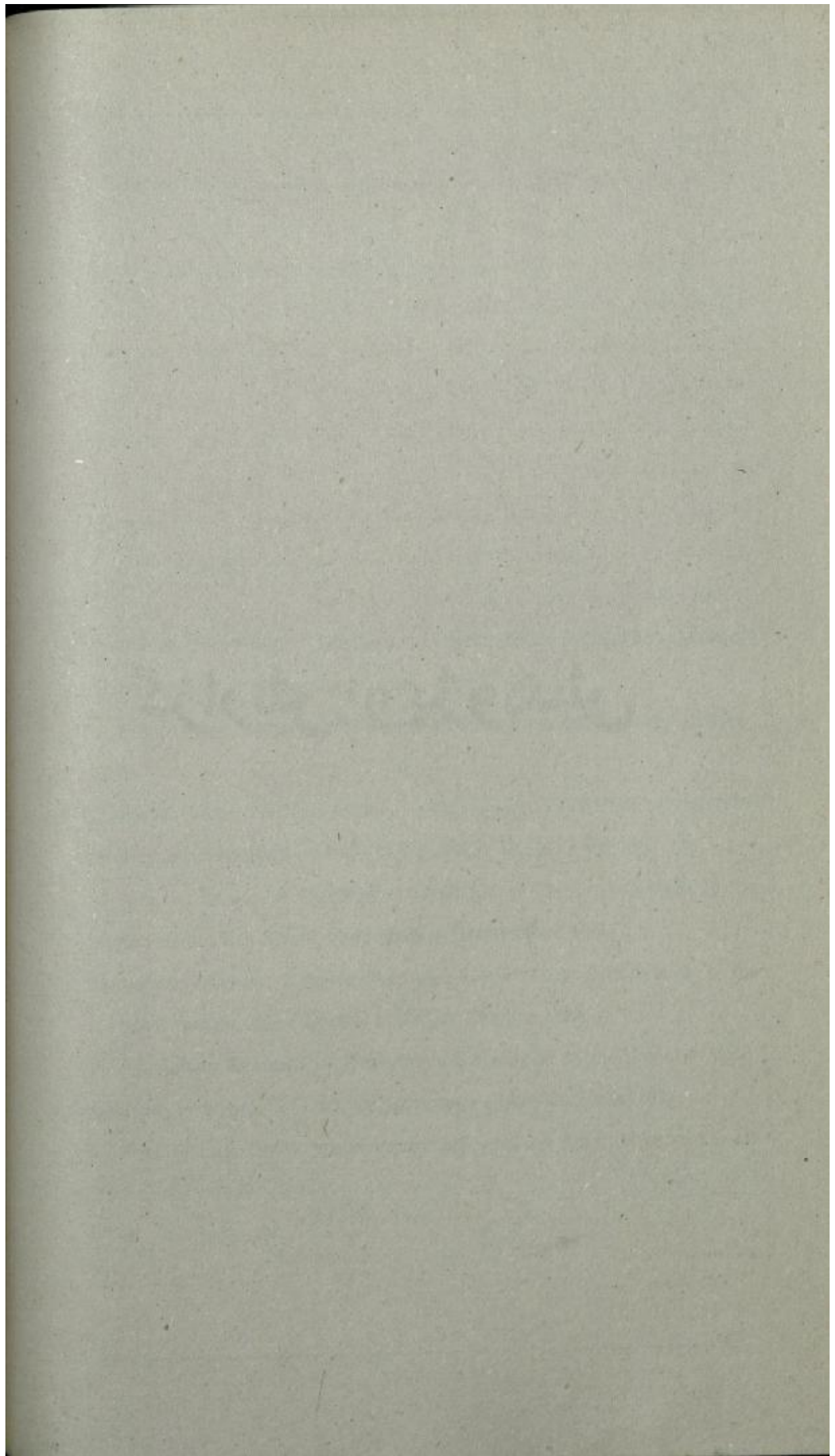
63- Ghulam Sarwar, A Descriptive Catalogue of the Oriental MSS. in the Dargah Library, Uch Sharif, Urdu Acadmy, Bahawalpur, 1959.

64- Ivanov, Wiladimir, Consise Descriptive Catalogue of Persian MSS. in the Curzon Collection, Asian Society of Bangal, Calcutta, 1926.

65- Nicholson Reynold, A Descriptive Catalogue of the Oriental MSS. belonging to the Late E.G. Brown, Cambridge University Press, 1932.

66- Rieu Charles, Catalogue of Persian MSS. in the British Museum Library Vol I, London, 1969.

گزارش و پژوهش



اخبار پژوهشی

خدمات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در تهیه لوح فشرده و چاپ سنگی به پژوهشگران و مراکز تحقیقاتی

شماره	نام گیرنده و نشانی متقاضی	عنوان و شماره نسخ خطی / چاپ سنگی که لوح فشرده تهیه و ارسال گردید.	ملاحظات
۱	جناب آقای محمد رفیق بخش فارسی دانشگاه جی سی لاهور	۱ - تزو کات بابری شماره ۱۲۶۳ ۲ - حضرات القدس فی مقامات اکابر نقشبندی شماره ۷۲۹ ۳ - حضرات القدس فی مقامات اکابر نقشبندی شماره ۱۴۷۷ ۴ - تذکره مفیمی شماره ۳۶۶۲	جمعاً ۱۷۲۴ صفحه
۲	راجه عدنان رزاق، دستیار پژوهشی، بخش تاریخ دانشگاه قائداعظم اسلام آباد	لطایف نفیسه	برای استفاده دکتر میناکشی کهنه دانشگاه دهلی (هند)
۳	دکتر مهدی ملک ثابت دانشگاه یزد ایران	۱ - نسخه خطی حدایق بلاغت ۲ - چاپ سنگی حدایق بلاغت	برای استفاده فضل الله رضایی دانشجوی دکتری
۴	جناب آقای صفربردی نیازوف سفیر محترم جمهوری ترکمنستان در اسلام آباد	۱ - وفات نامه پیغمبر (ص) ۲ - حسرت نامه ۳ - رساله محمود ترکمان ۴ - مرثی و غزلیات به شماره های ۱۵۵۸۳ ، ۱۴۷۰۵ ، ۴۰۸	برای ارسال به مرکز فرهنگی «میراث» ترکمنستان عشق آباد

۵	آقای مظفر علی کشمیری مدرس، دانشگاه بین المللی اسلامی اسلام آباد	لوح فشرده لغتنامه دهخدا و چند اثر ادبی	به پاس اهدای دستگاه مایکروفیش ریدر به بخش نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش
۶	سفارت ج.ا.ا در اسلام آباد	ده دوره از جلد اول و دوم کتاب «آزفا» به همراه لوح فشرده	جهت اهدا به میهمانان علاقه مند به فراگیری فارسی
۷	دکتر حسن ذوالفقاری	لوح فشرده های درخواستی از کتابهای چاپ سنگی	۱۶ کتاب با ۶ اثر تألیفی خود را در مبادله لوح فشرده، ارسال داشتند.

۲- در ضمن دیدار دوتن از پژوهشگران مرکز فرهنگی «میراث» ترکمنستان - عشق آباد از مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان لوح فشرده از تعدادی نسخه های خطی نهیه و تحویل گردید. همچنین از انتشارات مرکز و فصلنامه دانش برای مرکز فرهنگی ترکمنستان اهدا گردید. سفیر محترم ترکمنستان در اسلام آبادجناب آقای صفر بردی نیازوف طی نامه ای به رئیس مرکز تحقیقات از همکاریهای گسترده مرکز تحقیقات سپاسگزاری نمود و نامه تشکر آمیز رئیس مرکز فرهنگی ترکمنستان را جهت همکاری صمیمانه مرکز تحقیقات ایفاد کرد.

۳- از پژوهشگر محترم دکتر عارف نوشاهی کسب اطلاع گردید که تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم از ابو مظفر شاهفور بن طاهر بن محمد اسفراینی به تصحیح آقای نجیب مایل هروی در ایران به چاپ رسیده است. ایشان در تصحیح این تفسیر از نسخه های خطی کهن موجود در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان استفاده کرده اند.

۴- جناب دکتر محمد بشیر انور استاد زبان و ادبیات فارسی در ملتان در دیدار با رئیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، درباره تصحیح نسخه منحصر به فرد «سفر خراسان» نگارش خان بهادر سید حسن بخش گردیزی به سال ۱۹۰۰ میلادی گفت وگو کرد. توفیق این استاد محترم را در آماده سازی و نشر «سفر خراسان» از درگاه خداوند منان خواهانیم.

اخبار فرهنگی

پایان دومین دوره آموزش عالی زبان و ادبیات فارسی در خانه فرهنگ ج.ا.ایران (لاهور)

دومین دوره آموزش عالی زبان و ادبیات فارسی ویژه استادان، دانشجویان کارشناسی ارشد، دوره دانشجویی و دکتری از ۳ / ۱۱ / ۸۴ به مدت دو هفته در خانه فرهنگ ج.ا.ا. در لاهور برگزار شد. آقایان عمران مسعود وزیر آموزش استان پنجاب، دکتر ایران زاده سرپرست رایزنی فرهنگی ج.ا.ایران و رئیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و خدادی سرکنسول ج.ا.ایران در لاهور میهمانان ویژه این مراسم بوده اند.

آقای امینی مسوول خانه فرهنگ ج.ا.ایران در لاهور با اشاره به علاقه ویژه وزیر آموزش به زبان و ادب فارسی اظهار داشت چنانچه بخواهیم طبق نظر آقای مسعود حرکت کنیم نیاز فراوانی به تربیت استادان فارسی داریم و برگزاری این دوره قدمی است در این راستا.

آقای دکتر ایران زاده طی سخنانی ابراز داشت: در این منطقه بیش از ۱۵۰ هزار نسخه خطی وجود دارد که ۷۰ درصد آن به زبان فارسی است و ما چاره ای نداریم جز این که گذشته پُر فروغ خود را که بیشتر به فارسی است، بشناسیم. آقای عمران مسعود وزیر آموزش در سخنان خود گفت شعرا و صوفیای بزرگ ما به شدت تحت تأثیر زبان فارسی هستند و من اهمیت بسیار زیادی برای زبان فارسی قائل هستم. برایم شادی بخش است که خانه فرهنگ چنین دوره هایی را برگزار می کند. سپس آقای خدادی سرکنسول ج.ا.ایران در سخنانی تصریح کرد: علامه اقبال عاشق زبان فارسی بود و کلام زیبای فارسی

وی به دل می نشیند. در پایان مراسم گواهینامه ها و هدایای شرکت کنندگان دوره به آنان اهدا شد.

دیدار سرپرست رایزنی فرهنگی ج.ا.ایران با رئیس فرهنگستان ملی پاکستان

دکتر نعمت الله ایران زاده رئیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و سرپرست رایزنی فرهنگی ج.ا.ایران با آقای فتح محمد ملک رئیس فرهنگستان زبان ملی پاکستان طی دیداری اظهار داشت: ایرانیان به علامه اقبال عشق می ورزند و شخص قانداعظم در ایران چهره شناخته شده است. وی با اشاره به روابط نزدیک دو کشور گفت مسئولان دو کشور دیدگاه مشترکی برای تقویت زبان و ادب فارسی دارند. رئیس فرهنگستان تصریح نمود که در سازمان وی بخش های علمی و پژوهشی داراللغات، دارالترجمه، تهیه متون درسی و سایر آن فعالیت دارند. در این دیدار مقرر شد همکاریهای مشترک بین مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و فرهنگستان زبان ملی پاکستان تقویت شود.

آیین اهدای گواهینامه های پنجاه و ششمین دوره آموزش فارسی در خانه فرهنگ ج.ا.ایران - کویت

باحضور ۸۰ تن از شخصیت های علمی و فرهنگی کویت، آیین اهدای گواهینامه ها و جوایز پنجاه و ششمین دوره آموزشی در خانه فرهنگ ج.ا.ایران کویت برگزار شد. پرفسور سلطان الطاف علی استاد بازنشسته فارسی ریاست مجلس و دکتر چشتی مجاهد و آقای امان الله شادیزی میهمانان ویژه این مراسم بودند. رئیس اجلاس به خاطر نشان ساخت که بدون زبان فارسی عرفان و روح اسلام فهمیده نمی شود و ارزشهای اخلاقی توسط ادبیات فارسی در جهان بشری گسترش می یابد. سخنران بعدی آقای شادیزی اظهار داشت که زبان فارسی پیوند دو کشور را پایه گذاری نمود، اما شعر فارسی اقبال آن را استوار گردانید. بیست و دو نفر در دوره های فارسی آموزی و دوازده نفر در

کلاس های خوشنویسی پذیرفته شدند و به آنان گواهینامه و جوایز توسط آقای ربانی مسئول خانه فرهنگ و میهمانان ویژه مراسم اهدا گردید.

برگزاری سمینار بزرگداشت روز حافظ در داکا

رایزنی فرهنگی سفارت ج.ا.ایران در داکا (بنگلادش) با همکاری اکادمی نذرالاسلام داکا به مناسبت بزرگداشت روز حافظ سمیناری با عنوان «حافظ و نذرالاسلام» در تالار اجتماعات اکادمی نذرالاسلام برگزار نمود که در آن شخصیت‌های فرهنگی، علمی و دانشگاهی به بررسی نفوذ شعر حافظ در ادب بنگالی بویژه در شعر نذرالاسلام پرداختند.

پایان سه دوره زمستانی آموزش زبان فارسی

در مدارس دینی لاهور

سه دوره آموزشی زبان فارسی در دو حوزه علمی لاهور به کار خود پایان داد. دو دوره مقدماتی در مدرسه عالی نعیمیه و یک دوره در حوزه علمی منهاج الحسین تشکیل گردید که در حدود ۱۰۲ نفر دانشجو در آن شرکت کردند.

برگزاری سومین همایش زبان و ادبیات فارسی در سند

به ابتکار خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در کراچی و با همکاری گروه آموزشی دانشگاه کراچی، سومین همایش زبان و ادبیات فارسی در سند که ویژه «شعر و ادب فارسی در دوره کلهورا» مشخص شده بود در تاریخ ۸ بهمن ۱۳۸۴ در تالار اجتماعات موسسه علوم اسلامی دانشگاه کراچی برگزار گردید. دهها دانشمند سندشناس و استادان و پژوهشگران شعر و ادب از سرتاسر پاکستان در این همایش حضور به هم رسانیده درباره شعر و نثر و تاریخ نویسی، تذکره نویسی و فعالیت‌های علمی و ادبی در دوره کلهورا نتایج آخرین پژوهش‌های

خود را در این همایش عرضه داشتند. از این که امیران کلهورا نژاداً عباسی بودند، انجمن عباسیه سند ریاست آقای دکتر شفقت حسین عباسی در تشکیل و برگزاری این همایش نقش فعالانه داشتند. آقایان دکتر انعام الحق کوثر و دکتر سلطان الطاف علی از کویته، آقای دکتر خضر نوشاهی از پنجاب، آقایان دکتر نعمت الله ایران زاده سرپرست رایزنی فرهنگی و رئیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، سید مرتضی موسوی و سرکار خانم دکتر صغری بانو شکفته از اسلام آباد، دکتر غلام محمد لاکهو و دکتر گل حسن لغاری از حیدرآباد و دهها نفر محقق از شهرها و شهرستانهای مختلف در این سمینار یک روزه که از ساعت ۱۰ بامداد تا ۷ بعد از ظهر ادامه داشت، شرکت کردند. آقای دکتر پیرزاده قاسم، رئیس دانشگاه کراچی و شاعر نامور، ریاست اجلاسیه افتتاحیه و آقای دکتر فرمان فتحپوری رئیس سازمان تدوین لغت اردو ریاست اجلاسیه پایانی را به عهده داشتند. آقای دکتر محمد مهدی توسلی و خانم دکتر ریحانه افسر در سخنان خود اهداف سمینار را که در چهار سال اخیر سومین سمینار زبان و ادبیات فارسی در سند بوده که پیرامون موضوعات مشخص و باهمکاری هر دو مؤسسه های آموزشی فرهنگی برگزار می شده است، باز گفتند.

توفیق بیش از پیش خانه فرهنگ کراچی و گروه آموزشی فارسی دانشگاه کراچی را در پیش برد اهداف علمی پژوهشی در سند شناسی که یکی از بهترین مظاهر آن در شعر و ادب فارسی منعکس است، از بارگاه رب العزت خواستاریم.

گزارش جلسات انجمن ادبی فارسی

۱ - هم اندیشی علمی "سیرت نگاری به زبان فارسی"

روز یکشنبه ۲ بهمن ۱۳۸۴ هـ. ش برابر با ۲۲ ژانویه ۲۰۰۶ م هم اندیشی علمی انجمن ادبی فارسی "سیرت نگاری به زبان فارسی" با همکاری مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در تالار اجتماعات مرکز برگزار گردید.

این هم اندیشی علمی با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید با لحن گیرای آقای عامر علی آغاز گردید. آن گاه سرپرست انجمن و مجری برنامه به اعضای هیأت رئیسه و عموم شرکت کنندگان خیرمقدم عرض کرد.

سخنرانان و مقاله خوانان این هم اندیشی علمی استادان و پژوهشگران ایرانی، تاجیکستانی و پاکستانی از جمله: مدیر فصلنامه دانش و سرپرست انجمن سید مرتضی موسوی، استاد یار گروه فارسی دانشکده دخترانه مارگلا خانم فایزه زهرا میرزا، آقای سعدی وارثوف پژوهشگر تاجیکستانی از دانشگاه بین المللی اسلامی، خانم آسیه محمدالله استاد یار دانشکده دخترانه مارگلا، خانم دکتر نکهت فردوس مسوول کتابخانه گنج بخش مرکز، دکتر محمد حسین تسییحی پژوهشگر مرکز، دکتر محمد سرفراز ظفر مدیر گروه فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین اسلام آباد، آقای دکتر نعمت الله ایران زاده رئیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و سرپرست رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، جناب آقای محمد ابراهیم طاهریان سفیر محترم ج.ا.ایران بوده اند.

فارسی گویان ایرانی و پاکستانی: خانم فایزه زهرا میرزا، آقای جاوید اقبال قزلباش، دکتر محمد سرفراز ظفر، آقای حسین صمدی نژاد و دکتر تسییحی (رها) سروده های خود را در نعت حضرت رسول اکرم (ص) عرضه داشتند.

آقای سید مرتضی موسوی با ارایه مقاله با عنوان "سیرت نگاری منشور و منظوم در طی قرون سوم تا نهم هجری قمری" تاریخچه سیرت نگاری را گزارش کرد. در این راستا آثار پیش قراولانی نظیر ابوسعید آبان (م ۸۶ هـ. ق) عروه بن زبیر (م ۹۳ هـ. ق) وهب بن منبه (م ۱۱۵ هـ. ق) ابوالحسن مدائنی (م ۲۲۵ هـ. ق)

ابن قتیبه (م ۲۷۶ هـ. ق) البلاذری (م ۲۷۹ هـ. ق) الیعقوبی (م ۲۸۴ هـ. ق) دینوری (م ۲۹۰ هـ. ق) محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ هـ. ق) المسعودی (م ۴۴۶ هـ. ق) ابن مسکویه (م ۴۲۱ هـ. ق) ابن اثیر (م ۶۳۰ هـ. ق) و ابن خلدون (م ۸۰۸ هـ. ق) را برشمرد. همچنین سوابق تراجم اخبارالرسال و الملوک اثر ابو علی محمد بلعمی (م ۲۶۳ هـ. ق) به کوشش آقایان: دکتر محمد جواد مشکور، صادق نشات و ابوالقاسم پاینده طی قرن حاضر یادآور گردید. همچنین سهم ابن اسحاق و رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی و سایر مترجمان کتب سیرت و نویسندگان تاریخ و سیرت نگاران را خاطر نشان ساخت. وی همچنین از سرایندگان برجسته: اوحدی مراغه ای، خاقانی شروانی، سنایی غزنوی، عطار نیشابوری، سلمان ساوجی، نظامی گنجوی، سعدی شیرازی، امیر خسرو دهلوی، خواجه کرمانی و عبدالرحمن جامی نمونه های نعت گوئی را عرضه داشت.

خانم فایزه زهرا میرزا در مقاله پژوهشی درباره معرفی نسخه خطی سیره النبوی (ص) (شماره ۳۹۸ گنجینه گنج بخش)، از موضوعات سیرت طیبه را - که سراینده در پیشبرد فکر و فلسفه عقیدتی به کار بسته - تحلیل و تجزیه کرد. آقای سعدی وارثوف «سیمای حضرت رسول اکرم (ص) در آثار دکتر شریعتی» را با اقتباس از نوشته های دکتر شریعتی تبیین داشت.

همچنین خانم آسیه محمد الله در مقاله تحقیقی خود پیرامون معرفی نسخه خطی سیره النبوی (ص) (به شماره ۱۶۷۴۴ موجود در گنجینه گنج بخش) از سراینده ای ناشناخته، مطالب جالب توجه در تبیین زندگانی حضرت ختمی مرتبت (ص) که برای همگان «اسوه حسنه» است با اقتباس از آیات گونه گونه بیان داشت.

خانم دکتر نکته فردوس که از طرف مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان جهت فهرست برداری نسخه های خطی موجود در کتابخانه مسعود جهندیر واقع در میلسی (بخش وهاری) به مدت هشت ماه مأموریت داشت، درباره نسخه های خطی سیرت النبوی (ص) موجود در کتابخانه مسعود جهندیر طی گفتاری فاش ساخت که از ۲۸۰۰ نسخه خطی آن کتابخانه ۵۲ نسخه خطی در موضوع سیرت النبوی (ص) و بیشتر هم به زبان فارسی می باشند. وی که فهرست الفبایی را در وهله اول جهت چاپ آماده ساخته است ابراز امیدواری

کرد که مشخصات کامل همه نسخ خطی آن کتابخانه در اختیار پژوهشگران محترم قرار خواهد گرفت.

آقای دکتر محمد حسین تسییحی که در حال حاضر به تصحیح نسخه خطی منحصر به فرد **جواهر العلوم همایونی** مشغول است در موضوع **"سیرت نبوی در جواهر العلوم"** گفتار پژوهشی عرضه داشت. در این ضمن وی بیشتر به تبیین جزئیات غزوه بدر در جواهر العلوم پرداخت.

دکتر محمد سرفراز با اشاره به کتابهای سیرت النبوی (ص) یاد آور گردید که از هزاران نسخه خطی که در کتابخانه گنج بخش مرکز نگهداری می شود بالغ بر ۱۰۰ نسخه خطی در موضوع سیرت است و مرکز تا کنون ۱۸۶ کتاب منتشر کرده اما هیچ نسخه خطی در موضوع سیرت النبوی (ص) تاکنون در انتشارات مرکز احیا نشده است. شایسته خواهد بود که در برنامه انتشاراتی سال ۸۵ حداقل یک نسخه منتخب سیرت قرار گیرد.

دکتر نعمت الله ایران زاده در تبیین اهمیت سیرت نگاری به زبان فارسی در شبه قاره به حضور صدها نسخه خطی سیرت در کتابخانه های عمده پاکستان و سایر کشورهای شبه قاره اشاره کرد و خاطر نشان ساخت که این امر نمایانگر اهمیت موضوع از دیدگاه نویسندگان سیرت و همچنین کاتبان و محرران ادوار مختلف بوده است. آقای دکتر ایران زاده از پیشنهاد نشر نسخه ای از سیرت طیبیه حضرت ختمی مرتبت (ص) استقبال کرد. همچنین از پژوهشگرانی که درباره نسخه های خطی موجود در گنجینه گنج بخش مطالب پژوهشی تهیه و ارائه کردند، تقدیر نمود.

جناب آقای محمد ابراهیم طاهریان در خطابه ریاست خدمات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان را به ریاست دکتر ایران زاده طی سالهای اخیر برشمرد و یادآور گردید که ایشان شخصاً از بدو آغاز مأموریت در پاکستان به عنوان نماینده تام الاختیار و سفیر ج.ا.ایران کوشیده است که در کلیه شئون همکاریهای میان دو کشور اسلامی ایران و پاکستان توسعه بیش از پیش یابد اما زمینه فرهنگی که میراث مشترک مان را دربردارد و تأسیس کشور مسلمان پاکستان مبتنی بر همان میراث است، همواره مرجح بوده است.

فارسی سرایان نامبرده سروده های خود را بیشتر در موضوع نعت نبوی (ص) عرضه داشتند که توجه حضار را جلب کرد. در قسمت دوم برنامه هم

اندیشی از خدمات دکتر محمد حسین تسییحی که پس از تشرّف به خانه خدا و بازگشت از بیت الله الحرام در پایان خدمات سی و اندی سال به میهن عزیز ایران برمی گشت مراسم **تکونداشت و تودیع** به عمل آمد. لوحه‌های تقدیری از طرف سفیر محترم ج.ا.ایران و سرپرست انجمن ادبی فارسی همچنین هدایایی از جانب مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و انجمن ادبی فارسی به آقای دکتر تسییحی اهدا شد و برای ایشان تندرستی و شادکامی مدام در سالهای آینده آرزو گردید.

اعضای سفارت جمهوری اسلامی ایران، رایزنی فرهنگی و خانه فرهنگ، دبیران مجتمع آموزشی امام حسین (ع)، استادان و دانشجویان دانشگاه ملی زبانهای نوین و دانشگاه بین المللی اسلامی، ادیبان و سخنوران شهروند اسلام آباد/ راولپندی و فارسی دانان پاکستان، افغانی و تاجیکی در این هم اندیشی علمی حضور داشتند. نمایندگی صدا و سیمای مرکز اسلام آباد و خبرگزاری ج.ا.ایران جهت تهیه فیلم و خبر از این اجلاس اقداماتی معمول داشتند. در پایان برنامه از شرکت کنندگان پذیرایی به عمل آمد.

۲ - هم اندیشی «شعر و ادب فارسی دوره انقلاب اسلامی»

روز یکشنبه ۳۰ بهمن ۱۳۸۴ ه. ش برابر با ۱۹ فوریه ۲۰۰۶ م هم اندیشی «شعر و ادب فارسی دوره انقلاب اسلامی» با همکاری مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و انجمن ادبی فارسی در تالار اجتماعات مرکز برگزار گردید. این هم اندیشی با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید بالحن گیرای آقای عامرعلی آغاز شد. آن گاه سرپرست انجمن ادبی و مجری برنامه به اعضای هیأت رئیسه، مقاله خوانان، سخنوران و عموم شرکت کنندگان خیرمقدم عرض کرد.

مقاله خوانان این هم اندیشی علمی شامل پژوهشگران و استادان ایرانی، افغانی پاکستانی، از جمله: سید مرتضی موسوی مدیر فصلنامه دانش و سرپرست انجمن ادبی فارسی اسلام آباد/ راولپندی، خاتم فایزه زهرا میرزا استادیار فارسی دانشکده دخترانه مارگلای اسلام آباد، آقای مظفر کشمیری مدرس فارسی خانه فرهنگ ج.ا.ایران راولپندی و مربی فارسی دانشگاه بین المللی اسلامی اسلام آباد، خاتم آسیه محمد الله

مدرس فارسی دانشکده دخترانه مارگلا، دکتر نکته فردوس مسوول کلبخانه گنج بخش مرکز، خانم مریم پاک طینت دبیر مجتمع آموزشی امام حسین (ع) اسلام آباد، پژوهشگر افغانی دکتراسدالله محقق و رییس محترم مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، آقای دکتر نعمت الله ایران زاده بوده اند. فارسی‌گویان پاکستانی خانم فایزه زهرا میرزا، آقای جاوید اقبال قزلباش و سید سلیمان رضوی سروده های خود را در موضوع هم اندیشی عرضه داشتند.

آقای سید مرتضی موسوی با ارایه مقاله با عنوان «**چگونگی و محتوای شعر فارسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی**» تأکید نمود که استعدادها و ژنی عصر همواره در شعر و ادب انعکاس داشته و به همین سبب پس از انقلاب اسلامی در آثار شعری کلیه شاعران معاصر و آنهایی که قبل از انقلاب نیز دارای منزلت برجسته بودند نظیر استاد سید محمد حسین شهریار، امیری فیروزکوهی، استاد مهرداد اوستا، سیمین بهبهانی و همچنین شاعران نسل دوم از جمله: احمد عزیزی، علی رضا قزوه، موسوی گرمارودی، غلام رضا رحمدل، فرید اصفهانی، سلمان هراتی، فاطمه راکعی، طاهره صفارزاده با اقتباس نمونه های شعری از اصناف مثنوی، قصیده، غزل و رباعی نتیجه گرفت که تحول اساسی در شعر فارسی ربع قرن اخیر پدید آمده. وی در ضمن تحلیل و تجزیه شعر امام خمینی یادآور شد که از رمزهای متعددی که در شعر امام به چشم می خورد، رمزهای «**منصور و اناالحق**» پرمعنی است.

فارغ از خود شدم، کوس «**اناالحق**» بزدم همچو «**منصور**» خریدار سردار شدم

خانم فایزه زهرا میرزا در مقاله پژوهشی «**تأثیر انقلاب در شاعران معاصر**» با آوردن شواهد شاعران فارسی دوره انقلاب در ایران و پاکستان نفوذ افکار انقلابی، رهبر انقلاب و اصطلاحات ویژه و لغات مربوط به نهضت انقلاب اسلامی که برای همیشه در شعر و ادب فارسی گنجانده شده، تبیین نمود.

آقای مظفر کشمیری درباره «**قیصرامین پور شاعری خسته از آرزوها و آرمانها**» سخن گفت. وی ابراز داشت که قیصرامین پور بعد از گذشتن از پیچ های خطرناک که به تنهایی با سحر عشق طی کرده حالا به سادگی آب، سخن از ترفان می گوید.

خانم آسیه محمد الله پیرامون «**بازتاب انقلاب اسلامی در شعر محمد حسین شهریار**» مقاله پژوهشی خود را ارایه داد. وی حاضر نشان ساخت که حتی در دوره

قبل از انقلاب اسلامی در شعر شهریار عناصری مشهود بود که فکر انقلاب پسندانه وی را باز می‌گفت، اما پس از انقلاب اسلامی شهریار کاملاً با افکار انقلاب اسلامی هم رنگ و هم صدا گردید و بدین طریق شعر وی جاودانه تلقی می‌شود.

خانم دکتر نکهت فردوس در باب «شعر فارسی پس از انقلاب اسلامی» گفتار تحقیقی را عرضه داشت و در این راستا با آوردن برخی شواهد استدلال نمود که شعر فارسی امروز در زیر نفوذ عمیق افکار انقلابی اسلامی پیشرفت می‌کند.

سرکار خانم مریم پاک طینت در مقاله تحقیقی درباره «شعر دوره انقلاب اسلامی» تحولات گسترده‌ای را که در شعر فارسی معاصر بر اثر به ثمر رسیدن انقلاب معظم اسلامی در ایران عزیز پدید آمده بر شمرد و خاطر نشان ساخت که تحولاتی در کلیه اصناف سخن به خصوص رباعی و غزل مشهود است. وی با ارایه نمونه‌هایی از سخنوران متعددی که در دو دهه اخیر در سروده‌هایی دلنشین خود افکار انقلابی را پرورش داده اند، نتیجه گرفت که شعر دوره انقلاب در تربیت فکری نوباوگان و نسل جدید سهم شایانی دارد.

دکتر اسدالله محقق پژوهشگر افغانی در موضوع «بررسی مختصر ادبیات دوره انقلاب اسلامی» ارتباط افکار انقلابی علامه اقبال را با افکار سخنوران ایران طی ربع قرن اخیر بازگفت و در این زمینه نکاتی چند از پژوهشهای اخیر خود را بیان داشت.

آقای دکتر نعمت الله ایران زاده در خطابه ریاست خود نخست از حضار ارجمندی که با وصف مشکلات ایاب و ذهاب در شهر جهت حضور در اجلاس انجمن بذل کوشش کردند، سپاسگزاری نمود. آن گاه گفتار پژوهشی را با عنوان «موضوعات و مضامین شعر انقلاب اسلامی» ارایه نمود که در آن به رمزهایی که در شعر انقلاب اسلامی به کار می‌رود، اشاره گردید و از اشعار زنده یاد نصرالله مردانی، عبدالجبار کاکایی، قیصرامین پور، روان شاد سلمان هراتی و سهرابی نژاد و سایر سخنوران قطعات شعری را اقتباس نمود که در حضار هم اندیشی علمی حسن اثر داشت.

رئیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، چاپ کاریکاتور در روزنامه دانمارکی را محکوم کرد و بر مقام قدسی حضرت رسول مقبول، محمد

مصطفی (ص) به عنوان سر حلقه اتصال معنوی و منشأ وحدت امت اسلامی تأکید کرد.

در قسمت عرضه سروده ها، فارسی گویند شهروند اسلام آباد / راولپندی، خانم فایزه زهرا میرزا، آقای جاوید اقبال قزلباش و سید سلمان رضوی در موضوع انقلاب اسلامی و نفوذ جهانی آن سروده های خود را ارائه دادند که مورد توجه شرکت کنندگان هم اندیشی قرار گرفت.

برخی از ایرانیان مقیم در اسلام آباد، استادان مؤسسه های عالی آموزشی، دانشجویان دانشکده ها، مؤلفان و نویسندگان فارسی دان پاکستانی شهروند اسلام آباد در این هم اندیشی علمی حضور داشتند. خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران برای تهیه گزارش حضور داشت. در پایان این هم اندیشی علمی از شرکت کنندگان پذیرایی به عمل آمد. شایسته تذکر است که نمایشگاهی از آثار شعر و ادب دوره انقلاب اسلامی موجود در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در حاشیه این هم اندیشی ترتیب داده شده بود که مورد بازدید شرکت کنندگان قرار گرفت.

۳ - هم اندیشی «نعت حضرت ختمی مرتبت (ص) در شعر فارسی»

ایمان یک مسلمان کامل نمی شود و زندگی وی جاوودان نمی شود تا وقتی که با حضرت رسالت مآب صلی الله علیه وآله وسلم عشق صادق نداشته باشد. دل عاشقان محمد (ص) در عشقش می تپد و آنان لب های خود را فقط برای مدح محمد عربی (ص) باز می کنند و دلیل بر عشق محمد (ص)، جان دادگان در کربلا هستند که بر نوک سنان قرآن خواندند و همین یک شمع رسالت هست که تمام مسلمانان جهان را گرد خود می آورد. چنانکه اقبال می گوید:

دل به محبوب حجازی بسته ایم زین جهت با یکدیگر پیوسته ایم

محفلی بسیار بابرکت و پررونق با عنوان «نعت حضرت ختمی مرتبت (ص) در شعر فارسی» باهمت انجمن ادبی فارسی و باهمکاری مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۸۴ مطابق با ۱۹ مارس ۲۰۰۶م به ریاست آقای دکتر ایران زاده رئیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و باحضور

شخصیتهای برجسته علمی و ادبی از جمله خانم عظمی زرین نازیه استادیار دانشگاه بانوان لاهور، آقای مظفر کشمیری استاد دانشگاه بین المللی اسلامی، آقای پرتورو هیله شاعر و نویسنده برجسته برگزار شد.

مراسم رأس ساعت ۳:۳۰ با تلاوت آیاتی چند از قرآن مجید بالحن گیرای آقای جاوید اقبال قزلباش شروع شد.

آقای سید مرتضی موسوی سرپرست انجمن ادبی فارسی مسوولیت اجرای برنامه را به عهده داشتند.

نخست، سرکار خانم فایزه زهرا میرزا استادیار دانشکده دخترانه مارگلا مقاله ای باعنوان «**نعت گوئی در عهد تالپوران**» قرائت کرد. ایشان طی سخنانی گفت: فرمانروایان تالپورشاعر زبان فارسی بودند و ادبا را دربار خودشان تشویق می کردند. میر کرم علی خان تالپور که سومین فرمانروای خانواده تالپور بود، در مدح پیامبر گرامی (ص) اشعاری سرود. به عنوان مثال:

من گدای تو یا نبی کریم (ص) جان فدای تو یا نبی کریم (ص)

سرمه ی هر دو چشم من باشد خاک پای تو یا نبی کریم (ص)

سپس آقای مرتضی موسوی سرپرست انجمن ادبی فارسی ضمن اشاره به تاریخ شعرای فارسی مقاله ای با عنوان "**نعت حضرت رسول اکرم (ص) در شعر فارسی**" قرائت کرد و گفت:

لفظ نعت در کلام الله مجید نیامده است اما می توان در کتب حدیث این کلمه را دید. ایشان افزود:

حروف مقطعات قرآن مجید از جمله الم. المص، الر، حم، یس، طه، اسرار نعوت پیامبر اکرم (ص) می باشد.

سپس آقای جاوید اقبال قزلباش شاعر برجسته زبان های فارسی و اردو، نعت پیامبر اکرم (ص) را سرود و به رونق محفل افزود و توجه حضار را جلب کرد.

سرکار خانم رابعه کیانی دانش آموخته زبان و ادب فارسی مقاله ای باعنوان «**نعت سربانی نظامی گنجوی**» قرائت کرد و امثالی جالب از اشعار نظامی گنجوی به حضار گرامی ارائه کرد.

باخدا دیوانه باش و بامحمد (ص) هوشیار

آقای مظفر کشمیری استاد دانشگاه بین المللی اسلامی مقاله ای با عنوان «**نعت سرایی شاعران فارسی در شبه قاره**» قرائت کرد. ایشان پیرامون نعت های خواجه بختیار الدین کاکي، صابر کلیری، خواجه نظام الدین اولیاء، امیر خسرو، علامه اقبال و ملاحسن مطالبی ارزنده نذر حضار کردند.

سرکار خانم شگفته یاسین عباسی کتابدار مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان مقاله ای با عنوان «**نعت حضرت رسول مقبول در شعر عرفی**» قرائت کرد.

عرفی می گوید:

تا نعت تو آمد ز مشیت به نوشتن

بالانگرستن بشد، از یاد قلم را

مدح تو از اخلاص کنم هدیه، نه از علم

از بتکده چون آورم آهوی حرم را

سرکار خانم آسیه محمد الله استادیار دانشکده دخترانه مارگلا مقاله ای

با عنوان «**نعت سرایی امیر خسرو**» قرائت کرد.

سرکار خانم مریم پاک طینت دبیر فارسی مجتمع آموزش امام حسین (ع) مقاله ای با عنوان «**نعت حضرت ختمی مرتبت (ص) در ادب فارسی**» قرائت کرد. ایشان ضمن اشاره به شاعران شهیر فارسی از جمله: حکیم ابوالقاسم فردوسی، عبدالرحمن جامی و غیره امثالی جالب به حضار ارائه کرد.

سرکار خانم عظمی زرین نازیه استادیار فارسی دانشگاه بانوان لاهور مقاله ای با عنوان «**مقام مصطفی (ص) در ادب فارسی شبه قاره**» قرائت کرد. ایشان طی سخنانی گفت:

قافله نعت به استاد سخن سعدی شیرازی می رسد. سرمست شده می

گوید:

بلغ	العلی	بکماله	کشف	الدجی	بجماله
حسنت	جمع	خصاله	صلوا	علیه	و آله

سرکار خانم دکتر نکهت پژوهشگر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان با اشاره به جایگاه جامی در شعر و ادب فارسی و عرفان اسلامی و بیان اهمیت نعت گویی جامی، چند نمونه از بهترین اشعار نعتیه جامی را که در شبه قاره معروف است، برای حضار قرائت کرد. «شعر جامی مشحون از افکار صوفیانه و داستانها و حکمت و اندرز و غزل و غنا است» شعر جامی است:

سلام علیک ای نبی مکرم مکرم تر از آدم و نسل آدم
 سلام علیک ای ز آبای علوی به صورت مؤخر، به معنی مقدم
 آقایان حمید رضا شهابی مسئول امور اداری و مالی رایزنی فرهنگی،
 شاعران پرتوروهیله، م - م بهتی رازی، فیصل نثار فیصل و خانم فایزه زهرا میرزا
 در محفل نعت اشعاری در مدح پیامبر اکرم (ص) خواندند و توجه حضار را
 جلب نمودند:

آقای شهابی شعر نعتیه مرحوم شهریار شاعر شهیر ایرانی را قرائت
 کردند:

ستون عرش خدا قائم از قیام محمد(ص) بین که سربکجا بکشد مقام محمد(ص)
 به جز فرشته عرش آشیان وحی الهی پرنده پر تواند زدن پیام محمد(ص)
 آقای پرتوروهیله اشعاری به زبان اردو سروده بود:

حد خرد — ماورا اس — کمال کا حساب روز ازل ہی جو هوا خالق کل کا انتخاب
 آقای دکتر ایران زاده مدیر محترم مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
 و رئیس جلسه ضمن اعتراض شدید به جسارت غرب به ساحت پیامبر
 گرامی(ص) و چاپ کاریکاتور موهن در بعضی از کشورهای غربی مقاله ای
 باعنوان «مقام مصطفی(ص) در شعر علامه اقبال لاهوری» قرائت کرد. سخنران به اشعاری
 از اقبال لاهوری استناد کرد:

مصطفی بحر است و موج او بلند خیز و این دریا به جوی خویش بند
 هست دین مصطفی(ص) دین حیات شرع او تفسیر آیین حیات
 از تو پرسم گرچه پرسیدن خطاست سر آن جوهر که نامش مصطفی(ص) است
 غنچه ای از شاخسار مصطفی(ص) گل شو از باد بهار مصطفی(ص)
 در پایان آقای دکتر ایران زاده هدایایی به مقاله خوانان گرامی اعطا و
 اهدا کرد و پذیرایی به عمل آمد.
 صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران مرکز اسلام آباد این مراسم را به
 طور کامل ضبط کرد.

گزارش شرکت و حضور هیأت سه نفره پاکستان در پنجمین مجمع
بین المللی استادان زبان و ادبیات فارسی در دوشنبه (تاجیکستان)

بنا به دعوت رئیس آکادمی علوم تاجیکستان هیأت ۳ نفره استادان و محققان پاکستانی جهت شرکت در پنجمین مجمع بین المللی استادان و محققان که در تاریخ ۱۸ و ۱۹ اسفند ۱۳۸۴ برابر با ۱۰ و ۹ مارس ۲۰۰۶ در دوشنبه تشکیل گردید - با هواپیمای افغان آریانا در راه دوشنبه به صوب کابل روز سه شنبه ۱۶ اسفند از اسلام آباد پرواز کرد. استادانی به شرح زیر در این هیأت شامل بوده اند :

۱ - دکتر محمد سلیم اختر سرپرست پژوهشی مؤسسه مطالعات تاریخی و فرهنگی دانشگاه قائد اعظم - اسلام آباد .

۲ - دکتر گل حسن لغاری استاد فارسی و رئیس اسبق دانشکده دولتی تندو جام سنده .

۳ - سید مرتضی موسوی، مدیر فصلنامه دانش و سرپرست انجمن ادبی فارسی اسلام آباد .

رایزن محترم فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به علت نبودن پرواز هواپیمایی از کابل ماشین در بست را جهت مسافرت به مرز تاجیکستان تدارک دیدند و بامداد ۱۷ اسفند به صوب بندر شیرخان حرکت و پس از ۹ ساعت مسافرت بدون توقف به نقطه مرزی رسیدیم. اما به علت تعطیل عمومی در کشور تاجیکستان آن روز مرز بسته بود و مقرر گردید که روز پنجشنبه ساعت ۹ مجدداً مراجعه کنیم. مراتب تلفنی در کابل به جناب آقای دکتر کاظم کهدویی ابلاغ گردید. از این که در مرز امکان بیتوته و اقامت میسر نبود قرار شد ما به آخرین شهر بین راه - قندوز برگردیم و شبانه در آن جا اقامت نموده صبح بعد

اقدام به مراجعت کنیم. از آقای دکتر کهدویی درخواست نمودیم که در دوشنبه به میهماندار محترم ما، به آقای قهرمان سلیمانی ریزن محترم فرهنگی ج.ا.ایران مراتب فوق اعلام گردد.

روز پنجشنبه ساعت ده بامداد باکشتی رودخانه جیحون را عبور کرده، به اداره گمرک و گذرنامه تاجیکستان مراجعه و پس از تشریفات عادی باماشین کرایه به مقصد دوشنبه حرکت نمودیم. پس از ۳ ساعت و نیم در شهر دوشنبه وارد هتل دوشنبه (اقامتگاه رسمی شرکت کنندگان مجمع از کشورهای مختلف) رسیدیم. در هتل نخست آقای عیسی زیرک وابسته محترم فرهنگی سفارت ج.ا.ایران تدارکات لازم را فراهم آوردند و سپس در برنامه های مجمع باجناب آقای قهرمان سلیمانی معارفه به عمل آمد و ایشان از هیأت پاکستانی - که به ظاهر برای اولین دفعه جهت شرکت در همچنین مجمع بین المللی به تاجیکستان سفر کرده بود - به گرمی استقبال کردند و از این که به علت بسته بودن مرز در روز قبل، هیأت پاکستانی برای یک روز پشت مرز مانده بود، ابراز همدردی و سپاسگزاری کردند.

در اجلاسیه قبل از ظهر مجمع بین المللی روز جمعه ۱۹ اسفند مقاله های هیأت پاکستانی در بخش زبان، ادب و تدریس باعنوان های زیر ارایه گردید:

- ۱ - زبان و ادب فارسی پاکستان طی قرن بیستم میلادی از سید مرتضی موسوی.
- ۲ - طنز گویی در شعر فارسی اکبر اله آبادی، دکتر محمد سلیم اختر.
- ۳ - بررسی کتابها و ابزارهای موجود آموزش زبان فارسی در پاکستان، دکتر گل حسن لغاری.

به هر یک از شرکت کنندگان پانزده دقیقه وقت برای ارایه مقاله ها اختصاص یافته بود. به این دلیل هیچ یک از ما و همچنین دیگران نتوانستند مقاله را به طور کامل ارایه بدهند. با این همه مجمع بین المللی از لحاظ تنویر افکار و تماسهای مستقیم بااعضای هیأت های کشورهای مختلف از جمله از ایران

استادانی برجسته نظیر استاد احمد سمیعی گیلانی، آقای دکتر علی اشرف صادقی، آقای دکتر میر جلال الدین کزازی و سایرین و از خود تاجیکستان استاد کمال الدین عینی و دهها نفر از استادان جوان و پژوهشگران تازه نفسی را در این مجمع بین المللی ملاقات و در مورد مسائل علمی و پژوهشی به پای صحبت یکدیگر نشستیم. در همین اجلاس به آقای دکتر سلیم اختر دعوت به عمل آمد که در هیأت رئیسه جای بگیرد و در اجلاس اختتامیه نیز اعلامیه مجمع را ارائه نمود. از کابل آقای دکتر کاظم کهدویی توانستند با پرواز مستقیم هواپیمای سازمان ملل به دوشنبه مسافرت نموده در این مجمع نقش فعالانه را داشته باشند.

روزشنبه ۲۰ اسفند هیأت پاکستانی به اتفاق آقای دکتر کهدویی با پرواز افغان آریانا به صوب کابل حرکت کرد. با وصف این که میهمانان تاجیکی و ایرانی ما (رایزنی محترم فرهنگی ج.ا.ایران) برنامه دیدارهای دو روزه در داخل و اطراف شهر دوشنبه را برای شرکت کنندگان تدارک دیده بودند ولی پرواز کابل فقط هر هفته در روزهای شنبه انجام می گرفت. پس از برگشت به کابل طی دو روز اقامت از اماکن تاریخی از جمله آرامگاه جمال الدین اسدآبادی که در محوطه دانشگاه کابل قرار دارد، تپه نادری آرامگاه پادشاه اسبق افغانستان نادرشاه (پدر ظاهر شاه سابق)، آرامگاه های شهدا و صالحین متعلق به قرن اول هجری قمری و سایر اماکن نظیر باغ بابر دیدن کردیم که امکانات آن را آقای دکتر کهدویی تدارک دیدند که ما از این بابت به شخص ایشان مدیونیم زیرا اگر تشویق ایشان نبود نظر به اوضاع کنونی، شاید ما به این دیدارها تن در نمی دادیم. دوشنبه شب هم در رستوران استانبول شام میهمان آقای دکتر کهدویی بودیم.

بامداد سه شنبه ۲۳ اسفند ۱۳۸۴ با پرواز افغان آریانا به صوب اسلام آباد پرواز داشتیم. در فرودگاه اسلام آباد جناب آقای حمید رضا شهابی مسئول

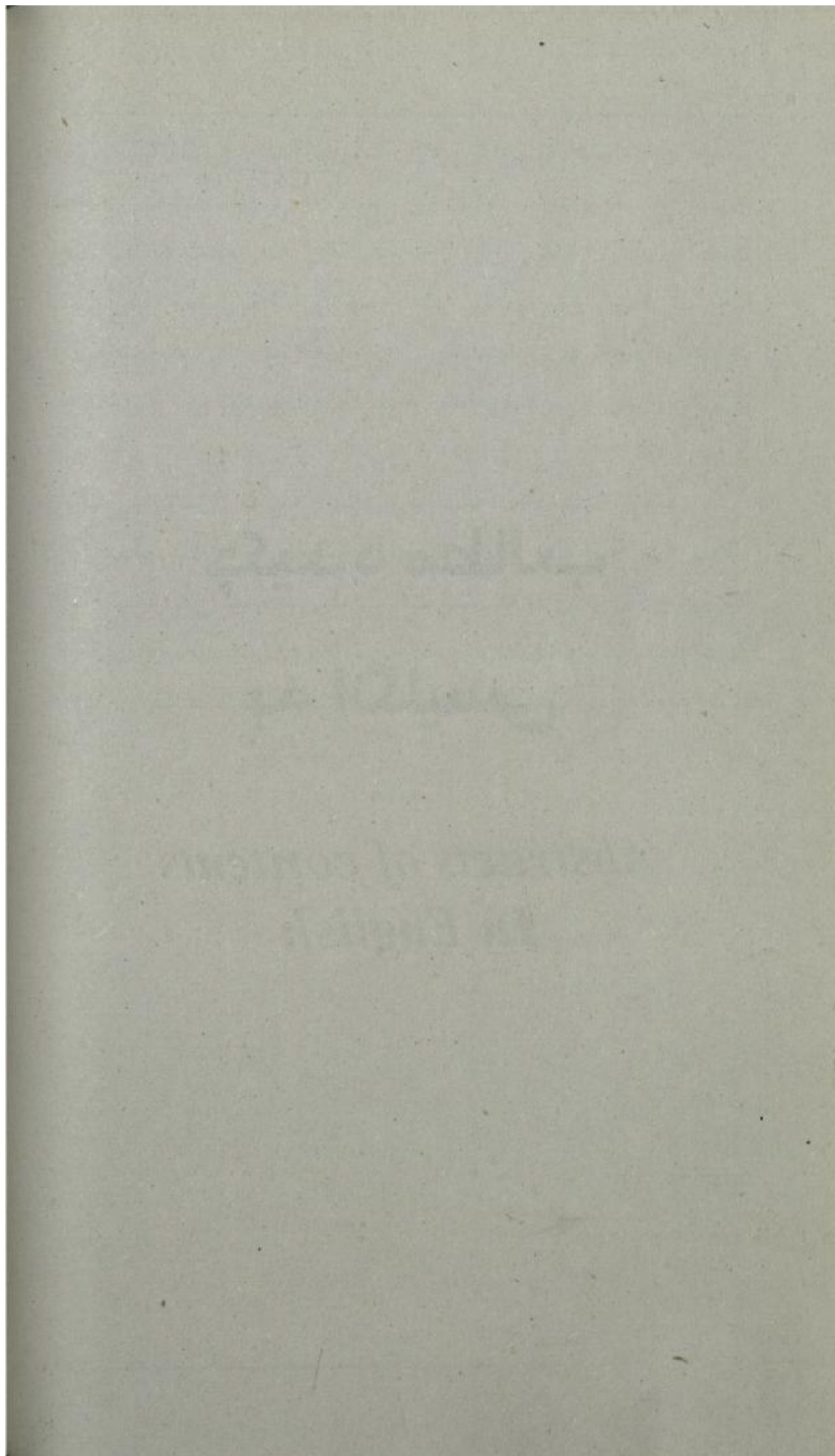
محترم امور اداری و مالی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، باکمال رافت به پیشواز ما آمده بودند، در حالیکه پرواز هم در حدود یک ساعت و نیم تأخیر داشت. در رایزنی فرهنگی ج.ا.ایران خدمت آقای دکتر نعمت الله ایران زاده سرپرست محترم رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران و رئیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان که در واقع جمله تدارکات مسافرت هیأت پاکستانی را پیش بینی و اقدام مقتضی به عمل آوردند ملاقات و گزارش شفاهی عرضه گردید.

شایسته است مراتب امتنان قلبی اعضای هیأت پاکستانی به رئیس اکادمی علوم تاجیکستان، جناب آقای قهرمان سلیمانی و آقای دکتر محمد کاظم کهدویی برای زحماتی که در ضمن مسافرت علمی ما متحمل گردیدند، ابراز گردد. همچنین برای بذل عنایتهایی که جناب آقای دکتر نعمت الله ایران زاده در ضمن فراهم آوردن امکانات مسافرت ما به دوشنبه فراهم آورده اند، صمیمانه سپاسگزاریم.

چکیده مطالب

به انگلیسی

*Abstracts of contents
In English*



17 – Services of Sheikh Fakhruddin Iraqi's family to the cause of Persian Language and Literature **Mr. Abdul Baqi**

Multan was a centre, where large number of mystics who used to come from Iran to Sub-Continent made their abode or stayed there, for some period. Khawaja Moinuddin Chishti, who came from suburbs of Isfahan for first five years, stayed in Multan. Likewise Qutbuddin Kashani from Kashan, Maulana Abdur Rasheed Kermani, who was teacher of Sheikh Bahauddin Multani from Kerman and Shamsuddin Sabzvari came from Sabzvar. Famous poet and mystic Iraqi Hamadani stayed in Multan for 25 years and got spiritual and intellectual Training from his mentor Zekria Multani. Hafiz, Jami and Iqbal had special interest in his poetry. In addition to Divan, Iraqi has other prose and poetic works - *Lamaat* is more famous of them. After the death of Zekria Multani- his *Morshed*, Iraqi left Multan for long journeys in Muslim world. In Iconium he studied *Fotuh-at-e- Makkia* and *Fosoos -al- Hekam* from Sadruddin Qunavi. He died in 688 A.H. in Damascus and was buried near Sheikh Mohyuddin Arabi. In his descendants a few also travelled far and near and they stayed permanently in Multan. A brief on life, works and their social role is given here which reflect their contribution.

Syed Murtaza Moosvi

normally recognized in two parts i.e. composed in home town or during travels . In Khawaju's poetry there are a number of peculiarities which had deep influence on Hafiz Shirazi's Poetry . Khawaju had also composed two Masnavis entitled "Homa -e- Homayun" and Gol -va- Naurooz" In his prose works treatises titled 1 - *Al - badia* , 2 - *Sabe-e- Sani* , 3 - *Monazera -e- Shams and Shahab* can be named. Khawaju died in 753 A.H. and was laid to rest in Vale of Allah -o- Akber.

16 - Char Minar : A specimen of Islamic Architecture in South Asia ***Dr. Mohammed Mehdi Tavassoli***

One of the historical Monuments of Hyderabad Deccan which is presently seat of provincial government of Andhra Pradesh.(India) was capital of Qutub Shahi and Asef Jahi Kingdoms in the past . *Char Minar* has been constructed over four pillars and built by Sultan Mohammed Quli Qutub Shah . *Char Minar* has geometrical square form and on each of the four sides have altar shaped doors . The height of each four cornered minarets is 62 *zarah* . It is two storeyed building-the ground floor has fully been covered - and was used as educational institution during Qutub Shahi period . First floor , without ceiling was used for offering prayers . Each minaret has two balcon and onion shaped tomb over and above decorated like rose petal. The style of construction of *Char Minar* is Indo - Islamic and a mixture of both , sharing an equal contribution . Having a glance from top of the *Char Minar* on Hyderabad city, is very charming .

Ibn-e-Hoqel (D 977 A.D) in *Sovarol' Arz*, and Bashari in *Ahsanut Taqaseem fi Maarafatul Aqaaleem*, have recorded that Persian language , was generally spoken by people in Makran and Multan in 4th Century A.H. First Persian poetess Rabia-e-Quzdari, poet Masood Saad Salman, great Mystic and writer Ali Hajveri have lived and produced their works in this land. From Ghaznawid period upto British Colonial rule, Persian used to be official language of the South Asia. The literary and poetic circles and research organizations still making concerted efforts in publication of Persian works.

15 – Khawaju Kermani: Eighth Century's (AH) famous Poet.

Dr. Sughra Bano Shagufta

Abul Atta Kemaluddin Mehmood generally known as Khawaju Kermani was born on 20th zelhajjeh 689 A.H He studied contemporary Sciences in his home town and had a taste for composing poetry from his childhood . Although he belonged to well to do class, but after marriage he wanted to leave Kerman for better economic prospects, hence , he travelled to Shiraz . During his stay there he had close contacts with Ulema and Mystics of Shiraz . Then in Kazerun he joined the allegiance circle of Sheikh Mohammed Aminuddin Kazeruni. As per some evidences, Khawaju had also travelled to Baghdad, Hijaz ,Syria , Egypt, Isfahan, Khuzestan, Azerbaijan and Khorasan. He had full command over various forms of poetry . In young age he used to compose elegies in praise of kings, *Ameers* and ministers for the sake of fame and material gains, but in advanced age he only composed elegies in praise of Holy Prophet (P.B.U.H) and his exalted family . His ghazals are

Allah with present edited text and various indexes , general readers would find it readable and researchers a useful addition.

13. Services of Oriental College in revival of Persian Manuscripts. ***Dr. Mohammed Saleem Mazhar***

Oriental College Punjab University Lahore was established in 1870 A.D. From the beginning teaching of Persian and other, oriental languages was managed. Dr. Maulvi Mohammed Shafi, Hafiz Mehmood Khan Sheerani, Dr. Syed Abdullah, Dr. Mohammed Baqir, Dr. Waheed Qureshi, Dr. Mohammed Bashir Hussain, Dr. Syed Mohammed Akram, Dr. Aftab Asghar and Dr. Nasreen Akhtar have persued teaching and research work of Persian . They have edited many Persian manuscripts and published like "Matlaus Saadain" of Kamaluddin Abdur Razzaq Sarmarqandi, "Mokatebat-e-Rasheedi "by Rashiduddin Fazlullah," Meykhane" of Abdul Nabi Fakhruzzamani Qazvini, "Wamiq wa Azra "of Unsari, "Kulliat-e-Jooya Tabrizi", Madaarul Afazel, Ibrat Nameh , Divan-e- Aafreen Lahori, Qasr-e- Arefaan, Makhzanul Gharaib and others . The professors had a special flair for editing of old manuscripts and they have also trained a number of their students to continue in their trade in coming years.

14 – Cultural and Academic Centres of Pakistan in the field of Publication of Persian works. ***Shakeel Aslam Beg***

The Influence of Persian Language and Literature continues to flourish in Pakistan for the last more than ten centuries . Astakhri (D.957 AD) in al Masaalik wal Momalek,

parts of the Sub-Continent have already been published and are considered a great service in preservation of Persian manuscripts . The writer, has an association, in compiling of information in regard of manuscripts available in Baluchestan for Union Catalogue of Persian Manuscripts in Pakistan. He has also enumerated a number of literary and research services rendered by him and his contemporaries

12 – Kashful Mahjoob: An Interview with its Editor, Dr. Mehmood Abedi

Dr. Mehmood Abedi

Kashful Mahjoob , is the first Persian language book dealing with mysticism. The author Ali bin Usman Hajveri had penned it around 470AH . This book is considered oldest Persian text in the sphere of Islamic mysticism and very valuable for researchers, also for the readers interested in history of mystic personalities . We get first hand information regarding mysticism, life and sayings of mystics of 5th Century A.H. and contemporary of the author , various mystic lineages, principles and sources of Islamic mysticism not found elsewhere . The book has a prose of peculiarities covering vast meaning and vocabulary in currency in that period of time. These factors in addition to educative and cultural elements, has resulted in inviting the readers to truthfulness and clarity, hence a number of translators have brought its English , Urdu and Arabic versions . while editing Kashful Mahjoob, he had compared 18 various manuscripts and he had made efforts to clarify many difficulties earlier not resolved. It is hoped that by grace of

common heritage of Iran and Pakistan. It has many stages like Calligraphy, comparing, editing, translation, teaching, preparation of microfilming and CDs'. An academic body should be entrusted for looking into it. A number of institutions and also individuals and scholars have contributed in publication of manuscripts in South Asia, it has to be given a back up. Some of our old manuscripts have not been identified till now, which require proper Cataloguing. Defaced or deformed manuscripts should be repaired. Proper comparing, editing and research method should be taught to interested people. The research organisations already working in those fields should be strengthened and scholars interested to take up such careers should be given a proper status.

***10 - "Daneshnameh ha" and multi-learning books in Persian
Hasan Anusheh***

The writer has described in this write up past history and tradition of compilation of "*Danesh nameh ha*", encyclopedias and books of multi learnings in Persian language briefly.

***11- Prominent Persian works of the Sub-Continent
particularly in Pakistan's Baluchestan.***

Dr. Inamul Haq Kausar

Geographical neighbourhood and closeness of Pakistan's Baluchestan with Iran resulted in earliest influence of Persian in 3rd and 4th century Hijra in this land. During last One thousand years from Rabia Quzdari to Yousuf Aziz Magsi and also a number of Persian poets of 14th Century of Hijra, have been introduced. Some of the Persian works of Baluchestan and other

catalogues have facilitated the work of scholars , researchers and editors.

8 – Art of book Illustration during Ilkhanian and Taimurid Period
Jamsheed Kayanfar

Mongols were Primitive and Destructive clan but their descendents – Ilkhanian – were brought up under Cultural influence of Iran hence they used to invite artists and craftsmen to their court. A number of Calligraphers, Illumination experts and Painters were there who even illustrated Shahnameh of Ferdousi.

During Taimurid period, this art got momentum as Taimur used to send artists, artisans, scholars and intellectuals after capturing various lands to his capital - Samraqand . Taimurid style in illuminating is particularly set and fix and plants are near to nature. Characters of birds and animals are closer to Chinese style. Various schemes of renovation through floral, vegetarian and illuminative methods, reflect the minuteness, details and transparency of colours. The perfect specimen of Taimurid and Herat school, could be seen in only and unique manuscript of *Bayasunqar's* Shahnameh.

9 – Methods for Revival and Preservation of Persian Manuscripts.
Dr. Anjum Hameed

The writer has described her eleven years long association with Iran Pakistan Institute of Persian Studies. First as an assistant to Ostad Monzavi and then in Cataloguing and Publishing fields. People in the Sub-Continent have worked for long for revival of Persian manuscripts. Such written heritage is

percent of the manuscripts require attention, so that these may also get a chance for publication . It is proposed that with due collaboration of Research, Publication and University circles and Written Heritage Publication Centre and in league with Iran Pakistan Institute of Persian Studies, a 10 years plan of Publication in South Asia may be initiated. Forty Persian manuscripts of books unpublished todate in Pakistan , Forty Persian books for publication to be selected in India under supervision of Persian Research Centre , NewDelhi, Twenty important manuscripts available in Bangladesh with consultation of Iran's Cultural Consulate in Dhaka, may be published jointly. In the meantime Seminars on revival of Persian manuscripts may be made, an annual feature, to be held in one of the regional countries and Iran.

7 – Importance of Rivival of Persian manuscripts and impediments in its identification in the Sub-Continent.

Dr. Qasim Safi

Researchers are fully aware of availing the valuable Persian manuscripts . Its identification and publication shall result in expansion of Knowledge and Culture . The Identifying the treasure of manuscripts is a foremost duty. Like any other places, in the Sub-Continent many factors may result in loss of manuscripts and even one such manuscript may have much academic value . Hence our gratefulness is due to the earliest Printers,Editors and Initiaters in selection and printing of Persian books which have made available such books to the people for many generations . In addition, Compilers of various

and Rare books of "Iran's National Library" has only last week claimed that Iran has 400,000 manuscripts enumerated and after Turkey its position is second. I believe if such exercise is done here, the number of manuscripts available in the Sub-Continent shall be higher than other regions.

**5 – Published Academic books of Usmania Encyclopedia
(Need for reprinting of them) Dr. Pervez Azkaie (Sepitman)**

Publications of Usmania Encyclopedia Committee of Hyderabad Deccan (India) has wide recognition particularly in the field of Islamic Learnings. It has an active role during last 120 years, in publication of Islamic written heritage.

Usmania Encyclopedia, is a large cultural and academic complex which has been named to its founder Nawab Mir Usman Ali Khan, (D.1962) Ruler of Hyderabad and a descendant of Sheikh Siddiq Sohrawaredi, Qazi of Samarqand. This organization has published till now two hundred titles / books in five hundred volumes.

**6 – Spectrum and depth of publication of Persian Manuscripts
in the Sub-Continent Syed Murtaza Moosvi**

More than fifty thousand Persian manuscripts have been identified through Union Catalogue of Persian Manuscripts. Tens of thousand of manuscripts are available in India and Bangladesh. Even in Pakistan need for cataloguing of Persian manuscripts in continuation of Union Catalogue of Mr. Ahmed Monzavi is being felt. Iran Pakistan Institute of Persian Studies may tackle it. During last two centuries and a half, ten percent of the identified manuscripts have been published, hence 90

same applies to the Countries located in other regions, referred to above earlier.

3 – *Treasure of Manuscripts: Common Cultural Heritage of Iran and Pakistan.* Dr. Neamatollah Iranzadeh

More than Seventeen Thousand and Five Hundred volumes of Persian, Arabic and many other Languages' manuscripts containing Twenty Six Thousand and Two Hundred manuscripts of books, treatises, available in Collection of Manuscripts of Ganjbakhsh Library of Iran Pakistan Institute of Persian Studies, Islamabad , have been introduced, surveyed and analysed as common cultural heritage of Iran and Pakistan in this paper.

4 – *Identification and Salvaging of Persian Manuscripts in Pakistan – India Sub-Continent* Dr. Arif Naushahi

Identification of manuscripts or written heritage in the past was possible from few sources. Earlier books of history and *Tazkera* and in recent periods through catalogue book pertaining to manuscripts and books which give such information. Hence , no literary history of this region, encyclopedia or *Tazkera* can be compiled without consulting various catalogues. The tradition of cataloguing on modern pattern in the Sub-Continent has a older precedence in this region. Although minute statistics are lacking but as seen and catalogues already prepared of manuscripts of Arabic, Persian , Urdu and other local languages' in Pakistan , India, Bangladesh, as far as the number of manuscripts, these countries are comparable to Iran and Turkey .Director General , Manuscripts

valuable share in its compilation. Each generation has duties to preserve this worthy heritage and for propagation of its literature, culture and past, it should make concerted efforts for its reconstruction and revival. Moreover each of the generation had to present it as per specific shape of their times, so that they may march towards achieving Cultural revival and a base for their progress and development.

For revival of manuscripts vast efforts were made before Revolution and hundreds of books and treatises were published. Some of them were not edited often on scientific method. Therefore in view of national, cultural and academic interest' it was imperative to establish a Centre for revival of Islamic Iranian Heritage, which may take up tracing out and editing of old written heritage. The same set up was later named as "Written Heritage Publication Centre

"Three facet scheme of Common Heritage"

Persian Language's sway during last one thousand years is not limited to Iran. The existence of common language, culture and civilisation in the bordering countries in the Sub-Continent, Transoxiana, and Osmanid Turkey, availability of large number of manuscripts -remnants of various periods- testify the depth and vastness of Persian language's influence. The historic sources available presently in Iran does not fully provide the identification required and our researches shall remain incomprehensive. Like the vision of the Iranologists, who have seen Iran from various angles and compiled their researches in Iranology, we have to make serious strides for having real identity of the Sub-Continent, by studying Persian texts written here and to pursue our common Heritage. The

A Glimpse of Contents of this Issue

1 – A Collection of Persian Works of Ali Akber Bakherzi(11th Century A.H).

Dr. Arif Naushahi

Photo copy of a manuscript was shown by Prof. Mohammad Rafiq of Persian Department of G.C. University Lahore to the writer, which relate to manuscript collection of works by Ali Akber bin Mohammed Amin bin Ghias-ud-din Mohammed. He inquired about the author and also whether these works have been introduced somewhere? The Writer while going through various catalogues could not find any clue about the author and his works. Then he requested Prof. Mohammed Rafiq to lend him the photo copy of the said works, so that a detailed study is undertaken and a gratitude is due to him, on this account. whatever I have noted and read is being described in this write up . The original manuscript of it was available with a bookseller of Lahore till some time before and it may have been sold upto now.

2 – Written Heritage Publication Centre and its Progressive Horizons: Need for Preservation of Common Heritage.

Akber Irani

Arabic and Persian manuscripts are real masterpieces of great Scholars and genius thinkers of world of Islam and an identification of Muslims particularly Iranians who have

Note

On the front page we are giving a 'resume' of the contents of the current issue of DANESH for the information of the English knowing Librarians, Cataloguers and particularly Research Scholars to enable them to get a brief knowledge of the subject of articles of their interest and subsequently get them translated by themselves – Editor.

DANESH

Quarterly Journal

President & Editor-in-Chief: Dr. Neamatollah Iranzadeh

Editor:

Syed Murtaza Moosvi



Address:

IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES

House No.4, Street 47, Sector F-8/1

Islamabad 44000, PAKISTAN

Ph: 2816074-2816076

Fax: 2816075

Email: daneshper@yahoo.com

daneshper@gmail.com

دلانا بزرگے نیاری بدست



بجای بزرگان نشاید نشست

دلانا بزرگے
نیاری بدست

بجای بزرگان نشاید نشست

چو در خورد گویند نماید جواب	سخن گفتن آنگه بود سو رسد	سخن تا نپرسند لب بدست
سخن مایه کردن نباشد صواب	کز آن گفتن آوازه کرد بند	گهر ننگی تیش آهسته و آهسته
اگر نخل خرما نباشد بند	مگر مار گنج آزار نیست	دین را به سمار برود سخن
ز تاراج هسته طفل باید گرفت	که تارایگان مهره نماید بدست	باز گفتن گوشت در سخن



تجدید

شعر حکیم نظامی به خط

استاد جواد بختیاری خوشنویس بنام معاصر ایران

با تذهیب آقای محمد طریقتی

ISSN : 1018-1873
(International Centre - Paris)



DANESH

Quarterly Journal

of the

IRAN PAKISTAN

INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES,

ISLAMABAD

WINTER 2006

(SERIAL No. 83)

A Collection of Research articles

With background of Persian Language

and Literature and common cultural heritage of

Iran, Central Asia, Afghanistan and Indo-Pak Subcontinent